

مرزبان‌ی از فرهنگ عاشورا

محمود مهدی‌پور

امت اسلامی سه وظیفه بزرگ بر عهده دارد:

۱. شناخت فرهنگ حسینی؛

۲. ابلاغ فرهنگ حسینی؛

۳. اجرای فرهنگ حسینی.

فرهنگ حسینی چیزی جز اسلام ناب محمدی و فرهنگ ناب علوی نیست . اسلام راستین و دین قیّم الهی يك حقیقت بیش تر نیست . مجموعه رهنمودهای خدایی برای زندگی برتر و سعادت جاوید انسانی است . رهنمودهایی که در قرآن و سنّت نبوی گرد آمده و عترت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بهتر از هر کسی آن را می‌شناسند و تفسیر می‌کنند . پیشوایان اهل بیت علیهم‌السلام مفسران و مبلغان و بزرگترین مدافعان احکّ ام‌الهی و مجریان منصوص و منصوب از سوی رسول خدایند .

پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله، امیر مؤمنان و دیگر پیشوایان معصوم را برای تداوم فرهنگ قرآن و اسلام، به امت اسلامی معرفی کرد و بارها جایگاه علمی، اخلاقی و اجتماعی آنان را به مردم یادآور گردید؛ به‌ویژه در حجة الوداع و غدیر خم که جانشین شایسته پیامبر در حضور دهها هزار نفر معرفی شد؛ ولی با تحولات سیاسی پس از پیامبر، زمام امور اجتماعی مسلمانان در دست ناشایستگان قرار گرفت و سرانجام، معاویه بر جایگاه رهبری امت اسلامی تکیه زد . وقطار امت اسلامی از خطّ نبوی و علوی خ‌ارج شد و بر ریل اموی قرار گرفت . و این تغییر مسیر که برای برخی در آغاز چندان محسوس نبود، هر روز از اهداف و آرمانهای الهی و خطمشی ترسیم شده از سوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فاصله گرفت و زاویه انحراف بیش‌تر و بیش تر شد تا اینکه بتدریج جامعه اسلامی از اسلام و قرآن دورتر گردید . و ناآگاهی توده‌های مردم و «سازش و سکوت و ترس و یأس» خواصّ امت، فضایی پدید آورد که اسلام و قرآن و دستاوردهای بعثت نبوی در خطر نابودی و انهدام کامل قرار گرفت .

ابو سفیان و باند تبهکار اموی، اسلام نیاوردند؛ ولی در برابر اقتدار پیامبر تسلیم شدند و خود را مسلمان نشان دادند . پس از رحلت آن بزرگوار، با نفوذ در ساختار حکومت نبوی سرانجام دولت اسلام را در جهت مصالح و منافع شخصی خویش مصادره کردند و معاویه و یزید را به عنوان خلیفه مسلمانان بر کرسی قدرت نشانند و بدین‌گونه تمام زحمات پیامبر در خطر تب اهی بود . قیام عاشورا، بزرگ‌ترین دفاع از بعثت نبوی و بلندترین فریاد در برابر احیای فرهنگ جاهلیت بود؛ دفاعی که توسط سرور جوانان بهشت رهبری شد . و عاشورا مولود این قیام تاریخی است . سید الشهداء فرمود: وقتی شخصی چون یزید زمامدار شود، با اسلام باید خداحافظی کرد ! «وَ عَلَی الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِّیَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ یَزِیدِ!» (۱)

اگر امروز از شناخت فرهنگ حسینی سخن می‌گوییم به معنای شناخت قرآن و اسلام با تفسیر سید الشهداء و برداشت عترت علیهم‌السلام است . بدون تردید زندگی و اندیشه سرور جوانان بهشتی اسوه زندگی اسلامی است . شناخت فرهنگ عاشورا و معرفی آن به جامعه و تلاش برای اجرای آرمانها و اهداف حسینی وظیفه هر مسلمان و هر انسان عدالتخواه و فضیلت‌گراست . روحانیت و مبلغان گرامی، در خط مقدم این سه وظیفه بزرگ قرار دارند . روحانیت، مرزبان فرهنگ عاشورا است و موفقیت در این رسالت الهی، بدون این سه اقدام امکان‌پذیر نیست .

«شناخت»، «ابلاغ» و «اجرا»، شرط موفقیت در هر اقدام اجتماعی است . «امام حسین‌شناسی» و «عاشوراپژوهی»، نشر و گسترش فرهنگ عاشورایی و تلاش برای اجرای اهداف و آرمانهای حسینی، راه فلاح و نجات بشریت امروز و فردا است .

حسین‌علیه‌السلام عصاره اسلام و تندیس قرآن است، اهل بیت علیهم‌السلام و به‌ویژه حضرت سید الشهداء چراغ پرفروغ زندگی اسلامی و کشتی نجات جامعه بشری هستند . حدیث سفینه را به یاد آوریم که نجات‌بخش جهان بشریت فرمود: «أَهْلُ بَيْتِي كَسْفِيَّةِ نُوحٍ مَن رَكِبَهَا نَجَى وَ مَن تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ!» (۲) اهل بیت من مانند کشتی نوح هستند که هر کس در آن قرار گیرد نجات می‌یابد و هر کس وارد آن نشود، غرق می‌گردد.» در مورد دیگر فرمود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ

يَرْكَبَ سَفِينَةَ الْبِحَاةِ وَيَسْتَمْسِكُ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَيَعْتَصِمَ بِحَبْلِ اللَّهِ الْمَتِينِ فَلْيُوالِ عَلِيًّا بَعْدِي
وَلْيُعَادِ عَدُوَّهُ وَلْيَأْتِمَنَّ بِالْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ مِنْ وُلْدِهِ فَاتَّهَمُوا خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَحُجَّجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ
بَعْدِي وَسَادَةُ أُمَّتِي وَقَادَةُ الْأَنْبِيَاءِ إِلَى الْجَنَّةِ حِزْبُهُمْ حِزْبِي، وَحِزْبِي حِزْبُ اللَّهِ وَحِزْبُ أَعْدَائِهِمْ حِزْبُ
الشَّيْطَانِ؛ (۳) هر کس دوست دارد بر کشتی نجات سوار شود و دستگیره مستحکم را بگیرد و
به حبل الله استوار چنگ زند، باید پس از من رهبری علی را بپذیرد و با دشمن او دشمن باشد
و به امامان هدایتگر از فرزندان او اقتدا نماید، آنان جانشینان، اوصیای من و حجت‌های خدایی بر
خلق پس از من هستند. آنان مهتران امت من و پیشتازان پارسایان بسوی بهشت‌اند. حزب آنان
حزب من و حزب من حزب الله است. و حزب دشمنان علی علیه‌السلام و امامان پس از او حزب
شیطان است.

بدون رهبری الهی دستیابی به کشتی نجات و عروة الوثقی و حبل الله استوار مقدور نیست.
ماه محرم و دیگر ایام تبلیغی فرصتی الهی است تا نسل‌های جدید با فرهنگ اسلام بهتر و
بیش‌تر آشنا شوند و نسل‌های کهن ایمان خویش را طراوت بخشند.

محرم، ماه تبلیغ، ماه بیداری، ماه عزاداری، ماه تقویت غیرت دینی، ماه دفاع از اسلام و
مسلمانی و ماه تجدید مصائب حسینی، ماه درس‌آموزی از جنبه حق‌گرایان و ماه عبرت‌گیری از
اردوگاه باطل‌گرایی است. ماه محرم، فرصتی الهی است تا پیر و جوان و خرد و کلان و مرد و زن
جامعه اسلامی گرد مشعل پرنور حسینی جمع آیند، و گام‌هایی بلند به سوی شناخت عمیق‌تر
و دقیق‌تر و ابلاغ فرهنگ عاشورا به دیگران و اجرای اهداف و آرمان‌های حسینی بردارند.
برنامه‌ریزی برای مراسم حسینی

بهره‌گیری از مراسم حسینی بدون اخلاص و برنامه‌ریزی و تلاش و کوشش جمعی امکان پذیر
نیست. امروز برنامه‌ریزی در سه سطح برای برگزاری هر چه بهتر آئین‌های عاشورایی ضرورت
دارد:

۱. برنامه‌ریزی کلان نظام اسلامی، برای هدایت و حمایت از معرفت و شور عاشورایی و مراسم
حیات‌بخش حسینی.

۲. برنامه‌ریزی نهادهای میانی همچون سازمان تبلیغات اسلامی و دفتر تبلیغات اسلامی و
سازمان اوقاف و نهادهای همکار و همسو در جهت شناخت و اعزام عادلانه مبلغان متناسب با
تواناییهای مبلغ و نیازهای اجتماعی.

۳. برنامه‌ریزی مبلغان هر شهر و بخش و روستا و مشاوره آنان با یکدیگر برای چگونگی استفاده
از برکات عاشورای حسینی.

با برنامه‌ریزی و همفکری می‌توان مراسم حسینی را به بزرگ‌ترین «دانشگاه اسلام شناسی»
تبدیل کرد.

حفظ انگیزه الهی تبلیغ و اجتناب از اهداف و نیات کوچک شخصی و دنیاطلبانه و جناحی، مبارزه
با دروغها و تحریفات و تحلیلهای نادرست و تحریفات و زواید تاریخی و تبادل تجارب تبلیغی، از
مهم‌ترین وظایف مبلغان گرامی و شرط موفقیت در مرزبانی از فرهنگ عاشورا است. حادثه
عاشورا بی‌نقاب و بی‌دروغ، غم‌انگیزترین ماجرای تاریخ است و هرگونه افزودن و کاستن، آن را از
سطح يك «خورشید جهان افروز» به سطح يك «شمع دودزا» و لحظه ای فرود می‌آورد. و بجای
تسخیر عقل و قلب انسانها، هیجانی زودگذر ایجاد می‌کند و احیاناً مایه اشک و آه بدون بصیرت و
روشنی می‌شود. بیان مسائل سست و تحریف شده، اصل حادثه کربلا را زیر سؤال می‌برد و
جایگاه قیام حسینی را در قلبها متزلزل می‌سازد. باغ زیبای اندیشه و اخلاق حسینی آن قدر گل
طبیعی و چشم‌نواز دارد که نیاز به گلهای مصنوعی و دروغین نیست.

مراسم حسینی، جایگاه خودنمایی نیست، میدان خدمت و ایثار است. عاشورا، روز ضعف و
زبونی و ذلت نیست روز اراده و عزت و اقتدار روح حسینی است. ایام عاشورا، فرصت تملق و
مداحی این و آن نیست، روز پرده‌برداری از سیمای نورانی مظلوم‌ترین چهره تاریخ است.

عاشورا، روز سرگرمی و نمایش و خودزنی نیست، روز فریاد علیه تمام ظالمان تاریخ است.

عاشورا، روز بیداری و بیدارگری، روز اتحاد امت اسلامی، روز همکاری و همیاری و روز اعلام
مواضع مکتبی و روز نیایش و عرفان سرخ حسینی است. روز حمایت از مظلومان عراق و

فلسطین و افغانستان و کشمیر و سرزمینهای اشغال شده توسط کفر و نفاق و بیدادگران جهانی است.

امروز در هر منبر «دو گریز» ضرورت دارد:

۱. گریز به کربلای سید الشهداء علیه السلام؛

۲. گریز به کربلاهای امروز در عراق و افغانستان و کشمیر و پاکستان و قتلگاه مظلومان عالم در چهار سوی زمین.

امروز در هر منبر حسینی دوگونه سلام نیاز است:

۱. سلام بر حسین و یاران و فرزندان و شیفتگان آن بزرگوار در جوار ضریح شش گوشه حسینی علیه السلام؛

۲. سلام بر حزب الله و بسیج و رزمندگان و مجاهدان اسلام در شش گوشه عالم.

امروز در هر سخنرانی و منبر، دو گروه را باید لعن و نفرین کرد:

۱. شمر و یزید و ابن سعد و حمله تاریخ کربلای حسینی؛

۲. سردمداران نظامهای جور و استکبار جهانی؛ همچون بوش و بلر و شارون و المُرْت و مثلث امریکا و انگلیس و اسرائیل.

امروز بار دیگر لشکر یزیدی در کنار فرات کمین کرده است، عاشورای امسال باید بلندترین اعتراض جهانی اسلام به اشغال و اشغالگری باشد.

عاشورا روز اعتراض جهانی به ستمگری و حرامخواری است. سرور شهیدان فرمود: «و مَلِئْتُ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ فَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِكُمْ»؛ (۴) شکمهایتان از حرام انباشته گشته و لذا خداوند بر دلهایتان مهر زده است. «عاشورا، روز دفاع از توحید و اخلاق و عدالت و عزت انسانهاست. فصل شکوفایی غیرت مسلمانی و روز دمیدن روح حماسه و ایثار در کالبد جامعه اسلامی است.

سرفصلهای تبلیغ در عاشورا

اقامه مجالس عزای امام حسین علیه السلام در کشورهای گوناگون یکی از مهم ترین فرصتها برای تشریح و تبیین اهداف عاشورا و انتقال فرهنگ حسینی به جامعه بشری است.

آموزش معارف الهی، بیان احکام اسلامی، تقویت عواطف دینی، شبهه زدایی از معارف دینی، آشنایی شیعیان اهل بیت علیهم السلام با یکدیگر در مجالس سوگواری حسینی، شناخت بهتر

سید الشهداء و رهبران الهی و ارتباط نزدیک تر مردم در مساجد و محافل عزاداری، بخشی از برکات مجالس حسینی است. برگزاری این مراسم ریشه در رهنمودهای پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله و امامان عترت علیهم السلام دارد و شبهه آفرینی استکبار جهانی و وهابیت هرگز نمی تواند مردم را از عاشورا جدا کند؛ اما تحریفها و دروغها و برخی کارهای بدون محتوا

این سرمایه عظیم را تباه و از اهداف خود دور می سازد. مبلغان گرامی می توانند يك دوره «اسلام شناسی» را با تکیه بر قرآن و کلمات و سیره

حسینی علیه السلام به فرزندان امت برسانند.

سرفصلهای پیشنهادی برای محرم امسال بدین شرح است:

۱. توحید و سید الشهداء؛

۲. نبوت و سید الشهداء؛

۳. عدل الهی و سید الشهداء؛

۴. امامت و سید الشهداء؛

۵. امام زمان و سید الشهداء؛

۶. عدالت اجتماعی و سید الشهداء؛

۷. مبارزه با ظلم در زندگی سید الشهداء؛

۸. عزت و استقلال مسلمین و سرور شهیدان؛

۹. آزادی و سید الشهداء؛

۱۰. حکومت اسلامی و سرور شهیدان؛

۱۱. معاد و سید الشهداء؛

۱۲. عترت علیهم السلام و امام شهیدان؛

۱۳. جایگاه عقل در کلام و سیره امام؛
۱۴. جایگاه قرآن در سیره و سخن امام؛
۱۵. نماز در سیره و سخن امام؛
۱۶. زکات و انفاق در سیره و سخن امام؛
۱۷. خمس در سیره و سخن امام؛
۱۸. امر به معروف و نهی از منکر در کلام و مرام حسینی؛
۱۹. تولی و تبری در زندگی امام؛
۲۰. حج و عمره در زندگی امام؛
۲۱. دعا و نیایش در سیره امام؛
۲۲. ازدواج در سیره و سخن امام؛
۲۳. حرام خواری از نگاه امام؛
۲۴. گناه در نگاه امام؛
۲۵. زهد و ساده‌زیستی در زندگی امام؛
۲۶. پاکیزگی و طهارت در سیره امام؛
۲۷. فلسفه قیام امام؛
۲۸. فلسفه عزاداری برای امام؛
۲۹. سیمای عبادی امام؛
۳۰. سیمای جهادی امام؛
۳۱. سیمای اخلاقی امام؛
۳۲. سیمای علمی امام؛
۳۳. سیمای سیاسی امام؛
۳۴. ویژگیهای اهل بیت امام؛
۳۵. یاران امام؛
۳۶. امام در کلام الهی؛
۳۷. امام در کلام نبوی؛
۳۸. امام در سخن امامان دیگر؛
۳۹. امام در سیره و سخن بزرگان اسلام؛
۴۰. زیارت امام.

دو تذکر: «فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه‌السلام»، فرهنگ عاشورا نوشته جواد محدثی و نفس المهموم محدث قمی لازم‌ترین منابعی است که می‌تواند، مبلغان گرامی را یاری کند. در زمینه هر کدام از سرفصلها در آغاز، آیه قرآن مرتبط تلاوت می شود موضوع سخن و ابعاد آن تشریح می‌گردد. وظیفه امروز مسلمانان در زمینه عنوان سخن مورد توجه قرار می‌گیرد. و میز ان موفقیت و یا ناکامی و علل آن یادآوری می‌شود. و سرانجام سخن و سیره حسینی در موضوع بحث، پایان بخش برنامه و سخنرانی خواهد بود.

والسلام.

پی نوشت:

- (۱) بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسة الوفاء بیروت، لبنان، ۱۴۰۴ هـ . ق، ج ۴۴، ص ۳۲۶.
- (۲) وسائل الشیعه، سی جلدی، آل البيت علیهم السلام، ج ۲۷، ص ۳۴.
- (۳) امالی صدوق، تحقیق مؤسسة البعثة، قم، ج ۱۴۱۷، ص ۷۰.
- (۴) فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه‌السلام، پژوهشکده باقر العلوم، چ معروف، ص ۴۷۷.

ملاقاتهای امام حسین علیه السلام از مدینه تا کربلا

سید جواد حسینی

آغاز سخن

حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام برای قیام جاودانه کربلا، علاوه بر زمینه سازی چندین ساله دوران گذشته، از آغاز حرکت خویش نیز دست به فعالیت‌های گسترده ای زد؛ وداع جانسوز با قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و افراد مختلف، نوشتن وصیت نامه و نیز نگارش نامه های بسیار برای قبیله ها و افراد مختلف، ماندن در مکه از ماه مبارک شعبان تا هشتم ماه مبارک ذی الحجه. از دیگر فعالیت‌های حضرت، ملاقات‌هایی است که از زمان آغاز حرکت از شهر مدینه تا کربلا داشته. این مجموعه ملاقاتها، نشان‌دهنده تلاش حضرت برای هدایت انسانها، بیان اهداف بلند قیام، دفاع جانانه از حقیقت اسلام، برخورد شدید با یزید و یزیدیان و اتمام حجت برای شکاکان و دو دلان می‌باشد.

آنچه پیش‌رو دارید، بیان مهمترین ملاقات‌های آن حضرت در سه بخش است: ۱. ملاقات‌هایی که در مدینه از آغاز حرکت داشته‌اند؛ ۲. ملاقات‌هایی که در مکه معظمه با افراد گوناگون داشته‌اند؛ ۳. ملاقات‌هایی که در مسیر راه کوفه تا کربلا و در خود کربلا با افراد مختلف داشته‌اند.

الف. ملاقات‌های مدینه

۱. ملاقات با ولید بن عتبه

پس از درگذشت معاویه، یزید طی نامه‌ای به ولید بن عتبه، حاکم مدینه، دستور داد که حسین بن علی علیه السلام و عبد الله بن زبیر را احضار کند و از آنها برای خلافتش بیعت بگیرد و اگر از بیعت سرپیچی کردند، سر آنها را از بدن جدا کرده، برای او به دمشق بفرستد و از مردم مدینه نیز بیعت بگیرد و اگر کسی نپذیرفت، حکمی را که بیان شد، درباره آنها اجرا کند. (۱)

ولید بعد از آگاهی از محتوی نامه، شبانه مروان بن حکم - حاکم پیشین مدینه - را احضار کرد و از او درباره نامه یزید نظرخواهی کرد. مروان گفت: هم اکنون آنها را احضار کن و از آنها برای یزید بیعت بگیر! اگر پذیرفتند، دست از آنها بردار و اگر خودداری کردند، سر از بدن آنها جدا کن، قبل از آنکه از مرگ معاویه آگاه شوند و علیه یزید قیام نمایند.

ولید فوراً عبد الله بن عمرو بن عثمان را به سراغ حسین علیه السلام و ابن زبیر فرستاد و آنها را نزد خود فراخواند.

در حالی که امام حسین علیه السلام و ابن زبیر در مسجد نشسته بودند، پیک ولید پیام را ابلاغ نمود.

امام حسین علیه السلام فرمود: گمان می‌کنم که معاویه رهسپار دیار آخرت شده است [؛ زیرا من در خواب دیدم که منبر معاویه واژگون و خانه او در آتش می‌سوزد. (۲)] و یزید ما را برای بیعت فرا خوانده است.

حضرت با جمعی از جوانان هاشمی به سمت دار الاماره مدینه حرکت کردند و به آنها فرمودند : من داخل می‌شوم و هنگامی که شما را فراخواندم یا صدای فریاد مرا شنیدید، وارد دار الاماره شوید. (۳)

حضرت وارد شدند، در حالی که مروان بن حکم نیز نزد او بود . ولید نامه یزید را برای امام حسین علیه السلام قرائت کرد.

حضرت فرمودند: «ما کُنْتُ أَبِیْعُ لِیَزِیدَ؛ من هرگز با یزید بیعت نخواهم کرد.»

مروان گفت: با امیر المؤمنین بیعت کن! امام حسین علیه السلام فرمودند: وای بر تو که سخن به گزاف گفتی! چه کسی یزید را بر مؤمنین امیر کرده است؟ (۴)

۲. مروان

فردای آن روز، امام حسین علیه السلام در بین راه با مروان بن حکم ملاقات کرد. مروان گفت: من شما را نصیحت می‌کنم به شرطی که بپذیری! حضرت فرمود: نصیحت تو چیست؟ گفت: من شما را امر می‌کنم که با امیر المؤمنین یزید بیعت کنی که این بیعت به نفع دین و دنیای شما است.

حضرت با ناراحتی فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ وَابْنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و ادامه داد: «عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ بُلِّیَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلَ یَزِیدَ وَیَحْکَ یا مَرْوَانَ اتَّأْمَرْنِی بِبِیْعَةِ یَزِیدَ وَهُوَ رَجُلٌ فَاسِقٌ؛ فاتحه اسلام را ب اید

خواند آن زمانی که امت گرفتار امیری چون یزید گردد. وای بر تو ای مروان آیا مرا به بیعت یزید فرمان می‌دهی، در حالی که او مرد فاسقی است!» سپس فرمود: این سخن ناروا و بیهوده را چرا می‌گویی؟ من تو را بر این گفتار ملامت نمی‌کنم؛ زیرا تو همان کسی هستی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تو را هنگامی که هنوز در صلب پدرت حکم بن العاص بودی لعنت کرد.

آنگاه فرمود: دور شو ای دشمن خدا! ما اهل بیت رسول خدا هستیم و حق با ما و در میان ما است و زبان ما جز به حق سخن نمی‌گوید. من خود از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود: «خلافت بر فرزندان ابو سفیان و فرزندان آنها حرام است.» و فرمود: «اگر معاویه را بر فراز منبر من دیدید، بی‌درنگ شکم او را پاره کنید.» به خدا سوگند که مردم مدینه او را بر فراز منبر جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله مشاهده کردند؛ ولی به آنچه مأمور شدند، عمل نکردند.» در این هنگام بود که مروان از روی خشم فریاد برآورد: «هرگز تو را رها نمی‌کنم، مگر اینکه با یزید بیعت کنی! شما فرزندان علی کینه آل ابوسفیان را در سینه دارید و جا دارد که با آنها دشمنی کنید و آنها [نیز] با شما دشمنی ورزند.»

امام حسین علیه السلام در جواب فرمود: «دور شو ای پلید که ما از اهل بیت طهارتیم و خداوند درباره ما به پیامبرش وحی کرده است که «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا»؛ (۵) «خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند، و کاملاً شما را پاک سازد.»

با این بیان، دیگر برای مروان قدرت سخن باقی نماند. امام افزود: «ای پسر زرقاء! به خاطر آنچه که از رسول خدا ناخشنودی، تو را بشارت [و خبر] می‌دهم به عذاب دردناک الهی روزی که نزد خدا خواهی رفت و جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره من و یزید از تو پرسش خواهد کرد.» (۶)

در این ملاقات امام حسین علیه السلام حقیقت و پستی مروان و آل ابوسفیان را به او معرفی کرد و حقیقت و حقانیت خویش و اهل بیت را به اثبات رساند و با قاطعیت تمام با این مرد جسور برخورد نمود. در پی این ملاقاتها بود که یزید بلافاصله ولید را از فرمانداری مدینه عزل نمود و مروان بن حکم را به جای او برگزید. (۷)

۳. محمد بن حنفیه (۸)

محمد بن حنفیه، قبل از حرکت امام حسین علیه السلام به ملاقات او آمد و گفت: «ای برادر! تو محبوب‌ترین مردم نزد منی و من از هیچ کس نصیحتم را دریغ نمی‌دارم، تا چه رسد به ش... از بیعت با یزید کناره گیر و از سکونت در شهرها تا می‌توانی پرهیز کن. سپس نمایندگان خود را به سوی شهرها اعزام کن و [به این وسیله] آنها را به سوی خود دعوت کن؛ اگر تو را اجابت کردند و به بیعت با تو تن دادند، خدا را بر این نعمت شکر کن و اگر با دیگری بیعت کردند، این انتخاب بد به هیچ وجه مزیت و موقعیت تو را به دست فراموشی نخواهد سپرد...» امام حسین علیه السلام فرمود: «برادر! به کجا روم؟» محمد گفت: «به سوی مکه حرکت کن اگر آن شهر را مناسب اقامت دیدی، در آنجا بمان و اگر احساس کردی که مکه نیز جای امنی برای تو نیست، به بیابانها و کوهها رو کن و همیشه از نقطه ای به نقطه ای در حرکت باش تا آنکه سرانجام کار را دریابی.»

امام حسین علیه السلام در پاسخ فرمود: «ای برادر! تو نصیحت ملاطفت آمیز خود را از من دریغ نداشتی. امیدوارم که پیشنهاد تو مقبول و پسندیده باشد.» (۹)

و اضافه فرمود: «یا اخی وَاللَّهِ لَوْ لَمْ يَكُنْ مَلَجًا وَلَا مَأْوَى لَأَبَيْعْتُ يَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ؛ ای برادر! به خدا قسم اگر [در دنیا] پناهگاه و محل سکونتی نداشته باشم، هرگز با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد.» محمد گریست، امام از او تشکر کرد و فرمود: «ای برادر! خداوند تو را جزای خیر دهد که از

سر خیر [خواهی] پیشنهاد کردی. من قصد عزیمت به مکه را دارم و خود و برادرانم و فرزندان آنها و پیروان من نیز بر این رأی‌اند. و اما تو ای برادر! پس می‌توانی در مدینه بمانی و گزارشهای لازم را از اخباری که می‌شنوی برایم بفرستی و چیزی از نظر من پنهان نگاه نداری.» (۱۰)

محمد بن حنفیه ملاقاتی نیز در مکه با امام حسین علیه السلام دارد که در آن ملاقات چنین عرض می‌کند: «ای برادر! تو مردم کوفه را خوب می‌شناسی و می‌دانی که با پدر و برادرت چه

کردند و من می‌ترسم که سرنوشت شما نیز همان سرنوشت گذشتگان بشود . اگر مصلحت بدانی، در مکه بمان که هم جانت سالم می‌ماند و هم عزّت و احترامت محفوظ است.» حضرت فرمود: «خوف این را دارم که یزید به طور ناگهانی مرا بکشد و من همان کسی باشم که با کشته شدنش حرمت حرم شکسته می‌شود.» (۱۱)

محمد گفت: «پس به اطراف یمن بروید که مناطق امنی است.» حضرت فرمود: «در گفته شما تأمل می‌کنم.» ولی فردای آن روز حضرت به سوی کوفه حرکت کرد. محمد گفت: «چه شد که در حرکت عجله می‌کنی؟»

حضرت فرمود: بعد از رفتن تو، پیامبر را در خواب دیدم که فرمود: «یا حُسَيْنُ أَخْرُجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلاً؛ ای حسین! بیرون برو که خداوند خواسته تو را کشته ببیند.» محمد کلمه استرجاع را بر زبان آورد و گفت: «اکنون که عازم هستی، پس چرا زنان را با خودت می‌بری؟» فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا؛ خدا خواسته که آنها را اسیر ببیند.» (۱۲)

بردن اهل حرم دستور بود و سرّ غیب
ور نه این پی‌حرمتی را کی روا دارد حسین

۴. عبد الله بن مطيع
عبد الله بن مطيع امام حسين را در بين راه مدینه به مکه ملاقات کرد و به ایشان عرض کرد :
«جانم به فدای تو باد! عزم کجا داری؟» امام حسین علیه السلام فرمود: «در حال حاضر قصد رفتن به مکه را دارم و از خدای متعال طلب خیر می‌کنم.»

عبد الله عرض کرد: «به فدایت گردم! از خدا برای شما طلب خیر می‌کنم، مبادا از مکه به سوی کوفه حرکت کنی؛ چرا که کوفه همان شهر بدخاطره ای است که پدرت را در آنجا کشتند و برادرت امام حسن مجتبی علیه السلام را در چنگ دشمن رها کردند و خود نیز با او از در نیرنگ درآمدند و او را زخم کاری زدند که نزدیک بود او نیز کشته شود. در حرم و خانه خدا بمان؛ زیرا تو بزرگ نژاد عربی و از مردم حجاز کسی نیست که با تو در رتبه و مقام برابر باشد. در آنجا بمان تا مردم از اطراف به گرد تو جمع گردند . بخدا سوگند که بعد از تو ما را به زنجیر بردگی می‌کشند.» (۱۳)

ب. ملاقاتهای مکه

کاروان امام روز جمعه، سوم ماه مبارک شعبان وارد مکه شد. حضرت تاهشتم ماه ذی حجّه در آنجا باقی ماند. در این مدت، ملاقاتهای مختلفی داشته‌اند که به اهم آنها اشاره می‌شود:

۱. گروهی از مردم و عبد الله بن زبیر

با ورود امام حسین علیه السلام به مکه، مردم و کسانی که برای حجّ به مکه مشرف شده بودند، به محضر آن حضرت می‌رسیدند، از جمله عبد الله بن زبیر که در جوار کعبه اقامت گزیده و سرگرم نماز و طواف بود، هر روز یا دو روز يك بار به محضر آن حضرت می آمد. وی در اضطراب شدیدی بسر می‌برد؛ زیرا به خوبی می دانست که امام حسین تا زمانی که در مکه شرف حضور داشته باشد، اهل حجاز با او بیعت نخواهند کرد؛ زیرا امام علیه السلام دارای موقعیت خاص اجتماعی بود و مردم بیش تر از او اطاعت می‌کردند. (۱۴)

هدف از تظاهر عبد الله به عبادت، به دام انداختن افراد بود. علی علیه السلام درباره او فرمود :
«يَنْصِبُ حِبَالَةَ الدِّينِ لِاصْطِفَاءِ الدُّنْيَا؛ (۱۵) دام دینی می‌گستراند تا دنیا را بدست آورد.»

با این حال، ابن زبیر به امام حسین علیه السلام پیشنهاد کرد که در مکه اقامت کند تا او با امام بیعت نموده، مردم نیز با امام بیعت نمایند. این کار بدین جهت بود که از خود رفع تهمت کند و مردم این پیشنهاد را به عنوان حسن نیت و خیرخواهی او تلقی کنند. (۱۶)

حضرت فرمود: «يَا بَنَ زَبِيرَ لَئِنْ أُدْفِنُ بِشَاطِئِ الْفُرَاتِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُدْفِنَ بِفِنَاءِ الْكَعْبَةِ؛ پسر زبیر! اگر در سرزمین فرات دفن شوم، برایم بهتر است از اینکه در آستانه کعبه به خاک سپرده شوم.»

و در ادامه فرمود : «إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي أَنَّ بِهَا كَبْشًا يَسْتَجِلُّ حُرْمَتَهَا فَمَا أَحِبُّ أَنْ أَكُونَ ذَلِكَ الْكَبْشُ؛ (۱۷) پدرم به من خبر داد که در مکه قوچی کشته می‌شود که به وسیله او حرمت خانه خدا شکسته می‌گردد و من دوست ندارم (هتک حرمت الهی با کش ته شدن من باشد و) آن قوچ با شوم.»

در نقل دیگر آمده هنگامی که عبدالله متوجه شد امام حسین علیه السلام عازم کوفه است، به ملاقات امام آمد و گفت: «چه تصمیمی دارید؟ به خدا سوگند که من از عدم مبارزه و جهاد علیه بنی امیه به خاطر ستمهایی که بر بندگان صالح خدا روا می دارند، بسیار بیمناکم و از عذاب الهی می ترسم!» امام حسین علیه السلام فرمود: «تصمیم دارم به کوفه بروم.» عبد الله گفت: «خدا تو را موفق بدارد؛ اگر من هم یارانی همانند انصار و یاران تو داشتم، از رفتن به آن دیار امتناع نمی کردم.»

ابن زبیر با اینکه قلباً از رفتن امام حسین به کوفه خوشحال بود؛ ولی برای حفظ ظاهر و رفع اتهامات احتمالی گفت: «اگر شما در همین جا بمانید و ما و مردم حجاز را به بیعت با خود فرا خوانید، به سوی تو خواهیم شتافت و با تو بیعت خواهیم کرد؛ چرا که تو را به امر خلافت سزاوارتر از یزید و پدر یزید [معاویه] می دانیم.» (۱۸)

شاهد این ظاهرسازی، سخنان عبد الله بن عباس است که دست بر شانه ابن زبیر گذاشت و گفت: «ای پسر زبیر! فضا برای تو باز شد و حسین به سوی عراق کوچ کرد.» و در ادامه گفت: «چرا خود را نامزد خلافت نموده ای؟» گفت: به جهت شرافتم.» ابن عباس گفت: «به چه چیز شرافت پیدا کرده ای؟ اگر برای تو شرافتی باشد، از ناحیه ما است و ما از تو شریف تریم ...» (۱۹)

این ملاقاتها ماهیت اصلی زبیر را رو کرد و نشان داد که نامزدی خلافت با درخواست بیعت با امام حسین علیه السلام و ماندن در مکه سازگاری ندارد.

۲. عبد الله بن عمر

عبد الله وقتی از جریان حرکت امام حسین علیه السلام به سوی کوفه با خبر شد، محضر آن حضرت رسید و از ایشان خواست که با گمراهان سازش کند. همچنین او را از جنگ و کشته شدن برحذر داشت.

امام علیه السلام در پاسخ او فرمود: «ای ابا عبد الرحمن! مگر نمی دانی که يك نمونه ناچیز بودن دنیا در نزد خدای تعالی این است که سر یحیی بن زکریا به عنوان هدیه نزد زنی بدکاره از بنی اسرائیل فرستاده شد؟ آیا نمی دانی که بنی اسرائیل از طلوع فجر تا طلوع آفتاب هفتاد پیامبر خدا را می کشتند و بعد مثل اینکه هیچ اتفاقی نیفتاده و حرکت ناروایی رخ نداده است، در بازارها نشسته و مشغول خرید و فروش می شدند؟ خداوند در کیفر آنان شتاب نکرد و به موقع از آنها انتقام گرفت. ای ابا عبد الرحمن! از خدا بترس و از یاری من روی بزمگردان.» (۲۰)

جالب است بدانید همین عبد الله با حجاج جنایتکار به عنوان نماینده عبد الملك مروان بیعت کرد؛ اما حاضر نشد با امام معصوم بیعت نماید؛ لذا در لحظه مرگ گفت: «بر هیچ چیز دنیا تأسف نمی خورم، مگر بر اینکه با فئه باغیه (معاویه و اهل شام) ن جنگیدم و علی را در این امر یاری نکردم.» (۲۱)

عبد الله وقتی از شهادت امام حسین علیه السلام آگاه شد، نامه ای با این مضمون برای یزید نوشت:

«سوگواری عظیم و بزرگ است و مصیبت سترگ و در اسلام حادثه بزرگی پیش آمد. هیچ روزی مانند روز حسین نیست.»

یزید در پاسخ نوشت: «ای احمق! اگر ما بر حق هستیم، پس از حق خود دفاع کرده ایم و اگر هم بر حق نیستیم، پدرت اول کسی بود که این اساس را بنا گذاشت.» (۲۲)

۳. عبد الله بن عباس

آنگاه که هجرت حضرت از مکه به سمت عراق قطعی شده بود. عبد الله بن عباس به ملاقات امام حسین علیه السلام آمد و امام را سوگند داد که در مکه بماند. وی اهالی کوفه را مذمت نمود و به حضرت عرض کرد: شما نزد کسانی می روید که پدرتان را کشته و برادرتان را مجروح ساخته اند و مسلماً با شما چنین رفتار خواهند کرد.

امام در جواب ابن عباس فرمود: «یا ابن عمّ ائیی وَاللّهِ لَأَعْلَمُ أَنَّكَ نَاصِحٌ مُّشْفِقٌ وَ لَكِنِّي أَرَمَعْتُ وَ أَجْمَعْتُ عَلَى الْمَسِيرِ؛ (۲۳) ای پسر عمو! به خدا قسم می دانم تو نصیحت گر دلسوزی هستی؛ ولی من تصمیم گرفته ام که [به سوی عراق] بروم.»

در منابع مختلف جوابهای متفاوتی از امام حسین علیه السلام نقل شده است که موارد زیر از آن جمله اند:

۱. اینها نامه‌های اهالی کوفه است که برای من فرستاده‌اند و این نامه مسلم بن عقیل است مبنی بر اینکه مردم کوفه با من بیعت کرده‌اند. (۲۴)
 ۲. پیامبر خدا مرا امر [به خروج] کرده است و من هم آن را انجام می‌دهم. (۲۵)
 ۳. در بیرون مکه و حرم کشته شوم، بهتر از آن است که در داخل حرم کشته شوم. (۲۶)
- ابن عباس برای نجات حضرت پیشنهاد داد که به یمن بروند و گفت: در یمن قلعه‌های استواری است و برای پدرت در آنجا شیعیانی است. (۲۷)
- ولی امام حسین علیه‌السلام از تصمیم خویش برنگشت. ابن عباس گفت: اگر تصمیم شما قطعی است، اهل بیت و فرزندان خود را به همراه نبرید. می‌ترسم شما را به قتل برسانند و آنان نظاره‌گر این صحنه فجیع باشند؛ ولی امام علیه‌السلام بردن اهل بیت را نیز به اراده الهی مستند نمود.
- هنگامی که باز مخالفت امام را با پیشنهاد خود احساس کرد، از روی ناامیدی گفت: چشم ابن زبیر را روشن ساختی که خود به پای خود از مکه بیرون می‌روی و حجاز را جولانگاه او قرار می‌دهی؛ چرا که ابن زبیر کسی است که با وجود تو کسی به او اعتنا نمی‌کند. (۲۸)
۴. یحیی بن سعید با جماعتی عمرو بن سعید بن العاص برادرش یحیی بن سعید را با جماعتی فرستاد تا امام حسین علیه‌السلام را از رفتن به عراق بازدارد؛ اما موفق نشدند و حتی کار به مشاجره لفظی و درگیری با تازیانه انجامید که مقاومت یاران حضرت مانع موفقیت آنها گردید.
- آن گروه گفتند: ای حسین! آیا تقوای الهی را پیشه نمی‌سازی و از جماعت بیرون رفته و بین امت را جدایی می‌افکنی؟
- امام در جواب آنها این آیه را قرائت کرد: «لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلِكُمْ أَنْتُمْ بَرِيُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِيٌّ مِمَّا تَعْمَلُونَ»؛ (۲۹) «عمل من برای خودم و عمل شما از آن شما است. شما از آنچه من می‌کنم بیزارید و من نیز از اعمال شما بیزار می‌جویم.»
۵. جمعی از طرفداران یزید گروهی نیز به این هدف که حضرت را از رفتن به عراق باز دارند و در واقع، مأمور مخفی امویان بودند، به ملاقات آن حضرت آمدند و او را با عبارات زننده از رفتن به عراق نهی کردند که به سه مورد اشاره می‌شود:
۱. ابو سعید خدری به امام حسین علیه‌السلام گفت: «إِتَّقِ اللَّهَ فِي نَفْسِكَ وَالزَّمْ بَيْتَكَ فَلَا تَخْرُجْ عَلَى إِمَامِكَ؛ (۳۰) از خدا بترس و ملازم خانه خود باش و بر علیه پیشوای خود شورش نکن!»
 ۲. عمرة دختر عبد الرحمن بن سعد بن زراره انصاری نیز امام حسین علیه‌السلام را ملاقات کرد و او را به طاعت از جماعت امر نمود و هشدار داد که به قتلگاه خود می‌رود. (۳۱)
- ج. ملاقاتهای مسیر راه مکه تا کربلا
۱. فرزندق شاعر
- در «صفاح» فرزندق، فرزند غالب بن صعصعه، شاعر معروف، به ملاقات امام شتافت و عرض کرد: هر چه از خدا می‌خواهید، خداوند به شما عطا کند.
- امام حسین علیه‌السلام فرمود: برای من از اوضاع مردم عراق بگو! عرض کرد: از مرد آگاهی سؤال فرمودی. دل‌های مردم با شما است و شمشیرهای آنان با بنی امیه.
- امام حسین علیه‌السلام به او فرمود: «ما أَشْكُ فِي أَنَّكَ صَادِقٌ، النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالِدِينُ لِعَقِّ عَلِي السَّبْتِيهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ بِهِ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا اسْتَنْبَطُوا قَلَّ الدِّيَانُونَ؛ (۳۲) تردیدی ندارم که تو راستگوهستی. مردم بنده دنیایند و دین تنها بر زبان‌شان جاری است. از آن سخن می‌گویند تا وقتی که معیشتشان بگذرد؛ اما در وقت سختی دیندار [واقعی] اندک است.»
۲. عبد الله بن جعفر
- عبد الله نزد عمرو بن سعید - حاکم مکه - رفت و برای امام حسین علیه‌السلام امان نامه گرفت و آن را به همراه نامه‌ای توسط برادر عمرو بن سعید به خدمت امام فرستاد. خود نیز در منزل «ذات عرق» به ملاقات امام حسین علیه‌السلام آمد و امان‌نامه را برای ایشان تقدیم کرد.
- در امان‌نامه آمده بود که: دست از شقاق بردار! من می‌توانم از یزید برایت بیعت بگیرم.

امام به او نوشت: «کسی که به خدا و عمل صالح دعوت می کند، دعوتش به شقاق نیست ! بهترین امان هم امان الهی است.» (۳۴)

حضرت از مراجعت به مکه امتناع ورزیده، فرمود: «رسول خدا را در خواب دیدم که مرا فرمان داد تا به حرکت خود ادامه دهم و من چیزی را که رسول خدا فرمان داده است، انجام خواهم داد. سپس امام حسین علیه السلام جواب نامه عمرو بن سعید را نوشت و عبد الله جعفر همراه یحیی بن سعید از امام جدا شدند؛ اما دو فرزند عبد الله، عون و محمد ماندند و عبد الله به آن دو سفارش کرد تا در ملازمت امام باشند؛ ولی خود عذرخواهی نمود و بازگشت. (۳۵)

۳. بشر بن غالب

روز دوشنبه، چهاردهم ذیحجه امام حسین علیه السلام وارد «ذات عرق» شدند و با مردی از قبیله بنی اسد به نام بشر بن غالب ملاقات نمود و از اوضاع مردم کوفه پرسید . او در جواب [همان پاسخ فرزندق را] گفت: «دلها با شما و شمشیرها با بنی امیه .» امام فرمود: «راست گفתי ای برادر اسدی.»

بشر از امام درباره این آیه پرسید: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» (۳۶) روزی که هر کس با امامش خوانده می شود.» حضرت فرمود: «هُمْ اِمَامَانِ اِمَامٌ هُدًى دَعَا اِلَى هُدًى وَاِمَامٌ ضَلَالَةٌ دَعَا اِلَى ضَلَالَةٍ فَهُدًى مَنْ اَجَابَهُ اِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ اَجَابَهُ اِلَى الضَّلَالَةِ دَخَلَ النَّارَ؛ (۳۷) دو دسته امام وجود دارد: امام هدایت که [مردم را] به هدایت می خواند و امام گمراهی که به ضلالت دعوت می کند. کسی که امام هدایت را پیروی کند، به بهشت می رود و کسی که امام ضلالت را پیروی کند، داخل در جهنم خواهد شد.» بشر با امام همراه نشد. بعدها او را دیدند که بر سر قبر امام حسین علیه السلام گریه می کند و از اینکه او را یاری نکرده است، پشیمان است. (۳۸)

۴. ابو هرة

در منطقه ثعلبیه، فردی به نام ابو هرة ازدی با امام ملاقات کرد و علت سفر حضرت را جویا شد . امام حسین علیه السلام در جواب فرمود: «امویان مالم را گرفتند، صبر کردم . دشنام دادند، تحمل نمودم. خواستند خونم را بریزند، فرار کردم. ای ابو هرة ! بدان که من به دست فرقه ای یاغی کشته خواهم شد و خداوند لباس مذلت را به طور کامل به تن آنان خواهد پوشاند و شمشیر برنده بر آنان حاکم خواهد کرد. کسی که آنان را ذلیل سازد.» (۳۹)

۵. زهیر بن قین

روز ۲۱ ذی حجه، امام حسین علیه السلام به منطقه «زرود» وارد شدند. در نزدیکی اردوی امام، زهیر بن قین بجلی خیمه هایی برپا کرده بود که به همراه خانواده و برخی اطرافیانش در حال بازگشت از حج به سوی کوفه بودند . او فردی عثمانی بود و با خاندان علی علیه السلام میانه ای نداشت. امام به دنبال وی فرستاد؛ ولی او حاضر به ملاقات با امام حسین علیه السلام نشد. همسرش دیلم (و یا دلهم) که دختر عمرو بود، گفت: سبحان الله، فرزند پیامبر تو را فرا خوانده و کسی را به دنبال فرستاده و تو از رفتن خودداری می کنی!

زهیر از جای برخاست و به سوی امام رفت . طولی نکشید که مراجعت نمود، در حالی که چهره اش می درخشید و مسرور بود و يك باره دگرگون شد . وی همسرش را همراه برادرزنش فرستاد و مهریه او را پرداخت و گفت: «اِنِّى قَدْ وَطَّئْتُ نَفْسِى عَلَى الْمَوْتِ مَعَ الْحُسَيْنِ؛ من جان خود را برای کشته شدن در راه امام حسین علیه السلام آماده کرده ام.»

و به همراهانش گفت: هر کسی از شما دوست دارد، با من بیاید . و الا این آخرین دیدار ما است . و بعد حدیثی را نقل کرد که ما در «بلنجر» [شهری است در نواحی دریای خزر] می جنگیدیم، خداوند ما را پیروز کرد و غنایمی را به دست آوردیم . سلیمان باهلی (یا سلیمان فارسی) به ما گفت: «اِذَا اَدْرَكْتُمْ سَيِّدَ شَبَابِ اِلِ مُحَمَّدٍ فَكُونُوا اَشَدُّ فَرَحًا بِقِتَالِكُمْ مِمَّا اَصَبْتُمْ اَلْيَوْمَ مِنَ الْغَرَائِمِ؛ (۴۰) زمانی که محضر سید شباب آل محمد صلی الله علیه وآله را درک کردید، به جنگ نمودن در کنار او [و یاری نمودن او] بیش تر شاد باشید، از آنچه امروز از غنائم به دست آورده اید.»

۶. مرد نصرانی

در برخی مقاتل نقل شده است که چون امام حسین علیه السلام به «ثعلبیه» رسید، مردی نصرانی به همراه مادرش نزد آن حضرت آمدند و اسلام آوردند و همراه او رهسپار کربلا شدند. (۴۱) شاید این مرد همان وهب باشد که در برخی مقاتل ذکر شده است.

۷. حرّ ریاحی

روز یکشنبه، بیست و هفتم ذی حجه، امام وارد منزل ذوحُسم شد . در این روز حر بن یزی د ریاحی با هزار نفر سر راه ایشان قرار گرفت. لشکریان حرّ تشنه بودند؛ بنابراین حضرت دستور داد که به آنها و اسبهایشان آب دادند و خود نیز در این امر شرکت جست و برخی از افراد، از جمله علی بن طعان و اسبش را آب داد.

هنگام ظهر حضرت خطبه مختصری ایراد نمود و فرمود: «من به سوی شما نیامدم تا اینکه نامه‌های شما به من رسید و فرستادگان شما نزد من آمدند و از من خواستند که به نزد شما آیم. ... پس اگر بر سر پیمان خود هستید، به شهر شما می آیم، و اگر آمدنم را ناخوش می‌دارید، من بازگردم. حرّ در مقابل امام سکوت کرد و حضرت دستور داد حجاج بن مسروق اذان و اقامه را بگوید؛ سپس به حر فرمود: تو با اصحاب خود نماز می‌گذاری؟ عرض کرد: خیر، ما به شما اقتدا می‌کنیم. نماز ظهر اقامه شد و هر کس به جایگاه خود بازگشت . پس از آن، حضرت مجدداً از دعوت کوفیان و نامه‌های آنها سخن به میان آورد. حرّ پاسخ داد: ما از جمله نویسندگان نامه‌ها نبودیم و مأموریت داریم به محض روبرو شدن، شما را نزد عبید الله بن زیاد ببریم. خوارزمی گوید: امام حسین علیه السلام لبخندی زد و فرمود: «الْمَوْتُ أَدْنَى إِلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ؛ (۴۲) مرگ به تو از این پیشنهاد نزدیک‌تر است.» پس حضرت و همراهانش تصمیم برگشت گرفتند؛ اما حرّ و لشکریانش مانع آنها شدند. حضرت فرمود: مادرت به عزایت بگریه! چه می‌خواهی؟ حرّ گفت: اگر غیر از شما چنین سخنی گفته بود، در نمی گذشتم؛ ولی به خدا سوگند که نمی‌توانم نام مادر شما را جز به نیکی ببرم. (۴۳)

سپس گفت: من مأمور به جنگ نیستم؛ ولی مأمورم از شما جدا نگردم تا شما را به کوفه ببرم؛ پس اگر شما از آمدن خودداری می‌کنید، راهی را انتخاب کنید که به کوفه ختم و به مدینه پایان نیابد تا دستوری از این زیاد برسد و شما هم نامه برای یزید بنویسید تا شاید این امر به عافیت و صلح منتهی گردد که در نزد من بهتر از آن است که به جنگ و ستیز با شما آلوده شوم. در منزل «ذوحُسم» در بخشی از خطبه خود خطاب به لشکریان حرّ فرمود: «أَنْتُمْ قَدْ نَزَلْتُمْ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ تَرَوْنَ... أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا شَهَادَةً وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا؛ (۴۴) آنچه را که روی داده و پیش آمده می‌بینید. مگر نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل دوری نمی‌شود؟ مؤمن باید [در این حال] راغب لقای حق باشد . من مرگ را جز شهادت نمی یابم و زندگانی با ستمگران را غیر از ننگ و عار نمی‌دانم.»

حرّ امام حسین علیه السلام را از کشته شدن ترساند، حضرت فرمود: «أَفِيَالْمَوْتِ تُخَوِّفِينِي؟ هَيْهَاتَ طَاشَ سَهْمُكَ وَخَابَ ظَنُّكَ؛ مرا از مرگ می‌ترسانی! هرگز، تیرت به خطا رفت و گمانت واهی است.» آنگاه اشعاری را در مدح شهادت خواند که یکی از آنها این است:

سَامِضِي وَمَا بِالْمَوْتِ عَارٌ عَلَيَّ الْفَتَى
إِذَا مَا نَوَى حَقًّا وَجَاهَدًا مُسْلِمًا (۴۵)

«من می‌روم و مرگ برای جوانمرد ننگ نیست، به این شرط که برای خدا باشد و خالصانه بکوشد.»

در منزل اَلْبَيْضَةِ نیز حضرت خطاب به حرّ و یارانش فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَجَلًّا لِحَرَامِ اللَّهِ نَاكِثًا عَهْدَهُ مُخَالِفًا لِسُرِّيِّ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْأَثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ يَفْعَلْ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ؛ (۴۶) ای مردم! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سلطان ستم‌پیشه‌ای را که محرّمات الهی را حلال و پیمان خداوندی را شکسته و با سنت رسول خدا مخالفت کرده و ستم بر بندگان خدا روا داشته ببیند و با رفتار و گفتار علیه او بر نخیزد، بر خداوند است که او را در عذاب داخل کند.»

۸. چهار سوار

۲۸ ذی الحجّه چهار سوار به نامهای نافع بن هلال، مجمع بن عبد الله، عمرو بن خالد و طرّمّاح بر امام حسین علیه السلام وارد شدند. حرّ گفت: این چند تن از مردم کوفه اند. من آنها را بازداشت کرده و یا به کوفه برمی گردانم.

امام حسین علیه السلام فرمود: «من اجازه چنین کاری را نمی دهم و از آنان محافظت می کنم؛ زیرا اینها یاران من هستند، همانند اصحابی که از مدینه با من آمده اند؛ پس اگر بر آن پیمانی که با من بستنی استواری، آنها را رها کن؛ و گرنه با تو می جنگم.» و حر از بازداشت آنها صرف نظر کرد.

امام حسین از آنها پرسید که از کوفه چه خبر دارید؟ مجمع گفت: «به اشراف کوفه رشوه هاکی گزاف داده اند و چشم مال پرست آنها را پر کرده اند تا دلهای آنان را نسبت به بنی امیه نرم کنند و اینک یک دل و یک زبان با تو دشمنی می ورزند؛ اما سایر مردم دلشان با تو است؛ ولی فردا شمشیرهایشان به روی تو کشیده خواهد شد. حضرت در این منزل از شهادت قیس بن مسهر صیداوی اطلاع یافت و ایشک در چشمانش حلقه زد و بعد از تلاوت آیه «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ»؛ (۴۷) فرمود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا وَلِشِيعَتِنَا مَنَزِلًا كَرِيمًا عِنْدَكَ وَأَجْمَعْ بَيْنَنَا وَإِيَّاهُمْ فِي مُسْتَقَرٍّ رَحْمَتِكَ»؛ (۴۸) خدایا [بهبشت را] بپای ما و شیعیان ما منزل کریم در نزد خودت قرار بده و ما و آنها را در سرای رحمتت جمع کن.»

۹. عبید الله بن حرّ

در قصر بنی مقاتل، حضرت امام حسین علیه السلام حجّاج بن مسروق را نزد عبید الله بن حرّ جعفری فرستاد.

عبید الله پرسید: ای حجّاج بن مسروق چه پیامی آورده ای؟ گفت: هدیه و کرامتی اگر پذیرا باشی! این حسین است که تو را به یاری خود خوانده است. اگر او را یاری کنی، ماجور خواهی بود و اگر کشته گردی به فیض شهادت نائل خواهی آمد.

عبید الله گفت: به خدا سوگند! از کوفه خارج نشدم، مگر اینکه دیدم جماعت کثیری به قصد جنگیدن با حسین بیرون می آیند و شیعیان او را مخدول ساخته، فهمیدم که حسین کشته خواهد شد. و چون من قدرت بر یاری او را ندارم، مایل نیستم نه او مرا ببیند و نه من او را. حجّاج بن مسروق نزد امام بازگشت و پاسخ عبید الله بن حرّ را به عرض امام رساند. آن حضرت با عده ای از اهل بیت و یارانش برخاست و به خیمه عبید الله بن حرّ رفت و در قسمت بالای مجلس در جایی که برای او تهیه شده بود، نشست.

عبید الله بن حرّ می گوید: من در طول عمرم هرگز کسی را همانند حسین علیه السلام ندیدم. وقتی نگاهم به او افتاد در آن لحظه که به سوی خیمه ام می آمد، آن منظره و هیئت گیرایی داشت که در هیچ چیزی آن جاذبه وجود نداشت و چنان رفتی در من پدیدار شد که تاکنون هرگز نسبت به کسی در من این گونه رقت پیدا نشده بود. آن لحظه ای که مشاهده نمودم امام حسین علیه السلام راه می رفت و کودکان [و جوانان] پروانه وار گرد شمع وجودش حرکت می کردند، به محاسنش نظر کردم همانند بال غراب سیاه بود. عرض کردم: آیا این رنگ سیاهی موی شما است یا اثر خضاب است؟

فرمود: «ای پسر حرّ! پیری ام فرا رسید.» متوجه شدم که اثر خضاب است.

آنگاه امام حسین علیه السلام فرمود: «ای پسر حرّ! اهل شهر شما به من نامه نوشتند که به یاری من هماهنگ اند و از من خواستند تا نزد آنها بیایم؛ ولی به آنچه وعده داده بودند، وفا نکردند. و تو [نیز] دارای گناهان زیادی هستی (۴۹). آیا نمی خواهی به وسیله توبه آن اعمال ناشایسته را از بین ببری؟»

عبید الله گفت: «چگونه جبران آن همه گناه ممکن است ای پسر پیامبر!» حضرت فرمود: «فرزند دختر پیامبرت را یاری کن!»

عبید الله گفت: «به خدا سوگند! من می دانم کسی که از تو پیروی کند، در روز قیامت سعادت مند خواهد شد؛ ولی نصرت من تو را در قتال با دشمن بی نیاز نمی کند و در کوفه برای شما یآوری نیست و من [نیز] چنین نکنم؛ زیرا نفسم به مرگ راضی نمی شود؛ (۵۰) ولی اسبم به نام «ملحقه» و شمشیرم را در اختیار شما قرار می دهم.»

حضرت فرمود: «ما جَنَّاكَ لِفَرَسِكَ وَسَيِّفِكَ إِنَّمَا آتَيْنَاكَ لِنَسْأَلَكَ النُّصْرَةَ؛ ما برای اسب و شمشیرت به نزد تو نیامدیم. ما آمدیم که [تو راه سعادت را انتخاب کنی و] از تو یاری بخواهیم.»
آنگاه فرمود: «حال که ما را یاری نمی کنی، به اسب و شمشیرت نیازی نیست و ما گمراهان را به یاری خویش نطلبیم؛ ولی تو را نصیحت می کنم، اگر می توانی به جایی برو که فریاد ما را نشنوی و مقاتله ما را نظاره گر نباشی. از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: «مَنْ سَمِعَ وَاعِيَةَ أَهْلِ بَيْتِي وَلَمْ يَنْصُرْهُمْ عَلَى حَقِّهِمْ أَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ؛ هر کس بانگ اهل بیت من را بشنود و بر گرفتن حقشان یاری نکند، خدا او را به روی در آتش می افکند.»
بعدها عبید الله بن حرّ اشعاری در ندامت و پشیمانی از عدم حمایت از امام حسین علیه السلام سرود و در حالی که از ابن زیاد خشمگین بود کوفه را به قصد جبل ترك کرد. (۵۱)
۱۰. عمرو بن قیس

عمرو بن قیس مشرقی با پسر عمویش «در قصر بنی مقاتل» بر امام حسین علیه السلام وارد شدند. بعد از سلام از امام علیه السلام پرسیدند: «این سیاهی که در محاسن شما می بینیم، از خضاب است یا رنگ موی شما است؟» حضرت فرمود: «خضاب است، موی ما بنی هاشم زود سفید می شود.» آنگاه پرسید: «آیا به یاری من می آیی؟»
عمرو گفت: «من مرد عائله مندی هستم و مال بسیاری از مردم نزد من است و نمی دانم کار به کجا می انجامد و خوش ندارم امانت مردم از بین برود.» البته پسر عموی او نیز همین پاسخ را داد.

امام علیه السلام فرمود: «پس از اینجا بروید که هر کس فریاد ما را بشنود و یا ما را ببیند و لبیک نگوید و به فرکله ما برنخیزد، بر خداوند است که او را با صورت در آتش اندازد.» (۵۲)
۱۱. عمر سعد

امام حسین علیه السلام شخصی به نام عمرو بن قرظه انصاری را نزد عمر بن سعد فرستاد و از او خواست که شب هنگام در فاصله دو سپاه با هم ملاقاتی داشته باشند. عمر سعد پذیرفت. شب هنگام، امام حسین با بیست نفر از یارانش و عمر بن سعد با بیست نفر از سپاهیان در محل موعود حضور یافتند. امام حسین علیه السلام به همراهان خود دستور داد تا برگردند و فقط برادرش عباس و فرزندش علی اکبر را در نزد خود نگاه داشت. عمر بن سعد نیز به جز فرزندش حفص و غلامش، به بقیه همراهان دستور بازگشت داد.
در ابتدا امام حسین علیه السلام فرمود: «ای پسر سعد! آیا با من مقاتله می کنی و از خدایی که بازگشت تو به سوی او است، هراسی نداری؟ من فرزند کسی هستم که تو بهتر می دانی [و می شناسی]. آیا این گروه را رها نمی کنی تا با ما باشی و این موجب نزدیکی تو به خداوند می شود؟»

عمر بن سعد گفت: «اگر از این گروه جدا شوم، می ترسم که خانه ام را خراب کنند!» حضرت فرمود: «من خانه ات را [دو باره] می سازم.» عمر گفت: «من بیمناکم که املاکم را از من بگیرند!»

حضرت فرمود: «من از اموالی که در حجاز دارم، بهتر از آن به تو خواهم داد.» و به نقل دیگری حضرت فرمود: که من «بغینجه» را به تو خواهم داد. و آن مزرعه بسیار بزرگی بود که نخلهای زیاد و زراعت کثیری داشت و معاویه حاضر شد آن را به يك میلیون دینار خریداری کند؛ ولی امام آن را به او نفروخت.

عمر بن سعد گفت: «من در کوفه بر جان افراد خانواده ام از خشم ابن زیاد بیمناکم و می ترسم که آنها را از دم شمشیر بگذرانند!»

امام حسین علیه السلام هنگامی که مشاهده کرد عمر بن سعد از تصمیم خود باز نمی گردد، از جای برخاست و فرمود: «تو را چه می شود؟ خداوند جان تو را به زودی در بسترت بگیرد و تو را در روز قیامت نیامرزد. به خدا سوگند من می دانم از گندم عراق جز به مقدار اندک نخواهی خورد!»

عمر بن سعد با تمسخر گفت: «جو ما را بس است.» (۵۲)

برخی نیز نوشته اند که امام حسین به عمر بن سعد فرمود: مرا می کشی و گمان می کنی که عبید الله ولایت ری و گرگان را به تو خواهد داد! به خدا سوگند که گوارای تو نخواهد بود و این

عهدی است که با من بسته شده است و تو هرگز به این آرزوی دیرینه خود نخواهی رسید ! پس هر کاری که می‌توانی انجام ده که بعد از من روی شادی را در دنیا و آخرت نخواهی دید و می‌بینم که سر تو را در کوفه بر سر نی می‌گردانند و کودکان سر تو را هدف قرار داده، به طرف آن سنگ پرتاب می‌کنند. (۵۴)

بنابر آنچه مرور کردیم امام حسین علیه‌السلام در ملاقاتهای خویش، هم اهداف قیام خویش را که اصلاح امت و بیعت نکردن با یزید و اجابت دعوت کوفیان بود، تبیین کرد و هم با استقامت و جدیت تمام در مقابل طرفداران یزید همچون مروان بن حکم ایستاد و هم عده ای نظیر زهیر بن قین و حر بن یزید ریاحی را هدایت نمود و بر جمع دیگر همچون: عبد الله بن عمر، عبید الله بن حر جعفی و عمر بن سعد اتمام حجت کرد. برخی ملاقاتها نیز جنبه کسب اطلاعات از اوضاع کوفه و مخالفان داشته و در يك کلام می‌توان گفت: حضرت برای تبیین اهداف و هدایت افراد و اتمام حجت از هیچ کوششی دریغ نرزید.

پی نوشت: _____

(۱) ر.ک: تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بیروت، دار صادر، ج ۲، ص ۲۴۱؛ نفس المهموم، شیخ عباس قمی، قم، بصیرتی، ص ۶۶؛ انساب الاشراف، بلاذری، بیروت، دار التعارف، ج ۲، ص ۱۵۵.

(۲) ر.ک: مثير الاحزان، ابن نما حلی، قم، مؤسسه امام مهدی، ص ۲۴.

(۳) کامل ابن اثیر، بیروت، دار صادر، ج ۴، ص ۱۴؛ مقتل الحسين، مقرّم، بیروت، دار الكتاب، ص ۱۲۹.

(۴) ر.ک: مناقب ابن شهر آشوب، قم، انتشارات علامه، ج ۴، ص ۸۸؛ ارشاد شیخ مفید، قم، آل البيت، ج ۲، ص ۳۳.

(۵) احزاب/۳۳.

(۶) ر.ک: الفتوح، ابن اعثم، بیروت، دار الندوة، ج ۵، ص ۲۴؛ حياة الامام الحسين، ج ۲، ص ۲۵۶؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۸.

(۷) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۸.

(۸) حنفيّة، لقب مادر او است . نام مادرش خوله بود، و پدر بزرگوارش امير مؤمنان علی علیه‌السلام است.

(۹) ر.ک: ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۴.

(۱۰) ر.ک: بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

(۱۱) کلام امام علیه‌السلام اشاره به عبد الله بن زبیر دارد که با کشته شدنش، حرمت خامه خدا هتک شد.

(۱۲) ر.ک: لهوف، سید بن طاووس، قم، انتشارات داوری، ص ۲۷.

(۱۳) ر.ک: کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۹. قابل یادآوری است که مورخان دیگر همچون شیخ مفید، زمان به وقوع پیوستن این ملاقات را هنگام آمدن از مکه به سوی عراق می دانند و برخی نیز احتمال داده‌اند که دو ملاقات با دو نفر متفاوت بوده است؛ هنگام رفتن به مکه با عبد الله بن مطیع و هنگام رفتن به عراق با عبد الله بن ابی مطیع. (ر.ک: الامام الحسين و اصحابه، فضلعلی قزوینی، قم، باقری، ص ۱۶۳).

(۱۴) ر.ک: ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۵.

(۱۵) ر.ک: حياة الحسين عليه‌السلام، دمیری، قم، منشورات رضی، ج ۲، ص ۳۱۰؛ قصه کربلا، ص ۸۱-۸۲.

(۱۶) قصه کربلا، ص ۱۵۷.

(۱۷) کامل الزیارات، ابن قولویه، نجف، مرتضویه، باب ۲۳، ص ۷۲.

(۱۸) ر.ک: نفس المهموم، ص ۱۶۷؛ قصه کربلا، ص ۱۵۸.

(۱۹) ر.ک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۱۳۴؛ قصه کربلا، ص ۱۵۸؛ تأملی در نهضت عاشورا، رسول جعفریان، نشر مورّخ، قم، ۱۳۸۶، ص ۷۵.

(۲۰) ر.ک: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۵؛ قصه کربلا، ص ۱۵۶؛ امالی شیخ صدوق، مجلس ۳۰، ح ۱.

- (۲۱) ر.ك: الاستيعاب، ابن عبد البر، قاهره، الفجالة، ج ۲، ص ۹۵۰.
- (۲۲) ر.ك: بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۲۸.
- (۲۳) تاريخ طبري، جرير طبري، بيروت، دار سويدان، ج ۵، ص ۳۸۴.
- (۲۴) ر.ك: قصة كربلا، ص ۱۵؛ تجارب الامم، مسكويه رازی، تهران، سروش، ج ۲، ص ۵۶.
- (۲۵) ر.ك: مقتل الحسين، خوارزمي، قم، دار انوار الهدی، ج ۱، ص ۱۹۲ - ۱۹۳.
- (۲۶) ر.ك: معجم الكبير، طبرانی، بيروت، دار احياء التراث العربی، ج ۲، ص ۱۲۸.
- (۲۷) ر.ك: البداية والنهاية، ابن كثير دمشقي، دار الكتب، ۱۴۰۷ ق، ج ۸، ص ۱۶۰؛ تأملی در نهضت عاشورا، ص ۷۵.
- (۲۸) تجارب الامم، ص ۵۶؛ قصة كربلا، ص ۱۵۵.
- (۲۹) يونس/۴۱.
- (۳۰) ترجمة الامام الحسين من تاريخ دمشق، ابن عساكر، تحقيق علامه محمودی، بيروت، ص ۵۷.
- (۳۱) ر.ك: همان، ص ۵۸.
- (۳۲) قُلُوبُ النَّاسِ مَعَكَ وَسُيُوفُهُمْ مَعَ بَنِي أُمِّيَّة.
- (۳۳) بُغْيَةُ الطَّالِبِ، عمر بن احمد، بيروت، دار الفكر، ج ۶، ص ۲۶۱۴؛ تأملی در نهضت عاشورا، ص ۷۸؛ كامل ابن اثير، ج ۴، ص ۴۰؛ العقد الفريد، ج ۴، ص ۱۷۱.
- (۳۴) تأملی در نهضت عاشورا، ص ۷۶.
- (۳۵) ر.ك: ابصار العين، محمد سماوی، قم، بصيرتی، ص ۳۹؛ الامام حسين و اصحابه، فضلعلی قزوينی، قم، باقری، ص ۶۴؛ قصة كربلا، ص ۱۶۹.
- (۳۶) اسراء/۷۱.
- (۳۷) الفتوح، ترجمه محمد بن احمد هروی، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ ش، ج ۵، ص ۱۲۰.
- (۳۸) ر.ك: ترجمة الحسين، ص ۸۸؛ مثير الاحزان، ص ۴۲؛ قصة كربلا، ص ۱۷۰.
- (۳۹) ر.ك: الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۳، و با اختلافی در البداية والنهاية، ج ۸، ص ۱۸۳، و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۸ آمده.
- (۴۰) حياة الامام الحسين عليه السلام، ج ۳، ص ۶۶؛ ارشاد مفيد، ج ۲، ص ۷۳؛ قصة كربلا، ص ۱۷۹؛ الاستيعاب، ج ۲، ص ۶۳۲؛ تأملی در نهضت عاشورا، ص ۸۴ - ۸۵.
- (۴۱) ر.ك: الامام الحسين واصحابه، ص ۱۷۰.
- (۴۲) مقتل الحسين، خوارزمي، قم، مكتبة المفيد، ج ۱، ص ۲۳۳.
- (۴۳) حُرِّدَ جَوَابُ اِمَامِ اَدَبٍ رَا مِرَاعَاتِ كَرْد. هَمِيْن مِرَاعَاتِ اَدَبٍ وَ اِقْتِدَا كَرْدَن بَه اَن حَضْرَت وَ اَعْتِقَاد بَه شِفَاعَتِ جَدِّ اَوْ وَ سَخْنَانَ اِمَامِ حُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام، مجموعاً زمينه هدايت او را فراهم كرد.
- (۴۴) تاريخ طبري، ج ۵، ص ۴۰۳.
- (۴۵) كامل ابن اثير، ج ۴، ص ۴۸؛ قصة كربلا، ص ۱۹۶.
- (۴۶) مقتل الحسين، مقرر، ص ۱۸۴.
- (۴۷) احزاب/۲۳.
- (۴۸) كامل ابن اثير، ج ۴، ص ۴۹؛ الفتوح، ج ۵، ص ۱۴۷.
- (۴۹) عبید الله بن حر در گذشته از هواداران عثمان بود و در جنگ صفین نیز جزء سپاه معاویه بود و بعد از شهادت امیر مؤمنان علیه السلام، ساکن کوفه شد. (وسيلة الدارين، موسوی، بيروت، مؤسسة الاعلمی، ص ۶۷).
- (۵۰) مقایسه بین برخورد زهیر با دعوت امام حسین علیه السلام و برخورد عبید الله بن حر که هر دو عثمانی بودند، می‌رساند که انتخاب سعادت به دست خود انسان است، منتهی همت مردانه می‌خواهد.
- (۵۱) مقتل الحسين، مقرر، ص ۱۸۹، الفتوح، ج ۵، ص ۱۳۱ - ۱۳۳؛ تأملی در نهضت عاشورا، همان، ص ۸۹.
- (۵۲) ر.ك: ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شيخ صدوق، تهران، مكتبة الصدوق، ص ۳۰۸؛ قصة كربلا، ص ۲۰۶.

(٥٣) ر.ك: بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٢٨٨.
(٥٤) ر.ك: سفينة البحار، ج ٢، ص ٢٧٠؛ قصة كربلاء، ص ٢٣٥ - ٢٣٦.

امام سجاد علیه السلام و محبوبیت اجتماعی

عبد الکریم پاک نیا تبریزی

مقدمه

گر بنده کنی به لطف، آزادی را

بهرتر که هزار بنده آزاد کنی

از مهم ترین رازهای توفیق پیشوایان معصوم علیهم السلام مشتاق فضایل و کمالات بوده است. از آنجا که ائمه اطهار شهادت آن بزرگواران، جایگاه معنوی و شخصیت والایشان در قلوب انسانهای در طول حیات و بعد از علیهم السلام معصوم بوده اند و عموم مردم به طور فطری چنین صفاتی را دوست دارند رحمه الله از اینرو به امامان خویش به عنوان اسوه کامل انسانیت و بارزترین نمونه کمالات و صفات انسانی هر کدام در عصر علیهم السلام افتخارات آنان را یادآور شده اند. اعتراف به این حقیقت بارها زبان به ستایش پیشوایان معصوم گشوده و مناقب و به دیده محبت و عشق می نگرسته اند رحمه الله حتی دشمنان آن بزرگواران با

در این فرصت، مروری کوتاه بر جایگاه معنوی حضرت زین العابدین علیه السلام زنگار جهل و خرافه زدوده و در پرتو دوستی اهل بیت داشت، باشد که ما نیز با پرورش محبت روزافزون آن امام همام، دلپایمان را از جامعه و برخی علل محبوبیت آن پیشوای راستین، در دلهای مشتاق، خواهیم در علیهم السلام به سوی کمال برداریم رحمه الله ان شاء الله. گامهایی سعادت آفرین ناگفته نماند که مقصود ائمه اطهار علیهم السلام و خشم خالق نبوده است رحمه الله زیرا علیهم السلام جلب رضایت مخلوق در مقابل سخط

دیده محبت و احترام به آنان می نگرستند. به طور طبیعی با فطرت مردم سازگار بوده و انسانهای پاک فطرت و عموم مردم به الف. ساختار شخصیت آن بزرگواران و رفتار و کردارهای خداپسندانه ایشان

ب. امامان معصوم علیهم السلام نیروی عظیم بر ضدّ ستمگران و زورگویان بهره می بردند. معنوی جلب کرده، آنان را در مقابل اهل باطل بسیج کنند رحمه الله چنان که بارها از این می داد، سعی می کردند افکار عمومی و رضایت مردم را در راستای ارزشهای مقبولیت اجتماعی نیاز داشتند. تا آنجا که اهداف الهی و اصول مسلم اسلام اجازه برای هدایت مردم و پیشبرد مقاصد الهی خود به

کرده بودند - فاصله می گرفتند. به همین علّت، امام سجاد دنبال اهداف الهی خود می رفتند و از مردم زمانه خود - که جانب باطل را انتخاب البته هر گاه هم که مردم، آن بزرگواران را همراهی نمی کردند، آن بزرگواران به علیه السلام به مردی که می گفت علیهم السلام «اللَّهُمَّ أَعْنِنِي عَنْ خَلْقِكَ؛ «بی نیازی از مردم، ممکن نیست وانسان در هر صورت در زندگی دنیوی به ارتباط خدایا! مرا از این مردم بی نیاز کن»، اعتراض کرد و فرمود: با مردم نیاز دارد؛ بلکه چنین دعا کن: «اللَّهُمَّ أَعْنِنِي عَنْ شِرَارِ خَلْقِكَ؛ (۱) خدایا! مرا از مردم شرور و بدسرشت بی نیاز کن.»

انسان در این دنیا است: به گفته سعدی، دوستی با مردم و جذب دلهای آنان بهترین یاور و ره توشه

دوستی را هزار کس شاید

دشمنی را یکی بود بسیار

جوانمردی و ایثار

جوانمرد باشی، دو گیتی تو راست

دو گیتی بود پر جوانمرد راست

از عوامل مهمی که شخصیت والای حضرت زین العابدین علیه السلام جوانمردی رحمهما الله بود. در این راستا امام سجاد تمام وجود به امام عشق می ورزیدند، خصلت پسندیده صلی الله علیه وسلم عفو، گذشت و دیگران محبوب ساخته بود و اطرافیان، دوستان، غلامان و کنیزان آن حضرت با را در منظر علیه السلام بهره می گرفت. از يك شیوه کارآمد و پسندیده تربیتی

امام صادق علیه السلام فرمود که در طول ماه مبارک رمضان، حضرت علی بن

الحسین علیه السلام درباره غلامان و کنیزان و سایر زیردستان خود روش عفو و گذشت را به کار

می‌گرفت. به این ترتیب که هر گاه غلامان و کنیزان آن حضرت، خطایی را مرتکب می‌شدند، آنان را تنبیه نمی‌کرد.

آن حضرت فقط خطاها و گناهان آنان را در دفتری ثبت می‌کرد و تخلفات هر کس را با نام و موضوع تخلف مشخص می‌کرد. در آخر ماه، همه آنان را جمع کرده، در میان آنان می‌ایستاد. آن‌گاه از روی نوشته، تمام خطاها و اشتباهاتشان را که در طول ماه رمضان مرتکب شده بودند، بر ایشان یادآور می‌شد و به تك تك آنان می‌فرمود: «فلانی! تو در فلان روز و فلان ساعت تخلفی کردی و من تو را تنبیه نکردم، آیا به یاد می‌آوری؟!» فرد خطاکار هم می‌گفت: «بلی، ای پسر رسول خدا!» و تا آخرین نفر این مطالب را متذکر می‌شد و آنان به اشتباهات و خطاهای خود اعتراف می‌کردند.

آن‌گاه به آنان می‌فرمود: «با صدای بلند به من بگویند که ای علی بن حسین! پروردگارت تمام اعمال و رفتار تو را نوشته است؛ چنان که تو اعمال ما را نوشته ای. نزد خداوند، نامه اعمالی هست که با تو به حق سخن می‌گوید و هیچ عمل ریز و درشتی را فروگذاری نمی‌کند و هر چه انجام داده‌ای، به حساب آورده، تمام اعمالت را نزد او حاضر و آماده خواهی یافت؛ همچنان که ما اعمال خود را نزد تو آماده و ثبت شده دیدیم. پس ما را ببخش همان‌طور که دوست داری خدا تو را ببخشد.

ای علی بن حسین! به یاد آر، آن حقارت و ذلتی را که فردای قیامت در پیشگاه خدای حکیم و عادل خواهی داشت؛ آن پروردگار عادل و حکیمی که ذره‌ای و کمتر از ذره‌ای به کسی ستم روا نمی‌دارد و اعمال بندگان را همچنان که انجام داده‌اند، به آنان عرضه خواهد کرد و حسابگری و گواهی خدا کافی است. پس ببخش و عفو کن تا پادشاه روز قیامت از تو درگذرد؛ چنان که خودش در قرآن می‌فرماید: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ (۲) «باید ببخشند و عفو کنند. آیا دوست ندارید خداوند شما را بیامرزد؟! و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

حضرت سجاد علیه‌السلام این کلمات را برای خویش و غلامان و کنیزان تلقین می‌کرد و آنان با هم تکرار می‌کردند و خود امام که در میان آنان ایستاده بود، می‌گریست و با لحنی ملتسمانه می‌گفت: «رَبِّ! إِنَّكَ أَمَرْتَنَا أَنْ نَعْفُوا عَمَّنْ ظَلَمْنَا فَنَحْنُ قَدْ عَفَوْنَا عَمَّنْ ظَلَمْنَا كَمَا أَمَرْتَ، فَأَعْفُ عَنَّا فَإِنَّكَ أَوْلَىٰ بِذَلِكَ مِنَّا وَمِنَ الْمَأْمُورِينَ؛ (۳) پروردگارا! تو به ما فرمودی از ستمکاران خویش درگذریم؛ همان‌گونه که فرمودی، ما از کسانی که به ما ستم کرده‌اند، در گذشتیم، تو هم از ما درگذر که در عفو کردن از ما و از تمام مأموران برتری.»

پس از این برنامه عرفانی و تربیتی، امام سجاد علیه‌السلام خطاب به خدمتگزاران خویش می‌فرمود: «من شما را عفو کردم، آیا شما هم من و بدرفتاریهای مرا بخشیدید که فرمانروای بدی برای شما و بنده فرومایه‌ای برای فرمانروای بخشاینده عادل و نیکوکار بوده‌ام؟!» همگی یکصدا می‌گفتند: «با اینکه ما از تو جز خوبی ندیده‌ایم، تو را بخشیدیم.» آن‌گاه به آنان می‌فرمود: «بگویند: خداوند! از علی بن حسین درگذر! همان‌گونه که او از ما درگذشت. او را از آتش جهنم آزاد کن،

همان‌گونه که او ما را از بردگی آزاد کرد. آنان دعا می‌کردند و امام چهارم علیه‌السلام آمین می‌گفت و در پایان می‌فرمود: بروید! من همه شما را عفو کردم و آزادتان می‌کنم به این امید که خدا نیز مرا عفو کرده، آزادم کند.»

حضرت زین العابدین علیه‌السلام در روز عید فطر آن قدر به خدمتگزاران خود جایزه و هدیه می‌بخشید که از دیگران بی‌نیاز می‌شدند. سیره آن جناب، چنان بود که هر گاه مالک بنده ای در اوّل یا وسط سال می‌شد، بعد از يك دوره آموزش و اعمال شیوه‌های تربیتی صحیح، در شب عید فطر او را آزاد می‌کرد. آن بزرگوار، بندگان سیاه را که هیچ‌گونه نیازی به آنان نداشت، می‌خرید و در عرفات بعد از مراسم عرفه، همراه هدایای قابل توجهی آزاد می‌ساخت. (۴) به این ترتیب امام، بردگان را نه تنها در بُعد جسمانی، بلکه از افکار و اندیشه‌های خرافاتی، جهل و غفلت رها می‌ساخت؛ از اینرو تربیت‌یافتگان مکتب ایشان از ذلت، غفلت و خرافه پرستی به اوج عزت معنوی و عرفانی نایل می‌شدند و بیچاره‌ترین بردگان عصر آن حضرت بر اثر ارتباط با درگاه امامت به رهبران جامعه و عارفان خداجوی و عالمان ربّانی مبدّل می‌شدند.

سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، ابو اسحاق بن عبد الله سبیبی، سالم بن ابی حفصه، شریحیل بن سعد، عبد الله بن دینار، ابو خالد کابلی، محمد بن شهاب زهری، معروف بن خربوذ مکی، یحیی بن امّ طویل، حبابه والبیّه و... (۵) از جمله تربیت یافتگان مکتب حضرت سجاد علیه السلام هستند.

این شیوه خدایسندانه امام باعث شد که دوست و دشمن، کوچک و بزرگ و مرد و زن از اعماق وجود خویش، آن حضرت را دوست بدارند. آری، محبوبیت اجتماعی آن حضرت، دستاورد کردارهای انسانی و کمالات الهی اش بود تا آنجایی که خلفای بنی امیه نیز به آن اعتراف می کردند.

ابن شهر آشوب می گوید که امام زین العابدین علیه السلام نزد عمر بن عبد العزیز (هفتمین خلیفه اموی) حضور داشت. هنگامی که آن حضرت از نزد او بلند شد و بیرون رفت، عمر بن عبد العزیز رو به اطرافیانش کرد و گفت: «امروز، بهترین و شریف ترین مردم به نظر شما کیست؟» همه گفتند: «شما ای خلیفه!» او گفت: «نه، هرگز! بهترین و شریف ترین مردم، همین فردی است که الآن از حضور ما بیرون رفت. او چنان قلبها را به خود متمایل ساخته است که همه دوست دارند مثل او باشند؛ اما او هیچگاه آرزو نمی کند که به جای یکی از ماها باشد.» (۶) خدمتگزاری به نیازمندان

حضرت علی بن حسین علیه السلام در عرصه خدمت به محرومان آن چنان درخشید که باعث اعجاب و شگفتی همگان شد و آنان دوستدار حقیقی ایشان شدند. زمانی که تاریکی شب، همه جا گسترده می شد و چشمهای مردم به خواب می رفت، آن حضرت، اموال موجود خود را از درهم و دینار جمع می کرد و نان و آذوقه را - که فراهم کرده بود - بومی داشت و شبانه به منزل محرومان و بینوایان می شتافت. آن حضرت در حالی که صورت خود را پوشانده بود، آذوقه ها و هدایا را به دوش می کشید و در سطح گسترده ای به بیچارگان مساعدت می کرد:

تا توانی به جهان خدمت محتاجان کن

به دمی یا درمی، یا قدمی، یا قلمی (۷)

حضرت باقر علیه السلام فرمود: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَحْمِلُ جِرَابَ الْخُبْزِ عَلَيَّ ظَهْرَهُ بِاللَّيْلِ فَيَتَصَدَّقُ؛ (۸) ع Me ve^{1/4} ۴ «پ [صNB 'a؛

QZ^{1/4}] علیه السلام کیسه های نان را در شبها به دوش می کشید و [به فقرا و نیازمندان] تصدق می داد.» و باین اندیشه پافشاری می کرد: «إِنَّ صَدَقَةَ السِّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ؛ (۹) صدقه پنهانی، خشم خداوند را فرو می نشاند.»

محمد بن اسحاق می گوید: «عده ای از نیازمندان مدینه عادت کرده بودند در ساعات معینی از شب، مرد ناشناسی به کمک آنان بیاید. آنان، او را به عنوان صاحب انبان به همدیگر معرفی می کردند و تا روز شهادت امام زین العابدین علیه السلام وی را نمی شناختند.» (۱۰)

تا توانی رفع غم از خاطر غمناک کن

در جهان گریاندن آسان است، اشکی پاک کن

امام باقر علیه السلام فرمود: «پدرم حضرت علی بن حسین علیه السلام دوبرو برای خدا اموال خود را احسان کرد.» (۱۱)

امام سجاد علیه السلام همواره می فرمود: «سَادَةُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا الْأَسْخِيَاءُ وَسَادَةُ النَّاسِ فِي الْآخِرَةِ الْأَتْقِيَاءُ؛ (۱۲) سرور و آقای مردم در دنیا سخاوتمندان و بخشنندگان هستند و در جهان آخرت، پرهیزکاران، سرآمد دیگران خواهند بود.»

زیباترین شیوه معاشرت

در اینجا به برخی از رفتارهای پسندیده امام سجاد علیه السلام که در جذب قلوب و صید دلهای مردم تأثیر فراوان داشته است، اشاره می کنیم:

۱. زمخشری، طبق نقل هنگامی که یزید بن معاویه، عامل جنایتکار خود، مسرف بن عقبه را به مدینه فرستاد و لشکر وی به قتل و غارت اهل مدینه پرداختند. حضرت زین العابدین علیه السلام چهار صد نفر از بانوان بی پناه را پناه داد و در کمال سخاوت و جوانمردی از آنان پذیرایی کرد.

هنگامی که لشکر مسرف بن عقبه از مدینه بیرون رفت، آن بانوان گفتند: «به خدا قسم! در کنار پدر و مادرمان این چنین زندگانی خوش و آرامش روحی و روانی نداشته ایم که در سایه عطوفت و محبت این مرد شریف (حضرت سجاد علیه السلام) در این مدت بحرانی، این چنین در آرامش و در کمال احترام به سر بردیم.» (۱۳)

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت سجاد علیه السلام هر گاه مسافرت می رفت، سعی می کرد با کاروانی سفر کند که او را نشناسند و شرط می کرد که در طول سفر، یکی از خدمتگزاران به همسفرانش باشد. يك بار که با افرادی ناشناس به مسافرت رفته بود، مردی آن حضرت را دید و شناخت. بعد به دیگر دوستانش گفت: «آیا می دانید این آقا کیست که به شما خدمت می کند؟» گفتند: «نه، نمی شناسیم.» آن مرد گفت: «این شخص حضرت علی بن حسین علیه السلام است!»

اهل کاروان که این جمله را شنیدند و امام را شناختند، یکباره از جای خود برخاستند و دست و پای حضرتش را بوسیدند و عرضه داشتند: «ای فرزند رسول خدا! آیا می خواهی ما را آتش جهنم فراگیرد؟! اگر خدای ناکرده از دست و زبان ما خطایی سر می زد و به شما جسارتی می کردیم، آیا ما تا ابد هلاک نمی شدیم؟! چه انگیزه ای باعث شد که شما به صورت ناشناس به ما خدمت کنید؟» حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود: «هنگامی که من با عده ای آشنا به مسافرت رفتم، آنان به احترام رسول خدا صلی الله علیه و آله بیش از استحقاق من، برایم خدمت کرده، عطوفت و مهربانی نثارم کردند. به همین سبب، به صورت ناشناس آمدم که مبادا شما نیز بیش از حد بر من احترام کنید و ناشناس بودن را بهتر می پسندم.» (۱۴)

بی تردید این سیره پسندیده آن بزرگوار، برگرفته از کلام حضرت خاتم انبیا صلی الله علیه و آله است که فرمود علیهم السلام «مَنْ أَعَانَ مُؤْمِنًا مُسَافِرًا فَرَجَّ اللَّهُ عَنْهُ ثَلَاثًا وَسَبْعِينَ كُرْبَةً؛ (۱۵) هر کس به يك مؤمن مسافر یاری و خدمت کند، خداوند متعال، هفتاد و سه بلا و اندوه را از او زایل خواهد کرد.»

۳. علی بن عیسی اربلی می نویسد که روزی امام سجاد علیه السلام از مسجد بیرون آمد و با مردی مواجه شد که با آن حضرت عداوت دیرینه داشت. مرد، همین که چشمش به امام افتاد، به حضرت زین العابدین علیه السلام جسارت کرد و دشنام و ناسزا گفت. یاران و غلامان امام خواستند که آن شخص را تأدیب کنند؛ اما آن حضرت فرمود: «با او کاری نداشته باشید.» آن گاه به او نزدیک شده و گفت: «آنچه از صفات و کارهای ما بر تو پوشیده است، بیش تر از آن است که تو مطلع هستی!» سپس با مهربانی و عطوفت تم ام فرمود: «أَلَيْكَ حَاجَةٌ تُعِينُكَ عَلَيْهَا؛ آیا مشکلی داری که ما در حل آن تو را یاری کنیم؟!»

مرد با مشاهده این رفتار انسانی، از کرده خود شرمسار شد؛ اما آن بزرگوار، او را نوازش کرد و عباي ارزشمند خود را همراه هزار درهم به وی بخشید. بعد از آن واقعه، آن مرد به شدت به امام علاقه مند شد و به هر کجا که می رسید، به بیان فضایل و مناقب آن حضرت می پرداخت و خطاب به حضرتش می گفت: «به راستی که تو از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی. رحمهما الله (۱۶)

گر عظیم است از فروستان گناه
عفو کردن از بزرگان اعظم است

این رفتارهای آموزنده و انسانی باعث شده بود که مخالف و موافق، آن حضرت را از اعماق وجودشان دوست بدارند و به شخصیت والای ایشان به دیده احترام و عظمت بنگرند. راز محبوبیت اجتماعی

محمد بن مسلم بن شهاب زهری (۱۷) روزی با حالتی افسرده و اندوهگین به حضور امام سجاد علیه السلام آمد. وقتی امام، علت ناراحتی وی را پرسید، گفت: «اندوه من از سوی برخی مردم، به ویژه افرادی است که به آنان خدمت کرده ام؛ ولی آنها برخلاف انتظارم به من حسد ورزیده و در اموالم چشم طمع دوخته اند.»

آن حضرت، رهنمودهای راهگشایی به وی ارائه فرمود و سپس افزود: «إِحْقَظْ عَلَيَّكَ لِسَانَكَ تَمَلِّكُ بِهِ إِخْوَانَكَ؛ (۱۸) از زبانت مواظبت کن، همه دوستان و آشنایانت در اختیار تو خواهند بود [و تو را

دوست خواهند داشت].» سپس فرمود: «زهري! کسی که عقلش کامل ترین اعضای وجودش نباشد، با کوچکترین اعضایش (زبان) هلاک می‌شود.»

حضرت زین العابدین علیه السلام مهم ترین رمز توفیق در زندگی را تواضع و احترام به دیگران دانسته، می‌فرماید: «اگر دیدی که مسلمانان تو را احترام می‌کنند و مقامت را بزرگ می‌شمارند، بگو آنها بزرگوارند که با من چنین رفتار می‌کنند و اگر از مردم نسبت به خود بی‌توجهی مشاهده کردی، بگو از من خطایی سرزده است که مستوجب چنین بی‌احترامی شده‌ام. هرگاه چنین اندیشیده باشی و طبق این تفکر عمل کنی، خداوند متعال، زندگی را بر تو آسان کرده، دوستانت زیاد و دشمنانت به حدّ اقل خواهند رسید. در این صورت، نیکبای دیگران تو را خوشحال می‌کند و از بدی و اذیت‌های آنان آزاده نخواهی شد.» (۱۹)

سلطانِ دل‌های پاک

داستان معروف امام سجاد علیه السلام هنگام زیارت بیت الله الحرام، دلیل واضحی بر جایگاه والای معنوی و اجتماعی ایشان در عصر خود است. خلاصه آن ماجرا چنین است:

در زمان خلافت عبد الملك بن مروان، پسرش هشام بن عبد الملك به زیارت خانه خدا رفت؛ اما بر اثر ازدحام جمعیت نتوانست «حجر الاسود» را زیارت کند و کوشش اطرافیانش نیز در این زمینه، نتیجه‌ای نداشت. ناگزیر برای او در کنار کعبه تختی نصب کردند و وی در آنجا نشست و به تماشای حجاج و طواف کنندگان پرداخت. اطرافیان شامی او نیز در کنارش گرد آمده و به اجتماع پرشکوه حج نظاره می‌کردند.

در همین حال، ناگهان حضرت سجاد علیه السلام پدیدار شد. وی که در میان جمعیت با سیمایی زیبا و وجودی نورانی همچون ستاره‌ای می‌درخشید، گرد خانه خدا طواف کرد و هنگامی که به حجر الاسود نزدیک شد، مردم با کمال احترام و تواضع، راه را بر امام باز کردند و حضرت به راحتی آنجا را زیارت کرد.

این منظره که هشام و اطرافیانش را به حیرت واداشته بود، باعث شد تا یکی از شامیان از هشام بپرسد: «این شخص با عظمت کیست که مردم این چنین احترامش می‌کنند؟» اما هشام به این سبب که شامیان آن حضرت را شناسند، پاسخ داد: «من هم نمی‌شناسم!» «فَرَزْدَقُ» شاعر که در آنجا حاضر بود، بلند شد و با جرئت تمام گفت: «اما من او را می‌شناسم! اگر هشام او را نمی‌شناسد، من آن جوان زیبا روی و نورانی چهره را خوب می‌شناسم.»

گفت: من می‌شناسمش نیکو

زو چه پرسى، به سوى من کن رو

مرد شامی گفت: «او کیست ای ابو فراس؟!»

فرزدق در پاسخ آن مرد شامی، قصیده معروف خود را در چهل بیت سرود؛ از جمله اینکه:

«هَذَا الَّذِي يَتَعَرَّفُ الْبَطْحَاءَ وَطَاتَهُ

وَالْبَيْتَ يَعْرِفُهُ وَالْحِجْلُ وَالْحَرَمُ

این کسی است که سرزمین پاک مکه، قدر و منزلت او را می‌شناسد و خانه کعبه، حلّ و حرم او را می‌شناسند.

هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ

هَذَا النَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

این فرزند، بهترین بندگان خداست. این جوان پاک و پاکیزه و پیراسته و شناخته شده است.

هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلَهُ

بِحَدِّهِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ قَدْ خُتِمُوا

این فرزند فاطمه است. اگر او را نمی‌شناسی، او کسی است که جدّش خاتم الانبیا است.

... او از خاندانی است که محبت ایشان، دین و دشمنی با آنان، کفر و نزدیک شدن به آنان، پناهگاه و نجات بخش است. هر کسی خدای را بشناسد، نیاکان او را نیز نیک می‌شناسد که دین اسلام از خانه او به سایر مردم رسیده است...»

هشام بن عبد الملك بعد از شنیدن این قصیده، خشمگین شد و حقوق فرزدق را از بیت المال قطع کرد و او را در عَسْفَانَ (بین مکه و مدینه) زندانی کرد؛ حتّی در اعتراض به او گفت: «تو تا به حال برای ما چنین مدحی نگفته‌ای.» شاعر اهل بیت علیهم السلام پاسخ داد: «تو نیز جدّی مثل

جدّ او و پدری مثل پدر او و مادری مثل مادر او بیاور تا من شبیه این ابیات را درباره شما نیز
بسرایم.» (۲۰)

پی نوشت: _____

(۱) تحف العقول، حسن بن شعبه حرانی، قم، نشر جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق، ص ۲۸۷.

(۲) نور/۲۲.

(۳) بحار الانوار، علامه محمدباقر مجلسی، مؤسسة الوفاء، ج ۴۶، ص ۱۰۴.

(۴) اقبال الاعمال، سید بن طاووس، دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۴۴۶.

(۵) رجال الشیخ، اصحاب علی بن الحسین علیه السلام، شیخ طوسی، قم، مؤسسة آل البيت،
۱۴۰۴ ق.

(۶) مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب مازندرانی، نشر علامه، ج ۴، ص ۱۶۷.

(۷) پوریای ولی.

(۸) بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۸۸.

(۹) مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۵۳.

(۱۰) همان.

(۱۱) همان، ص ۱۵۴.

(۱۲) روضة الواعظین، محمد فتال نیشابوری، قم، نشر رضی، ج ۲، ص ۳۸۵.

(۱۳) منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، انتشارات اسلامیة، ج ۲، ص ۸.

(۱۴) وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ج ۱۱، ص ۴۳۰.

(۱۵) همان، ص ۴۳۹.

(۱۶) كشف الغمّة، علی بن عیسی اربلی، تبریز، مكتبة بنی هاشم، ج ۲، ص ۱۰۱.

(۱۷) وی در ابتدا از علمای اهل سنت بود؛ اما بر اثر معاشرت با امام چهارم و نیل به بهره های
شایان علمی و انسانی از محضر امام سجاد علیه السلام، به آن حضرت، علاقه شدیدی پیدا کرد
و از امام همیشه با لقب «زین العابدین» یاد می کرد.

(۱۸) بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۵۵.

(۱۹) الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۳۱۹.

(۲۰) مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۶۹.

با اندکی دقت در زندگی غرورآفرین حضرت عباس علیه السلام چشم‌گیر او در واقعه کربلا، میراث سترگی که امام علی و به ویژه درخشندگی علیه السلام عباس و نیاکان حضرت علیه السلام فداکاریهایی که حضرت عباس در او به ودیعه گذاشته بودند، به خوبی دیده می‌شود. تلاشها، رشادتها و علیه السلام شجاعت‌های حضرت علی در واقعه کربلا از خود نشان داد، یادآور علیه السلام و نیاکان مادری حضرت عباس علیه السلام عباس است رحمه الله چرا که علیه السلام ازدواج با او به شمار می‌رفت. ثمره پیوندی مقدس بود بین ابرمرد تاریخ و زنی که شایسته‌ترین برای

برای شناخت کامل عباس علیه السلام البنین جنبه مادری آن می‌توان به دستور امیر المؤمنین به عقیل پیش از خواستگاری ام‌گرانسنگ او نخست از جهت پدری و دوم در نیاکان مادری اش داشت. برای اثبات کرد که همگی در واقعه بزرگ عاشورا نمود یافت. این شش صفت، ریشه در نسب می‌توان به شش صفت عمده و شاخص او بسنده علیها السلام خانواده‌ای اصیل، شجاع و خداپرست برگزید تا پسری شجاع برای او به دنیا اشاره کرد. حضرت، از برادر خویش، عقیل خواست که برای او زنی از آورد. (۱)

عقیل بن ابی طالب، یکی از چهار فردی بود که در عصر خود به نسب شناسی شهرت داشت. چون عقیل از اصالت خاندان و فرهیختگی پدران و جنگاوری نیاکان حضرت ام‌البنین علیها السلام آگاهی داشت، (۲) وی را به امیر مؤمنان علی علیه السلام معرفی کرد.

نیکوست نیم‌نگاهی به تلاشهای حضرت عباس علیه السلام او برایش باقی گذاشته بودند، انداخته شود. در آینه میراثی که پدران

۱. میراث پرچمداری

از آنجا که بارزترین ویژگی حضرت عباس علیه السلام نسبت به دیگر یاران امام حسین اعتقادی، سیاسی و نظامی ایشان بوده و این ویژگی حضرت سبب تمایز و بلندی او در واقعه عاشورا، پرچمداری علیه السلام حضرت عباس حضرت بشود و به این موضوع بیش تر پرداخته گردد تا اهمیت جایگاه و عملکرد است، بجاست که نگاه عمیق تری به این ویژگی علیه السلام نیز در قیام حسینی علیه السلام آشکارتر شود.

امام علی علیه السلام بزرگ‌ترین پرچمدار صدر اسلام

حضرت علی علیه السلام می‌کرد، پرچمدار بود. در جنگ بدر لشکر اسلام سه پرچم داشت علیهم السلام سفید، سیاه و در بیش تر جنگها شرکت داشت و در هر جنگی که شرکت یک پرچم دیگر که از مرط عایشه (۳) تهیه شده بود. این پرچم را پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به امام علی علیه السلام داد.

در غزوه احد نیز پرچمداری گروه مهاجرین با علی علیه السلام که پرچمداران کفار همگی به دست امیر المؤمنین بود و حتی نگاشته اند علیه السلام زمین افتاد. در این هنگام، زنی به نام کشته شدند و پرچم آنان بر عمره بن علقمة حارثیه بودند - پرچمی برافراشت و آن را به دست غلامی حبشی به نام برای تقویت روحیه جنگجویان خود و ستاندن انتقام کشتگان بدر به میدان آمده - از جمله زنانی که صواب - غلام فرزندان ابی طلحه - داد که او نیز توسط مسلمانان هلاک شد. (۴) این افتضاح بزرگ، پرچم سپاه را بالا نگه دارند. شکستی غیرقابل جبران برای کفار به حساب می‌آمد. این که يك زن و غلامی حبشی حسان بن ثابت انصاری در توصیف آن چنین

سرود:

فَلَوْلَا لَوَاءُ الْحَارِثِيَّةِ أَصْبَحُوا
يُبَاعُونَ فِي الْأَسْوَاقِ بَيْعِ الْجَلَائِبِ (۵)

می‌گذاشتند. «اگر زن حارثیه بیرق را برنداشته بود، پرچم‌شان را در بازارها به فروش در جنگ خیبر، درخششی چشمگیر از پرچمداری امیر المؤمنین علیه السلام خاطره تاریخ باقی ماند. در این جنگ، پیامبر اکرم در صلی الله علیه وآله جنگ با خیبریان شتافت. در بین یهودیان، پهلوانی تنومند و درشت‌اندام به نام پرچمی سفید بست و به مرحب بود که در درگیری تن به

تن، چند تن از پهلوانان لشکر اسلام را به شهادت رسانید و جنگ با یهودیان به حالت رکود رسید. (۶)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وی نیز از صبح آن روز تا شب جنگید رحمه الله اما پیروز نشد . سپس پیامبر اکرم روز دیگر پرچم را به دست عمر بن الخطاب داد و لشکری را نیز با او همراه کرد . به دست ابوبکر داد. او تا شب به جنگ پرداخت رحمه الله ولی هیچ فتحی به ارمغان نیاورد . در مواجهه با دیوارهای بلند دژ نفوذناپذیر یهودیان، پرچم را صلی الله علیه و آله فرمود علیهم السلام «لَا دَفْعَ الرَّايَةَ غَدَاً إِلَى رَجُلٍ يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ لَا يُصْرَفُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَي يَدِهِ؛ پرچم را به دست مردی خواهی داد که خدا و رسولش فردا صلی الله علیه و آله بر نمی‌گردد تا خدا به دست او

ص0ذA oLطA Ajob1/4Q جkعk عk1/4LM BU ع

کسی صلی الله علیه و آله دنبال امام علی علیه السلام خوابیده بود . او در اثر چشم درد جایی را نمی‌دید. پیامبر اکرم فرستاد که بیمار و در خیمه صلی الله علیه و آله دمید و علی در چشمان او علیه السلام چشمان خود را باز کرد رحمه الله سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله علی مقابل درب خیبر رفت. پهلوانان یهود، یکی پس از دیگری بیرون می آمدند و با امام پرچم را به او داد . او علیه السلام مبارزه کرده، به هلاکت می‌رسیدند.

در این هنگام، پهلوانی از آنان بیرون آمد که گرز آهین در دست داشت «و به نوشته برخی، او مرحب بوده است.» (۷) او آن را محکم به سپر امام علی علیه السلام زد. سپر او سپر استفاده نمود رحمه الله در حالی که پس از جنگ وقتی هشت نفر از اصحاب خواستند شکست رحمه الله ولی امام به سمت دروازه دوید و درب قلعه را از جا کند و از آن به جای آن درب را جابه جا کنند، نتوانستند. (۸)

عباس علیه السلام پرچمدار امام حسین علیه السلام این ویژگی، منصب بزرگی بود که از امام علی علیه السلام به حضرت عباس علیه السلام رسیده بود. صبح روز عاشورا، امام حسین ارث علیه السلام زهیر بن قین، میسره را به حبیب بن مظاهر و پرچم را به برادر خود حضرت که شامل سی نفر سواره نظام و چهل نفر پیاده نظام بودند . امام فرماندهی میمنه را به یاران خود را به دو دسته تقسیم کرد عباس علیه السلام که از همه شجاع تر بود، سپرد. (۹)

امام حسین علیه السلام به دلیل نقش حساس عباس علیه السلام ایشان با پرچم داری اش، وظیفه خویش را به بهترین وجه به انجام رساند . نقش پرچمداری می توانست ضربه جبران ناپذیری به روحیه سپاه وارد سازد رحمه الله ولی ایشان اجازه مبارزه و جنگ

نمی‌دادند رحمه الله زیرا چه بسا شهادت ایشان به دلیل دارا بودن در رویارویی با دشمنان، به علی نگرست و پرسید علیهم السلام صلی الله علیه وسلم این پرچم در دست چه کسی بوده است؟ رحمهما الله گفتند علیهم السلام صلی الله علیه وسلم عباس بن بود . وسایل را پیش روی یزید نهادند. یزید پرچم مذکور را برداشت و به دقت بدان شده از شهیدان کربلا، پرچمی بود که در اثر ضربات شمشیر و نجه، آسیب دیده نگاشته اند هنگامی که اسیران کربلا را به شهر شام بردند، در میان وسایل غارت علیهما السلام رحمهما الله . آن‌گاه با تعجب و شگفتی ایستاد و به حاضران گفت علیهم السلام «أَبَيْتَ اللَّعْنُ مِنْكَ يَا عَبَّاسَ عَلَيْهِ السَّلَام...»؛ (۱۰) نفرین از نام تو دور باد ای عباس! به راستی که این معنای کامل وفای پیکارگران جای سالمی بر آن نمانده است؛ ولی جایی که در دست پرچمدار قرار برادر نسبت به برادرش است . خوب به این پرچم بنگرید، ببینید که بر اثر ضربه‌های داشته، سالم است.» (۱۱)

است، تحمل می‌نموده، ولی پرچم را رها نمی کرده است . این سخن کنایه از این بود که پرچمدار ضربه‌هایی که بر دستش فرود می‌آمده شهادت رسید. با شهادت عباس او پس از اینکه هر سه برادرش به شهادت رسیدند، خود به میدان شتافت و به علیه السلام معصوم شد و تاریخ، نام او را به عنوان واپسین پرچمدار جنگ‌های دوره حضور پیشوایان ، نامه پرچمداری در عصر حضور ائمه نیز بسته علیهم السلام در خود ثبت نمود.

دیگران واگذاری! رحمهما الله عمرو گفت علیهم السلام صلی الله علیه وسلم چگونه بازگردم؟ من پس از جنگ بدر نذر کرده ام را به صلی الله علیه وآله نستانم، بر سرم روغن نمالم. رحمهما الله گویا چاره ای جز جنگ نبود. عمرو از اسب خود پیاده شد و با علی علیه السلام در افتاد. (۱۹) او با شمشیر ضربه ای سنگین به سر امام زد که سر او شکافت و شمشیر به نیشتر می زد که ناگاه صدای تکبیر علی جلوی پیشانی وی اصابت کرد. گرد و غبار آوردگاه نبرد، به انتظار چشمهای نگران، علیه السلام از عمرو کشیده و راه می رود. گروهی از مسلمانان ساده انگار، پنداشتند علی بلند شد رحمه الله اما مسلمانان دیدند که او دست علیه السلام کشتن عمرو می ترسد. از حذیفة به زمزمه معترضان ساده لوح دامن زد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با عتاب به او فرمود علیهم السلام صلی الله علیه وسلم بس کن حذیفة! علی علیه السلام گفت. رحمهما الله پس از درنگی کوتاه، امام عمرو را هلاک کرد. خود kμA

]An xnB] از عA1/2ش 1/4صز]

پس از بازگشت وی، پیامبر صلی الله علیه وآله را نکشتی؟ رحمهما الله علی پرسید علیهم السلام صلی الله علیه وسلم چرا هنگامی که بر او پیروز شدی، او علیه السلام به صورتی انداخت. ترسیدم اگر او را بکشم، از روی خشم و هوای نفس باشد. او را غرق خاک و خون پاسخ داد علیهم السلام صلی الله علیه وسلم او به مادرم دشنام داد و آب دهان واگذاشتم تا خشمم فروکش کند رحمه الله سپس او را کشتم. رحمهما الله (۲۰)

حضرت عباس علیه السلام الله بن عقبه غنوی و پدرش، امیر المؤمنین بازگشت به حق دعوت می نماید و ضمن یادآوری پیوند دوستی ای که بین پدر عبد نیز در رویارویی با دشمن خود، ابتدا او را به صلاح و علیه السلام بود، تلاش می کند وی را ارشاد نماید و او را از کشته شدن نجات دهد. (۲۱)

او نیز مانند امام علی علیه السلام می غرّد و باران تیر و تیغ و نیزه برایش با بارشهای بهاری تفاوتی نمی کند. به گونه ای که تاریخ از شجاعت بی مثال و حیدرّوش او بسیار نوشته است رحمه الله آن سان که پورش می برد و پیکرهای دشمنان را چون ساقه های آفتاب سوخته، درو می نماید رحمه الله هدایت آنها معطوف می دارد تا آن گاه که کار را بی نتیجه می یابد، برق آسا و توفنده عجله ای در جنگ ندارد رحمه الله بلکه تمام سعی خود را به

شجاعت در نیاکان مادری عباس علیه السلام

در نیاکان مادری حضرت عباس علیه السلام البنین که آوازه بلندی در عرب داشتند. عقیل با آگاهی از نام و آوازه آنان حضرت امّ نیز نام پهلوانان بزرگی به چشم می خورد علیها السلام را برای ازدواج به امام علی علیه السلام نیاکان بدین شرح می باشد علیهم السلام مهم توارث در روحيات فرزند، اقدام به این ازدواج می نماید. نام برخی از این پیشنهاد کرد. امام با توجه به تأثیر عنصر

قدس سره. ملاعب الاسنة علیهم السلام از جمله نیاکان مادری حضرت عباس علیه السلام، عامر بن مالك بن جعفر بن كلاب انصاری، شاعر معروف به او می دهد. اوس بن مشهور به ملاعب الاسنة است. این لقب را حسان بن ثابت حجر درباره اش سروده است:

يُلاَعِبُ أَطْرَافَ الْأَسِنَّةِ عَامِرٌ
فَرَّاحَ لَهُ حَطَّ الْكَتَائِبِ أَجْمَعِ (۲۲)

«عامر سر نیزه ها را به بازی می گیرد؛ پس او کارایی و توان يك لشكر را دارد.»

۲. طفیل فارس قوزل: پهلوان دیگری از این خاندان، طفیل فارس قوزل، برادر ملاعب الاسنة است. فارس قوزل به معنای «سوارکار تنومند» می باشد. (۲۳)

نوشته‌اند: او روزی شنید که ربیع بن زیاد عبسی، از ندیمان نعمان بن منذر، او را کرده بود. او به همراه برادرانش حکمران و فرمانروای برخی از نواحی عربستان جاهلی، نزد فرمانروا سخن‌چینی ملاعب الاسنة، ربیعة، عبیدة و معاویه فرمانروا رفت و او را با ربیع بن زیاد مشغول غذاخوردن دید. در این مجلس، به دربار لبید بن ربیعه، ترس و شرمندگی سر به زیر انداخته بودند. فرمانروا برای خشنود کردن آنها ربیع عموهای خود به صورت فی البداهه نمود. فرمانروا و ندیم سخن‌چینش، هر دو از برادرزاده طفیل، شروع به سرودن اشعاری در نام آوری و بی‌هماوردی بن زیاد را از خود راند. (۲۴)

نیز از پهلوانان عرب بود. وی با پهلوانی به نام ۳. عامر بن طفیل: ملاعب الاسنة برادرزاده ای به نام عامر بن طفیل داشت که او علقمة بن علاثة صد شتر از دیگری بستاند. کدام حسب و نسب افتخارآمیزتری داشتند و به نفع هر کدام از آنها که داوری شد، قرار می‌گذارد که هر عموی او کفشی به وی داد و گفت: «برای تعیین شرافت خود از این کفش كمك عامر بن طفیل برای پیروزی در این مسابقه از عموی خود كمك گرفت. بگیر؛ زیرا من با آن چهل مِرباع به دست آورده‌ام.» (۲۵) مِرباع به يك چهارم غنایم شکست‌خوردگان آن را تسلیم او می‌ساختند. جنگی گفته می‌شد که در يك جنگ به دست می‌آمد و مخصوص رییس قبیله بود و اگر فرد عرب نسبتی با این پهلوان نام‌آور داشته باشد، به او تفقد نماید و رفتار روم رفت، قیصر از او پرسید: «تو با عامر بن طفیل چه نسبتی داری؟» او قصد داشت شناخته شده به شمار می‌رفت. نوشته‌اند: وقتی یکی از اعراب بادیه‌نشین نزد قیصر عامر بن طفیل چندان بلندآوازه بود که در دیگر امپراطوریه‌ها نیز فردی کریمانه‌تری با او نشان دهد. (۲۶)

۴. عروة الرَّحَّال: از دیگر نیاکان مادری عباس‌علیه‌السلام عروة الرَّحَّال بن عتبة بن جعفر بن کلاب است. او نیز جنگجویی شجاع بود و به دلیل سفرهای زیاد جهانگردی و رفت و آمد با پادشاهان مناطق و سرزمینهای گوناگون، لقب رَحَّال (۲۷) به او داده بودند.

ادامه دارد...

پی نوشت:

- ۱) ر. ك: سفينة البحار، شیخ عباس قمی، تهران، کتابخانه سنایی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۵.
- ۲) ر. ك: عمدة الطالب فی أنساب آل ابی طالب، ابن عنبه الحسنی، نجف، المطبعة الحیدریه، چاپ دوم، ۱۲۸۰ هـ. ق، ص ۳۹۴؛ بطل العلقمی، ج ۱، ص ۹۷؛ معالی السبطين، محمدمهدی المازندرانی، قم، منشورات الشریف الرضی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ هـ. ش، ج ۱، ص ۴۳۰.
- ۳) مرط، پارچه‌ای پشمی و یا خز مانند بوده است که در تهیه لباس از آن استفاده می‌کردند.
- ۴) ر. ك: السيرة النبوية، ابن هشام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۵۵ هـ. ق، ج ۳، ص ۸۳.
- ۵) همان، ص ۸۴.
- ۶) ر. ك: السيرة الحلبیة، علی بن برهان الدین الحلبی، مصر، مطبعة مصطفى البابي، ۱۳۴۹ هـ. ق، ج ۲، ص ۱۵۶ - ۱۵۹.
- ۷) ر. ك: تاریخ الیعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ سوم، ۱۳۵۶ هـ. ش، ج ۱، ص ۴۱۵؛ السيرة الحلبیة، ج ۲، ص ۱۶۱.
- ۸) ر. ك: سيرة رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله، رفیع الدین اسحاق بن محمد، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳ هـ. ش، ص ۴۱۸ - ۴۱۹.
- ۹) ر. ك: تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۲۱۳؛ مقتل الحسین‌علیه‌السلام، موفق بن احمد الخوارزمی، قم، منشورات مكتبة المفید، بی‌تا، ج ۲، ص ۴.
- ۱۰) این جمله‌ای بود که در جاهلیت، اعراب به جای سلام به یکدیگر می‌گفتند و پس از ظهور اسلام، پیامبر مسلمانان را از گفتن آن نهی فرمود. (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۷۰؛ بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۹۱).
- ۱۱) ر. ك: سوگنامه آل محمد، محمد محمدی اشتهاردی، قم، انتشارات ناصر، چاپ ششم، ۱۳۷۳ هـ. ش، ص ۲۹۹.
- ۱۲) ر. ك: تاریخ الیعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بیروت، دار صادر، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۶؛ سيرة ابن هشام، ج ۱، ص ۹۶.

- ١٣) ر. ك: وسائل الشيعة، حرّ العاملی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بی تا، ج ٩، ص ٤٩٧.
- ١٤) ر. ك: همان، ج ١٤، ص ٢٥٨.
- ١٥) ر. ك: سيرة ابن هشام، ج ٢، ص ٢٣٨.
- ١٦) ر. ك: كتاب المغازی، محمد بن عمر بن الواقد، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، ١٩٨٩ م، ج ٢، ص ٤٥٤.
- ١٧) ر. ك: تاريخ الخمیس، حسین بن محمد بن الحسن الديار بكری، بی تا، بی نا، ١٣٠٢ هـ . ق، ج ١، ص ٤٨٦.
- ١٨) بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٣ هـ . ق، ج ٢، ص ٢١٦؛ مستدرک الحاکم النیسابوری، ج ٣، ص ٣٢.
- ١٩) ر. ك: سيرة ابن هشام، ج ٣، ص ٢٢٥.
- ٢٠) ر. ك: مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب السروی المازندرانی، ابو جعفر محمد بن علی، قم، مطبعة العلمية، بی تا، ج ٢، ص ١١٥؛ بحار الانوار، ج ٤١، ص ٥٠.
- ٢١) ر. ك: بحار الانوار، ج ٤٥، ص ٣٦.
- ٢٢) الاغانی، ابو الفرج الاصبهانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ١٥، ص ٥٠؛ بلوغ الارب فی معرفة احوال العرب، سید محمد الشکری الالوسی البغدادی، بیروت، دار الکتب العلمية، بی تا، ج ١، ص ٣١٧.
- ٢٣) المنجد، لوئیس معلوف، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم، ١٣٧٨ ش، ج ٢، ص ١٥٧٢.
- ٢٤) ر. ك: العباس علیه السلام، عبد الرزاق المقرم، نجف، مطبعة الحیدریة، بی تا، ص ٧١.
- ٢٥) ر. ك: الاغانی، ج ١٥، ص ٣٥.
- ٢٦) ر. ك: مجمع الامثال، ج ٢، ص ٢٣، به نقل از تناقضات الابانی الواضحات، حسن بن علین السقاف، بیروت، دار الامام النوری، ١٤١٢ هـ . ق.
- ٢٧) جهانگرد و دنیا دیده؛ المنجد، ج ١، ص ٦٥٨.

نکاتی از مقام معظم رهبری درباره عاشورا

محمدصادق محسنزاده

عاشورا، چرا؟

چرا عاشورا اتفاق افتاد؟ ریشه در چه مسائلی داشت؟ چه درسها و پیامهایی دارد؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤالا باید جریان عاشورا را بازشناسی کنیم تا بتوانیم حقیقت آن را دریافته، از آموزه‌هایش بهره بگیریم.

در نوشته پیش رو سعی مان بر این است تا به گوشه‌ای از دیدگاهها و نظریات ولی امر مسلمین حفظه الله در این باره اشاره کنیم.

بدون شك، این جریان را باید بزرگ ترین مصیبت دانست؛ فاجعه ای بس بزرگ و تکان دهنده و

بی نظیر که روح هر آزاداندیشی را آزرده خاطر می کند؛ همچنان که در زیارت عاشورا می خوانیم:

«لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ؛ اما چگونه کار به اینجا رسید که بزرگ ترین فاجعه

انسانی به دست شیعی ترین افراد بر ضد برترین افراد، یعنی آل الله روی داد . به تعبیر مقام

معظم رهبری (مدظله العالی) «جا دارد ملت اسلام فکر کند که چرا پنجاه سال بعد از وفات

پیغمبر صلی الله علیه و آله کار کشور اسلامی به جایی رسید که همین مردم مسلمان از وزیرشان،

امیرشان، سردارشان، عالیشان، قاضی شان، قاری شان گرفته، در کوفه و کربلا جمع بشوند و

جگرگوشه همین پیغمبر صلی الله علیه و آله را با آن وضع فجیع به خاک و خون بکشند؟ آدم باید به

فکر فرو برود که چرا این گونه شد؟ ... کار به جایی برسد که جلوی چشم مردم، حرم

پیامبر صلی الله علیه و آله را بیاورند توی کوچه و بازار، به آنها تهمت خارجی بزنند.» (۱)

تهی شدن جامعه از معنویت

ایشان به مسئله عاشورا، فقط از بعد يك حادثه و واقعه و يك حماسه معمولی نگاه نمی کند؛ که

بعد از گذشت، به بوته فراموشی سپرده شود، بلکه در دیدی عالمانه، هوشیارانه و

مآل اندیشانه به چرایی آن واقعه عظیم و تحلیلش می پردازد و می فرماید:

«عبرت اینجاست که چه کار کنیم [تا] جامعه آن گونه نشود . ما باید بفهمیم آنجا چه شد که

جامعه به اینجا رسید... هیچ کس تصور هم نمی کرد؛ اما همین حادثه باور نکردنی، همین حادثه

عجیب و حیرت انگیز اتفاق می افتد. چه کسانی کردند؟ همانهایی که به خدمتش می آمدند و

سلام و عرض اخلاص هم می کردند. این یعنی چه؟ معنایش این است که جامعه اسلامی در

طول این پنجاه سال، از معنویت و حقیقت اسلام تهی شده است؛ ظاهرش اسلامی است؛ اما

باطنش پوک شده است. خطر اینجاست. نمازها برقرار است، نماز جماعت برقرار است، مردم

هم اسمشان مسلمان است و عده‌ای هم طرفدار اهل بیت اند!» (۲)

جداشدن از سرچشمه زلال امامت

رهبر فرزانه انقلاب، این مسئله را يك نزاع شخصی و قبیلگی نمی داند؛ بلکه آن را يك جریانی

انحرافی می داند که بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله شروع شد و در روز عاشورا به

منصه ظهور نشست.

این حادثه، معلول یکسری علتها و زمینه‌هایی است که نقطه آغازین آن، ماجرای سقیفه است .

مرحوم نیر تبریزی با اشاره به همین مطلب، چنین سروده است:

کانکه طرح بیعت شورا فکند

خود همانجا طرح عاشورا فکند

چرخ در یثرب رها کرد از کمان

تیر، کاندنر نینوا شد بر نشان (۳)

انحراف مسیر رهبری پس از رسول الله صلی الله علیه و آله و جدایی مسیر خلافت از سرچشمه

زالل امامت، امت و جامعه اسلامی را به آفتهایی دچار لُرد. در نتیجه کم کم جامعه اسلامی از

مسیر ترسیم شده رسول اکرم صلی الله علیه و آله دور شد و فاصله‌ها میان آن مدینه فاضله - که

خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله تأسیس کرده بود - با جامعه آن روز پدید آمد . کسانی به قدرت

رسیدند که خلافت اسلامی را به پادشاهی و سلطنت تبدیل کرده و اجتماع مسلمانان را از

ارزشها دور و تهی کردند . آنان، خطوط اصلی و معیارهای اصیل این دین مبین را تضعیف و

ارزشهای جاهلی را که پیامبر صلی الله علیه و آله کنار زده بود، دوباره جایگزین کردند.

گمراهی و انحراف عمومی

رهبر اندیشمند انقلاب که خود درآشنای امت اسلامی‌اند، به این پرسشها با آیه ای از قرآن کریم پاسخ می‌فرماید: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا»؛ (۴) «پس از آنان، فرزندان ناشایسته‌ای روی کار آمدند که نماز را تباه کردند و از شهوات پیروی نمودند و بزودی [مجازات] گمراهی خود را خواهند دید.» ایشان با توجه به آیه فوق، دو عامل را از عوامل اصلی این گمراهی و انحراف عمومی دانسته، آن دو را چنین بیان می‌کند: «یکی دور شدن از ذکر خدا که مظهر آن نماز است؛ یعنی فراموش کردن خدا و معنویت و جد کردن حساب معنویت از زندگی و فراموش کردن توجه و ذکر و دعا و توسل و توفیق از خدای متعال و توکل بر خدا و کنار گذاشتن محاسبات خدایی از زندگی و عامل دوم «اتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ» است؛ یعنی دنبال شهوترانیها و هوسها و در يك جمله «دنیاطلبی» رفتن به فکر جمع آوری ثروت و مال بودن و التذاذ و به دام شهوات دنیا افتادن و اصل دانستن اینها و فراموش کردن آرمانها. این درد اساسی و بزرگ است و ما هم ممکن است به این درد دچار شویم.» (۵)

کوتاهی خواص از انجام رسالت خویش

نکته مهم این است که از مهم‌ترین زمینه‌سازهای قیام امام حسین علیه السلام کوتاهی خواص از انجام رسالتشان بود؛ همچنان که سالار شهیدان درباره کوتاهیها و سستیها و سهل انگاریهای عالمان درباری و خواصی که سکوت را اختیار کرده بودند، بیانی توییح آمیز و تلخ دارد و به آنان می‌فرماید: «شما با دیدن عهد الهی که شکسته می‌شود فریاد بر نمی‌آوردید و با ستمگران با مداهنه و سازشکاری رفتار می‌کنید... شما ستمکاران را بر خود چیره ساختید و کارها را به دست آنان سپردید... فرار شما از مرگ به سبب دل بستن به این زندگی ناپایدار بود. در نتیجه، مستضعفان را به دست ستمگران سپردید.» (۶)

مقام معظم رهبری نیز نقش خواص را در ساختن تاریخ بسیار مهم می‌داند و درباره کوتاهی خواص از انجام رسالت خویش و نتیجه سکوت آنها چنین می‌فرماید: «اگر کسانی که برای جانشان راه خدا را ترك می‌کنند، آنجا که باید حق بگویند نمی‌گویند، چون جانشان به خطر می‌افتد از ترس جان و از ترس از دست دادن مال و از ترس دادن مقام و پست از ترس منفور شدن، و تنها ماندن، حاضر می‌شوند حاکمیت باطل را قبول کنند و در مقابل باطل نمی‌ایستند و از حق طرفداری نمی‌کنند، وقتی که این طور شد، آن وقت، دیگر «حسین بن علی»ها به مسلخ کربلا خواهند رفت، به قتلگاه کشیده خواهند شد، د، یزیدها بر سر کار می‌آیند، امامت به سلطنت تبدیل می‌شود و... وقتی امام حسین علیه السلام قیام کرد؛ خیلی از همین خواص، پیش امام حسین علیه السلام نیامدند تا به او کمک کنند... . تصمیم‌گیری خواص در وقت لازم، تشخیص خواص در وقت لازم، گذشت خواص از دنیا در لحظه لازم، اینهاست که تاریخ را نجات می‌دهد، ارزشها را حفظ می‌کند.» (۷)

بزرگان هر جامعه‌ای باید حق و باطل را بشناسند و جانانه از حق دفاع کنند. عوام هر جامعه ای نیز دنباله‌رو خواص‌اند و راه آنها را ادامه می‌دهند؛ از این روست که اگر خواص ساکت نشستند و کم‌کاری کردند، گناهشان بس بزرگ خواهد بود.

چه کنیم که عاشورا تکرار نشود؟

اول اینکه با درسهای عاشورا و پیامهای آن آشنا شویم و آنها را به کار بندیم؛ پیامهای آن عاشورایی که دانشگاهی بزرگ و مکتبی انسان‌ساز است.

دوم اینکه بدانیم عاشورا غیر از درس، يك صحنه عبرت است و به قول ولی امر مسلمانان (مدظله العالی): «انسان باید در این صحنه نگاه کند تا عبرت بگیرد. عبرت‌گیری از عاشورا این است که نگذاریم روح انقلاب و فرزندان انقلاب در جامعه منزوی شوند.»

سوم اینکه بصیرت داشته باشیم که مقام معظم رهبری (مدظله العالی) فرمود: «بی بصیرتها بدون اینکه بدانند، فریب می‌خورند و در جبهه باطل قرار می‌گیرند.»

ان شاء الله بتوانیم با بصیرت کامل و با ره‌گیری از منویات رهبر بصیر و دلسوزمان از درسها و پیامها و عبرت‌های عاشورا پند گرفته، راه آن مکتب را ادامه دهیم و ذره ای از پیروی از حق کوتاهی نکنیم.

پی نوشت:

- ۱) سخنرانی در جمع فرماندهان و بسیجیان لشکر ۲۷ محمد رسول الله، عاشورای ۷۲، روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۶/۲/۲۶.
- ۲) روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۹ اردیبهشت، به نقل از : عبرت های عاشورا، سید احمد خاتمی، بوستان کتاب، چهارم، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۶۸.
- ۳) دیوان آتشکده، نیر تبریزی، ص ۵۹.
- ۴) مریم/۵۹.
- ۵) بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با نیروهای مقاومت بسیج، ۷۱/۴/۲۳.
- ۶) پیام های عاشورا، جواد محدثی، زمزم هدایت، هفتم، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۹۹.
- ۷) بخشی از سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع فرماندهان و بسیجیان لشکر رسول الله صلی الله علیه و آله در ۷۵/۳/۲۰، روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۶/۲/۲۵.

نکات اخلاقی

مبارزه با خودبینی و خودخواهی

ما اگر ساعتی تفکر کنیم در موجودات عالم، - که خود نیز از آنهایم - و بباییم که هیچ موجودی از خود چیزی ندارد و آنچه به او و همه رسیده، الطافی است الهی و موهبت‌هایی است عاریت، و الطافی که خداوند منان به ما فرموده - چه قبل از آمدن ما به دنیا و چه در حال زیستن، از طفولیت تا آخر عمر و چه پس از مرگ به واسطه هدایت کنندگانی که مأمور هدایت ما بوده اند، شاید بارقه‌ای از حب او - جل و علا - که محجوب از آن هستیم، در ما پیدا شود. و پوچی و بی‌محتوایی خود را دریابیم و راهی به سوی او - جل و علا - برای ما باز شود یا لااقل از کفر جحودی نجات یابیم و انکار معارف الهی و جلوه‌های رحمانی را برای خود مقامی محسوب نکنیم و به آن افتخار نکنیم که تا ابد محبوس در چاه ویل خودخواهی و خودبینی شویم.

در نقلی است که «خداوند تعالی به یکی از انبیاء خود خطاب کرد که یکی را [که] از خود بدتر می‌دانی به ما عرضه کن، و او لاشه مردار حماری را چند قدم کشاند که عرضه کند و پشیمان شد، خطاب شد که اگر آورده بودی از مقام خود سقوط کرده بودی.»

من نهی دانم که این نقل اصلی دارد یا نه، لکن در آن مقام که اولیاء هستند شاید نظر [کردن] به برتری خود، سقوط آورد؛ که آن خودبینی و خودخواهی است، اگر چه به این گونه.

راستی چرا پیامبر خاتم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله از ایمان نیاوردن مشرکان آن گونه تأسف و تأثر جان فرسا داشت که مخاطب شد، به خطاب «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (۱)؛ «گویی می‌خواهی به خاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی اگر به این گفتار ایمان نیاورند.» جز آنکه به همه بندگان خدا عشق می‌ورزید و عشق به خدا عشق به جلوه‌های او است.

او از حجابهای ظلمانی خودبینیها و خودخواهیهای منحرفان که منجر به شقاوت آنان و منتهی به عذاب الیم جهنم که ساخته و پرداخته اعمال آنان است رنج می‌برد و سعادت همه را می‌خواست، چنانچه برای سعادت همه مبعوث شده بود و مشرکان و منحرفان کوردل با او که برای نجات آنان آمده بود دشمنی می‌کردند.

ما و تو اگر توفیق یابیم که بارقه‌ای از این عشق به جلوه‌های حق که در اولیای اوست در خود ایجاد کنیم و خیر همه را بخواهیم به یک مرتبه از کمال مطلوب رسیده‌ایم.

خداوند تعالی دل‌های مرده ما را به فیض رحمت خود و رحمت برگزیده خود که رحمة للعالمین است حیات بخشید. (۲)

نگذارید کسی در حضور شما غیبت کسی را بکند

توبه یک امری نیست که انسان با لفظ «اتوب الی الله» کارش درست بشود! ندامت است. این ندامت به این زودبها نمی‌آید برای یک اشخاصی که پنجاه سال غیبت کرده؛ پنجاه سال فحش داده، ریشش را سفید کرده در فحش و غیبت! او نمی‌تواند. او تا آخر عمر مبتلاست، [اما] شما جوانها که گاهی اتفاق می‌افتد - و نگذارید که اتفاق بیفتد - اگر یک مجلسی دیدید که غیبت

می‌کنند، در یک روایتی مثل اینکه هست که حضرت می‌فرماید: پاشو از این مجلس. می‌گوید نمی‌شود. گفت: اگر به پدرت فحش می‌داد تو پا نمی‌شدی که جلو بگیری؟ پا می‌شدی دیگر! مثل اینکه یک همچو روایتی هست؛ نگذارید غیبت بشود «السَّامِعُ أَحَدُ الْمُغْتَابِينَ؛ (۳)

گوش‌دهنده به غیبت هم جزو غیبت کنندگان محسوب می‌شود.» این جور نیست که او غیبت می‌کند؛ منی هم که گوش می‌کنم «احد المغتابین» هستیم. نگذارید که این مفسده‌ها پیدا بشود؛ خودتان را نصیحت کنید. (۴)

خدمت به خلق، خدمت به حق است

پسرم! از زیر بار مسئولیت انسانی که خدمت به حق در صورت خدمت به خلق است شانه خالی مکن که تاخت و تاز شیطان در این میدان، کم‌تر از میدان تاخت و تاز در بین مسئولین و دست‌اندرکاران نیست و دست و پا برای به‌دست آوردن مقام - هرچه باشد، چه مقام معنوی و چه مادی - مزین، به عذر آنکه می‌خواهم به معارف الهی نزدیک شود یا خدمت به عباد الله نمایم، که توجه به آن از شیطان است، چه رسد کوشش برای به‌دست آوردن آن.

یکتا موعظه خدا را با دل و جان بشنو، با تمام توان بپذیر و در آن خط سیر نما : «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ» (۵).

روحانیون باید ساده زندگی کنند

یکی از امور مهم هم این است که روحانیون باید ساده زندگی کن ند . آن چیزی که روحانیت را پیش برده تا حالا و حفظ کرده است، این است که ساده زندگی کردند؛ آنهایی که منشأ آثار بزرگ بودند، در زندگی ساده زندگی کردند؛ آنهایی که در بین مردم موجه بودند که حرف آنها را می شنیدند، آنهایی [بودند که] ساده زندگی کردند ... ارزش انسان به خانه نیست، به باغ نیست، به اتومبیل نیست. اگر ارزش انسان به اینها بود، انبیا باید همین کار را می کردند. (۶)

پی نوشت: _____

(۱) کشف/ ۶.

(۲) وعده دیدار، نامه های امام خمینی قدس سره، ص ۹۰ و ۸۹، به نقل از صحیفه، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ش ۱۷.

(۳) بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۲۶.

(۴) نجف اشرف، مسجد شیخ مرتضی انصاری، صحیفه امام، ج ۲، ص ۲۲ و ۲۳.

(۵) نامه حضرت امام به حاج سیداحمد خمینی، صفحات ۱۶ و ۱۷ به نقل از کیهان، ۸۷/۶/۲۳.

(۶) امام خمینی رحمه الله ۱۳۶۴/۱/۱۶، به نقل از کیهان، ۸۷/۷/۳.

تبلیغ و پیام‌رسانی، یکی از موضوعهای مهم در دانش روان‌شناسی اجتماعی است. پیش از آن، در قرآن هم به آن توجه زیادی شده است. از جمله موضوعهایی که از زمان ارسطو بدان پرداخته‌اند، بحث متقاعدسازی است. این امر، توجه روزافزون روان‌شناسان اجتماعی را به خود جلب کرده است. در فرایند تبلیغ و متقاعدسازی، عوامل مختلفی چون: منبع ارسال پیام، محتوای پیام، چگونگی ارسال آن و شرایط مخاطبان دخالت دارند؛ از اینرو در امر تبلیغات اسلامی هم لازم است به صورت سازمانی به این امر توجه شو. زیرا انجام تبلیغ به صورت سازمانی اثربخشی بیشتری دارد.

مقدمه و طرح بحث

با نگاهی به تغییر و تحولات جامعه می‌توان گفت که یکی از واقعیت‌های انکارناپذیر، مسئله تبلیغ و پیام‌رسانی است. این مهم، از آن جهت اهمیت دارد که از طریق آن، همواره پاورها، ارزشها و رفتارهای افراد شکل می‌گیرد و در نتیجه، سرنوشت جامعه در جهت دلخواه مبلغان دگرگون و تثبیت می‌شود.

این واقعیت، مورد توجه قرآن کریم نیز قرار گرفته است؛ زیرا این کتاب آسمانی برای هدایت انسانها، نه تنها به تبلیغ تأکید کرده است، بلکه در آیات متعدد خود، پیامبران را به عنوان مبلغان دین الهی معرفی کرده و مأموریت اصلی‌شان را تبلیغ دانسته است. به عنوان مثال در یکی از آیات می‌فرماید: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ»؛ (۳) «پیامبران پیشین، کسانی بودند که رسالت‌های الهی را تبلیغ می‌کردند.» در جای دیگر می‌فرماید: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا»؛ (۴) «ما تو را به حق، برای بشارت و انذار (انسانها) فرستادیم.» در آیه دیگر دستور می‌دهد که همواره باید در میان مسلمانان، امتی باشند که دو وظیفه بزرگ اجتماعی، یعنی دعوت مردم به نیکیها و بازداري از بدیها را انجام دهند: «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ (۵) «باید گروهی از شما باشند که مردم را به سوی خیر دعوت و امر به معروف و نهی از منکر کنند.» آنچه به روشنی از این آیات استنباط می‌شود، ضرورت و اهمیت تبلیغ است. طبق این آیات، خداوند متعال، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و شایستگان امتش را موظف کرده است که دستوره‌های خداوند را همواره برای مردم بیان کنند.

اکنون با توجه به گستردگی جامعه بشری و وجود تبلیغات سوء، علیه اسلام، وظیفه ما چیست؟ به راستی آیا ما با شیوه‌های تبلیغی دشمنان اسلام آشنایی داریم. به راستی آیا می‌دانیم که آنان از چه ترفندهایی برای تغییر نگرش و ارزشهای جوامع اسلامی استفاده می‌کنند؟ آیا به یاد می‌آوریم که مسیحیان چگونه در اندلس بر مسلمانان چیره شدند؟ آیا با تبلیغ متقاعدگرانه آشنایی داریم و آن را به کار می‌بریم؟

در این نوشتار سعی شده است که مفهوم تبلیغ متقاعدساز توضیح داده شود و براساس روان‌شناسی اجتماعی، عوامل متقاعدسازی، با نگاهی به منابع اسلامی شرح داده شود.

تعریف تبلیغ

از نظر لغت، واژه تبلیغ از ریشه بلغ به معنای رسیدن است (۶) و در معنای اصطلاحی به معنای پیام‌رسانی است. گویا در این ارتباط، دو نکته قابل توجه است. نکته اول اینکه در مفهوم تبلیغ، نوعی هدف‌گذاری مطرح باشد.

نکته دوم اینکه مفهوم تبلیغ در بیطرفانه‌ترین وجه خود دارای هیچ ارزش‌گذاری نباشد و نتوان آن را از این جهت که صرفاً يك تأثیرگذار بر افکار و رفتار دیگری است به افکار خوب و بد یا مقدس و نامقدس توصیف کرد. با این حال در بسیاری از موارد به ویژه در امور دینی و مسائل اساسی زندگی، این جریان معمولاً با نوعی ارزش‌گذاری، همراه با اوصاف مقدس و نامقدس توصیف می‌شود.

معیار این ارزش‌گذاری، میزان مطابقت یا ضدیت هدف و محتوای آن با اهداف و ارزشهای فرهنگی و اجتماعی موجود در جامعه است؛ از اینرو، تبلیغ در دیدگاه اسلامی براساس

همسویی هدف و محتوای آن با اصل و ارزشهای اسلامی به مقدس و نامقدس ارزش گذاری و توصیف می‌شود.

بنابراین هنگامی که اصطلاح تبلیغ یا تبلیغات اسلامی را به کار می‌بریم، منظور، نوع مقدس آن است که در آن، هدایت و راهنمایی بشر به سوی حق و اطاعت از احکام خداوند مطرح است. تعریف متقاعدسازی

بحث متقاعدسازی در یونان باستان، تحت عنوان «معانی بیان» توسط ارسطو مطرح شد و امروزه در روان‌شناسی اجتماعی به عنوان یکی از جلوه‌های نفوذ اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اندرسون در سال ۱۹۷۱ م از متقاعدسازی به عنوان فرایندی یاد می‌کند که طی آن، پیام دهنده به دنبال پاسخهای مطلوب خویش است. بتینگهاوس و کودی در سال ۱۹۹۴ م متقاعدسازی را کوشش آگاهانه‌ای دانسته‌اند که طی آن فرد یا گروهها از طریق ارسال پیام به تغییر نگرشها، باورها و رفتار فرد یا گروههای دیگر اقدام می‌کنند. (۷) نظریه‌های متقاعدسازی و تبلیغ

پتی و کاتچوپو در سال ۱۹۸۱ م نظریه «الگوی احتمالی بسط و تفصیل» را مطرح ساخته‌اند که با موقعیتهایی سر و کار دارد که تحت آنها، احتمال می‌رود مردم درباره پیامی اساسی عرضه شده به آنها بیندیشند یا جزئیات آن را برای خود روشن سازند. این نظریه توضیح می‌دهد که دو مسیر عمده برای متقاعدسازی وجود دارد: مسیر مرکزی یا پردازش نظامدار و مسیر پیرامونی یا پردازش استشهادی.

مسیر مرکزی به استدلالهای منسجمی متکی است که بر واقعیات و اعداد و ارقام مرتبط، مبتنی‌اند و افراد را به تفکر درباره موضوعات مورد نظر وا می‌دارند. مسیر پیرامونی، به جای تلاش در فعال‌ساختن تفکر فرد، نشانه‌هایی فراهم می‌سازد تا پذیرش استدلالها را بدون تفکر زیاد، ترغیب کند. در مسیر پیرامونی به جای استدلال موشکافانه از استدلالهای ساده و میانبر شناختی برای نتیجه گیری سریع استفاده می‌شود. (۸) استفاده از نشانه‌ها، رمزها و ضرب‌المثلها بدین منظور است. به هر حال، روش ارائه يك موضوع، بسته به مسیری که مبلغ در پیش می‌گیرد، می‌تواند یا محرك تفکر باشد یا برانگیزنده موافقت فوری.

این نکته را باید خاطرنشان کرد که پایداری نگرش و انگیزه در مسیر مرکزی در مقایسه با مسیر پیرامونی، دراز مدت‌تر و زیادتر است. طبق نظریه هاولند، يك تبلیغ، زمانی متقاعدکننده و اثرگذار است که از سه مرحله توجه، فهم و پذیرش به صورت موفقیت آمیز عبور کند. قدم اول برای تأثیرگذاری، دقت و توجه مخاطب به پیام است. افزون بر این، پیام باید قابل فهم باشد. پذیرش پیام در مرحله سوم قرار دارد.

اهمیت این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که انسان، موجودی مختار است و می‌تواند در تمام کارها از جمله پذیرش و عدم پذیرش يك پیام به طور آگاهانه تصمیم گیری کند؛ از این رو ممکن است يك پیام، مورد توجه قرار گیرد و مخاطب و پیامگیر نیز آن را به خوبی بفهمد؛ اما در مرحله پذیرش با مخالفت مواجه می‌شود. (۹)

طبق این نظریه، عواملی در فرایند تصمیم‌گیری پیامگیر دخالت دارند و او را در جهت موافقت یا مخالفت پیام سوق می‌دهند که در بخش عوامل متقاعدسازی به‌طور مفصل توضیح داده خواهد شد.

عوامل متقاعدسازی

پژوهشهای زیادی درباره عوامل تبلیغ مؤثر یا متقاعدسازی انجام گرفته و نتایج آنها ذکر شده است. عواملی چون: ویژگی مبلغ، محتوای پیام، مخاطب و روشهای ارسال پیام در نظر گرفته‌اند که آنها را می‌توان در قالب يك جمله بیان کرد: «چه کسی، چه چیزی را، برای چه کسی، چگونه ارائه می‌کند؟» (۱۰)

در این بخش، این عوامل را توضیح می‌دهیم و باید خاطرنشان کنیم که مطالب ذکر شده، نتایج تحقیقات مختلفی است که ما از روش و شیوه اجرای آنها پرهیز و فقط به ذکر نتایج آنها بسنده می‌کنیم.

ویژگیهای مبلغ یا ارسال کننده پیام یا مؤلفه‌های منبع

اصطلاح منبع، شامل همه دست‌اندرکارانی می‌شود که در طرح و انتقال پیام نقش دارند. منبع، ممکن است يك شخص حقیقی باشد و یا يك شخصیت حقوقی. به هر صورت، عوامل مختلفی دخالت دارند که سبب تأثیر بیشتر منبع بر مخاطب است که به آنها اشاره می‌شود: الف. اعتبار منبع

بررسیها نشان می‌دهد که منبع معتبر، بیش از منبع کم اعتبار، متقاعدکننده خواهد بود که مؤلفه‌های مربوط به آن، تخصص و قابلیت اعتماد است.

تخصص یا خبرگی: این مؤلفه در مواردی کارایی خوبی نشان می‌دهد که موضوع پیام با حوزه کارشناسی و تخصص افراد ربط داشته و پذیرش پیام با خطرپذیری یا ریسک زیاد همراه باشد. در جاهایی شنوندگان با بیان‌کننده پیام آشنایی ندارند. اگر بیان‌کننده با اطمینان، مطلبی را بیان کند و یا چیزهایی را بگوید که شنونده با آن موافق است، بیان‌کننده از دیدگاه شنونده‌ها، فردی خبره به نظر می‌رسد. (۱۱)

در منابع و متون اسلامی نیز درباره تخصص و شایستگی مبلّغ، تأکید زیادی شده است. خداوند در آیه‌ای می‌فرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»؛ (۱۲) «بگو: این راه من است و من و پیروانم با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم. منزّه است خدا و من از مشرکان نیستم.»

در این آیه شریفه، مهم‌ترین نکته‌ای که درباره رسول اکرم و پیروان واقعی او به عنوان مبلّغ مطرح می‌شود، این است که تبلیغ ایشان بر اساس آگاهی و بصیرت بوده است. (۱۳) در برخی دیگر از آیات، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از پذیرش پیام‌هایی که مبتنی بر علم نباشد، نهی شده است؛ به عنوان مثال در این آیه می‌فرماید: «ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»؛ (۱۴) «سپس تو را بر شریعت و آیین حقی قرار دادیم. از آن پیروی کن و از هوسهای کسانی که آگاهی ندارند، پیروی نکن.»

بر اساس این آیه، يك پیام در صورتی سزاوار پذیرش است که مبلّغ آن نسبت به محتوای تبلیغ، آگاهی و معلومات کافی داشته باشد. (۱۵)

حضرت علی‌علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ فَتَنَّهُمْ بِإِخْبَارِكَ بِمَا تَعْلَمُ»؛ (۱۶) آنچه را نمی‌دانی نگو؛ زیرا در این صورت، گفتارهای درست تو نیز مورد تهمت قرار می‌گیرد [و مردم نسبت به همه سخنان با دیده تردید می‌نگرند].»

این سخن حضرت علی‌علیه‌السلام به خوبی نشان می‌دهد که چرا خبرگی در ارسال پیام، مؤثر است. آگاهی فرد، باعث اعتبار و اعتمادش می‌شود که در مؤلفه اعتماد، توضیح داده می‌شود.

قابلیت اعتماد: مفهوم قابلیت اعتماد با قصد و هدف منبع برای برقراری ارتباط، رابطه دارد. کسانی که احساس می‌شود قصد متقاعد کردن ما را در سر دارند، کمتر قابل اعتمادند. در شرایطی که موضوع برای مخاطب اهمیت داشته باشد و به گونه‌ای با آن درگیری داشته باشد، مؤلفه قابلیت اعتماد منبع، نقش مؤثرتر و متقاعدکنندگی بیشتری بازی می‌کند. با این حال از بین دو منبع قابل اعتماد، منبع متخصص تأثیر بیشتری دارد.

در پژوهشی، ثابت شده است، افرادی که به زیان خود حرف می‌زنند، مورد اعتمادتر و متقاعدکننده‌تر از کسانی‌اند که به نفع خود سخن می‌گویند؛ به طور مثال، افراد خسیس اگر درباره پرداخت مالیات صحبت کنند، متقاعدکننده‌تر به نظر می‌رسند. تماس چشمی داشتن، هنگام صحبت کردن و تند حرف زدن (در بعضی کشورها) در متقاعدسازی مؤثر است. (۱۷)

به نظر می‌رسد یکی از عوامل مؤثر بر اعتماد مبلّغ، مطابقت گفتار و رفتار او است. بدین سبب در متون اسلامی بر هماهنگی و مطابقت گفتار و کردار چنین فردی به شدت تأکید شده است. در یکی از آیات قرآن کریم، کسانی که به آنچه می‌گویند عمل نمی‌کنند و گفتار و کردارشان متناقض است، به شدت نکوهش شده‌اند. خداوند خطاب به ایشان می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»؛ (۱۸) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید. این کار، سبب خشم عظیم، نزد خداست که سخنانی بگویید که عمل نمی‌کنید.»

همچنین در روایتی از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است که فرمود: «أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ بَعْضَ أَنْبِيَائِهِ قُلْ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ لِيُغَيِّرَ اللَّهُ بِعَمَلِهِمْ وَيَطْلُبُونَ الدُّنْيَا لِيُغَيِّرَ الْآخِرَةَ»

يَلْبَسُونَ لِلنَّاسِ مُسْوِكَ الْكِبَاشِ وَ قُلُوبُهُمْ كَقُلُوبِ الذَّيَّابِ أَلَسَيْنْتَهُمْ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ وَ أَعَمَّ اللَّهُمَّ
أَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ إِيَّايَ يُخَادِعُونَ وَ بِي يَسْتَهْزِءُونَ لَا تِيحَنَ لَهُمْ فِتْنَةٌ تَذُرُ الْحَكِيمَ حَيْرَانَ؛ (١٩)

خداوند به برخی از پیامبران وحی کرد، به کسانی که برای غیر دین، دنبال دین آموزی هستند و برای غیر عمل دانش می آموزند و دنیا را برای غیر آخرت طلب می کنند، برای مردم لباس گوسفندان به تن می کنند؛ در حالی که دل‌هایشان مانند دل گرگان است، زبان آنان شیرین تر از عسل؛ اما کارهایشان تلخ تر از گیاه تلخ (گیاه صبر) است، بگو خدعه و نیرنگ با من نموده و مرا استهزاء می کنند. هر آینه چنان فتنه‌های برای آنها مهیا می کنم که خبره و کاردان را سرگشته و حیران گذارد.»

این حقیقت در سیره تبلیغی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به طور آشکاری مشهود است؛ زیرا آن حضرت، همواره پیش از آنکه دستورهای دینی را به دیگران ابلاغ کند و از آنان بخواهد که به آنها عمل کنند، خود آن را انجام می داد.

فقیهی به پدر گفت: «هیچ از این سخنان رنگین دلاویز متکلمان در من اثری نمی کند، به حکم آنکه نمی بینم مر ایشان را فعلی موافق گفتار:

ترك دنیا به مردم آموزند

خویشتن سیم و غله اندوزند

عالمی را که گفت باشد و بس

هر چه گوید نگیرد اندر کس

عالم آن کس بود که بد نکند

نه بگوید به خلق و خود نکند» (٢٠)

محبوب بودن

منبع محبوب، ارتباط را دوست داشتنی می کند و ارتباط دوست داشتنی، متقاعد کننده تر است. اصولی وجود دارد که می گویند: «محب، ویژگی محبوب را پیدا می کند و محبت، اطاعت آور است.» مؤلفه‌های «محبوب بودن»، «جذابیت» و «شباهت» است که با مفهوم تأیید اجتماعی - که خاصیت مشوق را دارد - مرتبط است.

اینکه يك فرد چگونه در دل دیگران نفوذ می کند و دوست داشتنی به نظر می رسد به عوامل متعددی بستگی دارد. قران کریم؛ ایمان، عمل صالح و تقوا را از عوامل نفوذ در دلها می داند و می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»؛ (٢١) «کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته‌ای کرده‌اند، به زودی خدای رحمان برای آنان محبتی در دلها قرار می دهد.»

جذابیت: بیشتر افراد از اصطلاح جذابیت، مفهوم زیبایی را به ذهن می آورند؛ حال آنکه مهارت ویژه محبوبیت اجتماعی و هر صفت مثبتی که سبب برجسته شدن شخصیت افراد شود، جنبه‌ای از جذابیت به شمار می رود.

مفهوم جذابیت را در ارزشهای اجتماعی می توان جستجو کرد. منبع جذابیت، واجد این ارزشها است. جذابیت، تحت تأثیر اثری به نام «اثر هاله ای» نیز تأثیرگذاری می کند. اثر هاله ای، هنگامی است که يك بعد شخصیتی بر سایر ابعاد، اثر مثبت بگذارد. اگر به کسی علاقه داشته باشیم ممکن است اعمال منفی اش را توجیه کنیم و درباره اعمال مثبتش مبالغه کنیم. گاه ممکن است قهرمانی چنان بزرگ و الگو، جلوه گر شود که هیچ توجیهی برای چرایی دیگر رفتارهای اجتماعی او وجود نداشته باشد. (٢٢)

باید خاطرنشان کرد برای مخاطبانی که به شیوه مرکزی، موضوع پیام را پردازش می کنند، استفاده از منبع جذاب، ممکن است نتایج عکس را به بار آورد. اگر بین شخصیت مدعو یا نقش پرداز (منبع) و موضوعی که درباره اش به گفتگو نشستیم است و درباره آن استدلال می کند تفاوت وجود داشته باشد، این مسئله، بیشتر نمایان می شود. (٢٣)

شباهت: شباهت، مؤلفه دیگری از منبع است و این بیان که «من هم مثل او هستم، پس همان نتایج برای من متصور است»، می تواند به فهم چگونگی کارکرد آن کمک کند. گاه دیگران را دوست داریم؛ چون شبیه ما هستند و در نتیجه قبولشان داریم. مبنای شباهت، ممکن است دین، ملیت، طبقه اجتماعی، جنسیت، شباهت ظاهری و هر چیز دیگری باشد که بتواند

سرنوشت گروهی را به هم گره بزند، یا دست کم، پیامدهای همانندی را برای افراد آن به بار آورد.

در جهت پیروی و الگوبرداری مردم از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، خداوند متعال در قرآن کریم رسول خویش را شبیه آنان معرفی می نماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ» (۲۴)؛ «بگو: من فقط بشری هستم مثل شما؛ [امتیازم این است که] به من وحی می شود که تنها معبودتان معبود یگانه است.»

قدرت

قدرت از جمله صفاتی است که هم خود آن و هم نشانه های آن می تواند مؤثر باشد. در چهار چوب ارتباط میان فردی، مفهوم قدرت با مفهوم مدیریت و توان س ازمان و سامان دادن به امور رابطه دارد. مردم به درستی، مفهوم قدرت را با مفاهیمی چون زور، توانایی و اعمال تنبیه و تشویق تداعی می کنند. هر چه دامنه اعمال پاداش یا تنبیه بیش تر باشد، قدرت وی نیز بیش تر است. (۲۵)

پیام و مؤلفه های آن

- قابلیت فهم پیام: هر پیام متقاعدگرانه ای باید قابل فهم باشد. علاوه بر آن، تدوین نامناسب نیز می تواند به کج فهمی منجر شود. متغیرهایی چون: وضوح متن، صدا و تصویر در کنار سادگی و استدلالها، استحکام و سازمان یافتگی می تواند به فهم و پذیرش پیام کمک کند.

از این جهت است که در آیات متعدد به آسان سازی قرآن بر زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله اشاره می کند و در یکی از آیات می فرماید: «فَإِنَّمَا يَسَّرْتَهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لَدًّا» (۲۶) «در حقیقت، ما این قرآن را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزگاران را بدان نوید، و مردم ستیزه جو را بدان بیم دهی.»

- شمار استدلال: تأثیر شمار استدلال با میزان درگیری مخاطب با موضوع، رابطه دارد. وقتی موضوع، اهمیت چندانی ندارد، شمار استدلال می تواند در نقش نشانه پیرامونی ظاهر شده، بر متقاعد شدن مؤثر باشد؛ اما وقتی ارتباط شخصی با موضوع بالا گرفت افراد، تحت تأثیر کیفیت استدلالها تغییر نگرش می دهند تا شمار استدلالها.

قرآن کریم می فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (۲۷)؛ «با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما؛ و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال کن. پروردگارت، از هر کس بهتر می داند چه کسی از او گمراه شده است. و او به هدایت یافتگان داناتر است.» در شماری از مطالعات معلوم شد که مردم در برابر پیامهایی که در بر دارنده مقدار زیادی مثال، ضرب المثل یا استدلال باشد بیش تر متقاعد می شوند. این تنها در مواقعی است که مخاطب، خالی از انگیزه درگیر شدن با پیام باشد. (۲۸)

قرآن در مورد پنی اسرائیل چنین می فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» (۲۹)؛ «کسانی که مکلف به تورات شدند؛ ولی حق آن را ادا نکردند، مانند درازگوشی هستند که کتابهایی حمل می کنند.»

- ایجاد هیجان و قالب بندی پیام: پیامهای ترس برانگیز، هنگامی مؤثر است که اولاً: استدلالهای محکمی درباره امکان وقوع پیامدهای ناخوشایند و ناگوار مطرح کرده باشند؛ ثانیاً: توضیح دهند که در صورت عدم پذیرش، وقوع پیامدهای منفی بسیار محتمل است؛ ثالثاً: استدلالها اطمینان دهند که در صورت پذیرش توصیه ها، پیامدهای ناگوار از بین خواهد رفت. (۳۰)

شروطی که برای تحقق هیجان مناسب در پیامهای ترس برانگیز ذکر کردیم را می توان بر آیات مبارکه سوره بینه تطبیق نمود. به طور خلاصه در این آیات آمده که مطالب و دلایل لازم را به مردم ارائه دادیم و تنها عده ای ایمان آوردند آنان که ایمان نیاورده بدترین مخلوق هستند و در آتش جهنم جاویدان خواهند ماند و آنان که ایمان آورند بهترین مخلوقات هستند و پاداش آنها بهشت است.

- پیامهای يك جانبه در برابر پیامهای دوجانبه: منظور از پیامهای يك جانبه، پیامی است که استدلالهای آن یکسره در موافقت یا در مخالفت از موضع نهایی باشد. پیامهای دوجانبه در

برگیرنده هر دو نوع استدلالهای موافق و مخالف است؛ مثلاً «گران است»، «یک پیام یک جانبه است» و «گران است؛ ولی با دوام» یک پیام دوجانبه است. در قرآن کریم از هر دو نوع پیام موارد زیادی یافت می شود که در این مختصراً برای هر یک، نمونه‌ای می‌آوریم.

پیام یک‌جانبه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (۳۱)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی در صلح و آشتی در آید و از گامهای شیطانی پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.»

پیام دوجانبه: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» (۳۲)؛ «درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: «آنها گناه و زیان بزرگی است و منافعی (از نظر مادی) برای مردم در بر دارد؛ [ولی] گناه آنها از نفعشان بیشتر است.»

یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که پیامهای یک‌جانبه بیشتر بر افرادی مؤثر است که یا از ابتدا موافق بوده‌اند یا به شیوه پیرامونی تفکر می‌کنند و دوستانه‌اند. پیام دوجانبه، بیشتر بر افرادی که منتقد، غیردوستانه، و احتمالاً در معرض پیامهای مخالف قرار دارند و به شیوه مرکزی استدلال می‌کنند. (۳۳)

نتیجه‌گیری پیام: چنانچه افراد از انگیزه و توانایی لازم برای نتیجه‌گیری برخوردار باشند و بتوانند اطلاعات را به شیوه مرکزی پردازش کنند، در این صورت بهتر است نتیجه‌گیری به خود آنان واگذار شود. انتخاب هر یک از دو راه، به میزان اهمیت موضوع نیز بستگی دارد. در پیامهایی که موضوع آن به اندازه کافی درگیری ایجاد می‌کند و استدلالهای آن در سطح متوسطی قابل فهم باشد، بهتر است به مخاطب واگذار شود؛ زیرا در پیامهایی که مخاطب خود به نتیجه می‌رسد، بهتر متقاعد می‌شود و در مواقع لازم به گونه شایسته‌ای از آن دفاع می‌کند.

در قرآن کریم نیز گاهی آیات همراه با نتیجه‌گیری آمده و گاه از این جهت بسیط می‌باشد که برای هر کدام نمونه‌ای می‌آوریم.

همراه نتیجه: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَا ذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَ مَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» (۳۴)؛ «خداوند از اینکه به (موجودات ظاهراً کوچکی مانند) پشه، و حتی کم‌تر از آن، مثال بزند شرم نمی‌کند. (در این میان) آنان که ایمان آورده‌اند، می‌دانند که آن، حقیقتی است از طرف پروردگارشان؛ و اما آنها که راه کفر را پیموده‌اند، (این موضوع را بهانه کرده) می‌گویند: «منظور خداوند از این مثل چه بوده است؟!» (آری،) خدا جمع زیادی را با آن گمراه، و گروه بسیاری را هدایت می‌کند؛ ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می‌سازد.»

بدون نتیجه‌گیری: «وَ لَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (۳۵)؛ «و حق را با باطل نیامیزید و حقیقت را با آنکه می‌دانید کتمان نکنید.»

سخنرانان باید در هنگام سخنرانی و ارسال پیام با سکوت و مکث خود، فرصتی برای استدلال و نتیجه‌گیری فراهم سازند.

- معرفی منبع در ابتدا یا انتهای پیام: گاهی مضمون پیام، ناظر به تأمین خواسته‌های منبع است؛ مانند بسیاری از پیامهای بازرگانی یا اطلاعیه‌ها و گاه ناظر به منافع مخاطب است؛ مانند پیامهای بهداشتی یا خدماتی اجتماعی. در حالت اول به نظر می‌رسد معرفی منبع متخصص یا جذاب در ابتدای پیام مؤثرتر باشد؛ اما زمانی که موضوع پیام برای مردم مهم باشد، ذکر منبع در پایان پیام، مانند نیروی انتظامی، به معنای تأیید، اعتبار و صحت آن است.

منابعی که در قرآن کریم معرفی شده است همه از نوع دوم و از مواردی است که حاوی منافع مهمی برای مخاطبین است؛ از جمله این آیه: «وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (۳۶)؛ «در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد.»

- ترتیب ارائه پیام: چنانچه پیام اول و دوم یا سخنرانی اول و دوم پشت سر هم باشد و پس از فاصله زمانی، سنجشی انجام گیرد، اثر «تقدم»، صورت می‌گیرد و پیام اولی مؤثرتر خواهد بود.

اگر پیام دوم یا سخنرانی دوم پس از يك فاصله زمانی ارائه شود، اثر «تأخر»، صورت می گیرد و پیام دوم مؤثرتر است.

چنانچه میان دو سخنرانی، فاصله زما نی نباشد و نظرخواهی هم بلافاصله پس از سخنرانی دوم برگزار شود، ترتیب دو سخنرانی، تأثیری بر سوگیری نگرشی نخواهد داشت. به همین نحو، چنانچه میان دو سخنرانی اول و دوم و نیز میان سخنرانی دوم و زمان رأی گیری، فاصله زمانی قابل توجهی باشد، باز ترتیب سخنرانی، نقشی در جهت دادن به نگرشها نخواهد داشت.

- تکرار پیام و تنوع پیام: صرف قرار گرفتن مکرر در معرض پیام، حتی در صورت عدم تشخیص و یادآوری آن توانسته است نگرش افراد را از طریق پردازش پیرامونی تغییر دهد. وقتی تکرار، سبب خستگی شود، تنوع تکرار در پیام می تواند خستگی ناشی از تکرار را به عقب اندازد. (۳۷) در سوره الرحمن، آیه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ»؛ «پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید (شما ای گروه جن و انس!)»، چندین بار تکرار شده است؛ اما در فاصله های متناسب و مختلف از آیات دیگر قرار گرفته است، از اینرو هم سبب تأثیر بیش تر می شود و هم خستگی و کسالت به بار نمی آورد.

طریقه بیان

- سخنرانی: يك سخنگوی متقاعدساز باید پیام را به گونه ای ارائه دهد که نه تنها جلب توجه کند، بلکه قابل درک، قانع کننده و به یادماندنی باشد. سخنرانی مؤثر، به عوامل متعددی بستگی دارد. روان و شمرده گویی، نگاه مستقیم، تَن صدا و سایر ارتباطات غیرکلامی و نیز شوخی و بذله گویی از جمله فنون سخنرانی اند که هر کدام در جایی مفید و در جای دیگر، ممکن است نامناسب باشد.

استفاده از کلمات تردیدآمیز با تأثیرگذاری، رابطه عکس دارد؛ مانند: حدس می زنم و ... حرکات یا نشانه های غیرکلامی سخنران می تواند به متقاعدسازی کمک کند. تند حرف زدن، به ویژه برای مخاطبانی مناسب است که از ابتدا نگرشی همسو با منبع داشته باشند. (۳۸)

- تأثیر فردی در برابر اثر نفوذ رسانه: یافته ها نشانگر آن است که تبلیغ چهره به چهره و فردی، بیش تر از سخنرانی اثر دارد. مطالعات اثبات می کند که اصلی ترین تأثیرگذاران بر ما رسانه ها نیستند؛ بلکه ارتباط بین فردی است. (۳۹)

- قافیه دار کردن: ارائه مطلب به صورت نظم و قافیه دار کردن، باعث شیوایی و فصاحت سخن می شود و میزان اعتبار فردی را می افزاید. از طرفی با قافیه دار کردن مطلب، پیام، بیش تر در حافظه می ماند و سبب تبعیت می شود.

این مطلب در قرآن، بسیار به چشم می خورد خصوصاً در سُور انتهایی قرآن. مانند: «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا * فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا * فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا» (۴۰)؛ «قسم به اسبان دونده [مجاهدان] در حالی که نفس زنان پیش رفتند و سوگند به افروزندگان جرقه آتش و سوگند به هجوم آوران سپیده دم...»

- مکتوب کردن پیام: پیامهای سخت و دشوار، موقعی بیش ترین متقاعدسازی را دارند که نوشته شده باشند. (۴۱)

- بیان در قالب داستان: داستان گویی، شیوه ای است که در عین جذابیت و همراه کردن شنونده با خود، زمینه عاطفی برای قبول اغراض داستان فراهم می کند. قرآن کریم از داستان برای تربیت اخلاقی بسیار استفاده کرده است خداوند در سوره یوسف، آیه ۱۱۱ اهداف قصه گویی را عبرت گرفتن، بیان واقعیت، تجزیه و تحلیل حقایق و وسیله ای برای هدایت و رحمت در نظر گرفته است. (۴۲)

- سؤال و جواب: طرح سؤال باعث می شود حس کنجکاوی و حقیقت جویی مخاطبان تحریک شود و احساس نیاز برای پاسخگویی پیدا کنند. قرآن نیز در موارد متعددی از این شیوه استفاده کرده است. (۴۳)

مثلاً در ابتدای سوره ماعون می فرماید: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ» (۴۴)؛ «آیا کسی که روز جزا را پیوسته انکار می کند دیدی؟!»

یا در جایی دیگر می فرماید: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (۴۵)؛ «بگو آیا کسانی که می دانند یا کسانی که نمی دانند مساوی هستند؟»

شنونده یا مخاطب و مؤلفه‌های آن

- هوش: هر قدر افراد باهوش تر باشند، استدلالهای پیام را بهتر درک می کنند و به خاطر می سپارند. در این حال، هوش بالا سبب کاهش بازده گرایشی افراد برای پذیرش پیام می شود؛ زیرا این دسته افراد، معمولاً به توانمندی نقادی خود مطمئن اند و در نتیجه به نگرشهای خود اطمینان بیشتری دارند.

- عزت نفس: ویژگی شخصیتی عزت نفس به میزان ارزش و توجه مثبت فرد نسبت به خود اشاره دارد. مخاطبانی که عزت نفس بالایی دارند، بیش تر تحت تأثیر پیامهایی هستند که در قالب مثبت و خوشبینانه‌ای طراحی و ارائه می‌شوند؛ در حالی که افرادی که عزت نفس پایینی دارند، بیش تر تحت تأثیر تبلیغاتی هستند که آهنگ منفی بدبینانه و تهدیدآمیزی دارند. از جایی که خداوند تبارک و تعالی منشاء و سرچشمه عزت است «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (۴۶) و مؤمنین واقعی به تبع پروردگارشان دارای عزت نفس می باشند، در مقابل پیامهای مثبت و سازنده و کلام حق، تأثیرپذیر و مطیع تر هستند و به هر میزان ایمان انسان سست گردد در مقابل پیامهای مثبت، واکنش مخالف از خود نشان می‌دهد. آیه ۲۶ از سوره بقره، این موضوع را به خوبی تبیین می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَا ذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ»؛ «خداوند از اینکه به (موجودات ظاهراً کوچک‌تری مانند) پشه، و حتی کمتر از آن، مثال بزند شرم نمی‌کند. (در این میان) آنان که ایمان آورده اند، می‌دانند که آن، حقیقتی است از طرف پروردگارشان؛ و اما آنها که راه کفر را پیموده اند، (این موضوع را بهانه کرده) می‌گویند: «منظور خداوند از این مثل چه بوده است؟!» (آری،) خدا جمع زیادی را با آن گمراه، و گروه بسیاری را هدایت می‌کند؛ ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می‌سازد.»

به نظر می‌رسد که يك راه مطمئن برای مقاوم کردن افراد در برابر حمله ضد نگرش رشی (افکار مخالف) بالا بردن ایمان و عزت نفس آنان باشد.

- آگاهی و خبرگی: مطالعات نشان می‌دهد که خبرگی مخاطب بر نحوه توجه، فهم و نگه داری اطلاعات تأثیر می‌گذارد و خبرگان، هنگام استفاده از برنامه‌های هدفمند رسانه‌ها (گزارشهای خبری) متفاوت از ابزار غیر خبره عمل می‌کنند.

- سن: پاره‌ای از منابع، سن هشت - نه سالگی به بعد را به عنوان بهترین زمان برای القای افکار و اعتقادات و اوج ظرفیت تغییر نگرشها دانسته اند و کوششها برای جذب نوجوانان در گروهها و انجمنهای مختلف نیز به همین امر اشاره دارد. جوانان مستعد هجده تا سی ساله نیز هدفهای عمده نحله‌های فکری و انجمنهای اجتماعی‌اند؛ چه آنها مخاطبانی به شمار می‌آیند که در راه فرار از تنهایی و هویت بخشیدن به خود، به دنبال یافتن بهترین موضعگیریهای اعتقادی‌اند. این‌گونه افراد، آرمانگر، خوش بین و معمولاً به اندازه کافی تحصیلکرده هستند. معمولاً تغییر نگرش در دوران کهنسالی به سختی انجام می‌گیرد.

- ویژگیهای شخصیتی: درونگراها به این گرایش دارند که به خود تکیه کنند و قضاوتهای خودشان را درباره چیزها داشته باشند (توسل به شیوه مرکزی). به علاوه بر خلاف شخصیتهای برونگرا، رفتارهای واکنشی بسیار منفی درباره پیامهای متقاعدگرانه تبلیغاتی از خود نشان می‌دهند. برونگراها به خوبی تحت تأثیر پیامهای متقاعدگرانه قرار می‌گیرند؛ به‌ویژه اگر منبع ارتباط، افرادی معتبر و متخصص نشان داده شوند. برونگراها بیش از درونگراها در معرض تغییرند و از اینرو، آن دسته از پیامهای تبلیغاتی که نگرشهای آنان را هدف قرار داده باشند، به احتمال بیش تری به نتیجه می‌رسند.

آنانی که دارای شخصیتی با انگیزه‌های بالای ناشی از نیاز به پیشرفت اند، هنگامی در برابر پیام، پذیرش نشان می‌دهند که در آن، وعده‌هایی از پیشرفت و ارتقای منزلت اجتماعی و قدرت یافت شود. بسیاری از پیامهای تبلیغی، چه سیاسی یا بازرگانی، این انگیزه پنهان افراد را هدف قرار می‌دهد. نشانه‌های قدرت و پیشرفت نیز آنان را به خود جلب می‌کند.

در این میان، آنان که به معاشرت نیاز دارند و تأیید اجتماعی فراوانی احساس می‌کنند، خود را هم‌رنگ جماعت کرده، تحت فشار، زود تغییر نگرش می‌دهند و چنانچه متوجه شوند که دیگران

هم متقاعد شده و تغییر نگرش داده اند، اینان نیز به راحتی تحت تأثیر ارتباط متقاعدگرانه قرار می‌گیرند و متقاعد می‌شوند. نکته دیگر اینکه این افراد، کمتر قادرند میان جنبه های ارتباطی مانع منبع و محتوای پیام، چندان تمایزی قائل شوند.

- نظام فکری یا چهارچوبهای اعتقادی : اطلاعات موجود درباره هر موضوع معین در قالب شکل یافته‌ای موسوم به «طرحواره» در حافظه دراز مدت، نگه داری می‌شود و گاه به شیوه تداعی احضار می‌شود. طرحواره شخصیت دینی (دینمدار) پیش از هر چیز خود را به آموزشها و دستوره‌های آسمانی متعهد می‌بیند و طرحواره شخصیت اجتماعی (قانونمدار) قوانین اجتماع را سرلوحه تعهد خود قرار می‌دهد. (۴۷)

نتیجه‌گیری

براساس آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت، تبلیغ يك امر اجتماعی و گروهی است و همچنین فرایند اثرگذاری آن هم به صورت نظام‌مند و سازمانی است؛ از این رو برای انجام يك تبلیغ موفق باید تمام جوانب را سنجید و به صورت سازمانی عمل کرد. در فرایند تبلیغ، مبلغ به سبب اثربخشی بیش‌تر موضوع مورد تبلیغ به نگرش مردم توجه می‌کند. نگرش، دارای سه عنصر شناخت، عاطفه و رفتار است که در جریان متقاعدسازی، تغییرات در عناصر نگرش به وجود می‌آید. این می‌تواند شاخص خوبی برای ارزیابی تلاشهای مبلغان باشد تا مشخص شود آنان تا چه حد بر رفتار جامعه تبلیغی، مؤثر واقع شده‌اند. تبلیغ در جوامع اسلامی برای پرورش و تربیت دینی مطرح می‌شود؛ ولی اگر این امر مقدس به خوبی انجام نگیرد، نتایج عکس را خواهد داشت. با اینکه منابع اصلی مورد استفاده، قرآن و احادیث است؛ ولی چرا از تبلیغ دینی گاهی نتایج مطلوب حاصل نمی‌شود؟ اصولاً هر محتوای خوب و زیبا باید در يك قالب زیبا هم قرار بگیرد. دین، محتوای زیبایی دارد؛ ولی این محتوای زیبا باید با روشهای مناسب و اثرگذار متناسب با زمان به مخاطب ارائه شود. در اینجا است که شخصیت مبلغ و شیوه‌های تبلیغی، اهمیت پیدا می‌کند و آنچه اهمیت بیش‌تری دارد، عملکرد خود مبلغ است.

بدون شك، بی‌توجهی به شرایط منطقه مورد تبلیغ و مخاطبان، آب در هاون کوبیدن است؛ برای نمونه، کسی شك ندارد که بلندگو وسیله ای مفید است؛ ولی استفاده از يك بلندگو در يك اطاق كوچك چه توجیهی دارد؟ این امری است که متأسفانه تاکنون توجه کمی به آن شده است. به راستی آیا مبلغان با مناطق و مخاطبان آشنایی دارند؟ آیا ارزیابی از مناطق، صورت گرفته است؟ مهم تر آنکه آیا پس از يك دوره تبلیغی، ارزیابی از آثار و نتایج تبلیغی انجام می‌گیرد؟

نکته آخر آنکه براساس نگاه نظام‌مند به تبلیغ، باید از هنر و روان‌شناسی اجتماعی، یاری گرفت و از آنها در امر سازماندهی و حتی اجرا مدد جست. استفاده از فناوری روز، امری است که نباید از آن چشم‌پوشی کرد. تأثیرگذاری شیوه‌های مطلوب تبلیغی خلاق تعدادی از روحانیان در مراسم جشن عبادت دانش‌آموزان، مؤید این امر است.

پی نوشت:

(۱) دانشجوی دکتری روان‌شناسی دانشگاه اصفهان.

(۲) استاد دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، گروه روان‌شناسی.

(۳) احزاب/۳۹.

(۴) بقره/۱۱۹.

(۵) آل عمران/۱۰۴.

(۶) لسان العرب، ابن منظور، تدقیق یوسف بقاعی و همکاران، لبنان، مؤسسه اعلمی، ۲۰۰۵ م، ص ۳۵۰.

(۷) ارتباطات متقاعدگرانه و تبلیغ، محمد علی حکیم‌آرا، تهران، سمت، ۱۳۸۴ ش، ص ۱۲۲.

(۸) روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، مسعود آذربایجانی و همکاران، تهران، سمت، اول، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.

(۹) روان‌شناسی اجتماعی بدار، لوک و همکاران، ترجمه حمزه گنجی، تهران، ساوالان، ۱۳۸۰ ش، ص ۹۵.

- (۱۰) social Psychology myers. D.G..Boston: MC Grow Hill Company, 5002,p.۰۵۲ (۱۱)
 همان، ص ۲۵۱.
- (۱۲) یوسف/۱۰۸.
- (۱۳) تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دار الكتاب الاسلامیه، ۱۳۸۷ ش، ج ۱۰، ص ۹۵.
- (۱۴) جائیه/۱۸.
- (۱۵) تفسیر المیزان، علامه سید محمدحسین طباطبایی، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۱۸، ص ۲۶۸.
- (۱۶) غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد آمدی، ترجمه و تحقیق سید هاشم رسول محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ش، ج ۲، ص ۳۵۴، ح ۲۰۵/۸۵۵۴.
- (۱۷) ارتباطات متقاعدگرانه و تبلیغ، محمد علی حکیم آرا، ص ۲۵۷.
- (۱۸) صف/۲ و ۳.
- (۱۹) بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۲۲۴.
- (۲۰) گلستان سعدی، مصلح الدین سعدی شیرازی، به کوشش حسین ابو ترابی، تهران، الهام، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۱۰، ح ۲۸.
- (۲۱) مریم/۹۶.
- (۲۲) روان شناسی اجتماعی، الیوت ارونسون، ترجمه حسین شکر کن، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۸۴ ش، ج ۱۷، ص ۱۶۳.
- (۲۳) ارتباطات متقاعد گرانه و تبلیغ، محمد علی حکیم آرا، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴، ص ۲۶۵.
- (۲۴) کهف/ ۱۱۰.
- (۲۵) همان، ص ۲۶۷.
- (۲۶) مریم/۹۷.
- (۲۷) نحل/ ۱۲۵.
- (۲۸) ارتباطات متقاعدگرانه و تبلیغ، محمد علی حکیم آرا، ص ۲۸۲.
- (۲۹) جمعه/ ۵.
- (۳۰) social Psychology myers. D.G..Boston: MC Grow Hill Company, 5002,p.۰۵۵۲ (۳۱)
 بقره/۲۰۸.
- (۳۲) بقره/ ۲۱۹.
- (۳۳) social Psychology myers. D.G..Boston: MC Grow Hill Company, 5002,p.۰۶۲ (۳۴)
 بقره/ ۲۶.
- (۳۵) بقره/۴۲.
- (۳۶) انبیاء/ ۱۰۵.
- (۳۷) ارتباطات متقاعد گرانه و تبلیغ، محمد علی حکیم آرا، ص ۳۰۲.
- (۳۸) همان، ص ۳۰۵.
- (۳۹) social Psychology myers. D.G..Boston: MC Grow Hill Company, 5002,p.۰۵۶۲ (۴۰)
 عادیات/ ۳-۱.
- (۴۱) همان، ص ۲۶۵.
- (۴۲) اخلاق اسلامی، احمد دیلمی و مسعود آذربایجانی، قم، معارف، دوم، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۸۹.
- (۴۳) همان، ص ۱۹۱.
- (۴۴) ماعون/ ۱.
- (۴۵) زمر/ ۹.
- (۴۶) یونس/ ۶۵.
- (۴۷) ارتباطات متقاعدگرانه و تبلیغ، محمد علی حکیم آرا، ص ۳۱۴ - ۳۲۸.

در ماه‌های اخیر به تبع آمریکا، شاهد تحولاتی در عرصه اقتصاد جهانی بودیم و بسیاری از اقتصادهای بزرگ و کوچک دنیا به تدریج در حال چشیدن این بحران هستند. مشخصه اصلی این معضل، کاهش میزان نقدینگی در سیستم بانکی و اعتباری است و بیش تر مؤسسات متضرر، مراکز مالی سرمایه‌گذاری و بیمه‌اند و در واقع، آسیب به این مؤسسات، آسیب به کل اقتصاد است. در این نوشتار، زمینه‌های پدید آمدن و پیامدهای این بحران بررسی خواهد شد. ماهیت بحران

بحران اقتصادی در نظر اول، عبارت است از : پیدا شدن اضافه تولید؛ یعنی پر شدن بازار از کالاهایی که مشتری، قدرت خرید ندارد. وقتی مشتری در بازار نباشد و کالاها فروش نرود، به طبع، تولید نیز کاهش یافته، متوقف می‌شود. به دنبال آن، تعطیل کارخانه‌ها و بیکاری وسیع و میلیونی کارگران پیش می‌آید. در نتیجه، فروش کالاها باز هم دشوارتر شده، عمق بحران افزایش می‌یابد، سیستم اعتباری سرمایه‌داری از کار باز می‌ماند، بدهکاران توان پرداخت بدهی خود را در سر موعد از دست می‌دهند، بهای سهام شرکتها در بازار تنزل می‌کند و مؤسسات سرمایه‌داری، یکی پس از دیگری ورشکست می‌شوند. به این ترتیب، آنچه در نظر اول و گام نخست به صورت وجود کالای زیادی در بازار تظاهر می‌کرد، در سیر تکاملی خویش، در مجموع، اقتصاد را در هم می‌ریزد و فاجعه‌ای پدید می‌آورد که به مراتب از شدیدترین سوانح طبیعی، ویرانگرتر است.

نخستین بحران بزرگ اقتصادی در سال ۱۸۲۵ م، در انگلستان پدید آمد و سپس هر ۸ تا ۱۲ سال یک بار تکرار شد. به گفته‌ی آلن گرینسپن، رئیس سابق بانک مرکزی آمریکا، این مشکل، هر قرن یا حداکثر هر نیم قرن، یک بار اتفاق می‌افتد.

آخرین بار که بحرانی با این وسعت و عمق در بازارهای مالی رخ داد، سال ۱۹۲۹ م، بود که پیامد آن، رکود عظیمی بود که نزدیک ۱۰ سال ادامه یافت و تولید ناخالص آمریکا و دنیا را به شدت کاهش داد. (۱)

بحران مالی ۲۰۰۷ - ۲۰۰۸ م، مجموعه‌ای از مشکلات اقتصادی است که اولین بار در سال ۲۰۰۵ م، ظاهر شد و هم‌اکنون به مشکل اساسی دنیا مبدل شده است. مشخصه اصلی آن، کاهش میزان نقدینگی در سیستم بانکی و اعتباری است. این بحران از بازار مسکن آمریکا آغاز شد و در نهایت به وجود آمدن افراد بدهکار به سیستم بانکی منجر شد. خانه‌های این افراد که برای ضمانت در نظر گرفته شده بود، به نقدینگی تبدیل نمی‌شد. این بحران که ابتدا در مراکز اعتبارگشایی بروز کرد به علت نقد نشدن وثیقه دریافت‌کنندگان وام درجه دو به وجود آمد. چگونگی شکل‌گیری بحران

ریشه‌های این مشکل را می‌توان به دو عامل عمده تقسیم کرد : نخست جنگ عراق و تبعات ناشی آن در سیستم اقتصادی آمریکا و دوم، علایم رکود در اقتصاد ایالات متحده و نشر آن به سراسر جهان، که در ادامه به بررسی اجمالی آنها می‌پردازیم. جنگ عراق

بسیاری از کارشناسان، بحران اقتصادی آمریکا و به تبع آن، اقتصاد جهان را نتیجه مستقیم جنگ عراق می‌دانند تا جایی که جوزف استیگلیتز، اقتصاددان و برنده جایزه نوبل اقتصاد در آمریکا، بحران اقتصادی در این کشور را نتیجه مستقیم جنگ عراق و خیال پردازیهای حکومت بوش و طرفداران نومحافظه‌کارش ارزیابی کرد.

وی خاطرنشان می‌کند: «هزینه جنگ عراق برخلاف هر جنگ دیگری کاملاً از بودجه آن کشور تأمین شد و کسری بودجه‌هایی را ایجاد کرد که این کسریها دسرها فراوانی را در پی دارد؛ چرا که از سرمایه‌گذاری جلوگیری کرده، بدهیهایی را انباشته می‌کند که در آینده باید پرداخت شود. این مسئله به تولید داخلی و امور تحقیقی و علمی به‌طور جدی آسیب می‌زند.»

استیگلیتز در مذمت بوش می‌گوید: «بوش با پولهایی که در جنگ عراق خرج کرد و بدهیهایی که در این باره به بار آورد، اقتصاد آمریکا را به زیر آب برد و خفه کرد. و شرایط وخیم اقتصادی، در

نتیجه خیال‌پردازیه‌های نومحافظه‌کاران و مخفی کردن هزینه‌های جنگ عراق از عموم مردم آمریکا از سوی حکومت بوش بود. حکومت وی، یک منفعت کوتاه‌مدت سیاسی را بر امنیت و رفاه کشور خود ترجیح داد.» (۲)
رکود اقتصاد آمریکا

تغییرات اقتصاد ایالات متحده به دلیل گستردگی و حجم عظیم مبادلاتش، افزون بر اینکه بر مؤلفه‌های داخلی این کشور تأثیر می‌گذارد، اقتصاد جهانی را نیز با تغییر و تحول رو به رو می‌کند.
بحران اقتصادی آمریکا این‌گونه شروع شد که اکثر قریب به اتفاق آمریکاییان برای خرید مسکن، وام می‌گیرند. ارزش وام منزل هم گاهی تا ۹۵ درصد ارزش آن است؛ البته هر مقدار سهم وام بانک از قیمت خانه بیش‌تر باشد، نرخ بهره آن نیز بیش‌تر محاسبه می‌شود. وقتی فرد وام‌گیرنده به هر دلیل نتواند اقساط خرید ملک را بپردازد، بانک، ملک وی را به جای طلب وامش تصاحب می‌کند. بنابر قاعده، زمانی که نرخ بهره افزایش یابد، احتمال بازپرداخت اقساط به علت با ر مالی بیش‌تر آن برای وام‌گیرنده کاهش می‌یابد و احتمال مصادره خانه از سوی بانک افزایش می‌یابد.

پس از حمله به برج‌های تجارت جهانی و شوک اقتصادی ناشی از آن، بانک مرکزی آمریکا با هدف مقابله با این شوک و رونق‌بخشیدن به اقتصاد، از نرخ بهره بین بانکی کاست؛ به گونه‌ای که نرخ سود از حدود شش درصد در مدت کوتاهی به یک درصد کاهش یافت.
با کاهش نرخ بهره بانکی، بر تقاضای وام (به ویژه برای خرید مسکن) افزوده شد و در نتیجه، تقاضا برای خرید خانه در این کشور رشد یافت. از سوی دیگر، افزایش تقاضا و عرضه ناکافی، باعث افزایش قیمت منازل شد.

به‌طور طبیعی، زمانی که قیمت خانه در حال افزایش است، بانک وام‌دهنده، نگران بازپرداخت اقساط نیست؛ زیرا مطمئن است در صورت ناتوانی وام‌گیرنده، می‌تواند ملک را مصادره کند و بفروشد و زیانی هم نصیبش نشود.

از سوی دیگر در چنین شرایطی، خریدار ملک هم خیالش را حتماً است که به علت افزایش چشمگیر قیمت مسکن، هر زمان که بخواهد می‌تواند با فروش آن، افزون بر بازپرداخت کل وام بانک، مبلغی هم سود کند. به همین دلیل و از سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ م، بانک‌های آمریکایی با شرایط بسیار آسان، اقدام به اعطای وام خرید مسکن به شهروندان، به ویژه آن دسته از افراد کم‌اعتباری کردند که در شرایط عادی، قادر به دریافت وام نبودند.

همچنین سرمایه‌گذاران خارجی نیز با توجه به افزایش قیمت خانه در آمریکا در سال‌های اخیر، به بازار مسکن این کشور هجوم آوردند و به آتش افزایش قیمت دمیدند. بدین ترتیب، بحران کم‌کم شروع شد. افزایش قیمت به تدریج و با کمی تأخیر، عرضه خانه را در آمریکا افزایش داد. ساخت و ساز مسکن به تدریج به حدی افزایش یافت که از سال ۲۰۰۶ م، به تدریج، تقاضای خرید خانه کاسته شد. در نتیجه، انبوهی از منازل ساخته شده، بدون مشتری ماندند و آن موقع بود که جرقه اولیه بحران مالی آمریکا زده شد. بعد از این واقعه، به محض آنکه اکثر فعالان بازار، متوجه این حقیقت شدند که قیمت خانه رو به کاهش خواهد گذاشت، حساب قیمت مسکن ترکیب و این روند هنوز هم در آنجا در جریان است.

با کاهش قیمت از اواسط سال ۲۰۰۶ م، وام‌گیرندگان از بانک‌ها که با دریافت رقم بالای وام بانکی، خانه خریده بودند، وقتی متوجه شدند قیمت کنونی خانه شان از کل وام دریافتی شان کمتر شده، ترجیح دادند خانه را رها کنند و اجازه دهند بانک خانه را به جای وامش مصادره کند. در این حال، خریداران ضرر کردند؛ اما ضرر بیش‌تر نصیب بانک‌ها شد؛ زیرا قیمت املاک مصادره‌شده جای بازپرداخت وام، از رقم وام کمتر بود.

بانک‌های سرمایه‌گذاری، همچون: «لمن برادرز» مهم‌ترین قربانیان این وضعیت بودند که طی ماه‌های اخیر مجبور شدند به جای دریافت اقساط وام‌های پرداختی، خود املاک را تملک کنند. در نتیجه، صدها میلیارد دلار زیان دیدند؛ حتی «لمن برادرز» مجبور شد برای جبران این زیان، ۶۰۰ میلیارد دلار از مؤسسات دیگر قرض کند؛ اما در نهایت نتوانست دوام بیاورد.

زمانی که زیان بانک «لمن برادرز» علنی شد و به استقراض عظیم از دیگر بانکها روی آورد، سهامدارانش با سرعت ه رچه تمام تر سعی کردند برای جلوگیری از زیان خود، سهامشان را بفروشند. از سوی دیگر، سپرده‌گذاران هم از ترس اینکه مبادا بانک ورشکست شود، به شعب آن هجوم آوردند تا پول خود را برداشت کنند و نتیجه آن شد که شد؛ «لمن برادرز» چهارمین بانک بزرگ آمریکا ورشکست شد.

اکثر سپرده‌گذاران عمده «لمن برادرز»، بانکها و مؤسسات مالی معتبر دیگری (حتی خارج از خاک ایالات متحده) بودند. به همین دلیل با ورشکستگی آن، دیگر بانکهای مرتبط هم، دچار کسری مالی بزرگی شدند. به این ترتیب، مشکل يك بانک به سرعت به کل بازار سرمایه آمریکا و اروپا منتقل شد و بازار مالی را به صورت ناگهانی تحت تأثیر قرار داد.

در هفته‌های اخیر، موارد مشابه این بانک، چندین بار تکرار شده و مؤسسات مالی بزرگ ایالات متحده بر اثر همین بحران وام مسکن، دچار زیانهای مالی گزاف شدند. سهامداران این مراکز، هم به‌طور عمده، بانکهای اروپایی و آسیایی بودند و این مشکل، دامن آنها را هم گرفت. با زیان شدید این بانکها، سهام آنها در بورسهای کشورهایشان به شدت سقوط کرد و سایر بنگاههای بزرگ اقتصادی که از وام این بانکها بهره‌مند بودند، به نوبه خود دچار بحران شدند. بدین ترتیب، این معضل در آمریکا روز به روز وسعت بیشتری یافت و هم اکنون در سراسر جهان، بورسها و بازارهای مالی به شدت سقوط کرده‌اند و اقتصاد جهانی در آستانه رکودی وحشتناک قرار گرفته است. (۳)

این بحران در ادامه، به اتحادیه اروپا و آسیا نیز رسید، تا جایی که ۳٫۱ تریلیون دلار خسارت به بار آورد. بانک جهانی نیز در باره پیامدهای بحران مالی جهانی چنین هشدار داد که این فاجعه، پس از بالا رفتن بهای مواد غذایی و سوخت، می‌تواند ضربه دیگری به کشورهای فقیر بزند. (۴)

نقش بانک مرکزی آمریکا
گرین اسپن، رئیس سابق بانک مرکزی ایالات متحده، به اشتباهش در کاهش نظارت دولت بر اعطای وامها اذعان کرد. به باور او، بانک مرکزی، «کمسیون مبادلات سهام» و خزانه داری در ارتکاب به این اشتباهات نقش داشته‌اند. (۵)

او همچنین اعلام کرده است که در اواسط سال ۲۰۰۵ م، آشکارا به دولتمردان و قانونگذاران آمریکایی در باره احتمال وقوع چنین بحرانی در آینده نزدیک، هشدار داده است؛ اما به آن چندان توجه نشده است. (۶)

اثرات بحران

این بحران در مناطق مختلف دنیا، نمودهای متفاوتی داشته و آثار مخربی را در بازار جهانی بر جای گذاشته است. بر اساس آخرین آمار ارائه شده از سوی صندوق بین المللی پول (آی.ام.اف)، زیانهای مالی مراکز موجود در جهان در حال حاضر، حدود يك هزار و ۴۲۰ میلیارد دلار برآورد شده است. در حال حاضر، آمریکا نصف این زیانها را تعهد کرده است که حدود ۷۰۰ میلیارد دلار است. همچنین حدود ۴۰۰ میلیارد دلار آن را کشورهای اروپایی تضمین کرده‌اند و مقداری را هم ژاپن تضمین خواهد کرد. کشورهای عربی هم از این خسارت بی‌بهره نخواهند بود. (۷)

الف. آمریکا

کاهش رشد اقتصادی

اخبار اقتصادی منتشرشده در مجموع، تداوم روند کاهش رشد اقتصاد جهانی به ویژه در ایالات متحده را نشان می‌دهد. شاخص تولیدات صنعتی آمریکا در سپتامبر گذشته، بیشترین کاهش را در ۲۴ سال اخیر داشته است (۴٪ در مقایسه با ماه قبل). کاهش سفارشها دلیل این تنزل شاخص، بوده است.

در همین حال، انتظار می‌رود فروش مصالح ساختمانی امسال ۲۴٪ و سال آینده (۲۰۰۹ م) ۲۱٪ کاهش یابد. صرفه ریسک به ۱۵٪ افزایش یافته است که حکایت از میزان بالا ی نکول در بازپرداخت بدهیها حتی در حد سالهای ۱۹۳۰ م، دارد.

نرخ بیکاری در آنجا از ۴٫۴٪ به ۱۱٫۶٪ افزایش یافته است. بیشترین افزایش بیکاری به سپتامبر گذشته، مربوط است. شاخص اطمینان مصرف‌کننده در ماه گذشته میلادی به ۵۷٪ تنزل یافته است که بدون شك، انعکاسی از نرخ فزاینده بیکاری، سطح بالای بدهیهای انباشته‌شده و روند

کاهنده ارزش داراییها از جمله منازل مسکونی است. شاخص حجم خرده‌فروشی برای سه ماه متوالی، نزولی بوده است که نشان دهنده پیش بینی شرایط سخت تر درآمدی از سوی مصرف‌کنندگان است.

شرکتهای فنی «می» و «فردی مک» دو شرکت عظیم اعطای وام مسکن در ایالات متحده هستند. با اعلام ورشکستگی بانک «لمن برادرز» و همچنین رقیب آن، مؤسسه «مریل لینچ» و بانک «واشنگتن موچوال» (مشهور به "وامو" Wamu) و... شوک اقتصادی جدیدی در بازارهای آمریکا و اقتصاد جهانی روی داد. اقتصاد آمریکا با مشکلات عدیده ای مواجه است و بازار و مؤسسات مالی این کشور، تحت فشار زیادی قرار دارند. برخی از اثرات این بحران در آمریکا به این شرح است:

۱. روند نزولی شاخص بورس

با ادامه یافتن بحران مالی، شاخص سهام در این کشور، همچنان به روند نزولی خود ادامه داد و با توجه به آمار منتشرشده به پایین‌ترین سطح، طی ۵ سال گذشته یعنی از سال ۲۰۰۳ م، تا کنون رسید.

۲. نگرانی سرمایه‌گذاران

سرمایه‌گذاران، نگران نحوه تأیید ورشکستگی احتمالی شرکتهای خود روسازی بر اقتصاد شکننده این کشور هستند.

۳. از دست رفتن جایگاه آمریکا در اقتصاد جهان تا سال ۲۰۲۵ م

شورای اطلاعات ملی این کشور گزارشی با عنوان «روندهای جهانی ۲۰۲۵ م، جهان تغییر یافته» منتشر و در آن آورده است: «در صورت حفظ روندهای کنونی، روسیه پس از ۲۰ سال می‌تواند در سال ۲۰۱۷ م، به این جایگاه برسد.» (۸)

ب. اروپا

وضعیت در اروپا بهتر از آمریکا نبوده است. داده‌های آماری از عملکرد اقتصادی اتحادیه اروپا و انگلیس، از رکود اقتصادی در این کشورها خبر می‌دهد. شاخص خرید مدیران (پی.ام.ای) که نماگر مهمی از پیش‌بینی فعالان اقتصادی در باره رونق کسب و کار است به پایین‌ترین سطح از سال ۲۰۰۱ م، تا کنون رسیده است که به طور عمده، ناشی از کاهش سفارش کار تلقی می‌شود. شاخصهای ماهانه خرید در سطح خرده‌فروشی نیز از فوریه گذشته در حال تنزل بوده است. گزارشهایی از کاهش معنادار قیمت ساختمان و مستغلات در بریتانیا، اسپانیا و ایرلند وجود دارد که در دهه گذشته شاهد رونق در بخش ساختمان بوده اند؛ در حالی که اقتصاد آلمان، به عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده کالا در جهان با کاهش سفارش از خارج مواجه شده است.

نظر به مزاد پس‌انداز بخش خصوصی و دولتی در اکثر کشورهای این منطقه، وضعیت رشد اقتصادی کشورهای شرق و جنوب شرقی آسیا بهتر از اروپا و آمریکا بوده است. با این حال، نگرانی از کندتر شدن رشد اقتصادی این کشورها نیز وجود دارد.

همچنین شاخص مربوط به حمل و نقل دریایی برای این منطقه افت داشته است که نشانه ای از کاهش تقاضا برای کالاهای شرق و جنوب شرقی آسیا است. قیمت مواد خام و اولیه مهم مانند: مس و نیز نفت خام در چند ماه گذشته به نصف کاهش یافته است.

سی. آر. بی یا شاخص جهانی کالا نیز نسبت به ماه جولای گذشته ۴۰٪ سقوط کرده است. برخی از کشورهای این منطقه، شاهد خروج سرمایه‌های مالی و در نتیجه کاهش ارزش پول ملی خود در مقابل دلار بوده اند. کره جنوبی در پیگیری سیاستهای کشورهای صنعتی برای حمایت از بازارهای مالی و نظام بانکی خود اعلام کرده است ۱۰۰ میلیارد دلار برای حمایت از استقرار بانکهای کره در ارزهای خارجی و ۳۰ میلیارد دلار نیز برای تأمین نقدینگی بانکها تخصیص داده است.

رشد اقتصادی چین نیز بر اساس برآورد صندوق بین‌المللی پول کاهش خواهد یافت. سالهای اخیر، رشد اقتصادی چین دو رقمی بوده است؛ ولی پیش‌بینی می‌شود در سال آینده، این رشد به حدود ۸٪ برسد.

بنابراین تردیدی نیست که اقتصاد جهانی، وارد يك دوره رکود اقتصادی شده است و سؤال اصلی، عمق و شدت این رکود اقتصادی در ماهها و بلکه سالهای آینده خواهد بود. (۹) ج. کشورهای عربی

این کشورها نیز با این چالش جهانی، دست و پنجه نرم کرده اند تا جایی که به بورس کشورهای عربی تنها در ابتدای این بحران ۲۷ میلیارد دلار ضرر وارد شد. (۱۰) کاهش چشمگیر سود سهام سرمایه‌گذاران بورس کویت در سه ماه سوم سال ۲۰۰۸ م، و افت ۱/۳ درصدی شاخص بورس و رسیدن آن به کمتر از ۹۶۷۵ واحد و استعفای رییس گلف بانک، دومین بانک بزرگ کشور کویت، زمینه رکود بورس این کشور را ایجاد کرد.

این بحرانها باعث شد که سهامداران بورس کویت، اطمینان خود را به آن از دست بدهند و سهمهای خریداری‌شده را برای فروش، حتی برای فردا ننگه ندارند. گروهی از سرمایه‌گذاران کویتی در پی این اتفاقه، از دولت تقاضا کردند برای حفاظت از سرمایه‌های آنان و ممانعت از تحمل زیان بیش‌تر، بازار سهام را به‌طور موقت تعطیل کند. دیری نپایید که دادگاه کویت با هدف توقف کاهش ارزش سهام، جلوگیری از زیان سرمایه‌گذاران کوچک و ممانعت از ادامه زیانهای گسترده اقتصادی، دستور تعلیق تمامی فعالیتها و معاملات بورس را صادر کرد تا پس از بررسی شرایط و اتخاذ تصمیمات راهبردی برای بازگرداندن امنیت، موضوع بازگشایی بازار بورس این کشور را در دستور کار خود قرار دهد.

البته بورس کشورهای عضو شورای همکاریهای خلیج فارس در چند ماه اخیر، در نتیجه کاهشهای پیاپی، حدود يك سوم کل ارزش سهام خود را از دست دادند و انتظار می‌رود این روند نزولی در بازارهای این منطقه، همچنان ادامه یابد. همین وضعیت هم باعث شده است تا موجی از نارضایتی در میان سهامداران، به‌ویژه سهامداران کوچک به وجود آید و در برخی موارد، همچون رویدادی که در بورس کویت به وقوع پیوست، با برگزاری تجمعهای اعتراض آمیز از دولت‌های خود بخواهند تا تصمیم‌هایی را برای توقف روند نزولی سهام اتخاذ کنند.

البته نباید فراموش کرد که صدور حکم تعطیلی بورس کویت، نخستین رویدادی نیست که در این بخش در بین کشورهای حوزه خلیج فارس روی می‌دهد؛ چرا که چندی پیش نیز بورس دبی به دلیل ادامه روند سقوط ارزش سهام و افت ۱۲ درصدی شاخصهای عملکرد این بازار به‌طور موقت بسته شد و به این ترتیب، بزرگ‌ترین سقوط بورس در منطقه خاورمیانه رقم زده شد. (۱۱) واکنشها

جرج بوش در سخنرانی خود خطاب به ملت خود گفت: «کل اقتصاد ما در خطر است. ما اکنون در میانه يك بحران مالی جدی هستیم. آمریکا بدون اقدام سریع‌کنگره، می‌تواند به دام هراسی بزرگ بلغزد.» (۱۲)

اشتاین بروک، وزیر دارایی آلمان، نیز گفته است: «پس از بحران مالی اخیر، جهان، دیگر آبی نخواهد شد که پیش از آن بود. این نگاه رایج در آمریکا که بازار، نیاز به کنترل و مقررات ندارد، باعث و بانی معضل اخیر بوده است. بحران مالی جهان، پیامدهای عمیقی به دنبال خواهد داشت. هیچ‌کس نباید خود را فریب دهد. جهان، دیگر آبی نخواهد شد که پیش از بحران بود یکی از نتایج، این خواهد بود که آمریکا به احتمال زیاد، موقعیت ابرقدرتی خود در نظام مالی جهان را از دست خواهد داد.» (۱۳)

بحران مالی و اقتصادی در سال ۲۰۰۹ م

ادامه بحران مالی و اقتصادی در غرب، سبب شد تا صندوق بین‌المللی پول، پیش‌بینی خود را در باره رشد اقتصادی جهان در سال ۲۰۰۹ م، ۷۵٪ کاهش دهد. این مرکز از کشورهای مختلف جهان خواست تا تزریق پول به اقتصاد خود را ادامه دهند تا در مواجهه با کاهش بیش از انتظار نرخ رشد اقتصادی جهانی، توانایی بیش‌تری برای مقابله داشته باشند.

این مرکز در گزارش خود نوشته است: «طی چند ماه گذشته، وضعیت اقتصاد جهانی بدتر شده است. در این ماهها بحران مالی جهانی بیش‌تر شد و اعتماد تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان به فضای اقتصادی افت پیدا کرد. این مسئله به کاهش فعالیتها تولید و هزینه‌های مصرفی در اقتصاد انجامید که جهان را در آستانه بحرانهای بسیار بزرگ‌تری قرار داد.» (۱۴)

تأثیر بحران بر اقتصاد ایران

کشور ایران به دلیل وابسته نبودن اقتصادی به غرب تا حدود زیادی از این بحران مصون مانده و این مشکل، بر نظام بانکی ما اثر منفی چندانی نگذاشته است؛ اما به اعتقاد کارشناسان، این بحران در حوزه‌های تجارت و خدمات می‌تواند پیامدهایی بر اقتصاد ایران داشته باشد. در نشست‌هایی که با حضور مسئولان و اقتصاددانان کشور صورت گرفت؛ سید شمس‌الدین حسینی، وزیر امور اقتصادی و دارایی کشورمان، کاهش ارزش صادرات، کاهش ارزش کالاهای وارداتی، سیاست ارزی، جذب سرمایه‌های خارجی و بازار پول و سرمایه را ۵ چالش و فرصت بحران مالی بین‌المللی برای اقتصاد ایران برشمرد. او کاهش ارزش کالاهای وارداتی را یک فرصت ارزیابی کرد و گفت: «تجارت خارجی، معادله‌ای دوطرفه است. اگر ارزش کالاهای و خدمات صادراتی کاهش یابد، در مقابل، ارزش کالاهای وارداتی نیز با کاهش مواجه خواهد بود. کالاهای وارداتی را می‌توان از این نظر به دو دسته تقسیم کرد. دسته اول شامل مواد اولیه، سرمایه‌ای و واسطه‌ای و دسته دوم شامل کالاهای مصرفی است.»

همچنین وزیر امور اقتصادی و دارایی بیان کرد که بحران کاهش قیمت با مدیریت مناسب، رفع شده است. وی در ادامه اظهار داشت: «موجودی فعلی حساب ذخیره ارزی ۲۵ میلیارد دلار است که می‌توان از آن برای شرایط خاص در کشور استفاده کرد.» جناب آقای حسینی افزود که بازارهای مالی کشور ما با بازارهای مالی سایر کشورها ادغام نشده است؛ بنابراین آسیبی از این طریق، متوجه کشور نیست که این مسئله می‌تواند از مزیت‌های اقتصادی کشور به شمار آید. (۱۵)

پی نوشت:

(۱) روزنامه سرمایه، شنبه، ۸۷/۷/۲۷.

(۲) خبرگزاری جمهوری اسلامی، ماهیت بحران کنونی اقتصاد جهان چیست؟، ۸۷/۷/۲۷.

(۳) روزنامه سرمایه، ۸۷/۷/۲۷.

(۴) آشنایی با بحران مالی جهانی (۲۰۰۷ - ۲۰۰۸ م)، همشهری آنلاین، ۸۷/۸/۲.

(۵) اعتراف پس از ۱۸ سال ریاست بر بانک مرکزی آمریکا؛ گرین اسپن، نقص ایدئولوژی بازار آزاد

را پذیرفت، شبکه خبری برنا نیوز، ۸۷/۸/۱۱.

(۶) سونامی اعتبار، روزنامه کیهان، ۸۷/۸/۵.

(۷) اقتصاد جهان پس از بحران مالی ۲۰۰۸، دکتر محمد نقی‌زاده، روزنامه سرمایه، ۸۷/۸/۱۱.

(۸) روزنامه کیهان، ۸۷/۹/۲.

(۹) بحران در بازارهای مالی جهان: دلایل؛ ابعاد و پیامدهای احتمالی آن، مهدی عسلی، روزنامه

دنیا اقتصاد، آبان ۸۷.

(۱۰) خسارت ۲۷ میلیاردی در بورسهای عربی، روزنامه ابتکار، ۸۷/۹/۱۸.

(۱۱) روزنامه دنیا اقتصاد، ۸۷/۸/۲۸، ص ۲۰.

(۱۲) خبرگزاری فارس، ۸۷/۷/۴.

(۱۳) خبرگزاری ایسنا، ۸۷/۷/۸.

(۱۴) سقوط سال ۲۰۰۹ در راه است، روزنامه دنیا اقتصاد، ۸۷/۸/۱۹، ص ۴.

(۱۵) روزنامه کیهان، ۸۷/۸/۱۳، ص ۴.

شبهای ماه خون

طه تهامی

اشاره

دوباره ماه خون فرا می‌رسد و عاشقان، گرد شمع حماسه عاشورا پلین جمع می‌شوند. در این میان، ذکر موضوعات و ویژگیهایی که سبب بلندی جایگاه آن حماسه سازان در سال ۶۱ هجری شد، برای رهروان و عاشقان مکتب حسینی علیه السلام خالی از لطف نیست. این مقاله تلاش کرده است تا با بیان این موضوعات و بررسی آن در آیات، روایات، سیره معصومان و سیره حضرت امام خمینی رحمه الله و دیگر علما و بزرگان دین په این مهم بپردازد و در پایان، توسلی متناسب با موضوع را به میان آورد. امید است که برای مبلغان محترم به کار آید.

شب اول - اخلاص

تعریفهای گوناگونی از اخلاص، ارائه شده است؛ چنانکه شیخ بهایی در این باره می‌گوید: «تَنْزِيَهُ الْعَمَلِ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِغَيْرِ اللَّهِ فِيهِ نَصِيبٌ؛ (۱) اخلاص، پاکیزه کردن عمل از این است که در آن بهره‌ای برای غیر خدا باشد.» ایشان در فرازی دیگر می‌نگارد: «أَنْ لَا يُرِيدُ عَامِلُهُ عَلَيْهِ عِوَضًا فِي الدَّارَيْنِ؛ (۲) [اخلاص] این است که عمل‌کننده به آن در مقابل عمل خود پاداشی را در دو جهان اراده نکند.»

خداوند متعال در قرآن کریم، اخلاص را نشانه بندگان موحد و پاک خود می‌داند و می‌فرماید: «وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً؛ (۳) «و فرمان نیافته بودند، جز اینکه خدای را بپرستند؛ در حالی که به توحید گراییده‌اند، و دین [خود] را برای او خالص سازند.» حساسیت و اهمیت اخلاص، بدانجاست که میزان و پذیرش اعمال قرار می‌گیرد. در نتیجه، بزرگی یا کوچکی صورت ظاهری اعمال در روز حساب ملاک نیست و میزان، برت ری اعمال به میزان اخلاص در آن است.

وجود نورانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «أَخْلَصُ دِينَكَ يَكْفِيكَ الْقَلِيلُ مِنَ الْعَمَلِ؛ (۴) دینت را خالص کن [تا] عملی اندک تو را بسنده باشد.»
يك صبح ز اخلاص بیا بر در ما
گر کام تو بر نیاید آن‌گه گله کن (۵)
تعداد اندك مخلصان

روزی سدید صیرفی نزد امام صادق علیه السلام رفت و عرض کرد: «به خدا سوگند که خانه‌نشینی بر شما روا نیست؛ زیرا یاران بسیاری دارید.» امام، اندکی ساکت ماند و سپس فرمود: «اگر مایل باشی و زحمتی برایت نداشته باشد همراه من تا یَنْبُ ع (مزرعه ای نزدیک مدینه) بیا!» سپس هر دو سوار مرکب شده، تا نزدیکیهای ظهر، راه پیمودند. پس از نماز، چوپانی همراه تعداد اندکی از گوسفندان از مقابل آنان گذشت. امام که همچنان پرسش سدید را در خاطر داشت و موقعیت را برای پاسخ دادن مناسب دید، به او رو کرد و فرمود: «به خدا سوگند ای سدید! اگر یاران مخلص ما به اندازه تعداد این گوسفندان بودند، هرگز خانه‌نشینی و سکوت را بر نمی‌گزیدیم.» سدید، گوسفندان را شمرد و دید که تعداد آنها هفده عدد است. او که گویا پاسخ خود را دریافت کرده بود، سر به زیر انداخت و دیگر هیچ نگفت. (۶)
طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی
صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست (۷)
اخلاص شرط قبولی اعمال

در اواخر عمر مرحوم آیت الله بروجردی رحمه الله گاهی ایشان را ناراحت می‌دیدند؛ ولی دلیل آن را نمی‌دانستند. روزی یکی از اطرافیان، دلیل ناراحتی‌شان را پرسید. ایشان آهی کشید و جواب داد: «عمر ما گذشت و نتوانستیم کاری بکنیم و باید با دست خالی از دنیا برویم.»

یکی از حاضران به سرعت شروع به برشمردن کارهای بزرگ ایشان از قبیل ساخت مساجد، مدارس علمیه و... کرد و گفت: «آقا این حرفها مال ما بیچاره‌هاست که نه مثل شما شاگردی تربیت کرده‌ایم و نه مدرسه و مسجدی ساخته‌ایم و نه این همه کتاب به چاپ رسانیده‌ایم.»
آقای بروجردی رحمه الله چهره در هم کشید و فرمود: «أَخْلَصِ الْعَمَلِ فَإِنَّ النَّاغِدَ بَصِيرٌ بَصِيرٌ؛ عملت را خالص کن که حسابرس آگاه است، آگاه.» سپس فرمود: «اینهایی که شما در این دنیا

می بینید، صورت ظاهری اعمال است و هیچ تضمینی نیست که این اعمال در پیشگاه خدا هم مقبول باشد و خداست که می داند کدام عمل پذیرفته می شود و کدام ردّ می شود.» (۸) توسل

آنچه سبب ماندگاری نهضت عاشورا شده، اخلاص عاشوراییان است. آن هم در روزگاری که همه، امام خ ویش را تنها گذاشته، به کنج گرم خانه هایشان خزیدند و در فاصله ای نه چندان دور از شهر علی علیه السلام، پسر علی علیه السلام را سر بریدند. تاریخ، صحنه های خونین بسیاری به خود دیده است؛ اما آنچه از عاشورا نقشی ابدی ساخت، رنگ الهی و خدایی آن بود. آن گاه که امام حسین علیه السلام برای این سفر خطیر پا در رکاب کرد، فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَاسًا مِنْ قُضُولِ الْخُطَامِ وَلَكِنَّ لَنَرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَتَظْهَرُ الْأَصْلَاحُ فِي بِلَادِكَ وَيَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَيُعْمَلُ بِقَرَائِصِكَ وَسُنَّتِكَ وَأَحْكَامِكَ؛ (۹) بار خدایا! تو می دانی که آنچه از ما [سر زده] است، هرگز نزاع بر سر قدرت و دنبال کالای دنیا رفتن نبوده؛ بلکه ما می خواهیم معالم دین را آشکار کنیم و اصلاح در سرزمینها ظاهر شود و همچنین مظلومان در امان باشند و به واجبات و سنن و احکام تو عمل شود.»

از آنجا که امام حسین علیه السلام مخلصانه برای عمل به تکلیف گام برمی داشت، پنددهی و خیرخواهی هیچ کس در انگیزه او خللی وارد نمی کرد؛ از همین روی، در روز عاشورا نیز فرمود:

«أَلَا وَآبِي زَاحِفٌ بِهَذِهِ الْأَسْرَةِ عَلَى قِلَّةِ الْعَدَدِ وَكَثْرَةِ الْعَدُوِّ وَخَذَلَةَ النَّاصِرِ؛ (۱۰) من با همین گروه اندک با آنکه دشمن، بسیار است و یاوران، یاری ام را ترک کرده اند، خواهم جنگید.»

این گونه است که در زیارت حرم او سلام می گوئیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَالِصَةَ اللَّهِ؛ (۱۱) سلام بر تو ای خالص خدا.»

- شب دوم - قیام برای خدا

قیام برای خدا از اخلاص و پاکی نیت سرچشمه می گیرد. آنان که برای خدا قیام می کنند، تمام عزم خود را جزم کرده، هرگز با تنها ماندن و بی وفایی، اطرافیان خسته ن می شوند و میدان را خالی نمی کنند و خللی به عزم و اراده شان وارد نمی شود.

قرآن کریم قیام فردی برای خدا را ضروری می داند و می فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَجْهِ اللَّهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَى وَفَرَدَى؛ (۱۲) «بگو شما را به یک امر سفارش می کنم و آن اینکه دو به دو یا [حتی] تک تک برای خدا قیام کنید.»

در واقع خداوند متعال سفارش می کند برای رضای او و در راه او ابتدا به طور گروهی (مثنی) و در غیر این صورت، به تنهایی (فردی) برای او قیام کنید. همان گونه که امام حسین علیه السلام قیام خود را در ابتدا علنی ساخت؛ اما حتی آن گاه که تنها شد، از ادامه قیام، دست برداشت و تسلیم دشمن نشد.

لذت قیام برای خدا

پس از اینکه از زندان آزاد شدم، نمی دانم به چه انگیزه ای دست به قلم بردم و برای حضرت امام نامه ای نوشتم و جریان زندانی شدن و سختی زندان انفرادی را برای امامت توضیح دادم. حضرت امام در پاسخ، به طور خلاصه نوشتند: «از گرفتاری شما بی اطلاع بودم. من هم روزگار سختی را می گذرانم؛ ولی چون همگی اینها برای خدا است، گوارا است.» (۱۳)

یکی از فقهای شورای نگهبان نقل می کرد که در سفری همراه حضرت امام به تهران می رفتم. به ایشان عرض کردم: «چه خوب است که دولت عراق، اجازه مسافرت به ایرانها نمی دهد و گرنه فضلا و طلاب حوزه علمیه قم همگی به سوی نجف می رفتند و حوزه علمیه قم خلوت می شد.» امام از این طرز سخن گفتن من برآشفته و از قم تا تهران برای من صحبت کردند که اگر کسی در فکر غیرخدا باشد و بخواهد که یکی از بالا و دیگری از پایین بیاید، حوزه قم شلوغ شود و حوزه نجف خلوت یا بالعکس و خلاصه اگر کسی جز راه خدا و رضای خدا به فکر تأمین مسئله دیگری باشد، از مدار توحید دور می شود. محور باید کار برای خدا باشد، نه علاقه ها و نه روابط و تعصبات محلی و نژادی و نه روابط منطقه ای و قبیله ای و... (۱۴)

تلاش بی بهره

مردی به نام قزمان در مدینه می زیست که کارهای شایسته اش، از وی شخصیتی محترم ساخته بود؛ اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره او می فرمود: «او اهل جهنم است.» مدتی گذشت و آتش جنگ احد برافروخته شد و قزمان نیز دوشادوش مسلمانان با شجاعت خاصی مشغول پیکار شد. قزمان در نتیجه جنگ، زخمهای زیادی برداشت و پس از پایان جنگ او را به خانه های «بنی ظفر» بردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بالین او حاضر شد و حاضران، به تحسین او زبان گشودند و به او گفتند: «بهشت بر تو مژده باد که در راه خدا جانفشانی کردی و از خویشتن گذشتی.» قزمان که هنوز جان در بدن داشت، چهره درهم کشید و با صدای ضعیفی گفت: «مژده بهشت را برای چه می خواهم! به خدا سوگند فداکاری و جنگم تنها برای دفاع از قبیله و بستگانم بوده است و اگر برای قوم و قبیله ام نبود، هرگز در این نبرد حاضر نمی شدم. در این هنگام، زخمهای بسیار، وی را بی تاب کرده بود و از درد به خود می پیچید و برای پایان دادن به دردهای جسمی اش، خنجرش را کشید و رگ گردن خود را زد و به زندگی خویش پایان داد.» (۱۵)

توسل

قیام برای خدا، عامل عظمت قیام عاشورا است. امام حسین علیه السلام تا آخرین نفر و آخرین نفسی برای خدا قیام کرد. او به برادرش محمد حنفیه فرمود: «يَا أَخِي وَاللَّهِ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا مَلَجًا وَلَا مَأْوَى لَمَّا بَايَعْتُ يَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ؛ (۱۶) ای برادرم! به خدا قسم اگر در دنیا هیچ پناهگاهی هم نداشته باشم، هرگز با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد.» امام عزیزرحمه الله نیز به ایشان اقتدا کرد و فرمود: «کشته شدن سید الشهداء - سلام الله علیه - شکست نبود، چون قیام لله بود، قیام لله شکست ندارد.» (۱۷)

شب سوم - توکل

برای مفهوم «توکل» تعاریف گوناگونی وجود دارد که از آن میان، حضرت امام خمینی رحمه الله تعریف ذیل را برگزیده است:

ظاهر آن است - چنانکه مشتقات آن دلالت بر آن دارد - به معنای واگذاری امر به فرد معتمدی است، از آن باب که خود را در صورت دادن آن امر عاجز می بیند و وکالت و توکیل از این باب است. (۱۸)

قرآن کریم، توکل کردن بر خداوند متعال را نوعی وظیفه برای مؤمنان معرفی می کند و می فرماید: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»؛ (۱۹) «خدا است که جز او معبودی نیست و مؤمنان باید فقط بر خداوند اعتماد کنند.» در روایات معصومان نیز تأکید فراوانی بر آن صورت گرفته است و گاه در برخی روایات، از توکل به عدم ترس از غیر خدا تعبیر شده است که مؤمن، کسی را غیر خدا در نظر نداشته و از غیر او نیز نترسد.

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند: «قَالَ لِي: مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَلَهُ حَدٌّ قَالَ: فَقُلْتُ وَمَا حَدُّ التَّوَكُّلِ؟ قَالَ الْيَقِينُ. قُلْتُ: فَمَا حَدُّ الْيَقِينِ؟ قَالَ: أَنْ لَا يَخَافَ مَعَ اللَّهِ شَيْئًا؛ (۲۰) آن حضرت به من فرمود: هیچ چیزی نیست؛ مگر اینکه حدی دارد. ابو بصیر گفت: به امام عرض کردم: حد توکل چیست؟ امام علیه السلام فرمود: یقین. پرسیدم: حد یقین چیست؟ فرمود: اینکه یا [وجود] خدا، از چیزی نترسی.»

آیت الله حاج شیخ محمدتقی بافقی رحمه الله نمونه کامل از توکل به خدا و نهراسیدن از غیر خداست. ایشان پس از آزادی از زندان رضاخان به شهر ری تبعید شد. رئیس شهربانی مأمور شد به نحوی از او دلجویی کند تا دست از سرسختی بردارد. او به خانه ایشان می رود. وقتی وارد شد با غرور به آقا عرض کرد: «آقا من مأمور شده ام هر چیزی نیاز دارید برایتان فراهم کنم.» آیت الله بافقی رحمه الله برآشفت و با عصبانیت فرمود: «تو چه کاره هستی که چنین ادعایی می کنی و می گویی من هر حاجتی داشته باشم می توانی برآورده کنی؟» رئیس شهربانی با غرور گفت: «من رئیس شهربانی این شهر هستم.» ایشان پاسخ داد: «خوب، حالا که این طور است الآن دستور بده هوا ابری شود و باران ببارد. اگر می توانی انجام بده.» ایشان ادامه داد: «ما فوق تو چطور؟ او می تواند؟ اصلاً بالاترین مقام مملکت، شخص شاه چطور؟ او می تواند؟» رئیس شهربانی سرش را زیر انداخت و گفت: «نه آقا! معلوم است که نمی تواند.» ایشان

فرمود: «پس بلند شو برو و دیگر هم از این سخنان شرك آمیز به زبان نیاور!» رئیس شهربانی با شگفتی از توحید و توکل آن مرد خدا از جایش بلند شد و با شرمندگی بیرون رفت.» (۲۱) تکیه بر تقوا و دانش در مسیر کافری است راهرو گر صد هنر دارد توکل بایندش توسل

توکل بر خدا و تکیه داشتن بر نیروی الهی و یاری او، رمزی ناگشوده از ایمان سرشار اولیای خدا است. توکل، اکسیری روحافزا و نیرویی کمالبخش در دل مؤمن است. امام حسین علیه السلام از ابتدای حرکت خویش و در تمامی مراحل قیام خونین خود، بر پروردگار توکل کرد و هر گامی را با توکل به سوی گستره کربلا برداشت و آن گاه که غریبه و آشنا او را نصیحت کردند و بسیاری از نزدیکان، وی را تنها گذاشتند، امام با قلبی سرشار از توکل بر پروردگار به سوی فردای روشن خود حرکت کرد.

او حتی بر تعداد سربازان و یاران خویش هم تکیه نداشت و شب عاشورا همگان را آزاد گذاشت تا هر که می‌خواهد باز گردد؛ چرا که از ابتدای سفر، شعار او این بود: «ما تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ»؛ (۲۲) هیچ توفیقی برای من نیست؛ مگر به خواست خدا. به او توکل می‌کنم و به سوی او پناه می‌آورم.»

اما در گرماگرم نبرد، هرگاه فرصتی می‌یافت برای اتمام حجت با لشکر دشمن و نیز به منظور بشارت و دلگرمی یاران خود خطبه‌ای ایراد و رو به اصحاب خود می‌کرد و می‌فرمود: «إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ»؛ (۲۳) من بر خدایی که پروردگار خودم و پروردگار شما است توکل می‌کنم.»

آن گاه که اردوگاه امام از هر سرباز فداکار خالی شد و اطراف او را بدنهای غرقه به خون برادران و برادرزادگانش فرا گرفته بود، دست از توکل بر خدای خود برداشت و در واپسین لحظات که پیکرش آماج تیرها و نیزه‌ها قرار گرفته بود، زیر لب می‌خواند: «أَسْتَعِينُ بِكَ ضَعِيفًا وَآتَوَكَّلُ عَلَيْكَ كَافِيًا»؛ (۲۴) من به سبب ضعف و ناتوانی‌ام، از تو درخواست یاری دارم و به تو توکل می‌کنم؛ در حالی که تو مرا بسنده هستی.»

شب چهارم - رجا

امیدواری به رحمت و لطف پروردگار در دل مؤمن، نیرویی ایجاد می‌کند که سبب می‌شود مشکلات برای او آسان شده، تلاشهای او بیش‌تر مفید واقع شود. انسانی که امیدوار است گام در مسیری می‌نهد که هر گام آن، پیروزی و سعادت است؛ چرا که او خود را به نیروی لطف و رحمت خدا متصل می‌داند، نه موجودی عبث با تلاشهای بی‌ثمر.

رجا در قرآن

خداوند متعال در قرآن کریم، سیمای امیدواران را این چنین ترسیم می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»؛ (۲۵) «آنان که ایمان آورده و کسانی که هجرت و در راه خدا جهاد کرده اند، آنان به رحمت خدا امیدوارند و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

از آن زمان که فکندند چرخ را بنیاد

دری نبست زمانه که دیگری نگشاد

رجا در روایات

امیدواری به اندازه‌ای ارزشمند است که طبق روایات، انسان باید حتی به آن چیزی که بدان امیدی ندارد به خاطر لطف و بخشش خداوند، امیدوارتر باشد. امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید: «كُنْ لِمَا لَا تَرْجُوا أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو، فَإِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ خَرَجَ يَفْتِيسُ لِأَهْلِهِ نَارًا فَكَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَرَجِعَ نَبِيًّا وَخَرَجَتْ مَلَكَهُ سَبَأً فَأَسْلَمَتْ مَعَ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَخَرَجَ سَحْرَةَ فِرْعَوْنَ يَطْلُبُونَ الْعِزَّةَ لِفِرْعَوْنَ فَرَجَعُوا مُؤْمِنِينَ»؛ (۲۶) به آنچه بدان

امیدی نداری، امیدوارتر باش از آنچه بدان امیدواری، پس به درستی که موسی بن

عمران علیه السلام خارج شد تا برای خانواده اش آتش بیاورد؛ اما با خداوند بلندمرتبه و بزرگ صحبت کرد و پیامبر بازگشت. و ملکه سبأ خارج شد؛ اما همراه سلیمان علیه السلام اسلام آورد. و شعبده‌بازان فرعون خارج شدند تا برای فرعون عزت و بزرگی بیاورند؛ اما مؤمن بازگشتند.»

غره مشو که مرکب مردان مرد را
در سنگلاخ بادیه پیهها بریده‌اند
نومید هم میباش که رندان جرعه‌نوش
ناگه به يك ترانه به منزل رسیده‌اند

حضرت امام خمینی رحمه الله در این باره می‌نویسد:

رجا، از فطریّات است، و قنوط برخلاف فطرت مخموره و از احتجاب است، و نیز مبدأ حصول رجاء، حسن ظنّ به خدای تعالی، و مبدأ قنوط از رحمت، سوء ظنّ به ذات مقدّس است. (۲۷)
گاه ممکن است این ویژگی برجسته و پسندیده در عمل با مفاهیم دیگری اشتباه شود. حضرت امام خمینی رحمه الله در این باره می‌نگارد:

یکی از اموری که مورد اشتباه است و انسان به واسطه محجوبیّت گول می‌خورد، تمییز ما بین غرور و امانی و مابین رجا و وثوق به حق است. و پر معلوم است که غرور از بزرگترین جنود ابلیس است، به خلاف رجاء که از جنود رحمان عقل است، با اینکه این دو هم به حسب مبادی و هم به حسب آثار، مختلف و متمییزند، مبدأ رجاء علم به سعه رحمت، و ایمان به بسط فیض و کمال و اسماء و صفات است. و مبدأ غرور، تهاون به امر الهی، و جهل به عوالم غیب و صور غیبیه افعال و لوازم ملکوتیه صفات نفس است. (۲۸)
وعده امید

روزی شخصی نزد امام صادق علیه السلام رفت و به دلیل مشکلات توانفرسای مالی از ایشان کمک خواست. امام با مهربانی فرمود: «متأسفانه! امروز چیزی برای کمک به تو در دسترس ندارم؛ اما به زودی مالی به دستم خواهد رسید و آن را به شما خواهم داد، ان شاء الله.» مرد گفت: «ای فرزند رسول خدا! پس موعدی را مقرر کنید که خدمت شما برسم و آن را تحویل بگیرم.» امام هر چند نمی‌خواست امید را از آن مرد بگیرد؛ ولی فهمید که مرد، امیدواری چندانی به رحمت خدا ندارد؛ از اینرو، به او فرمود: «چگونه به تو وعده بدهم؛ در حالی که من به آنچه امیدی ندارم، در برابر رحمت پروردگار امیدوار می‌شوم و مهربانی خدا هر ناامیدی را برایم به امیدواری تبدیل می‌کند.» (۲۹)

نکته: در قرآن، دوازده بار کلمه «عُسر» آمده؛ ولی کلمه «یُسْر» سی و شش بار تکرار شده است. شاید بدان معنا است که با هر يك عسر، سه راحتی است و این خود مایه امید در زندگی است.

چهره نورانی امام رحمه الله

نخستین روزهایی که جنگ شروع شده بود، دشمن، تمام مناطق مرزی را درنوردید و تا پشت دیوار اهواز و دزفول آمد. خرمشهر و آبادان در تهدید کامل بود. يك روز، یکی از آقایان گفت: «آقا! تکلیف امام چیست؟ از طرفی شما این مطالب را می‌گویید و از طرفی بنی صدر، همین حالا در خدمت امام رحمه الله است و ضدّ این مطالب را می‌گوید. معتقد است حرفهایی که شما و امثال شما می‌زنید، اعتبار نظامی ندارد.»

شنیدن جملات فوق، مرا مصمم کرد که برای انتقال مطالب به ایشان و سایر دست اندرکاران عازم تهران شوم. در آن سفر، مطالب را مفصلاً به بعضی از بزرگان و نزدیکان حضرت امام رحمه الله از جمله شهید بهشتی رحمه الله گفتم تا بدین طریق، تکلیف را از گردن خود بردارم. وقتی عازم زیارت حضرت امام رحمه الله شدم. يك نفر روحانی جوان که معلوم بود پدرش از علمای کردستان یا باختران است، همراه من بود. بنا بر رسمی که بود، او را جلو انداختم.

آن روز، چهره مبارک امام را به حدّی بشاش و نورانی دیدم که قطعاً نه قبل و نه بعد از آن ندیده بودم. وقتی آن آقا، نام پدرش را گفت، حضرت امام فرمود: «سلام مرا به پدرتان برسانید و بگویید: «ان شاء الله به زودی، کردستان پاکسازی می‌شود. این قبیل کارها سهل است و انجام خواهد شد.» من وقتی این جمله امام را با آن امیدواری و طمأنینه شنیدم، فکرم عوض شد و به آینده کاملاً امیدوار شدم. نوبت من که رسید، به طور اجمال گفتم از خوزستان آمده ام؛ ولی تفصیلی را در نظر داشتم که گفتن آنها را بی‌مورد دیدم. امام فرمود: «برگردید و مشغول کار شوید و بدانید که شما پیروزید.» این جملات امام، هیچ‌گونه رنگ و بویی از تردید نداشت و با امید کامل و قاطعیت از آینده خبر می‌داد و من با دلی شاد و امیدوار به اهواز مراجعت کردم و با

ایمان به آینده، به کار مشغول شدم و بحم د الله هیچ خطر جدی پیش نیامد و ما هم پیروز شدیم. (۳۰)

توسل

در دعاهاى امام حسين عليه السلام اين موضوع به چشم مى خورد. آن حضرت با بروز مشکلات عديده، خدا را اين گونه مى خواند:

«يا عُدَّتِي عِنْدَ شَيْدَتِي وَيَا غَوْثِي عِنْدَ كُرْبَتِي، أُحْرُسُنِي بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ وَكَفَيْتَنِي بِرُكْنِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ وَارْحَمْنِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيَّ فَلَا أَهْلَكَ وَأَنْتَ رَجَائِي؛ (۳۱) ای قدرت و توان من در هنگام شدت مشکلات و ای فریادرس من، هنگام سختی! مرا به چشمت که خواب در آن راه ندارد، حفظ فرما و به پناهِت که بدان تعدی نمی شود، پناه من، پناه ده . به قدرتت بر من، پناه ده . پس من هلاک نمی شوم، تا زمانی که امیدوارى ام به تو است.»

حضرت در صبح عاشورا، آن گاه که دشمن، طبل جنگ می زد، به درگاه الهی عرض کرد: پروردگارا! تو در هر غم و اندوه، پناهگاه من، و در هر پیشامد ناگوار، مایه امید من هستی و در هر حادثه ای، سلاح و تکیه گاه منی؛ آن گاه غمهای سنگین بر من فرود آید... .

پروردگارا! تو صاحب هر نعمت من هستی و آخرین امید و آرزوی منی؟» (۳۲)

و یا آن گاه که خود یکه و تنها نبرد را آغاز کرد، به لشکر نگون بخت عمر سعد چنین خطاب کرد: ای امت بدکار! چه بد کردید که به خاندان محمد صلی الله علیه وآله پس از او جفا کردید . پس از من، از کشتن بندگان خدا هراسی ندارید؛ زیرا کشتن من، کشتن آنان را بر شما هموار خواهد ساخت. من به خدا امیدوارم که در برابر خواری شما کرامت شهادت را به من عطا کند و از راهی که گمان نهي برید، انتقام مرا از شما بگیرد.» (۳۳)

امام عليه السلام پاران خود را نیز بر داشتن امید به خدا سفارش می کرد و در گرماگرم نبرد، آن گاه که آنان در آستانه شهادت قرار می گرفتند، ملاقات خدا را به آنان وعده می داد. نوشته اند در روز عاشورا وقتی دو برادر از قبیله غ فاریان با چشمانی گریان نزد امام علیه السلام آمدند تا برای فدا شدن در مقابل او اجازه میدان بگیرند، به گرمی به آنان فرمود: «مَرَحَبًا بِكُمْ أَذْتُوا مِنِّي؛ آفرین بر شما! نزدیک تر آید.»

سپس آنان را در آغوش کشید و فرمود: «يا اِبْنِي اِخِي ما يَبْكِيكُمَا؛ فَوَاللّٰهِ اِنِّي لَارْجُو اَنْ تَكُونَا عَنْ سَاعَةٍ قَرِيْرِي الْعَيْنِ جَزَاكُمَا اللّٰهُ يا اِبْنِي يُوجِدْكُمْ مِنْ ذٰلِكَ وَمَوَاسِيَتِكُمَا اِيَّايَ بَأَنْفُسِكُمَا اَحْسَنَ جَزَاءِ الْمُتَّقِيْنَ؛ (۳۴) ای برادرزادگانم! چرا می گریید؟ به خدا که من امید دارم تا يك ساعت دیگر؛ دیده شما روشن شود. ای برادرزادگانم! خدا به شما پاداش پرهیزگاران را به سبب این وجدان و همدردی و برادری و ایثار به من، عطا فرماید.»

شب پنجم - ولایت و دوستی اهل بیت عليهم السلام

از جمله اساسی ترین و بنیادی ترین اصول اسلام، «ولایت» است که به معنای پذیرفتن و گردن نهادن به رهبری و سرپرستی رهبر الهی است . ولایت و ولایت پذیری پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و اهل بیت او دارای دو بعد است:

اول، جنبه اعتقادی آن است که گذشت و دوم، بعد عاطفی و درونی نسبت به پیشوایان دین است؛ از اینرو، در کنار ولایت، محبت به خاندان عصمت و طهارت عليهم السلام نیز قابل بحث است؛ به گونه ای که این جنبه با عنوان تولا و تبرّا در ردیف فروع دین قرار می گیرد. تولا به معنای دوست داشتن دوستان خدا، و تبرّا به مفهوم بیزاری از دشمنان است.

ولایت اهل بیت عليهم السلام در قرآن

قرآن کریم، محبت و ولایت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله را برترین اجر و مزد برای مشقتهای پیامبر صلی الله علیه وآله در راه رسالت خویش برمی شمارد و می فرماید: « قُلْ لَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبٰى؛ (۳۵) «بگو: هیچ اجر و مزدی از شما نهي خواهم، غیر از دوستی با خاندانم.»

شاید بتوان گفت برترین اجری هم که خداوند برای دوستی و حجت خاندان

پیامبر صلی الله علیه وآله در نظر گرفته است برخوردارى از شفاعت ایشان در روز قیامت باشد؛ آن سیان که خود پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرموده است: «الزُّمُوْا مَوَدَّتَنَا اَهْلَ الْبَيْتِ فَاِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللّٰهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ يُوَدُّنَا دَخَلَ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِنَا؛ (۳۶) پیوسته با دوستی ما اهل

بیت‌علیه‌السلام همراه باشید. پس به‌درستی که هر کس، روز قیامت، خدا را ملاقات کند، در حالی که ما را دوست دارد، با شفاعت ما وارد بهشت می‌شود.»

فرق شیعه و محبت اهل بیت‌علیه‌السلام

امام عسکری‌علیه‌السلام نقل می‌کند که روزی گروهی به درب منزل امام رضا‌علیه‌السلام آمدند و خود را گروهی از شیعیان امیر مؤمنان علیه‌السلام نامیدند و اجازه ورود خواستند . امام‌علیه‌السلام به آنان اجازه ورود نداد. آنان بازگشتند و روز دیگر آمدند؛ اما امام‌علیه‌السلام باز هم آنان را به حضور نپذیرفت و این کار، روزهای زیادی تکرار شد . پس از گذشت چند روز اجازه یافتند که وارد شوند . امام با ناراحتی به آنان فرمود : «وای بر شما ! چرا خود را شیعه علی‌علیه‌السلام می‌نامید. شیعه امیر مؤمنان، حسن و حسین‌علیهما‌السلام سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و محمد بن ابی بکر بودند که هیچ کدام از اینان لحظه ای با پیشوا و امام خود مخالفت نوزیدند و از دستوره‌ای او سرپیچی نکردند.»

آنان همچنان سر پا ایستاده بودند و امام‌علیه‌السلام با ناراحتی با آنان سخن می گفت . آنان پاسخ دادند: «ای پسر رسول خدا! گناه ما چیست و چرا باید این‌گونه تحقیر می‌شدیم؟ برای ما توضیح دهید.» امام فرمود : «وَمَا أَصَبَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»؛ (۳۷) «و هر [گونه] مصیبتی به شما برسد، به سبب دستاورد خود شما است و [خدا] از بسیاری در می گذرد .» به خدا سوگند که من در این کار به خدا و رسول و امیر

مؤمنان‌علیه‌السلام و پدران صالحم اقتدا کرده‌ام. آنان شما را عتاب کردند و من نیز پیروی کردم.» آنان پرسیدند: «برای چه ای فرزند رسول خدا؟!» امام‌علیه‌السلام فرمود: «برای اینکه شما ادعا کردید و خود را از شیعیان نامیدید؛ در حالی که شما در بیش تر اعمال و کردارتان، با آنان مخالفت می‌ورزید. در واجبات خود کوتاهی می‌کنید. درباره حقوق برادران دینی خود سهل‌انگارید و از آنان دوری می‌جوئید. آن‌گاه که تقیه واجب است، تقیه نمی‌کنید و آن‌گاه که تقیه واجب نیست، تقیه می‌کنید. کاش می‌گفتید که ما از دوستداران شما هستیم که با شما دوست و با دشمنانتان دشمن هستیم. در این صورت سخت‌ناتان نادرست نبود که این نیز خود مرتبه ای شریف است .» آنان شرمنده پاسخ دادند : «ای پسر رسول خدا ! پس همانا ما از گفته خود استغفار و توبه می‌کنیم و می‌گوییم : همان‌گونه که مولایمان به ما یاد داد، ما دوستدار شما هستیم و دوستدارانتان را نیز دوست داریم و با دشمنانتان دشمنیم .» امام‌علیه‌السلام به روی آنان لبخندی زد و فرمود: «پس آفرین بر شما برادرانم و دوستدارانم ! بالاتر بیایید و نزد من آید .» سپس آنان را به بالای مجلس فرا خواند.(۳۸)

خواجه دشوار پسند است و مرا روی سیاه

ترسم از نوکری خویش رهایم سازد

نکته: محبت عبارت است از دوستی قلبی اما مودت عبارت است از آن نوع دوستی که به دست و زبان جاری شود و ثمره آن دیده شود . به همین دلیل در قرآن آمده است « قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ »؛ (۳۹) پیامبر خواسته که مردم محبت به خاندانش را ابراز کنند.

نسیم محبت علوی

وقتی علامه طباطبایی‌رحمه‌الله با دست خالی برای تحصیل به نجف رفت، ابتدا مستقیم به زیارت امیر مؤمنان علیه‌السلام شرفیاب شد . ایشان در نخستین نگاه به گنبد حرم امام با چشمانی اشکبار عرض کرد: «یا علی! من برای تحصیل علم به محضر شما شرفیاب شده‌ام؛ ولی نمی‌دانم چه روشی را در پیش گیرم و چه برنامه‌ای را برای درس انتخاب کنم. شما آنچه را صلاح است پیش روی من قرار دهید.» او در همان روزهای نخست در منزل محقر و اجاره‌ای خود در نجف به سر می‌برد و نگران آینده تحصیل خود بود که در خانه به صدا در آمد و سیدی، با جذبه‌ای خاص با او سلام و احوالپرسی کرد. سید به علامه خیر مقدم گفت و به او فرمود : «اگر طالب تحصیل هستی بدان که در این مدت نباید از نفس خود غافل باشی.» این را گفت و رفت . علامه از آن روز، شیفته و مرید آن سید بزرگوار شد . آن سید، مرحوم قاضی طباطبایی عارف بزرگ بود.(۴۰)

در بیابان طلب گرچه ز هر سو خطری است

می‌رود حافظِ بی‌دل به تولای تو خوش
توسل

در بلندترین فراز از زیارت عاشورا که اوج شعر و شعور عاشوراییان است، می‌خوانیم: «إِنِّي سَلِّمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَوَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاكُمْ وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ». همچنین در زیارت اربعین - که از جمله نشانه‌های شیعه است (۴۱) - می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِنِّي وَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاهُ وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُ؛ (۴۲) پروردگارا من تو را گواه می‌گیرم که من دوستدار کسی هستم که با او (امام حسین‌علیه‌السلام) ولایت داشته باشد و دشمنم با آن کسی که با او (حضرت ابا عبد الله‌علیه‌السلام) دشمنی داشته باشد.»

سالار شهیدان کربلا در زمانه‌ای که دوستی با دشمنان اهل بیت‌علیهم‌السلام از جمله خاندان اموی، رایج بود، آشکارا فریاد برآورد: «وَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ أَوْلَىٰ بِالْوَلَايَةِ هَذَا الْأَمْرِ عَلَيْكُمْ مِنْ هَذَا الْمُدَّعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ؛ (۴۳) ما خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر تصدی این امر (خلافت و حکومت) بر شما از این مدعیانِ ناحق، سزاوارتریم.»

شب عاشورا آن‌گاه که امام‌علیه‌السلام تکلیف خود را از عهده همگان برداشت و فرموده بود تا هر کس می‌خواهد تاریکی هـ وا را مرکب خود قرار دهد و از صحنه پیکار دور شود، «بریر بن خضیر» که از دوستداران و شیعیان راستین امام‌علیه‌السلام بود از ایشان خواست، تا با کوفیان سخن گوید. او ضمن تجدید میثاق با امام خویش، در پایان سخنانش، کوبنده گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ فِعَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ؛ پروردگارا! من از کار این گروه به پیشگاه تو تبری می‌جویم.» در این هنگام، باران تیر به سویش روانه شد. (۴۴)

شب ششم - ورع

در ادبیات اسلامی ورع به معنای پرهیزگاری، خداترسی و یا همان تقوا است. حضرت امام در توضیح این معنا می‌نویسد: [ورع] به معنای تقوا و کمال پرهیزکاری است ... [و یا] به معنای «رد» مأخوذ باشد... زیرا که نفس را رد می‌کنی از مشتبهات خود و ارتکاب آنها. (۴۵)

این لغت در قرآن کریم نیامده است؛ اما مترادفهای زیادی از قبیل تقوا، خشیت و ... دارد که با اندکی تفاوت به همان معنا هستند.

ورع، کشتی نجات

در حدیث معراج آمده است که ورع، همچون يك کشتی، افراد زاهد را نجات می‌دهد: «يَا أَحْمَدُ! عَلَيْكَ بِالْوَرَعِ فَإِنَّ الْوَرَعَ رَأْسُ الدِّينِ وَوَسَطُ الدِّينِ وَآخِرُ الدِّينِ ... إِنَّ الْوَرَعَ رَأْسُ الْإِيمَانِ وَعِمَادُ الدِّينِ إِنَّ الْوَرَعَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ السَّفِينَةِ كَمَا أَنَّ فِي الْبَحْرِ لَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ كَانَ فِيهَا كَذَلِكَ لَا يَنْجُوا الزَّاهِ دُونَ إِلَّا بِالْوَرَعِ؛ (۴۶) ای احمد! بر تو باد ورع. پس به درستی که ورع، اول دین، وسط دین و آخر دین است. همانا ورع، رأس ایمان و ستون دین است و به تحقیق که مثل ورع، مثل کشتی است؛ همان‌گونه که در دریا نجات نمی‌یابند، مگر کسانی که در آن کشتی هستند، افراد زاهد نیز جز با پرهیز گاری نجات نمی‌یابند.»

هر آن جانی که بر تقواست پابند

رهاند از هوا جاننش خداوند

هلا تقوا و ترس از خداوند

ره ا سازد به محشرتان ز هر بند

پرهیز از هوای نفس

شخصی به نام «حبه عرنی» که یار نزدیک و دوست صمیمی امیر مؤمنان علیه‌السلام بود، ظرفی فالوده، مقابل ایشان گذاشت تا آن حضرت از آن بخورد. امام، نگاهی به ظرف انداخت و سپس انگشت خود را در گوشه‌ای از آن فرو کرد و بدون آنکه مقدار زیادی از آن بردارد، در کام خود گذاشت. حبه عرنی پرسید: «چرا میل نمی‌فرمایید؟» آن حضرت فرمود: «إِنَّ الْحَلَالَ طَيِّبٌ وَمَا هُوَ بِحَرَامٍ وَلَكِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أُعَوِّدَ نَفْسِي مَا لَمْ أُعَوِّدْهَا؛ (۴۷) به درستی که حلال خداوند گوارا است و هرگز حرام نیست؛ ولی من خوش ندارم که نفسم را به چیزی که هنوز به آن عادت نکرده، وابسته سازم.» سپس امام به حبه عرنی فرمود: «آن را از جلوی من بردار!»

هر آن کاخی که از تقواست محکم

نسازد گردش دوران از آن کم

ورع در ارتباط با غیرمسلمانان

یکی از سفیران نوشته بود که در بعضی مجالس، مشروبات الکلی وجود دارد و اگر ما نپذیریم و نخوریم، حمل به چیزهای دیگر می‌شود و مشکلاتی در روابط پیش می‌آید.» حضرت امام فرمود: «به جهنم! نباید از این چیزها بترسند، نباید بروند، دلیلش را هم باید بگویند تا آنها هم بفهمند برای چیست.» (۴۸)

روزی پلیس نوفل لوشاتو عکسی از امام خمینی رحمه الله در حال قنوت نماز برای امضا آورد. امام عکس را گرفتند و امضا کردند. وقتی به امضا توجه کردم، دیدم مثل سایر امضاهای ایشان نیست و کلمه‌ای از اسمشان جا افتاده است. عرض کردم: مثل اینکه این امضای شما مثل سایر امضاها نیست؛ فرمود: «چون مسیحی هستند و رعایت وضو را نمی‌کنند، اسم روح الله را ننوشتیم، مبادا دستشان کلمه الله را مسح کند.» (۴۹)

وقتی که بنیانگذار انقلاب در پاریس بودند، اگر مردی داخل اتاق می‌شد و مثلاً انگشتر طلا به دستش بود، فوراً از او می‌خواستند که انگشتر را در بیاورد. (۵۰)

توسل

همان‌گونه که از زبان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله گفته شد، جهاد با نفس، جهاد اکبر و بسی بزرگ‌تر از جهاد اصغر است؛ چرا که این کار، سنگ بنای ستیز با دشمن بیرونی است. جهاد اصغر بدون پیروزی در جهاد اکبر، پیامدی جز غرور، فساد، ظلم، ریا، عجب و بی‌تقوایی به دنبال ندارد. کسی که در جبهه درونی و غلبه بر هوای نفس پ‌ پیروز شود، در صحنه های گوناگون بیرونی نیز پیروز خواهد شد.

صحنه عاشورا بدیع ترین و چشم نوازترین صحنه آزمون برای پیروزشدگان در جهاد اکبر و پیشی گیرندگان در جهاد اصغر است و ستارگان آسمان آن، هر يك از دیگری درخشان تر و چشم‌نوازتر بودند. از جمله آنان «نافع بن هلال» بود. او جوان رشیدی بود که همراه خانواده و همسرش که تازه با او ازدواج کرده بود، در کربلا حضور یافت. گریودار قیام، هنوز به او اجازه عروسی نداده بود. نافع در کنار امام و رهبر خویش گام به گام حرکت کرد. حتی شبی از شبهایی که آب را بر خیمه‌ها بسته بودند، با جمعی از سپاهیان و فداییان امام به شریعه فرات یورش برد. نگاهبان فرات، وی را شناخت و هنگامی که برق شمشیر و چهره درهم کشیده و مصمم نافع به هلال را دید، به او گفت: «تو خود می‌توانی آب بخوری؛ ولی حق نداری برای امام آب ببری.» نافع پاسخ داد: «محال است که حسین بن علی علیهما السلام و یاران و فرزندانش تشنه باشند و من آب بنوشم.» (۵۱) وی موفق شد به خیمه‌ها آب برساند.

صبح روز عاشورا، هنگامه جدایی نافع از همه علایق و خواسته‌های درونی بود. صبح عاشورا، جهاد اکبر او با جهاد اصغر همراه شد؛ آن هنگام که لباس رزم پوشید و برای خدا حافظی نزد عروس خود آمد. همسر جوانش با زاری از او خواست که به میدان نرود؛ اما نافع، مصمم تر از آن بود که نگاه مهرآمیز فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله را در واپسین لحظه زندگانی به نگاههای نگران همسرش بفروشد. همین صحنه کافی بود که هر جوانی را در انگیزه جهاد متزلزل کند؛ اما وی با بی‌اعتنایی از خیمه بیرون رفت.

امام حسین علیه السلام متوجه موضوع شد و کریمانه از او خواست که شادمانی همسرش را بر میدان رفتن ترجیح دهد. اشك از چشمان نافع سرازیر شد و با دیدن این رأفت و بزرگواری امام علیه السلام عرض کرد: «ای پسر پیامبر خدای صلی الله علیه و آله اگر امروز تو را یاری نکنم، فردا چگونه پاسخ جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله را بدهم!» (۵۲) آن‌گاه با اصرار اجازه طلبید و در جهاد اصغر نیز پیروز شد و بر بستر سرخ شهادت آرامید.

شب هفتم - دعا و نیایش

دعا در لغت به معنای خواندن و صدا زدن است. در اصطلاح به این معنا است که بنده خدای خویش را برای طلبیدن حاجتی بخواند. دعا پل ارتباط عاشقانه با معبود محسوب می‌شود و این ارتباط، همان روح عبودیت و بندگی است.

دعا و اعتناء پروردگار

دعا علاوه بر برآورده شدن حاجات، کارکردهای دیگری نیز دارد. اگر دعای بنده به درگاه پروردگار نباشد، خدا توجهی به بنده‌اش نمی‌کند و می‌فرماید: «قُلْ مَا يَعْבוُّا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ

كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا»؛ (۵۳) «بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگرم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند. در حقیقت، شما به تکذبی پرداخته‌اید و به زودی [عذاب بر شما] لازم خواهد شد.» دعا کردن کلید گشایش در کارها است و اگر آدمی توان بر انجام کاری هم داشته باشد باید آن کار را با دعا شروع کند تا روحیه تعبد نیز در او تقویت شود و خدا را منشأ انجام امور ببیند؛ چرا که خداوند، دعا را پلی برای ارتباط بندگان با خود قرار داده است؛ نه اینکه فقط هنگام گرفتاری، از او یاد کند. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «مَنْ تَقَدَّمَ فِي الدُّعَاءِ أُسْتُجِيبَ لَهُ إِذَا نُزِلَ بِهِ الْبَلَاءُ وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: صَوْتٌ مَعْرُوفٌ وَلَمْ يُحَجَبْ عَنِ السَّمَاءِ وَمَنْ لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الدُّعَاءِ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ إِذَا نُزِلَ بِهِ الْبَلَاءُ وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: إِنَّ ذَا الصَّوْتِ لَا تَعْرِفُهُ»؛ (۵۴) هر کس دعا را [بر دیگر کارها] مقدم بدارد، هنگامی که بلائی بر او نازل شود، دعایش مستجاب می‌شود و ملائکه می‌گویند: [این] صدایی آشنا است، و از آسمان پوشیده نمی‌شود و هر کس دعا را مقدم نکند، هنگامی که بلائی بر او نازل شود، دعایش مستجاب نمی‌شود و ملائکه می‌گویند: ما صاحب این صدا را نمی‌شناسیم.»

دعای صبح و آه شب، کلید گنج مقصود است
بدین راه و روش می‌رو که با دلدار پیوندی
امیدواری در دعا

روزی «احمد بن محمد» از نزدیکان امام رضا علیه السلام، نزد ایشان شرفیاب شد و عرض کرد: «چند سالی است که حاجتی دارم و آن را از خدا خواسته‌ام؛ ولی دعایم مستجاب نمی‌شود؛ به گونه‌ای که دیگر در دلم شك و تردید از استجاب آن راه یافته است و به تنگ آمده‌ام.»

امام رضا علیه السلام به او به تندی نگاه کرد و فرمود: «ای احمد! مراقب باش که شیطان بر تو چیره نشود و تو را مایوس و ناامید از رحمت پروردگار نسازد. بدان که جدم امام باقر علیه السلام فرمود: «مؤمن، نیاز خود را از خدا می‌خواهد؛ ولی خداوند، بر آوردن آن را به تأخیر می‌اندازد؛ به این سبب که ناله و زاری او را دوست دارد.» سپس امام فرمود: «سوگند به خدا تأخیر در بر آوردن نیازهای دنیوی مؤمنان از سوی پروردگار، برای آنها بهتر از تعجیل در بر آوردن نیاز آنان است. مگر دنیا چه ارزشی دارد؟» جدم امام باقر علیه السلام فرموده است: «سزاوار است که دعای مؤمن در حال آسایش، مانند دعای او در حال سختی باشد و اگر دعایش به اجابت نرسید، سست نشود و باز هم دعا کند.» پس ای احمد! هرگز از دعا کردن خسته نشو؛ زیرا دعا در پیشگاه خدا دارای منزلت والایی است. صبر، پیشه ساز و بدان، کسی که در این دنیا از نعمتهای الهی برخوردار است، اگر درخواستی از خدا بکند و دعایش مستجاب شود، بر اثر حرص، باز هم درخواست دیگری می‌کند و در نتیجه، نعمتهای خدا در نظرش بی ارزش جلوه می‌کنند؛ چرا که او سیر نمی‌شود و در صورتی که نعمتهای او فراوان شود، وی در این راه به سبب حقوقی که بر او واجب است، نمی‌تواند از عهده همه آنها برآید و در فتنه قرار می‌گیرد. اکنون بگو بدانم اگر من چیزی به تو بگویم، آیا به درستی آن اطمینان می‌کنی؟»

احمد، سرش را بلند کرد و گفت: «البته! اگر به شما اطمینان نکنم، پس به چه کسی اطمینان داشته باشم. شما حجت خدا هستید و حتماً سخن شما درست است.»

امام فرمود: «پس حال که به سخن من اطمینان داری، باید به گفتار خداوند بیش تر اطمینان داشته باشی؛ چرا که خداوند به وعده خود وفا می‌کند؛ مگر خود نفرموده است: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَوِيْبٌ أَجِيْبٌ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»؛ (۵۵) «هنگامی که بندگان من از تو درباره من سؤال کردند، بگو من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم.» و نیز مگر نفرموده است: «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»؛ (۵۶) «از رحمت پروردگار ناامید مشوید.» همچنین می‌فرماید: «وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا»؛ (۵۷) «و خداوند به شما وعده آمرزش از جانب خودش و فزونی می‌دهد.» بنابراین باید اعتمادت به خدا بیش تر از دیگران باشد و درب خانه دل خود را به راه یافتن چیزی جز خوبی مگشای که در این صورت، شما

آمرزیده‌اید.» (۵۸)

گر دعا جمله مستجاب شدی
هر دمی عالمی خراب شدی
نسیم فیض الهی

نوشته‌اند روزی مرحوم میرزا جواد آقای ملکی تبریزی رحمه الله پس از پایان درس به اتفاق برخی شاگردانش به حجره یکی از طلبه‌ها رفت. اندکی آنجا نشست و سپس برخاست، خدا حافظی کرد و بیرون رفت. این رفتار ایشان برای شاگردانشان مایه شگفتی شد. از ایشان پرسیدند: «هدفتان از سر زدن به حجره آن طلبه چه بود؟» مرحوم میرزا در پاسخ فرمود: «شب گذشته هنگام سحر، فیض الهی شامل حالم شد. فهمیدم که این از دعای خودم نیست. وقتی دقت کردم پی بردم که این طلبه در نماز شبش مرا دعا کرده و فیضی که به من داده شد، به برکت دعای او بوده است. خواستم با این کار از او سپاسگزاری کرده باشم.» (۵۹) توسل

تنها از مادری همچون فاطمه زهرا علیها السلام است که فرزندی چون حسین علیه السلام، تربیت شده، این همه افتخارات می‌آفریند. فاطمه زهرایی که در نیایش و دعا نیز برترین الگو است؛ هم او که از مردم مدینه بسیار بی‌وفایی و جفا دید؛ اما همچنان آنان را دعا کرد و زمزمه دعای او برای همسایگان در نیمه شب قطع نشد و فرمود: «الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ.» (۶۰) اسماء بنت عمیس نقل می‌کند که در روزهای پایانی عمر شریف حضرت فاطمه علیها السلام در محضر او بودم. او روزی غسل کرد و لباسهای تمیز پوشید و به راز و نیاز با خدای خود مشغول شد. جلوتر رفتم، دیدم که رو به قبله نشیسته و با آن حالت زار و بیمار دست به دعا برداشته است و می‌گوید: «إِلَهِي وَسَيِّدِي أَسْأَلُكَ بِالَّذِينَ اصْطَفَيْتَهُمْ وَبَيْكَاءٍ وَوَلَدَيَّ فِي مُفَارَقَتِي أَنْ تَغْفِرَ لِعُصَاةِ شِيعَتِي وَشِيعَةِ ذُرِّيَّتِي؛ (۶۱) معبودا! بزرگا! به حق آن کسانی که آنان را برگزیدی و به حق گریه‌های دو فرزندم (حسن علیه السلام و حسین علیه السلام) هنگام از دنیا رفتنم، از تو می‌خواهم که از گناهکاران شیعیان من و شیعیان فرزندان من درگذری.»

او بی‌توجه به دردها و رنجهایی که از دست گناهکاران امت پیامبر صلی الله علیه وآله دیده بود، همه را دعا کرد و با قلبی مالا مال از آرامش به سوی خدا پر کشید. ایشان در آخرین لحظات به جانب پروردگار خویش دست بلند کرد و تنها برای خود يك دعا کرد و آن اینکه خداوند، او را ببخشد. امام باقر علیه السلام فرمود: «فاطمه، دختر رسول خدا شصت روز پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله به شدت بیمار شد و چند روز بعد درگذشت.» او در دعای خود فرمود: «يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ! بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ فَاعْتِنِي اللَّهُمَّ زَحْزِحْنِي عَنِ النَّارِ وَأَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَالْحَقِيقِي يَايَ مُحَمَّدُ؛ ای خدای زنده و توانا! پناه می‌آورم به رحمت تو. پس به من پناه ده و مرا از آتش دوزخ، دور فرما و وارد بهشت نما و مرا به پدرم، محمد ملحق کن!»

امام علی علیه السلام خطاب به او می‌فرمود: «خداوند به تو عافیت دهد و تو را زنده نگه دارد.» اما فاطمه زهرا علیها السلام در پاسخ می‌فرمود: «ای ابو الحسن! بسیار نزدیک است که من با خدای خود ملاقات کنم.» (۶۲)

در کربلا نیز امام حسین علیه السلام هر گامی را با مناجات و نیایش با معبود برمی داشت. او در بحرانی‌ترین لحظات به خدا پناه می‌برد و مناجات می‌کرد. آن حضرت در لحظه آغاز نبرد سر به جانب آسمان بلند کرد و عرضه داشت: «اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ...؛ خدایا تو در هر سختی و شدتی تکیه‌گاهم هستی.» (۶۳) در مناجاتهای عاشقانه ابا عبد الله الحسین علیه السلام در گودی قتلگاه نیز پیوند عارفانه او در قالب دعا دیده می‌شود.

شب هشتم - گذشت

گذشت در لغت عربی «عفو» است و به معنای خرده نگرفتن و درگذشتن و چشم پوشی از اشتباه دیگری است. گذشت، دارای پیامدهای مثبت فردی و اجتماعی است و سبب می‌شود ظرفیت و تحمل فرد بالا رفته و در بعد اجتماعی نیز سبب تقویت حل همزیستی سالم و در نهایت، نشاط و بالندگی جامعه می‌شود.

پاداش گذشت‌کننده

باید گفت گذشت و چشم‌پوشی از خطای دیگران در درجه اول، صفت پروردگار است. اوست که ستار العیوب است و از خطا می‌گذرد و این صفت را دوست دارد و می‌فرماید: «وَجَزَّ وَآ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ وَ عَلَى اللَّهِ إِيَّاهُ وَ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (۶۴) «و جزای بدی، مانند آن بدی است. پس هر کس درگذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر [عهده] خدا است. به راستی که او ستمگران را دوست نمی‌دارد.»

از اینرو پروردگار متعال، گذشت کنندگان را برترین آفریدگان خود در دنیا و آخرت برمی شمارد: رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «أَلَا أَحَبُّكُمْ بِخَيْرِ خَلَائِقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَتَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَالْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَأَعْطَاءٌ مَنْ حَرَمَكَ؛ (۶۵) آیا به شما خبر ندهم به بهترین آفریدگان در دنیا و آخرت؟ آن عفو و گذشت از کسی است که به تو ستم کرده است و پیوستن به کسی است که از تو بریده و قطع رابطه کرده و نیکی کردن به کسی که به تو بدی کرده و بخشش کسی است که تو را محروم کرده است.»

ارزش گذشت
همگان نشسته بودند و پس از ساعتی سخن گفتن با رسول خدا صلی الله علیه و آله به چهره ایشان می نگریستند. ناگاه دیدند لیخندی ملیح بر چهره ایشان نقش بست؛ به گونه ای که دندانهای ایشان نمایان شد. اصحاب، دلیل خنده ایشان را پرسیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دو نفر از امت خود را دیدم که در پیشگاه پروردگار حاضر شدند. یکی از آنها می گفت: «خدایا! حق مرا از این مرد بگیر!» پروردگار بزرگ فرمود: «حق برادرت را بده!» او گفت: «پروردگارا! دیگر چیزی از اعمال نیک من باقی نمانده است که بخواهم حق او را بدهم.» سپس صاحب حق به پروردگار گفت: «حال که چنین است، پس خدایا! از گناهان من بردار و به گناهان او بیفز.»

در این لحظه، اشک در چشمان پیامبر حلقه زد و فرمود: «آن روز، روزی است که مردم احتیاج دارند، گناهانشان را کسی حمل کند. پروردگار به آن کس که حقش را می خواهد، می فرماید: «چشمت را برگردان و به سوی بهشت نگاه کن و بین چه می بینی؟» و او صورتش را به سوی بهشت برمی گرداند و آنچه نعمت در آن مهیا شده، می بیند. سپس با تعجب می پرسد: «خدایا! اینها برای کیست؟» می فرماید: «تو می توانی به آن دست یابی.» باز او می پرسد: «چگونه می توانم به آن دست یابم؟» خداوند می فرماید: «با گذشت از برادرت.» او نیز می گوید: «خداوند! از او گذشتم.» سپس خداوند به وی می فرماید: «اکنون، دست برادرت را بگیر و هر دو وارد بهشت شوید.» سپس پیامبر اشک را از چشمانش پاک کرد و فرمود: «پس شما نیز پرهیزگار باشید و از همدیگر بگذرید و گذشت کنید.» (۶۶)

برخورد رئوفانه
در زمان بنی صدر يك بار یکی از بستگان، خدمت امام رحمه الله آمد. تابستان بود و ما در حیاط بودیم. آن شخص به برخی مسائل اعتراض داشت و نظریات خاص خودش را خیلی بلند و تند با امام خمینی رحمه الله مطرح کرد. وی به امام رحمه الله می گفت: «شما باید بگذارید بیایند در منزلتان تا مرگ بر فلان بگویند.» اما با اینکه من در قیافه ایشان ناراحتی را می دیدم، با او برخوردی ملایم داشتند و به او گفتند: «چرا داد می کشید؟ بیایید با هم صحبت کنیم.» حالا يك جوری با هم کنار می آیم. من که نگفتم کسی نباید و جلوی کسی را هم نگرفته ام. همه در صحبتهایشان آزاد هستند. امام با او خطی ملایم برخورد کردند و این در حالی بود که کسالت هم داشتند و من نگران قلب ایشان بودم. (۶۷)

توسل
حسین علیه السلام فرزند برومند علی علیه السلام و پرورده در دامان اوست. پهنه کربلا نیز آزمون شاگردان ابا عبد الله علیه السلام است که در مکتب او گذشت و مواسات را آموخته اند. امام با گذشت و مواسات خود درباره حر، پدو این سجیه را آموخت. امام فرموده بود: «مَنْ وَاسَانَا بِنَفْسِهِ كَانَ مَعَاً عَدَاً فِي الْجَنَانِ نَجِيًّا مِنْ غَضَبِ الرَّحْمَنِ؛ هر کس با جاننش با ما مواسات کند، در فردا [ی قیامت] در بهشت با ما خواهد بود، در ح الی که از خشم خدا نجات یافته است.» (۶۸)

گذشته ام. (۶۹)
شب نهم - تواضع
تواضع به معنای افتاده حالی و دوری از خود برتری بینی است و نقطه مقابل آن تکبر است. انسان موحد که خدای ت عالی را سرچشمه هستی و کمال می داند هر نعمتی را از جانب خدا برمی شمارد. همین موضوع، سبب می شود که هیچ چیز را عامل بزرگی و فخر خود نسبت به دیگری محسوب نکند. البته تواضع هرگز به معنای عجز و زبونی نیست؛ بلکه مؤمن در عین

خاکساری و افتادگی، غزتمند و توانمند است؛ اما در برابر دیگران، جانب فروتنی را برمی‌گزیند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»؛ (۷۰) «از مردم [از روی خودپرستی] رخ برمتاب و به نخوت، روی زمین راه مرو! به درستی که خداوند هیچ‌گرددن‌فراز خودستا را دوست نمی‌دارد.»

بنی آدم سرشت از خاک دارد
اگر خاکی نباشد آدمی نیست
نشانه‌های تواضع

افرادی که دارای این صفت برازنده يك مؤمن خداجویند دارای ویژگی‌هایی برای حفظ آن هستند امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «التَّوَّاضِعُ أَنْ تَرْضَى مِنَ الْمَجْلِسِ بِدُونِ شَرَفِكَ وَأَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ لَاقَيْتَ وَأَنْ تَتْرَكَ الْمِرَاءَ وَأَنْ كُنْتَ مُحِقًّا وَرَأْسُ الْخَيْرِ التَّوَّاضِعُ»؛ (۷۱) تواضع این است که به جایی که نشسته‌ای راضی باشی؛ حتی اگر پایین‌تر از منزلت تو باشد و این که به هر کس می‌رسی، سلام کنی و این که جدال را ترك کنی؛ حتی اگر حق با تو باشد و رأس همه خیرها تواضع است.»

شاخ بی‌میوه کشد سر به قیام
شاخ پرمیوه شود خم به سلام
فرزندان يك پدر و مادر

امام رضا علیه‌السلام با گروهی به مسافرت رفتند. هنگام ظهر برای خواندن نماز و خوردن غذا توقف کردند. وقتی سفره پهن شد، آن حضرت، همه همراهان، حتی خدمتگزاران و سیاهان را هم بر سر سفره نشانید و خود نیز در کنار آنان نشست. مردی از اهالی «بلخ» با دیدن این رفتار امام علیه‌السلام پیش آمد و گفت: «فدایت شوم! بهتر است برای اینان، يك سفره جداگانه بیندازیم.» امام از این سخن مرد بلخی ناراحت شد و فرمود: «ساکت باش! خداوند همگی ما یکی است و همگی ما نیز از يك پدر و مادر هستیم و پاداش هر کس نیز به عمل او است.» (۷۲)

ای برادر! چو عاقبت خاک است
خاک شو پیش از آنکه خاک شوی
اجابت دعوت تنگدستان

روزی امام حسین علیه‌السلام از کوچه‌ای در مدینه عبور می‌کرد که دید تعدادی از فقیران و تهیدستان در گوشه‌ای حلقه زده و عباي خود را پهن کرده‌اند و مشغول خوردن مقداری نان خشک هستند. وقتی امام به آنان رسید، سلام کرد. آنان پاسخ سلام را دادند و از حضرت خواستند تا با آنان همسفره شود. امام با نهایت تواضع در کنار آنها روی خاک نشست و با مهربانی به آنان فرمود: «برادران! [صدقه بر ما حرام است] اگر این نان از صدقه نبود، حتماً می‌خوردیم.» سپس از ایشان دعوت کرد که همگی به منزل ایشان بروند و پذیرایی شوند. آنان دعوت امام را اجابت کردند و همگی برخاستند و به خانه ایشان رفتند. آن حضرت با غذاهای خوب از آنها پذیرایی کرد و هنگام بازگشتن به همه آنها لباس و مقادیری درهم داد. (۷۳)

زائر متواضع

در احوال مرحوم مقدس اردبیلی رحمه الله آورده‌اند: ایشان همراه گروهی از مردم به زیارت می‌رفتند. کاروان آنها در محلی برای استراحت توقف کرد. او مردی متین با سر و وضعی ساده و چهره‌ای فروتن بود و متواضعانه نیز راه می‌رفت. یکی از زائران با دیدن رفتار ایشان، جلو آمد و لباس خود را به او داد و گفت که آن را برایش بشوید.

مرحوم مقدس اردبیلی رحمه الله با تواضع تمام قبول کرد. لباس مرد را گرفت و آن را تمیز شست. وقتی برگشت اطرافیان متوجه شدند. آنها شروع به سرزنش آن مرد کردند که چرا به این عالم بزرگ، جسارت کرده است. مقدس اردبیلی رحمه الله از برخورد آنان ناراحت شد و گفت: «طوری نشده است! حق و حقوق مؤمنان به یکدیگر بیش از اینهاست. من که کاری نکرده‌ام.» (۷۴)

از تواضع گرامیت سازند
وز تکبر به خاکت اندازند

توسل

تواضع، هنر مردان خدا و سر نهفته در ضمیر عاشقان الهی است که خود را در پیشگاه او هیچ می‌انگارند و در برخورد با خلق و اولیای خدا نیز فروتن و خاکسارند. برترین اسطوره‌ای که در بین فرزندان اهل بیت علیهم‌السلام نمادی از فروتنی است، حضرت عباس علیه‌السلام است که هرگز دیده نشد در جایی که در محضر امام بنشیند و یا آن جناب را برادر خطاب کند؛ (۷۵) بلکه همواره وی را با برترین القاب صدا می‌زد و فروتنانه در خدمتگزاری به ایشان آماده بود. دیگران هر حاجتی از امام داشتند، برای برآورده شدن آن، ابتدا مشکل خویش را با حضرت ابا الفضل علیه‌السلام بازگو می‌کردند و این‌گونه شد که او را در مدینه باب الحوائج خواندند. (۷۶) با این حال، وی تنها یک مرتبه، امام خویش را برادر صدا زد و آن در هنگامه‌ای بود که تیرها بر بدن او فرود آمدند و از مرکب بر زمین افتاد. در این حال، بانگ برآورد: «أَدْرِكُنِي أَخَاكَ يَا أَخَاهُ! اِبْرَادِرْتِ رَا دِرِيَابِ!» امام خود را بالای سر او رس‌انید و فرمود: «أَلَا نِ كَسَرَ ظَهْرِي وَقَلَّتْ حِيلَتِي وَشَمَّتْ بِي عَدُوِّي!» اکنون کمرم شکست و بیچاره شدم و دشمنم نسبت به من دلیر شد. (۷۷)

امام، دست زیر بدن او برد تا وی را به خیمه بازگرداند؛ اما عباس علیه‌السلام مانع شد و فرمود: «يَا أَخِي! بِحَقِّ جَدِّكَ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْكَ أَنْ لَا تَحْمِلَنِي وَدَعْنِي فِي مَكَانٍ هَذَا؛ اِبْرَادِرْم! بِي حَقِّ جَدْتِ رَسُولِ خَدَا تُو رَا قِسْمِ مِي دَهْمِ كِه مَرَا نَبْرِي وَ دَرِ هَمِينِ مَكَانِ رِهَا كُنِي.» امام، علت را پرسید و او جواب داد: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُسْتَحِ مِنْ ابْنَتِكَ سُكِينَةَ وَقَدْ دَعَوْتُهَا بِالْمَاءِ وَلَمْ آتِ بِه؛ چُونِ مَنِ اَزِ رُويِ دَخْرَتِ سَكِينِه شَرْمَكِينِ هَسْتَم؛ چَرَا كِه بِي اَوِ وَعْدِه اَبِ اَدَمِ، وِلِي نِيَاوَرْدَم.» (۷۸) امام ناله زد: «وا عباساه» و او را در همان‌جا گذاشت و بازگشت. (۷۹)

شب دهم - دوستی و همنشینی

در لسان عربی دوست به معنای «صديق يا خليل»، و همنشین به معنای «قرين» به کار رفته است. اسلام به دوستی به دلیل حساسیت آن در تأثیرگذاری بر افراد، بسیار توجه کرده است؛ چه اینکه دوست انسان، معرف شخصیت، امیال، اندیشه‌ها و خواسته‌های اوست؛ زیرا فرد هرگونه تمایل و گرایشی داشته باشد، تلاش می‌کند آن را در افراد دیگر جستجو کند و به نوعی کمال در آن برسد؛ خواه این ویژگی پسندیده باشد یا ناپسند. این دوستی و همنشینی به اندازه‌ای مهم است که در روز قیامت برخی به خاطر دوستی با برخی دیگر عذاب می‌شوند و آرزو می‌کردند که ای کاش او را به عنوان دوست خود برنمی‌گزیدند؛ «يَوْمَئِذٍ لَيْتَنِي لَمْ أُتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا»؛ (۸۰) «ای وای! کاش فلانی را دوست [خود] نگرفته بودم!»

دوستی در روایات

در روایات به دوستی و همنشینی با برخی سفارش شده است که همنشینی با آنان سبب عاقبت به خیری و رستگاری می‌شود. از آن دسته، دانشمندان پرهیزگار هستند که همنشینی با آنان سبب فضل می‌شود. امیر مؤمنان علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَرْغَبُ فِي التَّكْثُرِ مِنَ الْأَصْحَابِ كَيْفَ لَا يَصْحَبُ الْعُلَمَاءَ الْأَتْقِيَاءَ الَّذِينَ يَغْنَمُ فُضَائِلَهُمْ وَتَهْدِيهِ عُلُومُهُمْ وَتَرْكِيهِمْ صُحْبَتُهُمْ؛ (۸۱) در شگفتم از کسی که میل به زیاد کردن یاران خود دارد، چگونه همنشین علمای دانای پارسا نمی‌شود که فضایل آنان را به دست می‌آورد و علومشان او را هدایت می‌کند و گفتارشان او را زینت می‌بخشد.»

تو اول بگو با کیان زیستی

من آن‌گه بگویم که تو کیستی

همچنین در روایات اسلامی از همنشینی و دوستی با برخی افراد نهی شده است. از جمله آنان دوری از همنشینی با فرد خائن، ستمکار و سخن‌چین است. آن‌سان که آمده است: قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَحْذِرُ مِنَ النَّاسِ ثَلَاثَةً: الْخَائِنُ وَالظَّالِمُ وَالنَّمَامُ لِأَنَّ مَنْ خَانَ لَكَ خَانَكَ وَمَنْ ظَلَمَ لَكَ سَيَظْلِمُكَ وَمَنْ نَمَّ عَلَيْكَ سَيَنَمُّ عَلَيْكَ؛ (۸۲) از دوستی با سه تن از مردم پرهیز: خائن، جفاپیشه و سخن‌چین. به درستی که هر کس برای تو [به کسی] خیانت بکند، به تو نیز خیانت خواهد کرد و هر کس برای تو [به کسی] ظلم کند، به زودی به خود تو هم ستم روا می‌دارد و هر کس سخن‌چینی [دیگری را] پیش تو کند، به زودی سخن‌چینی تو را هم خواهد کرد.» نخست موعظت پیر می‌فروش این است

که از معاشرت ناجنس احتراز کنید
حقوق دوستی

امام علی علیه السلام روزی در بازگشت از سفر، آرام آرام به کوفه نزدیک می شد و از سفر دور خود به سوی خانه برمی گشت؛ اما هنوز راه زیادی تا کوفه مانده بود. در بین راه، مردی یهودی را دید که او نیز به سوی کوفه حرکت می کرد؛ اما مقصدش اطراف و حومه کوفه بود. مرد یهودی وی را نمی شناخت و نمی دانست که امیر مؤمنان علیه السلام است؛ ولی چون راهشان یکی بود، با او همراه شد و با هم به راه خود ادامه دادند و در بین راه به گفتگو پرداختند تا اینکه به يك دو راهی رسیدند که یکی به کوفه و دیگری به حومه آن می رفت.

امام به جای اینکه راه کوفه را انتخاب کند، راه دیگر را برگزید و ه مچنان مرد یهودی را همراهی کرد. مرد یهودی که می دانست او می خواهد به کوفه برود، از وی پرسید : «مگر نگفتی که می خواهی به کوفه بروی؟» امام پاسخ داد: «آری، گفتم.» مرد یهودی با تعجب پرسید : «تو که راه کوفه را می دانی، پس چرا با من می آیی؟» امام علیه السلام فرمود: «ما در این مسیر با هم دوست شدیم و این کار، برای نیکو پایان دادن به این همسفری است؛ چرا که انسان برای احترام، همسفرش را هنگام جدایی، چند قدمی دنبال، و او را بدرقه می کند. این، دستور پیامبر ما است.» مرد یهودی پرسید: «آیا پیامبر شما به راستی این چنین دستور داده است؟» امام پاسخ داد: «آری.» مرد یهودی به سبب همین اخلاق نیکو و رفتار پسندیده حضرت، مسلمان شد. (۸۳)

به عنبر فروشان اگر بگذری
شود جامه تو همه عنبری
همدردی با دوستان

حضرت امام [خمینی رحمه الله] با همه ما بسیار صمیمی و رفیق بودند . البته تظاهر ایشان به دوستی کم بود؛ ولی وقتی که آنها نبودند یا تأخیر داشتند موضوع را با حساسیت دنبال می کردند تا مبدا آنها گرفتاری داشته باشند. دوستان امام در نجف که از طلاب ایرانی بودند و بعد هم همراه ایشان از نجف هجرت کردند، همه بر این مطلب اتفاق نظر داشتند . امام خمینی رحمه الله از این خدمتگزاران، به «رفقای من» تعبیر می کردند. امام واقعاً به فکر دوستان خود بودند. به همین جهت، چون طلبه ها و دوستانشان کولر نداشتند، تقریباً از وسایل خنک کننده در نجف استفاده نکردند و حتی برای استراحت به کوفه نرفتند و با اینکه کوفه نزدیک نجف است و به دلیل داشتن شط و آب فراوان، هوای بهتری دارد و همه به آنجا می رفتند؛ ولی امام می فرمودند: «دوستان من در وضعیت بدی هستند .» امام جز يك سفر که در ابتدای ورود به نجف، به کوفه رفتند و در مسجد کوفه اعمال انجام دادند، هرگز به کوفه نرفتند و از کولر هم استفاده نکردند و فقط از سرداب و پنکه های معمولی استفاده می کردند و شبهای تابستان را هم به پشت بام می رفتند؛ در حالی که وقتی حتی صبح هم انسان به آجرها دست می گذاشت، هنوز داغ بودند.

امام این گونه، آن شرایط را تحمل می کردند و می فرمودند: «دوستان من در وضع بدی هستند» و می فرمودند : «من وقتی به حرم مشرف می شوم، برای دوستان گرفتار خیلی دعا می کنم.» (۸۴)

توسل

کربلا بارزترین نماد دوستیها و دشمنیها بود؛ به ویژه در شب عاشورا که دوستان راستین و دوستداران واقعی بر سر پیمان مودت خود با امام باقی ماندند . در آن شب تاریخی «نافع» برخاست و به امام گفت: «من با هر آنکه با تو دوست باشد، دوست هستم و با هر کس که با تو دشمن باشد دشمنم.» (۸۵)

همان گونه که در بلندترین فراز از زیارت عاشورا نیز بر همین نکته پاف شاری می کنیم که با دوستان امام دوست و یا دشمن او، دشمن هستیم : «إِنِّي سِلْمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ وَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاكُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ» «شعار دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا والاترین نماد و نمود ایمان است؛ همان گونه که در روایات بسیاری از امامان معصوم علیه السلام دین و دینداری، شالوده های جز دوستی و دشمنی ندارد.

شب یازدهم - انس با قرآن

قرآن کریم به عنوان ثقل اکبر، بزرگ ترین میراث هدایت الهی برای بشر است . چه بسیار آثار روحی و روانی عمیقی که از تلاوت آیات نورانی آن و تدبر و تأمل در این آیات حاصل می شود . متأسفانه در بسیاری موارد به قرآن، به عنوان وسیله ای برای رسیدن به ثواب تلاوت نگاه می شود؛ در حالی که این کتاب آسمانی، مشحون از مضامین و اندیشه عالی و اهداف بزرگ خلقت است که بی توجهی به این نکات ارزنده، سبب مهجوریت آن می شود . قرآن کریم خود را زیباترین سخن می خواند و درباره آثار آیات نورانی خود بر دلها می فرماید : «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ»؛ (۸۶) «خداوند زیباترین سخن را [به صورت] کتابی متشابه، متضمن وعده و وعید نازل کرده است. آنان که پروردگارشان را می شناسند، پوست بدنشان از آن به لرزه می افتد . سپس پوستشان و دلشان به یاد خدا نرم می شود.»

همچنین قرآن از نظر آثار روحی، خود را مایه درمان و رحمت قلمداد می کند و می فرماید : «وَ نُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا»؛ (۸۷) «و ما آنچه را برای مؤمنان، مایه درمان و رحمت است، از قرآن نا زل می کنیم؛ [ولی] ستمگران را جز زیان نمی افزاید.»

صبح خیزی و سلامت طلبی چو حافظ

هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم

این آثار روحی و روانی تا اندازه ای است که حتی گوش دادن به آیات نورانی آن دارای حسنه است. این خود به خوبی نشان می دهد که این آثار مورد نظر پروردگار متعال بوده است که چنین حسناتی را حتی برای گوش دادن به آن لحاظ فرموده است . در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است : «مَنْ اسْتَمَعَ إِلَى آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ كَتَبَتْ لَهُ حَسَنَةً مُضَاعَفَةً وَ مَنْ تَلَا آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ (۸۸) «هر کس به آیه ای از کتاب خدا گوش فرا دهد، بر او حسنه ای چند برابر نوشته می شود و هر کس آیه ای از کتاب خدا را تلاوت کند، روز قیامت [آن آیه] برای او نور خواهد شد.»

ما دلبردگان پی قرآن و عترتیم

هر راه دعوت دگری جز فویب نیست

قاری ولایت ناپذیر

شبی «کمیل بن زیاد»، امیر مؤمنان علیه السلام را به سوی منزل ایشان همراهی می کرد . از کنار خانه ای گذشتند که از آن صدای تلاوت قرآن، بلند بود . صوت او به اندازه ای دلنشین و زیبا بود که کمیل به حالش غبطه خورد و در دل خویش بر او آفرین گفت؛ ولی سخنی بر زبان نیاورد . امام متوجه حالت کمیل شد و بدون مقدمه به او فرمود : «ای کمیل ! قرآن خواندن او تو را گول نزند؛ زیرا او اهل دوزخ است. چه بسیارند قرآن خوانانی که قرآن آنها را لعنت می کند . به زودی آنچه درباره او گفتم، بر تو آشکار خواهد شد.» کمیل شگفت زده شد و به فکر فرو رفت.

مدتی از این ماجرا گذشت و این پرسش در ذهن کمیل باقی ماند تا اینکه خوارج بر ضد امیر مؤمنان علیه السلام شورش کردند و در جنگ بسیاری از ایشان کشته شدند؛ در حالی که در بین آنها حافظان قرآن نیز بودند. آتش جنگ که فرو نشست، امام علی علیه السلام کمیل را فرا خواند و با شمشیرش، به سر یکی از کشتگان خوارج اشاره کرد و فرمود : «ای کمیل ! این همان کسی است که در آن شب، قرآن می خواند و تو بر حال خوش او و تلاوت زیبایش غبطه می خوردی.» کمیل که گویی به دریایی از ایمان به خدا و رهبر خویش دست یافته بود، دس ت رهبر فرزانه خویش را بوسید و از گفته خود استغفار کرد. (۸۹)

همنشین دائمی قرآن

یکی از برنامه های روزانه زندگی و همیشگی امام خمینی رحمه الله که نظم خاصی هم داشت، تلاوت قرآن بود. ما در طول روز که خدمت ایشان بودیم، شاهد بودیم که ایشان روزی چهار بار قرآن می خواندند. (۹۰)

وقتی حاج آقا مصطفی رحلت کرده بودند، قرار شد جمعی به اتفاق حاج احمد آقا خدمت امام رحمه الله برسند و به صورت تدریجی خبر را به ایشان برسانند . یکی گفت : «از حاج آقا

مصطفی چه خبر؟» آقای میرزا حبیب الله اراکی گفت: «الآن از بیمارستان تلفن کردند که ایشان را مثل اینکه باید زودتر به بغداد برسانند.» احمد آقا جلوی صدای گریه اش را نتوانست بگیرد؛ ولی رویش را برگرداند که امام نبیند. حضرت امام صورتش را برگرداند و گفت: «احمد چیه؟ مگر حاج آقا مصطفی مرده؟ اهل آسمانها می میرند و از اهل زمین کسی باقی نمی ماند. همه می میریم. آقایان بفرمایید سر کارتان!» خودشان هم بلند شدند و وضو گرفتند و در این شرایط سخت، مشغول خواندن قرآن شدند. (۹۱)

حافظا در کنج فقر و خلوت شبهای تار
تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور
توسل

قرآن، به عنوان ثقل اکبر، بزرگترین میراثی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را همراه اهل بیت گرانقدر خویش در بین مردم به یادگار گذاشت و از آنان خواست که این هر دو را گرامی بدارند؛ اما پس از رحلت آن بزرگوار، مردم هر دو را مهجور گذاشتند. ابتدا اهل بیت او را کنار زدند و در ظاهر به قرآن تمسک جستند و بعد از مدتی، قرآن را نیز به فراموشی سپردند؛ تا آنجا که تمامی سنتهای اسلامی و ارزشهای آن فراموش شد و امام حسین علیه السلام به ناچار برای احیای کتاب خدا قیام کرد. ایشان، دفاع از قرآن و دعوت به سوی آن را شعار بلندی از شعارهای قیام خود قرار داد. آن حضرت به مردم بصره نگاشت:

«وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَتْ؛ (۹۲) و من شما را به سوی کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت می کنم؛ چرا که سنت مرده و بدعت زنده شده است.»

امام علیه السلام در مسیر راه به طرف کوفه وقتی به «فرزدق» شاعر معروف برخورد کرد و درباره انگیزه قیام خود با ایشان سخن گفت، به او فرمود: «ای فرزدق! این جماعت، اطاعت خدا را وا گذاشته اند و پیرو شیطان شده اند. در زمین به فساد می پردازند؛ حدود الهی را تعطیل کرده و به میگساری پرداخته و اموال فقیران و تهیدستان را از آن خویش ساخته اند. من سزاوارترم که برای یاری دین خدا به پا خیزم و برای عزت بخشیدن به دین او جهاد کنم؛ تا آن جا که سرانجام، کلام خدا برتری یابد.» (۹۳)

اگر چه سر از بدنش جدا کردند؛ اما توانست آن کند که فرموده بود و توانست دوباره مردم را به سوی قرآنی که فراموش شده بود، توجه دهد و آن نیز روزی بود که سر بریده او را وارد شهر شام کردند. سر مبارکش را پیشاپیش کاروان از دروازه شهر وارد کردند و مردم با دیدن سرهای بریده و اسیران در بند و پیروزی یزید شادی کنان به سوی سرها دویدند؛ اما آن گاه که آنان را خارجی و خروج کننده از دین خواندند، به ناگاه از سر بریده او این صدا برخاست: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا»؛ (۹۴) «مگر پنداشتی اصحاب كهف و رقیم [خفتگان غار لوحه دار] از آیات ما در شگفت بودند؟»

این صدا به طوری بود که همه متوجه سر بریده شدند. (۹۵)

پی نوشت:

(۱) اربعین (شرح چهل حدیث)، روح الله موسوی خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم نشر آثار حضرت امام خمینی، ۱۳۸۲ ش، ص ۳۷.

(۲) همان.

(۳) بیّنة/۵.

(۴) كنز العمال، علاء الدین المتقی بن الحسام، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۹ ق، ح ۵۲۷۳.

(۵) ملا احمد نراقی.

(۶) الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ ق، ج ۲، ص ۲۴۲، ح ۴.

(۷) سعدی.

(۸) تعلیم و تربیت در اسلام، مرتضی مطهری، تهران، انتشارات الزهرا علیها السلام، اول، ۱۳۶۲

ش، ص ۲۳۴.

(۹) تحف العقول، حسن بن الشعبة الحرانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۳۸

و بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۷، ص ۷۹، ح ۳۷.

- ۱۰) مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب المازندرانی، قم، انتشارات مصطفوی، بی تا، ج ۴، ص ۱۱۰ و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۳.
- ۱۱) مفاتیح الجنان، ص ۴۲۱.
- ۱۲) سبأ/۴۶.
- ۱۳) صحیفه دل، جمعی از پژوهشگران، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷ ش، ج ۱، ص ۱۰۸؛ به نقل از: حجت الاسلام سید علی غیوری.
- ۱۴) جلوه‌های حسینی در سیمای خمینی، سید نعمت الله حسینی، قم، انتشارات معصومی، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۱۷؛ به نقل از: حجت الاسلام محسن قرائتی.
- ۱۵) بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۳.
- ۱۶) مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۱۰ و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۳.
- ۱۷) صحیفه امام، امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، اول، ۱۳۷۷ ش، ج ۸، ص ۱۰.
- ۱۸) شرح حدیث جنود عقل و جهل، روح الله الموسوی الخمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۹۹.
- ۱۹) تغابن/۱۳.
- ۲۰) مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۱۵ و شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۲۲.
- ۲۱) مجاهد شهید حاج محمدتقی بافقی، محمد رازی، قم، انتشارات پیام اسلام، دوم، ۱۳۵۸ ش، ص ۱۲۵.
- ۲۲) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۰.
- ۲۳) همان، ج ۴۵، ص ۹.
- ۲۴) مقتل الحسین علیه السلام، عبد الرزاق المقرم، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۴ ق، ص ۳۵۷.
- ۲۵) بقره/۲۱۸.
- ۲۶) الامالی، شیخ صدوق، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۵۰، ج ۷.
- ۲۷) شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۳۰.
- ۲۸) همان، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.
- ۲۹) بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۵۷.
- ۳۰) صحیفه دل، ج ۱، ص ۱۲۴؛ به نقل از: آیت الله موسوی جزائری.
- ۳۱) نور الابصار، مؤمن بن الحسن الشبلنجی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ص ۱۴۶.
- ۳۲) الارشاد، الشیخ المفید، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۹۶.
- ۳۳) ایقاز من الهجمة، محمد بن الحسن الحرّ العاملی، بیروت، دار صادر، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۰۲.
- ۳۴) مقتل الحسین علیه السلام، موفق بن احمد المکی الخوارزمی، قم، مکتبه بصیرتی، بی تا، ج ۲، ص ۲۳.
- ۳۵) شوری/۲۳.
- ۳۶) الامالی، الشیخ المفید، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۳.
- ۳۷) شوری/۳۰.
- ۳۸) الاحتجاج، ابو منصور، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۴۵۹ - ۴۶۱.
- ۳۹) شوری/۲۳.
- ۴۰) یادنامه علامه طباطبایی، سید محمدحسین تهرانی، قم، انتشارات باقر العلوم، اول، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۲۰.
- ۴۱) المصباح، ص ۴۸۹ و الاقبال الاعمال، علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۴۹ ش، ص ۵۸۹.
- ۴۲) مفاتیح الجنان، ص ۴۶۸.
- ۴۳) تاریخ الطبری، محمد بن جریر بن رستم الطبری، قاهره، بی جا، ۱۳۵۸ ق، ج ۴، ص ۳۰۳.
- ۴۴) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵.
- ۴۵) شرح جهل حدیث، ص ۴۶۸.
- ۴۶) همان، ج ۷۷، ص ۲۶.

- (۴۷) میزان الحکمة، ج ۷، ص ۱۲۶.
- (۴۸) برداشتهایی از سیره امام خمینی، غلامعلی رجایی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ ش، ج ۲، ص ۴۰۱ و ۴۰۲، به نقل از: حجت الاسلام و المسلمین رحیمیان.
- (۴۹) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۴، ص ۴۷ و ۴۸؛ به نقل از: مرضیه حدیده‌چی.
- (۵۰) نشریه امید انقلاب، ش ۲۵؛ به نقل از: مشهدی جعفر (خادم امام).
- (۵۱) موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، علی مؤیدی، قم، انتشارات معروف و مشرقین، ۱۳۸۱ ش، ص ۳۸۶.
- (۵۲) همان، ص ۴۴۷.
- (۵۳) فرقان/۷۷.
- (۵۴) الکافی، ج ۲، ص ۴۷۲.
- (۵۵) بقره/۱۸۶.
- (۵۶) زمر/۵۳.
- (۵۷) بقره/۲۶۸.
- (۵۸) الکافی، ج ۲، ص ۲۴۳.
- (۵۹) رساله لقاء الله، میرزا جواد ملکی تبریزی، تهران، نشر نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۰ ش، صفحه ۵.
- (۶۰) كشف الغمّة فی معرفة الائمّة، علی بن عیسی الاربلی، قم، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۲۵.
- (۶۱) نهج الحیاة، محمد دشتی، قم، مؤسسه امیر المؤمنین علیه السلام، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۴۸.
- (۶۲) بیت الاحزان، شیخ عباس قمی، قم، انتشارات ناصر، ۱۳۶۹ ش، ص ۲۲۸.
- (۶۳) موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۳۹۵.
- (۶۴) شوری/۴۰.
- (۶۵) الکافی، ج ۲، ص ۱۰۷.
- (۶۶) بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۸۲.
- (۶۷) برداشتهایی از سیره امام خمینی رحمه الله، ج ۳، ص ۳۳۴، به نقل از: زهرا مصطفوی.
- (۶۸) موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۳۹۹.
- (۶۹) همان، ص ۴۳۸.
- (۷۰) لقمان/۱۸.
- (۷۱) بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۳.
- (۷۲) همان، ج ۴۹، ص ۱۰۱.
- (۷۳) همان، ج ۳۴، ص ۱۹۱.
- (۷۴) بیدارگران اقلیم قبله، محمدرضا حکیمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا، ص ۲۱۷.
- (۷۵) مقاتل الطالبیین، ابو الفرج الاصبهانی، نجف، مطبعة الحیدریة، ۱۳۸۵ ق، ص ۵۵ و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۰.
- (۷۶) مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۰۸ و بطل العلقمی، عبد ال و حد بن احمد المظفر، نجف، مطبعة الحیدریة، بی تا، ج ۳، ص ۲۰۸.
- (۷۷) مقتل الحسین، محمدتقی بحر العلوم، بیروت، دار الزهراء، اول، ۱۴۰۵ ق، ص ۳۲۲.
- (۷۸) همان، ص ۳۲۴.
- (۷۹) معالی السبطين، ملا محمد مهدی الحائری، قم، منشورات شریف رضی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۴۵۰.
- (۸۰) فرقان/۲۸.
- (۸۱) غرر الحکم، ج ۶۲۷۷.
- (۸۲) بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۲۹.
- (۸۳) الکافی، ج ۲، ص ۶۷۰، ج ۵ و بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵۳ و ج ۷۴، ص ۱۵۷.

- ۸۴) برداشتهایی از سیره امام خمینی رحمه الله، ج ۱، ص ۲۴۰ و ۲۴۱؛ به نقل از : آیت الله حسن صانعی.
- ۸۵) وقعة الطف، ابی مخنف لوط بن یحیی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۶۷ ش، ص ۲۳۷.
- ۸۶) زمر/۲۳.
- ۸۷) اسراء/۸۲.
- ۸۸) کنز العمال، ج ۲۳۱۶.
- ۸۹) بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۳۹۹.
- ۹۰) برداشتهایی از سیره امام خمینی رحمه الله، ج ۳، ص ۴؛ به نقل از: سید رحیم میریان.
- ۹۱) همان، ص ۷؛ به نقل: از حجت الاسلام فرقانی.
- ۹۲) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۶.
- ۹۳) تذكرة الخواص، سبط ابن الجوزی، تهران، مكتبة نينوى الحديثة، بی تا، ص ۲۱۷.
- ۹۴) كهف/۹.
- ۹۵) الخرائج و الجرائح، قطب الدين الراوندي، قم، انتشارات مصطفوی، بی تا، ج ۲، ص ۵۷۷؛ اثبات الهداة، محمد بن الحسن العاملی، تهران، مكتبة الاسلامیة، ۱۳۸۳ ق، ج ۲، ص ۵۸۱ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۸۸؛ مدينة المعاجز، السيد هاشم البحرانی، بیروت، مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۷۰ و مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۱.

هشت سخنرانی کوتاه
(مروری بر برخی آموزه‌های مکتب عاشورا)

سید محمود طاهری

فرا گیرند، آینه‌دار حسین سفره مهمان آیند و طعم این مائده‌ها را بچشند و به‌درستی، درس‌های این مکتب را خوانی است گسترده، با انبوهی از مائده‌های آسمانی. بی‌گمان، آنان که بر سر این عاشورا، مکتبی است درس‌آموز و سرشار از آموزه های تعالی بخش و بسان علیه السلام چون سالار شهیدان کربلا شده، وجودشان بازتاب خُلق حسینی خواهد شد و علیه السلام عبد الله صاحب عزت و کرامت خواهند شد. ایشان همانند ابا علیه السلام الله شهیدان، حق طلب و خدامحور خواهند شد. در يك كلام، آن می‌شوند که ابا عبد به قلّه ایثار و جوانمردی و آزادگی خواهند رسید و بسان سرور علیه‌السلام لاهوری به ترسیم فضایل امام حسین برای همان قیام کرد و حماسه خونین عاشورا را رقم زد. چه زیبا علامه اقبال علیه‌السلام در سروده های خویش باز تابانیده‌علیه‌السلام نشست و قطره‌ای از آن وجود دریاگونه را

آن امام عاشقان پور بتول
سرو آزادی ز بستان رسول
بر زمین کربلا بارید و رفت
لاله در ویرانه‌ها کارید و رفت
دشمنان چون ریگ صحرا لا تُعد
دوستان او به یزدان هم عدد
سرّ ابراهیم و اسماعیل بود
یعنی آن اجمال را تفصیل بود
تا قیامت قطع استبداد کرد
موج خون او چمن ایجاد کرد
عزم او چون کوهساران استوار
پایدار و تند سیر و کُماکار
خون او تفسیر هر اسرار کرد
ملت خوابیده را بیدار کرد
نقش الا الله بر صحرا نوشت
سطر عنوان نجات ما نوشت
رمز قرآن از حسین آموختیم
ز آتش او شعله‌ها اندوختیم
تار ما از زخمه‌اش لرزان هنوز
تازه از تکبیر او ایمان هنوز
ای صبا ای پیک دورافتادگان
اشک ما بر خاک پاک او رسان (۱)

چنین می‌گوید: خویش گویا کرد؛ برای نمونه «ارمان رنو» فرانسوی در رثای آن حضرت و یارانش دل‌های بیدار و جانهای مشتاق را مسحور خویش ساخت و زبانشان را به ستایش از محصور نماند؛ بلکه در آن سوی جغرافیای کره خاکی، یعنی مغرب زمین نیزه جاذبه آن حق یقت بزرگ و آن شهید جاودانه، تنها در سرزمینهای اسلامی

«حسین [علیه‌السلام سوزان بود . مردان، تشنه افتخار بودند و کودکان تشنه آب . سرانجام، حسین ع^{1/4}ط^{1/2}nBM^{1/4} p ° k^{1/2}» ط UC yBض/z wC pA
2B 2zAj 2Q عM ؛ 3Aط PU ك y An nj An Qk عApo ج °ov ض μ]
y² z μ [° nAq ; A ° بع عض } /k ° زع
M ع BT z ° ° ج U μ جA z /j AnB^{1/2} ظ AKLTwA B [ضد
M 3p 1/2o k l qe An nj 2Aki } k^{1/4} k^{1/4} ع z ° ° ظ³ C ذ uQ pA nkQ ° njAoM علیه‌السلام نالاناند و
من بر آن رادمردانی که آن روزها در صحرای کربلا و در راه عشق بی پایان بر زمین افتاد . از آن

پس، هر شامگاه، آسمان خون می‌گرید و وحوش کوه و صحرا همه یاران و فرزندان را از دست داده بود، خود نیز با پیکری خونین و چاک چاک (۲) ص/ n
«ط 3 لآة ° ص «om ط خ {k, n z e n , p A An j z A j Sw j
«i » 3 M 3 k ع ° i [d p , Aki 3 M 3 k ع ° i » TVM

سخنرانی کوتاه، تهیه و تنظیم شده است. زمینه‌های اخلاقی، عرفانی، فرهنگی، اقتصادی و خانوادگی که به صورت هشت مقاله حاضر، مروری است بر برخی آموزه های متعالی مکتب عاشورا در

۱. برپا داشتن نماز

چرا نماز، مورد اهتمام فوق العاده اهل بیت علیهم السلام کند؟ خویش را از دست بدهند، تا آن حضرت در آن دشوارترین شرایط، نماز خود را ادا فراوانی قائل بود، حاضر شد تعد ادی از اصحابش سپر او شوند و بدین‌گونه جان جنگ نیز نماز را اقامه می‌کردند. چرا سید الشهداء که برای جان یاران خویش ارزش بوده است؟ تا آنجا که در میدان

مکانی کاملاً خلوت، آن فریضه، اقامه شود . بندگان خداوند و ادای حقوق آنان نیز در میان است رحمه الله گرچه در پست وی خانه و در است که در آن، حتی پیش از ارتباط درست با پروردگار، سخن از رابطه صحیح با باشد. علت دیگری که می توان برای آن در نظر گرفت این است که این امر، عبادتی اما به نظر می رسد، اقامه نماز منحصر در این دلیل نبوده و دلیل دیگری نیز در کار است و انسان را به مقام قرب پروردگار می رساند، پس دارای اهمیت فراوان است رحمه الله حقیقت، این است که نماز، ارتباط بی‌واسطه با خداوند و معراج نمازگزار تعبیه شده است. این نیز می‌تواند دلیل دیگر اهتمام امامان معصوم باشد. این‌گونه است که در نهاد نماز - این نماد ارتباط با خدا، يك حقوق بشر بزرگ، انسانها در آن رعایت شده باشد رحمه الله و پیش از خداگرایی، دگرگرایی در آن جلوه گر شود که دزدی و مال دیگران نباشد . خلاصه اینکه پیش از حقوق پروردگار، حقوق و با لباسی خوانده شود که حاصل تراج دارایی کسی نباشد رحمه الله و با آب وضویی ادا پروردگار، نمازی را می‌پذیرد که در مکانی مباح خوانده شود، و غصبی نباشد علیهم السلام شهیدان به‌ویژه سالارعلیه السلام به اقامه این فریضه الهی رحمه الله حتی در ظهر عاشورا باشد.

است، می‌داند به کدام سو متوجه شود. پنج وقت یا سه وقت، همیشه خود را حاضر می‌دارد، و ثالثاً علیهم السلام نمازگزار قبله شناس نباشد، و ثانیاً علیهم السلام يك انسان واقعی، وقت شناس و اهل انضباط است، و نمازگزار در چیزی که توجه دارد این است که آب وضو و محل وضو و لباس و مکان او غصبی واقعی، آن کس است که اولاً علیهم السلام حقوق اجتماعی را محترم بشمارد و نمازگزار، اول به راستی می خواهد خود را يك انسان واقعی بکند و بنمایند رحمه الله زیرا يك انسان به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری علیهم السلام صلی الله علیه وسلم انسان وقتی که می‌خواهد نماز بخواند،

می‌کند. متوجه می‌شود، و سادساً علیهم السلام عالی‌ترین اذکار، مانند تکبیر و تسبیح و تحمید را تکرار می‌خورد و نه می‌خواهد و نه می‌گیرد و نه می‌خندد و نه به این طرف و آن طرف می‌دارد، و خامساً علیهم السلام احساسات و غرایز خود را کنترل می‌کند، و برای مدتی نه واشینگتن و یا مسکو، و رابعاً علیهم السلام نمازگزار خود را از آلودگیها و نجاستها پاکیزه نگه دزد رحمه الله جایی است که آنجا مظهر فرهنگ و معارف دین است، نه مثلاً لندن و یا قبله او جایی است که آنجا به دست ابراهیم بنا شده است نه با دست ستمگر و

همان‌گونه که در قرآن کریم می‌خوانیم علیهم السلام پیغمبران دو هدف داشته اند علیهم السلام یلکی کشاندن قلبها و روحها به عالم بالا «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا * وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ» رحمه الله (۲) صلی الله علیه وسلم آی پیامبر! ما تو را فرستادیم تا شاهد و بشارت‌دهنده و کردن عدالت در اجتماع که می‌فرماید علیهم السلام بیم‌دهنده باشی و به اذن حق، خلق را به سوی خدا دعوت کنی. رحمه الله و دیگری برقرار «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» رحمه الله (۴) صلی الله علیه وسلم همانا ما پیامبران را با ادله و معجزات An RjBL پ S ص Ak پ 3 ذ A 1/2 ع S, WA S 1/4 ح ح ط ow ط BM }k «ط 1/4 ع «پ B ض A [j i ;

می‌یابد. بنده‌اش می‌افتد و آن‌گاه بنده او بر اثر این توجه پروردگار، به یاد خداوند توفیق خداوند باشد، یادکرد خدا از بنده خویش است. نخست، این خداوند است که به یاد نکته پایانی و قابل توجه در باره این فریضه آنکه، نماز پیش از آنکه ذکر بنده از علامت نبود محبت خداوند به بنده اش است. به تعبیر زیبای حافظ : پس اقامه نماز راستین، نشانه کشش پروردگار به بنده خویش و ترك آن،

تا که از جانب معشوقه نباشد کششی

کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد(۶)

حقیقت یادشده در تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه شریفه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ» رحمه الله(۷) صلی الله علیه وسلم همانا نماز از کار زشت و ناپسند باز می‌دارد، و قطعاً یاد خدا بالاتر است. رحمه‌ما الله این گونه آمده است علیهم السلام صلی الله علیه وسلم وَلَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ؛ داشتن رحمت خویش بر شما، پیش از فرمانبرداری شما از او یادتان می‌کند. و این یعنی خدا با ارزانی یاد خدا از شما، بزرگ‌تر است از یاد شما از او.»(۸)

نماز شب عاشورا

راوی می‌گوید:

«وَلَمَّا رَأَى الْحُسَيْنُ حِرْصَ الْقَوْمِ عَلَيَّ تَعْجِيلَ الْقِتَالِ وَ قَلَّةَ انْتِفَاعِهِمْ بِمَوَاعِظِ الْفَعَالِ وَ الْمَقَالِ، قَالَ لِأَخِيهِ الْعَبَّاسِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَصْرِفَهُمْ عَنَّا فِي هَذَا الْيَوْمِ فَأَفْعَلْ، لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ إِنِّي أَحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تِلَاوَةَ كِتَابِهِ؛ (۹) چون حسین علیه السلام دید که سپاه ابن زیاد [در شروع جنگ، بسیار عجله و شتاب دارند، و موعظه و نصیحت گفتاری و عملی در آنان اثر نمی‌گذارد، به برادرش عباس علیه السلام فرمود: اگر می‌توانی این سپاه را امروز از ما منصرف کنی، این کار را بکن! تا يك امشب را به نماز بپردازیم؛ زیرا خدا می‌داند که من به نماز و تلاوت قرآن علاقه دارم.»

سپس راوی چنین ادامه می‌دهد: «عباس آمد و درخواست امام حسین علیه السلام را با آنان در میان گذاشت عمر بن سعد سکوت کرد و گویا مایل نبود در جنگ، تأخیری رخ دهد. عمر بن حجاج زبیدی گفت: «به خدا قسم! اگر هر کس دیگری چنین درخواستی می‌کرد، می‌پذیرفتم. چگونه از حسین علیه السلام نپذیریم، و حال آنکه او از آل محمد است.»

پس قبول کردید و جنگ، يك روز به تأخیر افتاد. راوی می‌گوید: «وَبَاتَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَصْحَابُهُ تِلْكَ اللَّيْلَةِ، وَ لَهُمْ دَوِيٌّ كَدَوِيٍّ النَّحْلِ مَا بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ قَاعِدٍ؛ (۱۰) حسین علیه السلام و یارانش آن شب را در حالی که زمزمه‌ای چون زمزمه زنبور عسل، [بر اثر دعا و نیایش] داشتند، در رکوع و سجود و در حال نشسته به صبح رسانیدند.»

روضه

آخرین نماز امام حسین علیه السلام در روز عاشورا اتفاق افتاد. چون وقت نماز ظهر فرا رسید، مردی از یاران آن حضرت به نام «ابو ثمامه صیداوی» به آن حضرت عرض کرد: «ای ابا عبد الله! جانم به فدایت! این گروه به ما نزدیک شده‌اند و به خدا سوگند که پیش از تو، من باید کشته شوم و دوست دارم چون خدا را ملاقات می‌کنم با تو نماز خوانده باشم.» امام حسین علیه السلام سر به سوی آسمان برداشت و فرمود: «نماز را تذکر دادی، خدای تو را از نمازگزاران قرار دهد.» آن‌گاه امام حسین علیه السلام زهیر بن قین و سعید بن عبد الله را گفت

در جلوی آن حضرت بایستند تا او نماز ظهر بگذارد، پس امام علیه السلام با نیمی از یارانش نماز خوف به جای آوردند. رحمهما الله (۱۱)
خوشا آنان که الله پارشان بی
که حمد و قل هو الله کارشان بی
خوشا آنان که دایم در نمازند
بهشت جاودان بازارشان بی (۱۲)
۲. خیرخواهی

یکی از وظایف مسلمانان در برابر یکدیگر، خیرخواهی است. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید علیهم السلام «عَلَيْكُمْ بِالنُّصْحِ لِلَّهِ فِي خَلْقِهِ فَلَنْ تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْهُ؛ (۱۳) بر شما باد به خیرخواهی برای خدا نسبت به خلق او که هرگز خداوند را با عملی بهتر از این کار ملاقات نخواهی کرد.»

از نگاه آموزه های دینی، دایره خیرخواهی، تنها به دوستان، محصور نمی شود؛ بلکه انسان کامل از نگاه اسلام، فردی است که خیرخواه همگان است؛ حتی در باره آنان که در باره او ناسپاسی کردند و دشمنی ورزیدند.

شمس تبریزی در این باره چنین می گوید: «انسان کامل، خودخواه نیست، دیگر خواه است، غمخوار عالم است. او خود را در برابر مردمان، مسئول می پندارد و در خود برای آنان احساس پیام و رسالت و وظیفه رهنمونی و دستگیری می کند. انسان کامل می خواهد بیخبران را بیگانه اند و ناپختگان را از خامی به بلوغ و کمال رهنمون گردد. او حتی در برابر ناسپاسی و حق ناشناسی مردمان و نیز در برابر آزار آنان، همچنان و بیش از هر هنگام، غمخوار ایشان است.» (۱۴)

نمونه ای از خیرخواهی را حتی برای کینه توزان و کج اندیشان، در سوره مبارکه یس می خوانیم؛ آنجا که یکی از پیروان راستین پیامبران در میان مردم آمد و آنها را به پیروی از انبیا و پرستش پروردگار دعوت فرمود و بر این دعوت خویش، برهان نیز اقامه کرد؛ اما آنان در برابر این خیرخواهی، وی را به شهادت رساندند و به خیال خود، او را از سر راهشان برداشتند. «(۱۵) در اینجا قرآن کریم، اوج خیرخواهی این پیرو راستین پیامبر را آن گاه که کشته شد و به عالم برزخ و بهشت وارد شد، این گونه بیان می فرماید: «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ» (۱۶) صلی الله علیه وسلم ایمان کشته شد، و بدو [گفته شد: به بهشت در آی. [او از سر خیرخواهی و دلسوزی] گفت: ای کاش، قوم من می دانستند که پروردگارم چگونه مرا آمرزید و مرا در زمره عزیزان قرار داد.»

حکیم نظامی گنجه ای در این باره چه زیبا سروده است:

ز ما رنج و راحت اندوز ما

چراغ شب و مشعل روز ما (۱۷)

در مکتب عاشورا نمونه هایی از اوج خیرخواهی سالار شهیدان علیه السلام را می بینیم؛ آنجا که وقتی برخی برای یاری آن حضرت عذر آوردند و بهانه تراشیدند، آن حضرت از روی خیرخواهی و برای آنکه آنان دچار عذاب الهی نشوند، توصیه می کند که از آن مکان فاصله گیرند؛ چرا که اگر باشند و فریاد «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ» حسین را بشنوند و به یاری او برخیزند، گرفتار دوزخ خواهند شد. اکنون دو نمونه از این خیرخواهی:

نمونه اول: عمرو بن قیس مشرقی گوید که من و پسرعمویم در قصر بنی مقاتل، خدمت حسین علیه السلام رسیدیم و بر او سلام کردیم. حضرت پرسید: «آیا به یاری من آمده اید؟» گفتم: «مردی عیالمندم، و مال بسیاری از مردم نیز، نزد من است؛ چون نمی دانم کار شما به کجا می انجامد. می ترسم که امانت مردم ضایع شود. پسر عمویم نیز مانند همین سخن را به زبان آورد. حسین علیه السلام فرمود: «پس، از اینجا بروید تا فریاد مرا نشنوید و اثری از من نبینید که به راستی هر کس، فریاد ما را بشنود و یا (از دور) سیاهی و شبح ما را ببیند؛ ولی درخواست ما را نپذیرد و به فریاد ما نرسد، بر خدای بلندمرتبه واجب است که او را با خواری به جهنم اندازد.» (۱۸)

نمونه دوم: ضحاک بن عبد الله مشرقی همدانی می گوید که من و مالک بن نصر ارحبی بر ابا عبد الله علیه السلام وارد شدیم، پس سلام کردیم و در محضر وی نشستیم . آن حضرت، خوش آمد گفت و پاسخ سلام ما را داد و پرسید : «به چه منظوری نزد من آمده اید؟» عرض کردیم: «برای سلام و درخواست عافیت برای شما و اینکه به شما خبر دهیم که مردم کوفه برای جنگ با شما آماده اند.»

امام علیه السلام فرمود: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ؛ خدا برای ما بس است و او سرپرست و مددکار خوبی است.»
وقتی خواستیم از او جدا شویم و خداحافظی کنیم، فرمود: «چه مانعی دارد که مرا یاری کنید؟» مالک بن نصر که همراه من بود گفت: «هم قرض داریم و هم گرفتار زن و فرزند هستیم .» من گفتم: «گرچه مرا نیز همین گرفتاریهای قرض و زن و بچه هست؛ ولی حاضرم تو را همراهی، و در راه تو فداکاری کنم؛ اما به آن شرط که هرگاه بی کس ماندی و یاری من برای تو سودی نداشت، اجازه بدهی شما را رها کنم و در پی کار خویش بروم.»
امام، شرط مرا پذیرفت. پس من نزد وی ماندم تا آنکه روز عاشورا فرا رسید و یاران او به شهادت رسیدند و از اصحاب امام جز دو نفر باقی نماند؛ آن گاه به حسین علیه السلام عرض کردم: «ای فرزند پیامبر خدا! مرا با تو قرار بر این بود که تا یاورانی داشته باشی همراه تو بمانم، و شما را یاری کنم، ولی هنگامی که یاران و همراهان تو کشته شدند، آزاد باشم و بروم. هم اکنون زمان آن فرا رسیده است.»

فرمود: «راست گفתי؛ اما چگونه از دست این لشکر بزرگ می گریزی؟ اگر می توانی، راهی برای فرار پیدا کن. مرا با تو کاری نیست.» هنگامی که مرا اجازه رفتن داد، اسب خویش را که از قبل در میان خیمه ای پنهان کرده بودم - و خود پیاده می جنگیدم - از خیمه بیرون آوردم و سوار شدم و با تازیانه بر او زدم؛ به گونه ای که روی سم پاهای خود بلند شد، آن گاه افسارش را رها کردم تا پیش بتازد؛ دشمن که این حالت را دید، ناگزیر راه را باز کرد و من صفهای آنان را شکافتم و بیرون آمدم و گریختم. من آن روز دو نفر از دشمنان امام علیه السلام را کشتم و دست فرد دیگری را قطع کردم؛ حسین علیه السلام این کار من را تحسین کرد؛ به گونه ای که چند بار فرمود:

«لَا تَشَلُّ، لَا يَقَطَعُ اللَّهُ يَدَكَ، جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ (۱۹)
دستت درد نکند و شل نشود. خدا هرگز نگذارد دست تو قطع شود و پروردگار، پاداش نیکویی به سبب خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به تو عنایت کند.»

روضه

امام حسین علیه السلام خیرخواهی را بدانجا رسانیده بود، که حتی خواهان سعادت و نجات دشمنان خویش نیز بود؛ اما آنان در برابر ایشان چه پاسخی دادند؟! آنها حتی به طفل شیرخوار او نیز رحم نکردند؛ آن گاه که امام برای وداع، مقابل خیمه آمد و به خواهرش فرمود: «ناولینینی وَوَلَدِي الصَّغِيرَ حَتَّى أُوَدِّعَهُ؛ فَأَخَذَهُ وَأَوْمَأَ إِلَيْهِ لِيُقَبِّلَهُ فَرَمَاهُ حَرْمَلَةُ بِنُ الْكَاهِلِ الْأَسَدِي بِسَهْمٍ فَوَقَعَ فِي نَجْرِهِ فَذَبَحَهُ فَقَالَ لِيَزِيْبَ: حُذِيْبِ، ثُمَّ قَالَ: هُوَنَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي إِنَّهُ بَعَيْنُ اللَّهِ، (۲۰) ثُمَّ حَفَرَ لَهُ عِنْدَ الْفُسْطَاطِ حَفِيرَةً فِي جَفْنٍ سَيْفِهِ فَدَقَّنَتْهُ فِيهَا بِدِمَائِهِ؛ (۲۱) فرزند خردسالم را بده تا با او وداع کنم؛ طفل را گرفت و خواست ببوسد که ناگاه حرملة بن کاهل اسدی، او را هدف تیر قرار داد و آن تیر در حلق او جای گرفت و او را ذبح کرد. پس به زینب فرمود: او را بگیر! آن گاه فرمود: چون این حادثه در برابر دیدگان خداست، بر من آسان است . در این هنگام، کنار خیمه با نوك شمشیرش، قبری ساخت و او را با همان وضع خون آلود دفن کرد.»

بخواب ای نوگل پژمان پرپر
بخواب ای غنچه نشکفته، اصغر
بخواب آسوده اندر دامن خاک
ندیده دامن پر مهر مادر
بخواب و خواب راحت کن شب و روز
که خاموش است صحرا بار دیگر
همه افتاده، در خواب اند و خاموش

تویی صحرا و چندین نعلش بی سر

۳. ایثار

جهان، پیشرفتهای مادی، علمی و معنوی خویش را وامدار ایثارگران است؛ آنها که از مال و جسم و جان خویشتن، مایه گذاشتند تا آدمیان را مهمان انواع برکتها کنند؛ آنان که سوختند تا به جمع بشر روشنایی بخشند؛ گریستند تا بر لبهای دیگران شکوفه خنده بنشانند و بار غم به دوش کشیدند تا برای دیگران، شادمانی به ارمغان آورند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید علیهم السلام «خَيْرُ الْمَكَارِمِ الْإِيثارُ» (۲۲) بهترین مکارم اخلاق، ایثار است.»

آن حضرت در حدیثی دیگر در این باره فرموده است: «عِنْدَ الْإِيثارِ عَلَى النَّفْسِ تَبَيَّنَ جَوَاهِرُ الْكِرْمَاءِ» (۲۳) نزد ایثار بر جان، گوهرهای (درونی) کریمان آشکار می شود.»

شاعره معاصر، پر وین اعتصامی در داستانی نمادین، نمونه زیبایی از ایثار را به رشته نظم درآورده است. در این حکایت چنین می خوانیم: «شبی شاهی (شخصی) با شمعی به گفتگو پرداخت و از هنرنامهها و شاهکارهای خویش که در دل آن شب، موفق به انجام آن شده بود، سخن به میان آورد و آنها را به رُخ شمع می کشید؛ و در این ستایش از خویش تا آنجا پیش رفت که با طعنه به شمع گفت:

تو به گرد هنر من نرسی

زان که من بذل سر و تن کردم (۲۴)

بدین گونه، آن شخص از این نکته مهم غافل شده بود که اگر روشنایی حاصل از ایثار شمع و اشک ریختن و پرتوافکندن اونی بود، وی توان انجام دادن هیچ يك از آن هنرنامهها را نداشت. اینجا بود که شمع برای آنکه وی را از این بی خبری بیرون آورد و متوجه ایثار خود کند، در پاسخ او می گوید:

شمع خندید که بس تیره شدم

تا ز تاریکی ات ایمن کردم

پی پیوند گهرهای تو بس

گهر اشک به دامن کردم

گریه ها کردم و چون ابر بهار

خدمت آن گل و سوسن کردم

خوشم از سوختن خویش از آنک

سوختم بزم تو روشن کردم

خرمن عمر من ار سوخته شد

حاصل شوق تو خرمن کردم

کارهایی که شمردی بر من

تو نکردی همه را من کردم (۲۵)

یکی از عارفان بزرگ گفت که هیچ کس بر من، چنان غلبه نکرد که جوانی از بلخ؛ از حج می آمد؛ مرا گفت: «حدّ زهد نزد شما چیست؟» گفتم: «چون بیابیم بخوریم و چون نیابیم صبر کنیم.» گفت: «سگان بلخ نیز همین صفت را دارند.» پس من او را گفتم: «حدّ زهد نزد شما چیست؟» گفت: «ما چون نیابیم صبر کنیم و چون بیابیم ایثار کنیم.» (۲۶)

بی گمان، خدمت بزرگ سالار شهیدان به جهان بشری، در سایه ایثار و جانفشانی آن حضرت بوده است. آن حضرت و دیگر شهدای کربلا با خورشید ایثار خویش، فرا راه آدمیان را روشن کردند، و بر اثر این فروغ ایثار بود که زمینه رویش انواع خوبیها و نیکیها در میان جامعه انسانی فراهم شد.

به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری رحمه الله: «همه کسانی که به بشریت به گونه ای خدمت کرده اند، حقی به بشریت دارند؛ ولی هیچ کس حقی به اندازه حق شهدا بر بشریت ندارد؛ چرا که شهید، آن کسی است که با فداکاری و از خودگذشتگی خود و با سوختن و خاکستر شدن خود محیط را برای دیگران مساعد می کند.»

مثل شهید مثل شمع است که خدمتش از نوع سوخته شدن و فانی شدن و پرتوافکندن است، تا دیگران در این پرتو که به بهای نیستی او تمام شده، بنشینند و آسایش بیابند و کار خویش را انجام دهند. آری، شهدا شمع محفل بشریت‌اند؛ سوختند و محفل بشریت را روشن کردند. اگر این محفل، تاریک می‌ماند، هیچ دستگاهی نمی‌توانست کار خود را آغاز کند یا ادامه بدهد. انسان که در روز در پرتو خورشید تلاش می‌کند و یا شب در پرتو چراغ یا شمع، کاری انجام می‌دهد، به همه چیز توجه دارد، جز به آنچه پرتوافشانی می‌کند که اگر پرتوافشانی او نبود، همه حرکتها متوقف و همه جنب و جوشها را کد می‌شد.

شهدا پرتوافشانان و شمعهای فروزنده اجتماع‌اند که اگر پرتوافشانی آنها در ظلمات استبدادها و استعبادها نبود، بشر ره به جایی نمی‌برد. (۲۷) پشت سر هر شهادتی یک روشنایی پیدا می‌شود. در حقیقت، شهادت برای اجتماع، نوعی تصفیه نفس است برای اجتماع. «(۲۸) جان است و از محبت جانان دریغ نیست اینم که دست می‌دهد ایثار کنم» (۲۹)

مصدق بارز ایثار

برای «ایثار» و گذشتن از همه هستی خویش در راه خدا، چه نمونه ای بهتر از حضرت عباس‌علیه‌السلام می‌توان یافت. او بزرگ‌ترین جانباز و ایثارگر کربلا بود که بر قلّه ایثار جای گرفت؛ کسی که امام سجاد‌علیه‌السلام در ستایش از او فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ الْعَبَّاسَ، فَلَقَدْ أَثَرَ وَأَبْلَى وَفَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى قَطَعَتْ يَدَاهُ، فَأَبْدَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِمَا جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا جَعَلَ لِجَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ (۳۰) خدا رحمت کند عباس علیه السلام را که ایثار کرد و دچار مصائب شد و جانش را برای برادرش حسین‌علیه‌السلام فدا کرد تا آنجا که دستهایش در این راه قطع شد. خداوند به جای آن دو دست، دو بال به او عنایت کرد که با آن دو بال در بهشت، همراه فرشتگان پرواز می‌کند؛ چنان‌که خداوند به جعفر بن ابی طالب‌علیه‌السلام نیز [به جای دو دستش که در جنگ موته قطع شد] دو بال عنایت کرد [که در بهشت به پرواز درآید.]»

آن‌گاه امام سجاد‌علیه‌السلام افزود: «وَأَنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنزِلَةً يَغِيْطُ بِهَا جَمِيعَ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (۳۱) برای عباس‌علیه‌السلام در پیشگاه خداوند بزرگ، مقامی بس ارجمند است که همه شهیدان در روز قیامت، از آن مقام حسرت می‌خورند.»

روضه

شاعر درباره حضرت عباس‌علیه‌السلام سروده است:

أَحَقُّ النَّاسِ أَنْ يُبْكِيَ عَلَيْهِ
فَتَى أَبِكِي الْحُسَيْنَ بِكَرْبَلَاءِ
أَخُوهُ وَأَبْنُ وَالِدِهِ عَلِي
أَبُو الْفَضْلِ الْمُضَرَّجِ بِالْدِمَاءِ
وَمَنْ وَاسَاهُ لَا يَنْبِيَهُ شَيْءٌ
وَجَادَلَهُ عَلَى عَطَشٍ بَعَاءِ

سزاوارترین مردم برای گریستن، جوانمردی است که حسین علیه السلام را در کربلا به گریه انداخت؛ برادر حسین و فرزند پدر او، یعنی ابو الفضل به خون آغشته؛ آنکه با حسین‌علیه‌السلام مواسات و همراهی کرد و هیچ چیز را از همراهی اش باز نداشت [و در حال تشنگی به آب فرات رسید] (۳۲) ط 1/4k/ع 1/4B}JC

3 MZUع ve1/4ظ

[° a

آن‌گاه که عباس برای آوردن آب برای اطفال تشنه کام، صف دشمن را درهم شکست و وارد شریعه فرات شد، خواست مقداری آب بنوشد؛ اما یاد عطش حسین و اهل بیت و کودکان، او را از نوشیدن آب بازداشت. پس آب را ریخت و این اشعار را زمزمه کرد:

يَا نَفْسُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ هُونِي
وَبَعْدَهُ لَا كُنْتُ أَنْ تَكُونِي
هَذَا الْحُسَيْنُ شَارِبُ الْمُنُونِ

وَتَشْرَبِينَ بَارِدَ الْمَعِينِ

ای نفس! زندگی بعد از حسین، خواری و ذلت است، و بعد از او نمائی تا این ذلت را ببینی؛ این حسین است که شربت مرگ می نوشد و تو آب سرد و گوارا می نوشی؟! (۳۳)
افسوس که عباس به آرزویش نرسید، وبا همه اشتیاقی که داشت، نتوانست مشک آب را به تشنه کامان برساند:

پس فرو بارید بر او تیر تیز
مشک شد بر حالت او اشک ریز
آن چنان گریید بر او چشم مشک
تا که چشم مشک خالی شد ز اشک
همچنین در این باره سروده اند:
عشاق چون به درگه معشوق رو کنند
از آب دیدگان، تن خود شستشو کنند
قربان عاشقی که شهیدان کوی عشق
در روز حشر، رتبه او آرزو کنند
درگاه او که درگه باب الحوائج است
باب الحوائجش همه جا گفتگو کنند
۴. رضا و تسلیم در برابر خواست پروردگار

آنکه خداوند را به حکمت و عدالت می شناسد و از این نکته، آگاه است که خداوند جز به صلاح بنده اش رفتار نمی کند، در برابر مشیّت او تسلیم، و به قضا و قدرش راضی می شود. چنین کسی همان گونه که در خوشیها خرسند است، در ناخوشیها نیز، سر بر آستان رضا می ساید و تسلیم حضرت دوست است.

خواجه نصیر الدین طوسی رحمه الله می گوید: «مقام رضا، ثمره محبت است و اهل حقیقت را مطلوب این باشد که از خدای تعالی راضی باشند و آن چنان باشد که ایشان را هیچ حالی از احوال مختلف، مانند: مرگ و زندگانی و بقا و فنا و رنج و راحت و غنا و فقر، مخالف طبع او نباشد و یکی را بر دیگری ترجیح نهد؛ چه او می داند که همه آنها از باری تعالی است. پس هر چه پیش ایشان آید بدان راضی باشند. و صاحب مرتبه رضا همیشه در آسایش باشد؛ چه او را بایست و نبایست نباشد؛ بلکه بایست و نبایست او همه بایست باشد و هر که به رضا رسید به بهشت رسید.» (۳۴)

در حکایتی آمده است که نزد امام حسین علیه السلام گفتند که اباذر رحمه الله گفته است: «نزد من درویشی بهتر از توانگری و بیماری بهتر از تندرستی است.» امام علیه السلام فرمود: «رحمت بر اباذر باد؛ اما من می گویم که هر که کار خویش با خدا گذاشت (به هر چه او مقدر کرد، راضی است) و هرگز تمنا نکند؛ مگر آن چیز را که خدا برای وی اختیار (و مقدر) فرموده است.» (۳۵)

باباطاهر چه زیبا در این باره سروده است:

یکی درد و یکی درمون پسندد
یکی وصل و یکی هجران پسندد
مو از درمون و درد و وصل و هجران
پسندم آنچه را جانون پسندد (۳۶)

بی گمان آن اعتماد به نفس و آرامش ژرفی که بر روح ابا عبد الله علیه السلام حاکم بود - با آنکه از شهادت و مصیبت های پیش رو آگاه بود - ریشه در رضامندی آن حضرت در برابر مشیّت پروردگار داشت؛ و اینکه آن حضرت سر تسلیم در برابر آستان معبود فرود آورده بود و از مقدرات خداوند راضی بود.

آن حضرت در سخنی شیوا در این باره می فرماید: «رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصِيرٌ عَلَيَّ بَلَاءِهِ وَيُؤَقِّنَا أَجْرَ الصَّابِرِينَ» (۳۷) آنچه خداوند به آن خشنود است ما اهل بیت هم خشنودیم، و بر بلیّاتی که از جانب خدا است صبر می کنیم و او مزد صابران را به ما عطا می کند.»
ای دل بیا که تا به خدا التجا کنیم

وین درد خویش را ز در او دوا کنیم
 سر در نهیم در ره او هر چه باد باد
 تن در دهیم و هر چه رسد مرحبا کنیم
 چون دوست دوست داشت که ما خون دل خوریم
 از دشمن حسود، شکایت چرا کنیم
 او هر چه می‌کند چو صواب است و محض خیر
 پس ما چرا حدیث ز چون و چرا کنیم
 بر کارها چو بند مشیت نهاد حق
 ما نیز کار خود به مشیت رها کنیم (۳۸)
 روضه

امام حسین علیه السلام والاترین نمونه «تسلیم و رضا» در برابر اراده پروردگار بود، که حتی در دشوارترین شرایط نیز، جز به رضای خداوند نیندیشید، و در سخت ترین لحظه ها، تنها به آفریدگارش امیدوار بود و بس «زبان حال آن حضرت، این بوده است: در دایره قسمت ما نقطه تسلیمیم لطف آنچه تو اندیشی، حکم آنچه تو فرمایی فکر خود و رای خود در عالم رندی نیست کفر است در این مذهب، خودبینی و خودرایی (۳۹)

حضرت ابا عبد الله علیه السلام در صبح عاشورا، این گونه با پروردگار خویش به مناجات نشست :
 «اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَ أَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَ عُدَّةٌ، كَمْ مِنْهُمْ يَضَعُ فِيهِ الْقَوَادُ وَ تَقَلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ وَ يَخْذُلُ فِيهِ الصِّدِيقُ وَ يَشْتُمُّ فِيهِ الْعَدُوُّ وَ أَنْزَلْتَهُ بِكَ وَ شَكَوْتُهُ إِلَيْكَ رَغْبَةً مِنْبِي إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ فَكَشَفْتَهُ وَ فَرَجْتَهُ فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ صَاحِبُ كُلِّ حَسَنَةٍ وَ مُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ؛ (۴۰) خدایا! تو در هر گرفتاری و مصیبت، تکیه گاه من هستی و امید من در شداید؛ و مورد اعتماد و تکیه گاهم در آنچه بر من [از مصیبتها] نازل شده هستی . چه غمها که در برابر آن، قلب انسان، ضعیف و راه چاره مسدود می شود؛ غمهایی که با دیدن آن، دوستان، خوار و دشمنان زبان به شماتت می گشایند . [در چنین مواقعی]، تنها به تو شکایت آوردم و از دیگران قطع امید کردم و این تو بودی که مرا از گرفتاریها نجات دادی؛ همانا تو صاحب هر نعمت و حسنه و منتهای رغبت [بندگان] هستی.»

راوی در بیان واپسین لحظه های زندگی سید الشهدا علیه السلام می گوید : چون ضعف بر امام حسین علیه السلام غلبه کرد، لحظه ای ایستاد تا استراحت کند؛ همان گونه که ایستاده بود، سنگی بر پیشانی او اصابت کرد (و خون از پیشانی اش جاری شد) پس دامان جامه خود را گرفت تا خون را از پیشانی اش پاک کند. که ناگاه تپ سه شعیه زهرآلودی رسید و بر قلب او نشست. او در این هنگام فرمود: «بسم الله و بالله و على ملة رسول الله .» آن گاه تیر را از پشت سر بیرون آورد، و خون چون ناودان از بدن او جاری شد. پس سرش را به آسمان بلند کرد و عرض کرد: «خدای من! تو می دانی که این لشکر، کسی را می کشند که جز او پسر دختر پیغمبری بر روی زمین وجود ندارد.» (۴۱)

روی بنما و مرا گو که ز جان، دل برگیر
 پیش شمع آتش پروانه به جان گو درگیر
 در لب تشنه ما بین و مدار آب دریغ

بر سر کشته خویش آی و ز خاکش برگیر (۴۲)
 ۵. نگرش زیبا به مرگ

نهراسیدن از مرگ و نگرش درست و زیبا به مرگ داشتن، یکی از آموزه های عرفانی مکتب عاشورا است. حقیقت، آن است که صرف نظر از چگونگی احوال انسان در جهان پس از مرگ، موضوع مردن یا همان انتقال از جهانی به جهان دیگر، همان گونه که حضرت سید الشهدا علیه السلام فرمود، امری زیبا و در حکم زینت برای فرزندان آدم به شمار می آید. آن حضرت در بیانی دلنشین در این باره می فرماید: «خَطَّ الْمَوْتُ عَلَيَّ وَ لِدِ أَدَمَ مَخَطَ الْقِلَادَةِ عَلَيَّ جِيدِ الْفَتَاةِ، وَمَا أَوْلَهْنِي إِلَى أَسْلَافِي اشْتِيَاقُ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ؛ (۴۳) مرگ برای فرزندان آدم به

مثابه گردن‌بند بر گردن دختر جوان، کشیده و بسته شده است؛ چقدر مشتاق دیدن پیشینیان خویشم؛ مانند اشتیاقی که یعقوب به دیدار یوسف داشت.»
حکیم نظامی گنجه‌ای در این باره می‌گوید:

گر مرگ رسد چرا هر اسبم
کان راه به توست می‌شناسم
تا چند کنم ز مرگ فریاد
گر مرگ از اوست، مرگ من باد
گر بنگرم آن چنان که رأی است
این مرگ نه مرگ، نقل جای است
از خوردگهی به خوابگاهی
وز خوابگهی به بزم شاهی
خوابی که به بزم توست راهش
گردن نکشم ز خوابگاهش
چون شوق تو هست خانه خیزم
خوش خسبم و شادمانه خیزم (۴۴)

به تعبیر یکی از دانشمندان «هر آنچه هست برای همیشه می‌ماند. همین هستی هستی، دلیل جاودانگی آن است. اگر هستی جاودانه عوض می‌شود پس باید زیباتر شود و اگر ناپدید می‌شود پس باید به صورتی متعالی‌تر باز گردد و اگر به خواب می‌رود، پس باید خواب بیداری بهتری را ببیند؛ زیرا هستی در تولدهای دوباره خود، همواره زیباتر بوده است.» (۴۵)

سالار شهیدان علیه السلام در این باره می‌فرماید: «لَيْسَ شَأْنِي شَأْنَ مَنْ يَخَافُ الْمَوْتَ، مَا أَهْوَنَ الْمَوْتُ عَلَيَّ سَبِيلَ بَيْلِ الْعِزِّ، وَ أَحْيَاءُ الْحَقِّ، لَيْسَ الْمَوْتُ فِي سَبِيلِ الْعِزِّ إِلَّا حَيَاةً خَالِدَةً، وَ لَيْسَتْ الْحَيَاةُ مَعَ الذُّلِّ إِلَّا الْمَوْتُ الَّذِي لَا حَيَاةَ مَعَهُ. إِنَّ نَفْسِي لِأَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ؛ وَ هِمَّتِي لِأَعْلَى مِنْ أَنْ أَحْمِلَ الصِّيمَ خَوْفًا مِنَ الْمَوْتِ؛ مَرْحَبًا بِالْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَيَّ هَدْمِ مَجْدِي وَ مَرَحُو عِزَّتِي وَ شَرَفِي؛ فَإِذَا لَا أَبَالِي مِنَ الْقَتْلِ؛ (۴۶) شَأْنُ مَنْ، شَأْنُ كَسِي نَيْسْتِ كِهْ اَزْ مَرْگِ بْتَرْسَدْ! چقدر مرگ در راه وصول به عزت و آحیای حق، سبک و راحت است. مرگ در راه عزتمندی، چیزی جز زندگانی جاویدان نیست، و زندگانی با ذلت و خواری، جز مرگ مطلق نیست. نفس من بزرگ‌تر از این است (که از مرگ بهراسد)؛ و همت من عالی تر است از آن است که از ترس مرگ، بار ستم و ظلم را به دوش بکشم. مرحبا و آفرین به کشته شدن در راه خدا! ولی شما توانایی نابودی مجد و عزت و شرف مرا ندارید؛ پس در این صورت من از کشته شدن، باکی ندارم.»

مرگ اگر مرد است گو نزد من آی
تا کشم خوش در کنارش تنگ تنگ
من از او جانی ستانم پر بها
او ز من دل‌قوی (۴۷) ستاند رنگ رنگ (۴۸)
روضه

نه تنها مرگ در راه حق در کام ابا عبد الله الحسین علیه السلام شیرین و گوارا بود، یاران و بستگان و اصحاب او نیز این گونه بودند. عقبه بن سمرعان می‌گوید که در مسیر راه حرکت حسین علیه السلام از مکه به عراق، با ایشان همراه بودم. در یکی از لحظه‌ها امام، همان گونه که بر اسب، سوار بود، به خواب سبکی فرو رفت، و پس از چند لحظه بیدار شد؛ در حالی که می‌فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و دو یا سه مرتبه این جمله را تکرار کرد.

علی اکبر به پدر رو کرد و گفت: «ای پدر! جانم به فدای تو باد! خدا را حمد کردی و آیه استرجاع خواندی. علت چیست؟» امام فرمود: «پسر! شخصی را در خواب دیدم که بر اسب، سوار بود و می‌گفت:» این قافله به طرف مرگ پیش می‌رود.» علی اکبر گفت: «ای پدر! آیا ما بر حق نیستیم؟» آن بزرگوار فرمود: «سوگند به آن کسی که بازگشت بندگان به سوی اوست! ما بر حقیم.» علی اکبر گفت: «پس حال که بر حقیم، از مرگ، باکی نیست.» (۴۹)

در شب عاشورا نیز آن گاه كه قاسم بن حسن عليه السلام به امام عرض كرد : «آيا من هم در شمار شهيدانم؟» آن جناب با عطف و مهربانی فرمود : «ای فرزندم! مرگ نزد تو چگونه است؟» عرض كرد: «ای عمو! مرگ در كام من از غسل شيرين تر است.» آن حضرت فرمود : آری، تو نیز از شهيدان خواهی، آن هم پس از رنجی سخت. (۵۰)

توانی گر در این ره ترك جان كرد
توانی عیش با جان جهان كرد
اگر جان رفت، جانان هست بر جای
به جانان زندگی خوشتر توان كرد
چه باشد جان و صد جان در ره دوست
جهانی جان به قربان می توان كرد
اگر دل از جهان كندن توانی
توانی هر چه خواهی در جهان كرد
اگر دل از زمین كندن توانی
توانی رخنه ای در آسمان كرد (۵۱)

۶. ادای زكات

در زیارت نامه سالار شهیدان، حسین بن علی علیه السلام می خوانیم : «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ...» (۵۲) شهادت می دهیم كه تو اقامه نماز و ادای زكات كردی.»

زكات - صرف نظر از حكم فقهی و وجود آن - نماد مردم دوستی است كه بارها در قرآن کریم - آن هم - بعد از واژه نماز تکرار شده است. بی گمان، پیام اصلی این هم جوارى زكات با نماز در قرآن، تأکید خداوند بر ارتباط مردم در کنار ارتباط با خداست، و اینکه خداوند، نمازی را به بندگش سفارش می کند كه همراه زكات، انفاق و گره گشایی باشد، و نمازگزار خود را در گرفتاری و رنج و غم دیگران شريك بداند.

از این رهگذر می توان نتیجه گرفت كه ثمره كامل نماز در صورتی بر دل و جان نمازگزار به بار خواهد نشست كه با اجتماع، پیوندی تنگاتنگ داشته باشد، و دغدغه رفاه و خوشبختی دیگران را در سر داشته و بر این باور باشد كه تا جامعه بر اثر همکاری و همیاری افراد با يكدیگر به نیکی سامان نیابد، كار فرد نیز سامان نخواهد یافت، و تا افراد خود را در برابر مشکلات يكدیگر مسئول ندانند، كار فرو بسته این افراد نیز گشوده نخواهد شد.

به تعبیر سقراط «سعادت افراد، در ضمن سعادت جماعت است. بنابراین سعادت هر كس در این است كه وظایف خود را در قبال دیگران به نیکی انجام دهد.» (۵۳)

«افلاطون، ارسطو و فارابی نیز بر این باورند: «فضایل اخلاقی، جز در پرتو زندگی جمعی، مجال بروز و امکان تحقق نمی یابند. اخلاق، قانون و عدالت، در ارتباط با جامعه معنا پیدا می کند و هویت می یابد. به این ترتیب، تنها با میانجیگری اجتماع، انسان می تواند به (۵۴) $1/2k$

س $1/2gWBQ y$

i؛ Bآج0؛ pBμ؛ ¼ ع [³ضμ]

بر این اساس از اینکه امام صادق علیه السلام در زیارت وارث، یکی از آموزه های مکتب سید الشهدا علیه السلام و ویژگیهای برجسته آن حضرت را «ادای زكات» نام می برد، استفاده می شود كه امام حسین علیه السلام به همراه ارتباط با خداوند با جامعه نیز در ارتباط بوده و سامان دادن امور اقتصادی آنان را از راه پرداخت «زكات» وجه همت خویش قرار داده بود.

به تعبیر یکی از علما «زكات عبادتی مالی است، و اسلام از اینکه ثروتمندان، دست مستمندان را بگیرند و یاریشان دهند و نیازهایشان را برآورده سازند، و سرمایه لازم برای تحقق مصالح عمومی فراهم شود، اهتمام فراوان می ورزد. اسلام از طریق واجب گردانیدن این عبادت مالی - همانند بقیه ادیان آسمانی - به صورتی حكیمانه و میانه روانه به مبارزه برخاسته است تا از فاصله طبقاتی و گرد آمدن ثروت و سامان بیش از حد در دست عده ای اندك جلوگیری کند.

زكات، حكم و قانونی است كه در صورت مراعات آن، به انسان از نظر فردی، آزادی كار و تلاش می دهد، و از حق همکاری اجتماعی و تعاون و برادری میان مردم محافظت می کند. و بر این

اساس آن، اصل و مبدأ مهم اسلامی یعنی احساس مسئولیت فرد در برابر جامعه و احساس تکلیف جامعه در برابر دیگران، تبلور پیدا می‌کند.» (۵۵) روضه

حسین علیه السلام زکات جاودانگی، سعادت ابدی و سروری کردن بر جوانان اهل بهشت را با نثار جان گرامی خویش و فرزندانش در راه حق تعالی، پرداخت کرد. سید بن طاووس در لهوف می‌نویسد که وقتی یاران باوفای حسین علیه السلام به شهادت رسیدند و جز اهل بیتش کسی زنده نماند، فرزندش علی اکبر که از زیباترین و خوش خلق‌ترین مردم بود، برابر پدر قرار گرفت و از او اجازه رفتن به میدان خواست: «فَإِذَنْ لَهُ ثُمَّ تَنَظَّرَ إِلَيْهِ تَنَظَّرَةً أَيْسَ مِنْهُ وَ أَرْحَى عَيْنُهُ وَ بَكَى ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهَ النَّاسَ خَلْقًا وَ خُلُقًا وَ مَنْطِقًا بِرَسُولِكَ وَ كُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا إِلَيْهِ؛ حسين عليه السلام اجازه میدان داد، و آن‌گاه نگاهی مایوسانه بر او انداخت و قطرات اشک بر صورتش جاری شد و گفت: «خدایا! تو شاهد باش که جوانی به سوی این لشکر رفت که از لحاظ اندام، اخلاق و گفتار، شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، و ما هرگاه مشتاق دیدار پیغمبرت می شدیم به این جوان می‌نگریستیم.»

پس علی اکبر به میدان رفت و به جنگ پرداخت و پس از قتالی سخت و کشتن عده زیادی از دشمنان به سوی پدر آمد و گفت: «ای پدر! تشنگی، جانم را به لب رسانیده و سنگینی اسلحه مرا به تعب انداخته است. آیا ممکن است با اندکی آب از تشنگی نجاتم دهی؟» حسین علیه السلام گریست و فرمود: «واغوثاه! فرزندم باز گرد و کمی دیگر بجنگ! که بسیار نزدیک است که جدت رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدار کنی و از دست او جام سرشاری از آب بنوشی که از آن پس هرگز تشنه نشوی.»

سپس علی به سوی میدان رفت و آماده شهادت شد و حمله شدیدی را آغاز کرد. به ناگاه «منقذ بن مره عبیدی» او را هدف تیری قرار داد که بر اثر آن، روی زمین افتاد، و فریاد زد: «يَا أَبَتَاهُ عَلَيْكَ مِنِّي السَّلَامُ هَذَا جَدِّي يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ عَجَلُ الْقُدُومِ عَلَيْنَا، ثُمَّ شَهَقَ شَهْقَةً فَمَاتَ، فَجَاءَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِ وَ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ وَ قَالَ: قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُوا مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى انْتِهَاكِ حُرْمَةِ الرَّسُولِ، عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَقَا؛ (۵۶) پدر جان! خدا حافظ و سلام بر تو! اینک جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را سلام می‌رساند و می‌گوید: ای حسین! زودتر بود ما بیا! سپس فریادی کشید و جان داد. حسین علیه السلام آمد و بر بالین فرزند شهیدش ایستاد و صورت بر صورت او نهاد و فرمود: پسر جانم! خدا بکشد کسانی را که تو را کشتند. چقدر بر خدا گستاخی کردند؟! چقدر حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله را شکستند؟! پس از تو خاک بر سر این دنیا باد.»

۷. حلال‌خواری

یکی از آموزه‌های مهم اقتصادی مکتب عاشورا - چنانچه اشاره خواهد شد - «حلال‌خواری» و پرهیز از «غذای حرام» است. اهل بیت علیهم السلام به دلیل آثار ویرانباری که حرام‌خواری بر جسم و روح انسان به جا می‌گذارد، به شدت از آن پرهیز می‌کردند و پیروانشان را نیز از آن باز می‌داشتند. حضرت علی علیه السلام باطن غذاهای حرامی چون رشوه را قی کرده مار سمی و یا غذایی می‌داند که با آب دهان مار سمی مخلوط شده باشد.

آن حضرت در این باره در ضمن حکایتی می‌فرماید: «... وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ طَارِقٌ طَرَقَنَا بِمَلْفُوفَةٍ فِي وَعَائِهَا، وَ مَعْجُوتَةٍ شَبِثَتْهَا، كَأَنَّمَا عَجِنْتُ بِرَيْقِ حَيَّةٍ أَوْ قَيْئِهَا، فَقُلْتُ: أَصْلَةٌ أَمْ زَكَاةٌ، أَمْ صَدَقَةٌ؟ فَذَلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ! فَقَالَ: لَا ذَا وَلَا ذَاكَ، وَلَكِنَّهَا هَدِيَّةٌ. فَقُلْتُ: هَبْلَنِكَ الْهَبُولُ! أَعَنْ دِينَ اللَّهِ أَتَيْتَنِي لِتَخْدَعَنِي؟ أَمْ مَخِيطٌ أَنْتَ أَمْ دُو جِنَّةٍ، أَمْ تَهْجُرُ؟...» (۵۷) و (۵۸) و از این شگفت‌آورتر اینکه شب هنگام، کسی به دیدار ما آمد و ظرفی سرپوشیده پر از حلوا داشت. معجونی در آن ظرف بود که چنان از آن متنفر شدم که گویا آن را با آب دهان مار سمی، یا قی کرده آن مخلوط کردند! به او گفتم: هدیه است یا زکات یا صدقه؟ که این دو بر ما اهل بیت پیامبر حرام است. گفت: نه زکات و نه صدقه است؛ بلکه هدیه است. گفتم: زنان بچه مرده بر تو بگیرند. آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی؟ یا عقلت آشفته شده؟ یا جن‌زده شدی؟ یا هذیان می‌گویی؟»

مرحوم آیت الله طالقانی رحمه الله می نویسد: «حکمت تحریم غذاهایی چون مردار، خون و گوشت خنزیر را باید در آثار روحی و اخلاقی یا جسمی آنها بررسی کرد. در حقیقت، هرگونه غذای حیوانی یا گیاهی و نوع ترکیبات آنها اثر خاصی در تکوین و ترکیب نسوج بدنی و خلقی انسان دارد که مجموع این آثار، زمینه چگونگی اخلاق و اندیشه را فراهم می سازد. گوشت درندگان، خوی درندگی را تهییج و تقویت می کند و گوشت خوک، شهوات بی بند و بی غیرتی را تهییج می کند.» (۵۹)

باری:

لقمه کاید از طریق مشتبه
خاک خور، خاک و بر آن دندان منه
کان ترا در راه دین مغبون کند
نور عرفان از دلت بیرون کند
لقمه نانی که باشد شبهه ناک
در حریم کعبه، ابراهیم پاک
گر به دست خود فشاندی تخم آن
ور به گاو چرخ کردی شخم آن
ور مه نو در حصادش داس کرد
ور به سنگ کعبه اش دست آس کرد
ور به آب زمزمش کردی عجین
مریم آیین پیکری از حور عین
ور بخواندی بر خمپرش بی عدد
فاتحه با قل هو الله احد
ور بود از شاخ طوبی آتشش
ور شدی روح الامین هیزم کشش
ور تو برخوانی هزاران بسمله
بو سر آن لقمه پر ولوله
عاقبت خاصیتش ظاهر شود
نفس از آن لقمه تو را قاهر شود
در ره طاعت تو را بی جان کند
خانه دین تو را ویران کند
درد دینت گر بود ای مرد راه
چاره خود کن که دینت شد تباہ (۶۰)

اثر ویرانبار حرام خواری تا آنجاست که به فرموده سالار شهیدان علیه السلام، آدمی را به وادی هلاکت بار نافرمانی از امام زمان خویش، می افکند و وی را در مقابله و رویارویی با امام عصر خویش قرار می دهد. حقیقتی که امام حسین علیه السلام وقتی در برابر سپاه کوفه ایستاد، از آن، این گونه یاد کرد:

«وَيَلِكُمْ مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تُنصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي وَإِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْتَدِينَ وَمَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلَكِينَ، وَكَلِّكُمْ عَاصِيَ لَأْمَرِي غَيْرُ مُسْتَمِعِ قَوْلِي فَقَدْ مُلِئَتْ بَطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَطَبِعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ، وَيَلِكُمْ إِلَّا تُنصِتُونَ ! أَلَا تَسْمَعُونَ؟! (۶۱)» وای بر شما! چه زبانی می برید اگر بن من توجه کنید و سخن مرا بشنوید؟ من شما را به راه راست می خوانم. هر کس فرمان من برد بر راه صواب باشد، و هر که از من نافرمانی کند هلاک شود. شما از همه فرامین من سر باز می زنید، و سخن مرا گوش نمی دهید؛ چرا که شکمهای شما از حرام پر شده و بر دلهای شما مهر شقاوت نهاده شده است. وای بر شما چرا خاموش نمی شوید؟! چرا گوش نمی دهید؟!»

روضه

اگر حرام خواری همان گونه که سالار شهیدان علیه السلام فرمود، آدمی را به ورطه هلاکت می کشاند؛ در مقابل، حلال خواری، زمینه ساز سعادت انسانها و عاقبت به خیری آنها می شود.

بی‌گمان باید کسانی چون زهیر بن قین که در واپسین لحظات، به حسین پیوستند و با آنکه از آن حضرت گریزان بودند، به ناگه با يك دیدار با ابا عبد الله الحسین علیه السلام، منقلب شدند و به آن حضرت پیوستند که این افراد خواسته یا ناخواسته از حرام خواری و مال مردم را به ناحق خوردن، پرهیز می‌کردند، تا آنکه چنین عاقبت درخشانی نصیبشان شد.

راوی می‌گوید که ما با زهیر بن قین از مکه می‌آمدیم و با حسین علیه السلام همسفر بودیم. زهیر، اکراه داشت که با او یکجا منزل کند، به همین سبب، هر وقت حسین بن علی علیه‌السلام کوچ می‌کرد، زهیر بار می‌انداخت و آنجا که حسین علیه السلام منزل می‌کرد، زهیر کوچ می‌کرد؛ تا آنکه يك روز ناچار شدیم با حسین علیه السلام هم منزل شویم. پس هر کدام در سوئی بار انداختیم.

ما سر سفره نشسته بودیم که فرستاده حسین علیه السلام آمد و سلام داد و وارد شد و به زهیر بن قین گفت: «ابا عبد الله الحسین! مرا به دنبال تو فرستاده است که نزد او بیایی.» چون فرستاده حسین علیه‌السلام چنین سخنی را گفت: «همه لقمه را به زمین گذاشتیم و در جای خویش خشک شدیم.»

در این هنگام، همسر زهیر گفت: «پسر رسول خدا تو را خواسته است و تو نمی‌روی؟!» زهیر از جای برخاست و نزد حسین علیه‌السلام رفت و پس از دیداری کوتاه برگشت؛ در حالی که چهره او برافروخته و شادمان بود. دستور داد چادر و بار و بنه او را نزد حسین ببرند؛ آن گاه به همسرش گفت: من تصمیم گرفتم که در خدمت حسین باشم، تا جانم را قربان او کنم و با همسرش خداحافظ کرد. همسرش گریست و با او وداع کرد و گفت: «خدا! یار و مددکارت باشد و برایت خیر پیش آورد، از تو خواهش دارم که در قیامت نزد جد حسین علیه‌السلام به یاد من نیز باشی. رحمهما الله (۶۲)

۸. غیرت

یکی از ویژگی‌های شایسته و متعالی، «غیرت» است. این واژه در لغت یعنی «تَفَرُّهُ طَبِيعَةً تَكُونُ عَنْ بَعْضِ مَشَارِكَةِ الْغَيْرِ فِي أَمْرِ مَحْبُوبٍ لَهُ؛ (۶۳) غیرت، یعنی آنکه سرشت و طبیعت انسان از مشارکت غیر، در امر مورد علاقه‌اش نفرت داشته باشد.»

این لغت در اصطلاح، یعنی آنکه کسی نسبت به ناموس خود و همسر خود، تا آنجا اهتمام ورزد که به دیگری اجازه تعرّض به حریم خویش ندهد.

امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيَمْفُتُ الرَّجُلَ يُدْخِلُ عَلَيْهِ فِي بَيْتِهِ فَلَا يُقَاتِلُ؛ (۶۴) خداوند تبارک و تعالی دشمن می‌دارد مردی را که به خانه‌اش هجوم آورده‌اند و او دفاع نکند.»

امام صادق علیه‌السلام نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى غَيُورٌ يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ وَ لِيَغَيْرَتِهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ؛ (۶۵) خداوند تبارک و تعالی غیرتمند است و هر غیرتمندی را دوست می‌دارد، و برای همین غیرت است که فواحش را حرام کرده است؛ چه ظاهر باشد و چه پنهان.»

نمونه ای از اوج غیرتمندی سالار شهیدان علیه السلام را در واپسین لحظه های حیات پر بار آن حضرت می‌بینیم. آن گاه که متوجه تعرّض لشکر دشمن به خیام حرم شد، بانگ برآورد و در خطاب به آنان فرمود: «وَيَلِكُمْ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سَفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينَ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ، فَكُونُوا أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ إِنْ أَقَاتِلَكُمْ وَ تُقَاتِلُونِي وَ النِّسَاءَ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ فَاْمَنْعُوا عُنَاتِكُمْ وَ جُهَاْلِكُمْ وَ طَعَّاتِكُمْ مِنَ التَّعَرُّضِ لِحَرَمِي مَا دُمْتُ حَيًّا؛ (۶۶) وای بر شما ای پیروان آل ابی سفیان! اگر دین ندارید و از روز معاد ترس ندارید، پس دست کم در دنیای خود آزادمرد باشید. من با شما جنگ می‌کنم و شما با من می‌جنگید. زنان که گناهی ندارند. تا من زنده هستم نگذارید سرکشان و نادانان و طاغیان شما، متعرّض حرم من شوند.»

«باری، بنی هاشم، غیرتمندان روزگار خویش بودند، و جوانان بنی هاشم پیوسته اهل بیت امام حسین علیه‌السلام را در طول سفر به کربلا محافظت می‌کردند. شبها نیز با حراست این جوانان به ویژه قمر بنی هاشم، زنان حرم آسوده و بی‌هراس می‌خفتند. امام حسین علیه السلام روز عاشورا خانواده و دختران و خواهران خود را توصیه کرد که پس از شهادتش گریبان ندرند و چهره مخراشند و پیش دشمنان صدایشان را به گریه بلند نکنند.»

همچنین این غیرت دینی او و یارانش بود که زمینه ساز آن حماسه بزرگ شد. یاران شهیدش نیز غیرتشان اجازه نداد که امام و اهل بیت ایشان را در صحرا و میان انبوه دشمن رها کنند و خود، در پی زندگی و عافیت خویش روند. پیروان عاشورا، هم درس عفاف و حجاب را به عنوان «غیرت ناموسی» از کربلا می‌آموزند، هم دفاع از مظلوم و نصرت حق و مبارزه با باطل و بدعت را به عنوان «غیرت دینی» از حماسه آفرینان کربلا الهام می‌گیرند.» (۶۷)

روضه

آن‌گاه که سالار شهیدان علیه‌السلام با اهل حرم وداع فرمود و اراده رفتن به میدان کرد، دختر سه ساله خود را بوسید و آن طفل، از شدت تشنگی فریاد برآورد: «يَا أَبَتَاهُ الْعَطْشَ» آن حضرت فرمود: «ای دختر کوچک من! صبر کن تا برایت آبی بیاورم.» پس آن حضرت روانه میدان شد و به سوی فرات رفت؛ اما در این هنگام، مردی از سپاه کوفه آمد و گفت: ای حسین! لشکر به خیمه‌ها حمله کردند.»

آن حضرت پیش از آنکه به فرات رود، برای حفاظت و دفاع از حریم اهل بیت و ساکنان خیمه‌ها، خود را به سرعت به خیمه‌ها رسانید. آن دختر کوچک به استقبال پدر آمد و گفت: «ای پدر مهربان! برای من آب آورده‌ای؟» امام از شنیدن این سخن، اشک از دیدگانش جاری شد و فرمود: «عزیزم! به خدا سوگند که تحمل تشنگی و پیکراری تو بر من دشوار است.» پس بر پیشانی او دست کشید و وی را تسلی داد و چون امام خواست از خیمه‌ها بیرون رود، آن طفل به سوی امام دوید و دامن پدر را گرفت. امام فرمود: «فرزندم به زودی نزد تو خواهم آمد.» (۶۸)

پی نوشت:

- (۱) کلیات اشعار اقبال لاهوری، تهران، سنایی، هفتم، ۱۳۷۶ ش، ص ۷۴ و ۷۵.
- (۲) به نقل از: شاعران فرانسوی در مکتب عارفان ایرانی، دکتر جواد حدیدی، تهران، بقعه، اول، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۸ و ۲۹.
- (۳) احزاب/ ۴۵ و ۴۶.
- (۴) حدی/ ۲۵.
- (۵) یادداشتهای استاد مطهری، تهران، صدرا، دوم، ۱۳۸۵ ش، ج ۷، ص ۲۶۶، ۲۷۱ و ۲۷۲.
- (۶) دیوان حافظ، تصحیح: غنی - قزوینی، تهران، ققنوس، اول، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۷۳.
- (۷) عنکبوت/ ۴۵.
- (۸) مجمع البیان، ابو علی فضل بن حسن طبرسی، تحقیق و نگارش: علی کرمی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱۰، ص ۷۵۲.
- (۹) WBUP^on]. لهوف، سید بن طاووس، ترجمه: عقیقی بخشایشی، قم، نوید اسلام، دوم، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۰۷.
- (۱۰) همان، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.
- (۱۱) قصه کربلا، علی نظری منفرد، تهران، سرور، سوم، ۱۳۷۷ ش، ص ۳۰۷ و ۳۰۸.
- (۱۲) رباعیات ابو سعید ابو الخی، بابا طاهر، تصحیح: جهانگیر منصور، تهران، ناهید، دوم، ۱۳۸۱ ش، ص ۲۶۴.
- (۱۳) الکافی، ثقة الاسلام کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، سوم، ۱۳۸۸ ش، ج ۲، ص ۲۰۸.
- (۱۴) به نقل از: خط سوم، دکتر ناصر الدین صاحب الزمانی، شانزدهم، ۱۳۷۹ ش، ص ۵۹۶ - ۵۹۸.
- (۱۵) مضمون آیات ۲۰ - ۲۵ سوره مبارکه یس.
- (۱۶) ص[³M] 0 [صAOWE\B]. یس/ ۲۶ و ۲۷.
- (۱۷) کلیات حکیم نظامی گنجه‌ای، تهران، امیر کبیر، هفتم، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۱۶۷.
- (۱۸) مقتل الشمس، محمدجواد صاحبی، تهران، هجرت، اول، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۵۵ و ۱۵۶.
- (۱۹) تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، بیروت، دار التراث العربی، ۱۳۸۷ ق، ص ۴۴۴ و ۴۴۵.
- (۲۰) لهوف، سید بن طاووس، ص ۱۳۴.

- (۲۱) ابصار العین، محمّد السماوی، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۸ ق، ص ۲۴.
- (۲۲) غرر الحکم و درر الکلم، محمّد تمیمی آمدی، انتشارات دانشگاه تهران، چهارم، ۱۳۷۳ ش، ج ۳، ص ۴۲۱.
- (۲۳) غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص ۳۲۶.
- (۲۴) دیوان پروین اعتصامی، به کوشش: احمد دانشگر، تهران، حافظ نوین، اول، ص ۴۲۲.
- (۲۵) همان.
- (۲۶) عوارف المعارف، شیخ شهاب الدین سهروردی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چهارم، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۱۲.
- (۲۷) قیام و انقلاب مهدی، شهید مطهری، تهران، صدرا، سی و دوم، ۱۳۷۳ ش، ص ۶۶ و ۶۷.
- (۲۸) یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۶، ص ۸۹.
- (۲۹) کلیات سعدی، تصحیح: محمدعلی فروغی، تهران، ناهید، اول، ۱۳۷۵ ش، ص ۵۱۵.
- (۳۰) امالی، شیخ صدوق، ترجمه: کریم فیضی، قم، وحدت بخش، اول، ۱۳۸۴ ش، ص ۷۳۰، مجلس ۷۰، ج ۱۰.
- (۳۱) همان.
- (۳۲) لهوف، ص ۱۳۶.
- (۳۳) قصه کربلا، ص ۳۴۸.
- (۳۴) اوصاف الاشراف، خواجه نصیر الدین طوسی، به اهتمام: سید مهدی شمس الدین، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چهارم، ۱۳۷۷ ش، ص ۸۷ و ۸۸.
- (۳۵) مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، شمس الدین محمّد لاهیجی، تصحیح و تعلیق: محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران، زوّار، سوم، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۲۵.
- (۳۶) رباعیات ابو سعید ابو الخیر، خیام، باباطاهر، تصحیح: جهانگیر منصور، تهران، ناهید، دوم، ۱۳۸۱ ش، ص ۲۲۱.
- (۳۷) لهوف، سید بن طاووس، ص ۷۶.
- (۳۸) کلیات اشعار فیض کاشانی، تصحیح: محمّد پیمان، تهران، سنائی، ۱۳۵۴ ش، ص ۲۹۷ و ۲۹۸.
- (۳۹) دیوان حافظ، ص ۳۶۸، غزل ۴۹۳.
- (۴۰) البداية و النهایة، ابن کثیر، بیروت، دار الفکر، دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۸، ص ۱۶۹.
- (۴۱) لهوف، ص ۱۳۸.
- (۴۲) دیوان حافظ، ص ۲۲۴، غزل ۲۵۷.
- (۴۳) لهوف، ص ۷۶.
- (۴۴) کلیات خمسہ، ص ۴۳۰.
- (۴۵) عشق، خنده، زندگی، جبران خلیل جبران، ترجمه: مسیحا برزگر، تهران، اجتماع، اول، ۱۳۸۴ ش، ص ۱۸.
- (۴۶) لمعات الحسین، سید محمّد حسین تهرانی، تهران، صدرا، دوم، ۱۴۰۷ ق، ص ۴۰ و ۴۱.
- (۴۷) در اینجا کنایه از جسم است که مرگ آن را در می‌ریاید.
- (۴۸) کلیات شمس تبریزی، تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر، تهران، دوستان، سوم، ۱۳۸۴ ش، ص ۴۰۶.
- (۴۹) تاریخ طبری، محمّد بن جریر طبری، بیروت، دار سویدان، ۱۳۸۷ ق، ج ۵، ص ۴۰۷.
- (۵۰) نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ترجمه: آیت الله شیخ محمّد باقر کمره ای، قم، انتشارات مسجد مقدّس جمکران، چهارم، ۱۳۷۳، ص ۲۸۵.
- (۵۱) دیوان اشعار فیض کاشانی، تهران، سنایی، ۱۳۵۴ ش، ص ۱۷۹.
- (۵۲) مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ششم، ۱۳۷۳ ش، ص ۷۵۸ (زیارت وارث).
- (۵۳) اصول و مبادی فلسفه سیاسی فارابی، تحقیق و نگارش: دکتر فرناز ناظرزاده کرمانی، دانشگاه الزهراء، اول، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۴۳.
- (۵۴) همان.

- (۵۵) اسلام، آیین زندگی، محمود شلتوت، ترجمه: عبد العزیز سلیمی، تهران، احسان، اوّل، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۴۷ و ۱۴۸.
- (۵۶) لهوف، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.
- (۵۷) نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خ ۲۲۴.
- (۵۸) نوشته اند که این شخص، اشعث بن قیس بود. چون قرار بود فردای آن روز در دادگاه اسلامی به پرونده او رسیدگی شود، شبانه به عنوان رشوه، حلوا خدمت امام علیه السلام برد تا به خیال خام خود توجّه آن حضرت را به خود جلب کند (همان، ذیل همان خطبه).
- (۵۹) پرتوی از قرآن، محمود طالقانی، تهران، انتشار، ۱۳۵۰ ش، ج ۲، ص ۴۵.
- (۶۰) دیوان شیخ بهایی، به اهتمام: سید جواد معصومی، تهران، طوبای محبت، اوّل، ۱۳۸۴ ش، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.
- (۶۱) قصه کربلا، نظری منفرد، تهران، سرور، سوم، ۱۳۷۷ ش، ص ۲۶۹.
- (۶۲) نفس المهموم، ص ۲۲۵ و ۲۲۶.
- (۶۳) مجمع البحرین، طریحی، تهران، مرتضوی، دوم، ۱۳۶۲ ش، ج ۳ و ۴، ص ۴۳۲ (واژه «غیر»).
- (۶۴) التهذیب، شیخ طوسی، بیروت، دار التعارف، اوّل، ۱۴۰۱ ق، ج ۶، ص ۱۵۷.
- (۶۵) مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، حسن بن فضل بن حسن طبرسی، قم، دار الثقلین، اوّل، ۱۳۷۹ ش، ص ۴۸۹.
- (۶۶) لهوف، ص ۱۳۸.
- (۶۷) پیامهای عاشورا، جواد محدّثی، قم، زمزم هدایت، هفتم، ۱۳۸۵ ش، ص ۹۶ و ۹۷.
- (۶۸) مخزن البکاء، ملا صالح برغانی، (بدون شناسنامه)، ص ۷۰ (مجلس نهم).

پنج انگیزه امام حسین علیه السلام از قیام عاشورا

سخنران: حجت الاسلام دکتر رفیعی

تنظیم کننده: نفیسه حقیقی

الحمد لله الذي جعل الحمد مصباحاً لذكره وسبباً لمزيد من فضله ودليلاً على آلائه و عظمته، ثم الصلاة والسلام على حبيبه وخيرته حافظ سره و مبلغ رسالاته سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الطيبين الطاهرين المنتجبين لا سيما بقية الله في الارضين. قال الله تبارك و تعالی: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ (۱)

حادثه عاشورا در ساعاتی محدود در سرزمین تفتیده عراق و نبردی نابرابر بین دو جبهه عزت و ذلت، دو جبهه کرامت و رذالت، دو جبهه ارزش و ضد ارزش برگزار شد . از آن حادثه زمانها و سالهای زیادی گذشته است. هر کس این حادثه کوتاه از نظر زمان؛ اما بلند از نظر پیام، محدود در سرزمین کوچک؛ اما بزرگ و گسترده در همه عالم، از طریق خودش و برداشت خودش، به بررسی و تبیین آن پرداخته است. بهترین راه شناخت اهداف امام حسین علیه السلام، انگیزه ایشان و جریاناتی که منجر به این واقعه خونین و ماندگار شد، کلمات خود امام حسین علیه السلام است. قبل از هر کس و هر جریانی می توانیم با مراجعه به سخنان خود ابا عبدالله علیه السلام تحلیل این قیام و تحلیل این حادثه را از خود امام دریافت کنیم.

من اجازه می خواهم در این محضر شریف به ۵ انگیزه مهم ابا عبدالله علیه السلام با ذکر ۵ شاهد مثال از کلمات امام حسین علیه السلام یا کلمات ائمه معصومین علیهم السلام بپردازم. چرا امام حسین علیه السلام قیام نمود؟

اول: انگیزه دینی: یعنی اقامه دین، حفظ دین، که حفظ آن در رأس همه امور است . حضرت علی علیه السلام می فرماید: «دِينُكُمْ، دِينُكُمْ فَإِنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ خَيْرٌ مِنَ الْحَسَنَةِ فِي غَيْرِهِ؛ مردم مواظب باشید دینتان و آئینتان را حفظ کنید بدرستی که گناه در عالم دینداری بهتر از نیکی در عالم بی دینی است.» اگر کسی متدین باشد جامعه ای دیندار باشد . يك وقت خطایی در آن صورت بگیرد بهتر است تا جامعه ای بی دین باشد و به ظاهر کارهای خوب انجام دهد. چرا؟ چون دین و آئین و اعتقادات باید در هر جامعه و ابعاد آن جریان داشته باشد . نخستین انگیزه ابا عبد الله علیه السلام انگیزه دینی است و شاهد آن همین جمله ای است که امام حسین علیه السلام نامه نوشت به مردم بصره؛ به ۵ نفر از سران بصره . من کاری به عکس العمل رؤسای قبایل بصره ندارم - متأسفانه عکس العمل خوبی نبود - آن گونه که می بایست پاسخ مثبت ندادند . کار به پیام نامه دارم؛ فرمود: «أَلَا وَانَّ السَّنَةَ قَدْ أَمِيتَتْ وَانَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أَحْيَيْتْ؛ (۲) هشیار باشید سنت پیامبر از بین برده شد و بدعت زنده گردید.» خطر از این بالاتر ! سنت پیغمبر که خودش فرمود: مردم سنت مرا حفظ کنید . امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه فرمود: «أَقِيمُوا هَذَيْنِ الْعُمُودَيْنِ؛ (۳) مردم ستون و استوانه کتاب خدا و سنت را حفظ کنید» سنتی را که بعد از بعثت، پیامبر ۲۳ سال برایش زحمت کشید.

سنت پیامبر صلی الله علیه وآله چه بود؟ یکی از سنتهای پیامبر این است که حاکم باید عادل باشد. الآن که یزید حکومت می کند ظالم است. یکی دیگر از سنتهای پیامبر صلی الله علیه وآله محبت پیامبر بود که می فرمود: «مزد رسالت من مودت فامیل و قریبی و بستگان و خاندان من است.» این چه محبتی است که ابی عبد الله را در بیابانهای حجاز و کوفه، اینگونه با خانواده می چرخاند و اینگونه جسارت به خاندان اهل بیت و ابا عبد الله علیه السلام می کنند؟ يك وقتی کسی از انس بن مالک پرسید، سنت پیغمبر صلی الله علیه وآله چقدر مانده است؟ این جریان بعد از شهادت ابا عبد الله علیه السلام است. او گفت: من سالها با پیامبر صلی الله علیه وآله محشور بودم، فقط همین نمازی که مردم می خوانند و شهادت - ان لا اله الا الله - ، دیگر هر چه نگاه می کنم سنت پیغمبر صلی الله علیه وآله نمی بینم، سنت پیامبر صلی الله علیه وآله محبت اهل بیت علیهم السلام و حکومت عدالت بود. سنت پیامبر صلی الله علیه وآله این نبود که این گونه در جامعه ای که نیم قرن از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله آن نگذشته این همه ظلم و تعدی و تجاوز و شرابخواری باشد.

حضرت فرمود: مردم بصره دو اتفاق افتاده : يك، سنت پیامبر از بین رفته، دو، بدعت در دین گذاشته شده . برادران عزیز و خواهران گرامی ! بدعت چیست؟ هر چیزی که خدا نگفته،

پیامبر صلی الله علیه و آله نگفته و در دین نیست، کسی بیاورد و در دین بگذارد، به اسم دین به خورد مردم بدهد. ما در طول تاریخ با بدعتها زیاد می‌مواجه بوده ایم. از زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله حتی قبل از آن، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود، بر من دروغ می‌بندند - عده‌ای - و هر کس دروغ ببندد، جایگله او آتش است. مرتب این خطر را پیامبر صلی الله علیه و آله متذکر شد.

چقدر روایت به اسم پیامبر صلی الله علیه و آله جعل کردند. چقدر آیات قرآن تفسیرش را جابجا کردند. طرف آمده پیش معاویه پول گرفته، آیه‌ای را که در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام است می‌گوید در شأن ابن ملجم لعنة الله علیه نازل شده، چقدر فضایل امیر المؤمنین علیه السلام را آمدند مخفی کردند و پوشانند. برای دیگران فضایل تراشیدند، اینها بدعت است. امروز فرق نمی‌کند اگر کسی سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را زیر پا گذاشته است. بدعت در دین گذاشته، از خودش چیزی اختراع کرده به اسم دین به خورد جامعه داده، همین پیام امام حسین علیه السلام شامل حال او می‌شود.

حال در جواب، يك راهکار بیش‌تر نیست: «ان تطيعوا امری، (۴) اگر دنبال من باشید، اگر دنبال من بیائید حرف مرا - من حسین را - گوش کنید، اهدکم سبیل الرشاد؛ (۵) من شما را به راه راست و هدایت می‌برم.»

البته شما می‌دانید ما يك عمل به وظیفه داریم و يك اخذ به نتیجه. ما وظیفه را انجام می‌دهیم، یعنی مؤمن وظیفه را انجام می‌دهد، نتیجه را توکل به خدا پدید می‌آورد. امام حسین علیه السلام وظیفه و تکلیف را انجام داد، با ادای وظیفه بیداری‌هایی پیدا شد و قیام‌هایی شکل گرفت. حکومت بنی امیه که چهل سال برای استقرارش معاویه تلاش کرده بود، مدتی فرماندار بوده، مدتی خلیفه بوده؛ اما بعد از شهادت امام حسین علیه السلام از هم پاشید و مدتی نگذشت قیام حرّه در مدینه، قیام توابین و قیام مختار شروع شد.

من در مقام تأیید و نفی این قیامها نیستم؛ اما نوشته‌اند از بعد عاشورا از همین امروز افرادی در کربلا فریاد زدند و گفتند خون حسین، خون مظلوم بوده، از سپاه افراد عمر سعد افرادی از همین روز عاشورا در کربلا فریاد زدند خون حسین علیه السلام خون مظلوم بود.

و باید برای اعاده و انتقام از خون مظلوم قیام کرد. مردم کوفه در خانه سلیمان بن صرد خزاعی جمع شدند. او این آیه را برایشان خواند که وقتی بنی اسرائیل موسی را تنها گذاشتند و رفتند و دنبال آن گوساله سامری، قرآن می‌فرماید: موسی بن عمران به آنها گفت: «ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلِ»؛ (۶) «شما به خودتان ظلم کردید چون آمدید [خدا را رها کردید و] گوساله پرست شدید.» مردم گفتند: ما بد کردیم، ما کوتاهی کردیم حسین علیه السلام را تنها گذاشتیم، بعضی را نگذاشتند بیایند بعضی هم کوتاهی کردند. سلیمان گفت: توبه کنید! علت اینکه توابین نام گرفتند شاید از همین جهت است. لذا نوشته‌اند آمدند کنار قبر ابی عبد الله علیه السلام گریه کردند، اشک ریختند و عزاداری کردند و از آنجا قیام توابین شکل گرفت، البته غالب نهضتها ناموفق بود؛ ولی تأثیر حرکت ابی عبد الله بود.

دومین انگیزه از قیام ابا عبد الله علیه السلام انگیزه اجتماعی بود. جامعه اگر دچار انحراف شد دچار کجی و اعوجاج شد، امام علیه السلام طبق نقل مشهوری که در کلام و نامه ایشان به محمد حنفیه آمده است «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ؛ (۷) من قیام کردم که اصلاحات ایجاد کنم.» برادران و خواهران محترمه! اصلاح را آدم کجا می‌گوید؟ جایی که چیزی خراب باشد می‌گویند اصلاح. اگر ساختمانی خراب بود و از ریشه درآوردند و جدید ساختند، می‌گویند اصلاح. اصلاح هر چیزی هم به حسب خودش است. اصلاح يك ساختمان به این است که پایه‌های محکم، سقف محکم و دیوارهای استوار داشته باشد. گاهی رابطه ما با خدا به هم می‌ریزد، باید این رابطه را اصلاح کنیم. حدیث داریم: «مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ»؛ (۸) هر کس رابطه خود را با خدا اصلاح کند خدا رابطه او را با مردم اصلاح می‌کند. «کاری می‌کند پیش مردم محبوب شود و مردم او را دوست داشته باشند، خودش در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا»؛ (۹) «کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند بزودی خداوند برای آنها مودت قرار می‌دهد.» شما ببینید این همه تلاش در واقعه عاشورا برپا شد، زینب علیها السلام رو کرد به دشمن، فرمود: هر کاری می‌خواهید بکنید؛

ولی محبت ما را از دل مردم نمی‌توانید بیرون کنید، همین طور هم شد. امام سجاد علیه‌السلام بر منبر شام فرمود: «ما چند خصوصیت داریم، یکی این است که «الْمَحَبَّةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» (۱۰) محبت ما در قلبهای مؤمنین است.» یکی از خلفای بنی عباس آمده در کنار قبر امام هادی علیه‌السلام، وزیرش به او گفت: «قبر پدر شما این جاست، تخریب شده و به هم ریخته؛ اما قبر امام شیعیان و مسلمانان با وجود اینکه بودجه ای ندارد و شما هزینه نمی‌کنید چقدر زیبا و شکیل است! به او گفت: «برای اینکه اینها در دل مردم جای دارند.»

طرف از خانه‌اش کم می‌گذارد، برای ضریح امام حسین علیه‌السلام هزینه می‌کند، از زنگیش می‌زند، برای قبر ائمه‌علیهم‌السلام هزینه می‌کند، برای اصلاح رابطه با خدا هزینه می‌کند. امام کاظم علیه‌السلام وقتی با هارون الرشید ملاقات کرد در مکه، به هارون گفتند، این آقا که بود؟ گفت: «هُوَ إِمَامُ الْقُلُوبِ؛ این آقا جایش توی دل مردم است.» از دل که نمی‌توان محبت را بیرون کشید، آنوقت بین امروز توی دنیا با این تهدیداتی که هست چه عزاداری در هندوستان، در پاکستان، در عراق در همه جای دنیا عزاداری اباعبدالله علیه‌السلام برپا است. کدام جریان سیاسی مردم را به این عزاداری می‌کشاند؟ کدام جریان منسجم مردم را به کوچه و خیابان می‌کشاند؟

عزیزان من! گاهی رابطه با خدا به هم می‌ریزد که باید اصلاح کرد، این شبها شب توبه و شب محبت و شب انابه است. باید اصلاح کرد. شب نماز با حضور قلب خواندن است. از خدا توفیق حضور قلب در نماز خواستن است. این يك نوع اصلاح است. این را می‌گویند اصلاح ذات‌البین. حضرت عیسی علیه‌السلام می‌فرمایند: «اگر رابطه‌ات را با مردم، آشنا، فامیل به هم ریخته ای، اگر اصلاح کنی از يك عمر عبادت بالاتر است، البته بعضی معنا کرده اند از يك سال عبادت بالاتر است.

خواهران عزیز، برادران گرامی! این پیام عاشورا است، بیایید رابطه‌ها را با هم اصلاح کنید، اگر کینه و کدورتی است، اصلاح کنید، این يك نوع رابطه است، اصلاح رابطه با مردم. انگیزه سوم، اصلاح فرهنگی در جامعه است. نظام حاکم باید نظام اصلاح شده باشد. نظام حاکم باید دینی باشد، ابا عبد الله علیه‌السلام فرمود: «لِطَلْبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» (۱۱) چرا از خود امام حسین علیه‌السلام دلیل قیام را نخواهیم. خلیفها تحلیل کردند امام علیه‌السلام برای حکومت، برای تکلیف، برای عدم بیعت آمد. خلیفها کتاب نوشتند، از مسلمانان و غیر مسلمانان، از شیعه و غیر شیعه؛ ولی بهترین خاستگاه برای پی بردن به انگیزه قیام امام، کلمات خودش است.

گاهی جامعه دچار جهل و نادانی می‌شود. شما زیارت اربعین را ببینید، امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: حسین، جان داد که: «يَسْتَنْفِذُ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَخَيْرَةِ الضَّلَالَةِ» (۱۲) خدایا بندگان را از جهالت و از سرگردانی گمراهی نجات دهد.» وقتی کسی در آب غرق می‌شود، نجات غریق می‌آید از آب و گرداب او را بیرون می‌کشد خوشحال می‌شود. وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام جامعه را تعبیر کرده به گرداب جهل و کسالی که در گرداب بودند. و امام حسین علیه‌السلام را به نجات غریق. جد ما قیام کرد مثل کسی که غریق را از آب نجات داد، جامعه را از جهل نجات داد. وقتی ابو العباس سبّاح به قدرت رسید بعضیها گفتند ما فامیلی را برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌غیر از بنی امیه نمی‌شناسیم، تا این حد تبلیغات کرده بودند.

آگاهی دادن به جامعه و مردم وظیفه است. اگر مردم اثر دینداری و تقوا و اثر حجاب و اثر روابط را بدانند این صحیح است. مشکل ما در جامعه، علیرغم همه پیشرفته‌ها و مطالعات و تحصیلات علمی به جهل برمی‌گردد. خلیفها گفته‌اند خدا به عبادت ما نیاز ندارد تا نماز بخوانیم، او خدا است و نیازی ندارد جمله کائنات کافر گردد. مگر بر کبریایی او گردی می‌نشیند؟ برای چه بخوانیم، چه نیازی به سجده و رکوع من دارد؟ این ندانستن است. اتصال و وصل رودخانه به دریا دلیل نیاز دریا نیست، دلیل نیاز رودخانه است اگر وصل شد ماندگار می‌شود، اگر وصل شد به خالق، خودش را بالا می‌برد. وصل به باقی، فانی را ماندگار می‌کند وصل به خدای غفور و رفیق و شکور به انسان رفیق و شفقت و مهربانی می‌دهد. خدا نیاز ندارد من نیاز دارم. مثلاً در زندگی و ساختار ما گاهی رابطه دختر خاله و پسرخاله مثل رابطه خواهر و برادر است. نامحرم نمی‌دانیم. این فرهنگ که شد، ساختار که شد، اگر دخترخاله مثل خواهر؛ بله؛ مثل خواهر

است از نظر ارزش و احترام برای تو؛ ولی اسلام حریم گذاشته، بالاخره مرز گذاشته و مرز شکنی ممنوع است. بسیاری از اوقات این ناشی از عدم اطلاع است. من با پدران اینها، با همسران اینها صحبت کردم که شما راضی هستید که همسرت یا خانمت با این وضع در کوچه و خیابان توجه‌های زیادی به خودش جلب می‌کند. می‌بینی خیلی حساس است، غیرت دارد؛ ولی بخواهی و نخواهی بخشی از این در واقع بهره‌مندی را در اختیار مردم قرار می‌دهیم و در اختیار جوان عزب قرار می‌دهیم، در اختیار جوان مجرد قرار دادی، بالاخره این پوشش محرک است، این لباس تحریک کننده است. اگر در عطر باز شد، نمی‌شود به بوی عطر گفت بمان! بیرون برو! نه، تو باید در عطر را مسدود کنی، تو اگر دُرّ و صدف را از میان محل حفاظت، در محل باز گذاشتی، جلو هزارتا دزد را نمی‌توانی بگیر؛ ولی می‌توانی برای دُرّ، حفاظ درست کنی. تو نمی‌توانی به همه بگویی نگاه نکن؛ ولی می‌توانی خودت خانواده ات را با حجاب بیرون آوری، این ارزش است. چرا شام عاشورا وقتی زینب کبری علیها السلام آمد کنار دختر داغ‌دیده و پدر از دست داده گرسنه و تشنه است، در بیابان مسیر را گم کرده تا عمّه می‌آید بالای سرش می‌گوید ای عمه جان يك قطعه پارچه بده من سرم را بپوشانم. با اینکه شاید اصلاً تکلیفی هم ندارد. «عمه جان! أَحْزَقَةُ عِنْدَكَ أَسْتُرُ بِهَا رَأْسِي»؛ (۱۳)

پس سومین انگیزه امام حسین علیه السلام انگیزه فرهنگی بود. جهل زدایی. جوان، اگر بداند اثر دروغ، اثر بدحجابی و اثر عبادت چیست علاقمند می‌شود. ما این اثر را باید بگوییم. خود قرآن را هم نگاه کنید می‌گوید: نماز بخوان برای یاد کردن، روزه بگیر تقویت زیاد می‌شود. زکات و خمس بده مالت زیاد می‌شود. همدیگر را مسخره نکنید، غیبت نکنید تهمت نزنید، جامعه سالم می‌ماند. جامعه زمان امام حسن علیه السلام گرفتار ترس و نیاز زندگی است. جامعه زمان امام حسین علیه السلام گرفتار جهل است. خیلی از افرادی که آمده بودند کربلا واقعاً نمی‌دانستند قضایا را و قدرت تحلیل نداشتند. مردم شام واقعاً تصورشان این بود که با ورود اهل بیت علیهم السلام جشن بگیرند، چون افرادی که به زعم آنها بر علیه حکومت قیام کردند کشته شدند؛ اما خطبه امام سجاد علیه السلام جهل زدایی کرد. سخنان زینب کبری علیها السلام جهل زدایی کرد.

انگیزه چهارم انگیزه سیاسی است، یعنی جامعه، امام را بشناسد، هر کسی نمی‌تواند جامعه را اداره کند، امام خمینی رحمه الله فرمود: ثمره عملی تمام فقه، حکومت اسلامی است. حکومت اسلامی و ولایت فقیه تصورش تصدیق می‌آورد. روشن است. جامعه‌ای داریم مسلمان با چه اداره می‌شود، با قوانین اسلام، قوانین اسلام را که می‌داند، پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و آئمه. بعد از آئمه، کارشناس دینی. اگر بیمارستان را خواستند با قوانین پزشکی اداره کنند نمی‌آیند مهندس را رئیس بیمارستان بگذارند اگر ساختمانی را از نظر مهندسی پی ریزی کنند يك جامعه شناس را مهندس ناظر ساختمان نمی‌گذارند باید کسی رشته اش عمران باشد. همه جا دنبال متخصص هستند. در دین هم متخصص می‌شوند و مسائل شرعی هم متخصص و صاحب نظر می‌خواهد.

چطور برای ساختمان مهندس عمران، برای برق مهندس الکترونیک و برای پزشکی می‌روند سراغ پزشک متخصص؟ دین آنقدر مظلوم است که باید یزید شود متخصص دین! معاویه می‌شود متخصص دین! کعب الاحبار می‌شود مفسر قرآن! جایی که امام صادق علیه السلام هست، چرا دیگران؟ جایی که ابا عبد الله علیه السلام است چرا دیگران؟

ابا عبد الله علیه السلام نامه‌ای نوشت به مردم کوفه «وَلَعُمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ»؛ (۱۴) به جانم قسم! امام کسی است که براساس قرآن حکم کند. «قرآن شناس، اهل بیت علیهم السلام هستند.

انگیزه پنجم، انگیزه شخصی است. گفتند امام علیه السلام خروج کرده از مسیر. به تعبیر آنها خارج شده. ابا عبد الله علیه السلام باید به مردم دنیا بگوید من چه کسی هستم؟ چرا روز عاشورا خطبه خوانده؟ چرا محاجّه کرده؟ گاهی می‌گفت بروید از اصحاب بپرسید از ابا سعید، از جابر، من کی هستم، گاهی می‌فرمود: «يَمْ تَسْتَجِلُونَ دَمِي»؛ (۱۵) چرا خون مرا می‌ریزید. «گاهی می‌فرمود: «هَلْ إِنْ النَّبِيِّ غَيْرِي فِي الْأَرْضِ»؛ (۱۶) آیا در روی این کره زمین پسر پیامبری غیر از من هست؟» چرا آنقدر تأکید می‌کند؟ این انگیزه شخصی است که خود او را بشناسند،

طرف نیاید يك انگ و يك برداشت و تحلیلی از حادثه و حضور امام حسین علیه السلام داشته باشد که منجر به آن برداشتهای نادرست بنی امیه شود. آنها دلشان می خواست همانجا دیگر قضیه کربلا بسته شود، چیزی از اینجا بیرون نرود؛ ولی ابا عبد الله علیه السلام باید حداقل خودش را معرفی می کرد.

خواهران و برادران! عزاداریها عاشرورا را تقویت کرد . وقتی زینب کبری علیها السلام آمد، توی گودی قنله گاه روضه خواند «فَوَ اللّٰهَ بَكَتْ وَابْكَتْ عَدُوٌّ؛ به والله دوست و دشمن شروع کردند به گریه.» وقتی کوفیان در دروازه کوفه اشک ریختند، وقتی امام سجاد علیه السلام بالای منبر شام فرمود: «أَتَا بَنُ الْعَطْشَانِ بِكَرْبَلَا؛ بابای مرا لب تشنه کشتند.» من فرزند کسی هستم که بدنش را عریان کردند. امام سجاد علیه السلام هر بار اگر، آب آوردند و غذا آوردند گریه کرد و فرمود: «قُتِلَ بَنُ رَسُولِ اللّٰهِ عَطْشَانًا؛ فرزند رسول خدا تشنه کشته شد.» با نگاه به غذا یاد گرسنگی بابا می افتاد. با نگاه به اطفال صغیر یاد غربت علی اصغر می افتاد. برادران و خواهران! خود عزاداری جزء اهداف است . خود گریه هدفمند است . گریه برای ابا عبدالله علیه السلام نتیجه اثر آشنایی است.

یکی از دوستان اهل خبر می گفت: «در ایتالیا بودم، عربهای زیادی از لبنان و عراق می آمدند، کسی را که باشگاه را از او اجاره کرده بودیم، يك مسیحی بود، ده شب مراسم، را تماشا می کرد. شب دهم بعد از سخنرانی و عزاداری به واعظ گفت: «چه خبر است در این باشگاه؟ من اینجا را برای جشنها می دهم.»

برای میتینگها و ملاقاتها چیده شده است. ده شب است مردم می نشینند و عزاداری می کنند . چی می گویی که گریه می کنند؟ چرا آنقدر اشک می ریزند و به سر و صورت می زنند؟ واعظ گفت: نبی ما، رسول خدا دختری داشت به نام فاطمه که تنها یادگارش بود و دو تا پسر که پیامبر، آنها را روی زانوهایش می نشاند. صورت آنها را می بوسید. لبهایشان را می بوسید. آنها را نوازش می کرد و به آنها احترام و محبت داشت . پیامبر، از دنیا رفت . حرمت دختر او را نگه نداشتند. او را کشتند. امام حسن علیه السلام هم شهید شد. امام حسین را در کربلا محاصره کردند آب را به رویش بستند. شش ماهه اش را جلوی رویش کشتند. جوان او را جلوی چشم او قطعه قطعه کردند . بدنش را سم اسب دوانیدند و زن و بچه اش را چهل منزل در شهرها دوانیدند.

نزدیک دو ساعت مقتل را برای او گفتم، آنقدر آن آقای مسیحی گریه کرد، خانمش گفت من سی سال است با او زندگی می کنم، گریه کردن او را ندیده بودم، گفتم از حسین است گفتم حسین قتیل العبرات است . از ابا عبدالله گفتم، حسین که گاهی پیامبر او را روی سینه می گذاشت لبهایش را روی لبهای او می گذاشت؛ ولی یزید با او چه کرد . یزید چکار داری با حسین من!

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.

خدایا به حق مظلومیت آقا ابا عبدالله الحسین علیه السلام تعجیل در ظهور مولایمان، صاحب الزمان بفرما.

پی نوشت: _____

(۱) توبه/۱۱۹.

(۲) بحار الانوار، ج ۳۳، باب ۱، باب بیعة امیر المؤمنین علیه السلام.

(۳) نهج البلاغه، ج ۲۰۷.

(۴) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۹.

(۵) بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۶۳.

(۶) بقره/۵۱.

(۷) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۹، باب ۲۷، ماجری علیه بعد بیعة الناس.

(۸) الکافی، ج ۸، ص ۳۰۷، حدیث الفقهاء والحکماء.

(۹) مریم/۹۶.

(۱۰) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۷، باب ۳۹، الوقایع المتأخرة عن قتله.

(۱۱) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۹.

- (١٢) التهذيب، ج ٦، ص ١١٢.
- (١٣) يا عَمَّتَاهِ هَلْ مِنْ حَزَقَةٍ... بحار الانوار، ج ٤٥، ص ٥٩.
- (١٤) بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٣٣٤.
- (١٥) بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٣١٦.
- (١٦) همان، ص ٣٣٩.

خاطراتی از دفاع مقدس (۱۰)

محمد اصغری نژاد

تصویری از حماسه رهبری

بنده چند بار آیت الله خامنه‌ای را دیده بودم که لباس رزم به تن داشت و به اتفاق شهید چمران به روستای «بیت غضبان» در منطقه «طراح» می‌آمدند.

آنان قبل از حرکت، در منزل مرحوم عباس حلفی حیدری جلسه تشکیل می‌دادند و در ساعت دوازده شب، همراه احمد حلفی و شهید مردانی به سوی خاکریز دشمن حرکت می‌کردند. معمولاً آیت الله خامنه‌ای پشت موتور گازی مرحوم عباس حلفی حیدری سوار می‌شدند و چغیه بسیجی دور گردن خود داشتند و کلاهی به سر می‌گذاشتند.

وقتی آنها به سوی دشمن می‌رفتند، ما بیدار می‌ماندیم و درگیرهای آنها با دشمن را می‌شنیدیم؛ زیرا خاکریز دشمن با محل استقرار ما فاصله چندانی نداشت. بعد از درگیری می‌دیدیم که آیت الله خامنه‌ای به اتفاق شهید چمران و چهار بسیجی دیگر به منزل مرحوم عباس باز می‌گشتند. (۱)

مناطقی که آیت الله خامنه‌ای و شهید چمران برای شناسایی و انجام شیخون در منطقه جنوب انتخاب می‌کردند، بسیار خطرناک بود و دشمن در آن مناطق از امکانات زرهی پیشرفته و فوق العاده‌ای بهره می‌گرفت. (۲)

مقام معظم رهبری در شناسایی و شیخون به دشمن و باز کردن سد آب کرخه فعالیت داشتند. ایشان، لباس روحانی خود را عوض می‌کردند و لباس بسیجی می‌پوشیدند. (۳)

تواضع و آرزوی شیخ شریف یکی از روحانیان و فرماندهان بسیار شجاع و غیور و کارآمد مقاومت سی و پنج روزه خرمشهر، شیخ شریف قنوتی بود. او روحیه يك لشکر را داشت و امید همگان بود؛ مخصوصاً در لحظات بحرانی و حساس. این روحانی شجاع و باصلابت، بسیار متواضع بود. روایت ذیل به این حقیقت، اشاره دارد:

صبح روز پانزده مهر ۵۹ همراه شیخ شریف برای سرکشی به مقرمان در خیابان ۴۵ متری آمده بودیم. رزمنده‌ای رهسپار آن منطقه شده بود و خیلی خسته به نظر می‌رسید. آن جوان - که ۱۷ یا ۱۸ سال داشت - آنقدر خسته بود که تعادلش را از دست داد. نزدیک بود تفنگ از دستش بیفتد. شیخ با دیدن او به استقبالش رفت و صورتش را بوسید. بعد دو زانو نشست و به پای رزمنده جوان بوسه زد.

زمانی که شیخ بازگشت، معترضانه گفتم: «جناب شیخ! شما چرا این کار را کردی؟ اصلاً خوب نبود!» گفت: «تو از کجا می‌دانی کار من خوب نبود؟ اینها نزد خدا ارج و قرب زیادی دارند... من خواسته‌ای از خدا دارم که امید دارم با همین بوسیدن پای يك رزمنده به آن برسم.» خواسته‌اش را پرسیدم و او پاسخ نگفت؛ اما می‌دانستم در پی شهادت است. (۴)

توصیه احمد آقا

برای انجام امور نظافت در سپاه پاره، نوبت کاری گذاشته بودیم. روزهای چهارشنبه هر هفته، نوبت احمد آقا بود. با اینکه فرمانده واحد عملیات سپاه به حساب می‌آمد؛ اما مقید بود در هر موقعیتی، وظیفه خود را انجام دهد. سفره می‌انداخت و آن را جمع می‌کرد. غذا و چای آماده می‌کرد و غذا را تقسیم و ظرفها را می‌شست. همچنین سرویسهای بهداشتی را به دقت تمیز و آن را ضد عفونی می‌کرد.

احمد آقا می‌گفت: «فرمانده، کسی است که در خط مقدم، برادر بزرگ‌تر باشد و در سایر مواقع، کم‌ترین و کوچک‌ترین برادر رزمنده‌ها.» (۵)

عشق ابدی به روح الله قدس سره

نوجوان شانزده ساله‌ای را به اورژانس آوردند. از بدن مطهرش دود بلند می‌شد. پیکرش را مواد منفجره سوزانده بود. چهره اش به علت سوختگی قابل تشخیص نبود. در عین حال، لبان مقدسش، آیات قرآنی را تلاوت می‌کرد و خواهان سلامتی امام خمینی از خداوند بود. (۶)

داوطلب شهادت

افسر عراقی در برابر آسایشگاه ۹ ایستاد و گفت: به ما دستور رسیده است که یکی از شما را اعدام کنیم. اگر کسی داوطلب نشود، خودمان یکی را انتخاب می‌کنیم. هنوز مترجم، گفته او را به طور کامل ترجمه نکرده بود که جوانی دلیر سر پا ایستاد. افسر با تعجب پرسید: «بیا جلو بینم.»

جوان با متانت و صلابت جلو رفت. افسر گفت: «فهمیدی چه گفتم یا ندانسته اعلام آمادگی کردی؟» جوان پاسخ داد: «بله، متوجه شدم.» او گفت: «اشکالی ندارد. می‌توانی قبل از اعدام، خواسته هایت را مطرح کنی.» جوان که نماز ظهر و عصرش را با تیمم خوانده بود، تقاضای آب کرد. بعد از آن، مشغول وضو شد. در سیمای جوان، اثری از ترس و اضطراب نبود. وقتی وضویش تمام شد، افسر عراقی پرسید: «چرا آماده مردن شدی؟ مگر به زندگی علاقه نداری؟»

ایشان محمد ناصر حق‌شناس در منطقه حائل بین نیروهای خودی و دشمن بودیم و به‌طور ناگهانی به تله انفجار برخوردیم. با انفجاری که صورت گرفت، بسیجی همراه ما و ناصر حق شناس - فرمانده اطلاعات و عملیات تیپ مسلم بن عقیل - زخمی شدند. فقط می‌توانستیم یک نفر را با خود ببریم و از طرفی، ماندن ما در آن نقطه، بسیار خطرناک بود؛ زیرا هر لحظه ممکن بود گشتیهای دشمن سر برسند. ما می‌خواستیم ناصر را برداریم؛ ولی با اشاره به نوجوان بسیجی گفت: «او را ببرید!» ناصر فرمانده بود و سالها تجربه داشت. مجدداً ناصر گفت: «او را بردارید و بروید.» صدای محکم ناصر، ما را بدون اختیار به حرکت وادار کرد و از آنجا دور شدیم. در عین حال گفتیم: «برمی‌گردیم آقا ناصر، منتظر باشید.»

بالاخره بازگشتیم تا ناصر را با خود برداریم. به نقطه مورد نظر که رسیدیم، ناصر را دیدیم که در میان حائل نیروهای خودی و دشمن با صورتی گلگون آرام خوابیده بود. (۷) به خاطر رهایی آنها در عملیات خیبر، سردار علی اصغر کلاته سفیری و یارانش در محاصره دشمن در منطقه شحّا علی قرار گرفتند.

علی اصغر در حالی که پشت سرش را آب و اطرافش را دشمن فرا گرفته بود، یارانش را سوار قایق کرد و به تنهایی با چند اسلحه در زمانهای مختلف تیراندازی کرد تا دشمن سرگرم شود و نیروها از تیررس خصم زبون دور شوند. سپس او، خود را به آب انداخت و حدود پانزده متر شنا کرد. وقتی برای نفس کشیدن سرش را از آب بیرون آورد، مورد هدف تیر دشمن قرار گرفته و به فیض عظیم شهادت رسید. (۸) به خاطر دوست

شبی برای سرکشی به پاسگاه شهدای مریوان رفته، تا صبح پیش بچه‌ها در سنگر ماندم. در آن وقت، یکی از دیگری پرسید: «چرا من را برای پاس بیدار نکردی؟» دیگری گفت: «چرا من را هم بیدار نکردی؟»

داشتند به هم نگاه می‌کردند که دقایقی بعد مشخص شد یکی از بچه‌ها که اوّل شب نوبت پاس داشته، برای اینکه دوستش بتواند بیش تر استراحت کند، او را بیدار نکرده و یک نوبت بیشتر پاس داده بود؛ ولی در آن شدت سرمای کردستان دوام نیاورده بود. وقتی به محل نگهبانی او رفتیم، دیدیم بی‌حرکت نشسته است. همین‌که به او دست زدیم، افتاد. او از شدت سرما شهید شده بود. (۹)

پی نوشت:

(۱) راوی: جمال حلفی، ر. ک: هویزه در هشت سال دفاع مقدس، تهران، صریر و نسیم حیات، اوّل، ۱۳۸۴ ش، ص ۲۳۴ و ۲۳۵.

(۲) همان، ص ۲۳۳.

(۳) راوی: هیله حلفی، ر. ک: همان، ص ۲۳۵.

(۴) راوی: آلبو غبش، ر. ک: سه مزار برای یک شهید، محمد محسن شریف طبع، بازنویس سعیدی راد، تهران، پیام آزادگان، اوّل، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

(۵) ر. ك: روایت مقدس، ص ۲۹۶ و ۲۹۷.

(۶) ر. ك: بالین نور، ص ۲۱، به نقل از: روایت مقدس، تهیه و تنظیم : معاونت پژوهش مؤسسه فرهنگی روایت سیره شهدا، قم، دار الهدی، اول، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

(۷) راوی: قادری و دیگران، ر . ك: گل‌های عاشورایی، ستاد کنگره شهدا و سرداران شهید آذربایجان شرقی، اول، ۱۳۸۵ ش، ج ۳، ص ۶۷ و ۶۸.

(۸) راوی: طیبه تسبندی (همسر شهید)، ر. ك: فرهنگ‌نامه جاودانه های تاریخ، دفتر ۹ (استان خراسان)، شاهد، اول، ۱۳۸۲ ش، ج ۲، ص ۸۷۵ و ۸۷۶.

(۹) راوی: سردار رضا غزلی، ر. ك: قطعه ای از بهشت (جرعه ای از کوثر ۳)، تهران، دفتر هنر و ادبیات ایثار، مرکز تحقیقات اسلامی جانبازان، اول، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۲۲.

سخنان مقام معظم رهبری

عزاداری و مداحی صحیح و معقول

* جهت‌گیری در عزاداریهای امام حسین علیه‌السلام باید به سوی تحکیم ایمان و روح تدین در مردم، آگاهی بخشی، گسترش روح شجاعت و غیرت دینی و جلوگیری از بی تفاوتی مردم باشد و این معنای واقعی بزرگداشت قیام امام حسین علیه‌السلام است.

* همه عزاداران از جمله گویندگان، وعاظ و مداحان باید مراقب باشند که شأن و جایگاه این حقیقت عزیز را حفظ کنند و مبادا برخی خرافه‌ها یا کارهای غیرمعقول موجب ضایع شدن عزاداری امام حسین علیه‌السلام شود. (۱)

* به کلمات و روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام مراجعه کنید و با کمک از این خاندان، ذوق و هنر، طبع لطیف و حنجره توانای خود را در خدمت معصومین علیهم‌السلام قرار دهید. (۲)

۱۹ دی و استقامت مردم

نوزدهم دی ماه از مقاطع مهم در تاریخ انقلاب و از مناسبت‌هایی است که باید همیشه زنده نگه داشته شود و در این روز مردم قم هوشیاری و همچنین وفاداری خود را به رهبر عظیم‌الشأن انقلاب، حضرت امام خمینی‌رحمه‌الله نشان دادند.

* در طول سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی برخی افراد بیعت خود را با امام رحمه‌الله و انقلاب شکستند که به ضرر آنان تمام شد؛ اما اکثریت ملت ایران با حفظ وفاداری، استقامت کردند که خداوند متعال نیز پاداش این استقامت را داد و پیروزی در دفاع مقدس و موفقیت‌های روزافزون در عرصه‌های رشد و پیشرفت ملی، از جمله این پاداش الهی است. (۳)

زنان و توطئه کشف حجاب

* دشمنان ایران و اسلام براساس یک طراحی و با کمک روشنفکران مرتبط با دربار پهلوی قصد داشتند زن ایرانی را از چارچوب عفاف و حجاب خارج، و نیروی عظیم ایمانی را که به برکت عفاف زنان همواره در جوامع مسلمان وجود داشته است، نابود کنند.

* ملت ایران به ویژه زنان مسلمان با ایمان قوی خود در مقابل این فشار ایستادگی کردند و نگذاشتند این توطئه به سرانجام برسد. (۴)

دنیا و دنیاطلبی

* خداوند، دنیا و طبیعت را با همه منابع سرشار آن، برای بهره‌برداری انسان و استفاده بیش‌تر بشر خلق کرده است و اگر ضوابط و قواعد الهی رعایت شود، این دنیا ممدوح است.

* دنیای مذموم، یعنی رعایت نکردن حدود الهی برای بهره‌مندی از مواهب طبیعی جهان، و طرفداران این دنیای مذموم، تلاش خود را برای سهم‌خواهی بیش‌تر و دست‌اندازی به حقوق دیگران به کار می‌گیرند، و از هدف اصلی خلقت جهان غافل می‌شوند.

* امروز به دلیل آنکه برخی انسان‌های دنیاطلب، زمام امور جهان را به دست گرفته‌اند، به حقوق انسان‌ها ظلم می‌شود، و دنیاطلبان برای رسیدن به مقاصد خود به فتنه و جنگ، تبلیغات دروغین، و سیاست‌بازیهای ناجوانمردانه روی می‌آورند.

* در چنین شرایطی که به وسیله دنیاطلبان به وجود می‌آید، برخی افراد بصیرت خود را از دست می‌دهند و تعصبات جاهلی رشد می‌کند و ممکن است برخی که دنیاطلب نیز نیستند در جهت دنیاطلبان حرکت کنند. (۵)

نوآوری، نیاز لحظه به لحظه کشور است

* «نوآوری، به معنای زمینه‌سازی برای بروز استعدادها، شکوفا شدن فکرها و استفاده کردن از گذشته برای پیشرفت سریع و بنا کردن آینده‌ای روشن است و این، مسئولیت بزرگ امروز ملت و نخبگان و مسئولان است.»

* به یاری پروردگار، این اراده ملی با جهت‌گیری دینی و با هدایت اسلام، در حال پیشروی و

تحقق اهداف ملت است و باید این فصل جدید تاریخ ایران را قدر شناخت.»

* این ملت، همیشه پیشرو و زاینده بوده است و امروز هم می‌تواند درد بزرگ عقب‌ماندگی ۲۰۰ ساله، ناشی از حکومت‌های وابسته را با همت و تلاش بیش‌تر، و نوآوری در همه عرصه‌ها و زمینه‌ها، جبران کند و به جایگاه شایسته خود دست یابد.»

* دانشگاهها، حوزه‌های علمیه، مراکز تحقیقاتی و مسئولان بخشهای مختلف؛ هر کدام برای شتاب گرفتن روند پیشرفت کشور و شکوفایی استعدادها مسئولیتهای سنگینی بر دوش دارند.»

* امیدواریم کمتر از يك نسل دیگر، جوانان ما شاهد «ایران»ی باشند که در اوج تعالی و تمدن قرار دارد و همه ملتها و دانشمندان و اندیشمندان جهان، به علم و دانش و فرهنگ آن احساس نیاز می‌کنند که تحقق این روز به راستی امکان‌پذیر است.» (۶)

پیشرفت و عدالت در سایه امید و تلاش

* نسل جوان با همت و مسلمان باید با نگاهی سرشار از امید و با تلاش بی‌وقفه و برنامه‌ریزی صحیح و اصولی در مسیر تولید اندیشه نو و رسیدن به جامعه اسلامی برخوردار از پیشرفت همزمان مادی و معنوی گام بردارد.

* شعار و هدف دهه چهارم انقلاب، پیشرفت و عدالت نامگذاری شده است تا همه تلاشها و برنامه‌ریزیها در جهت رسیدن به این اهداف بزرگ باشد.

* این پیشرفت، همه جانبه و در برگیرنده پیشرفت مادی و معنوی است و باید ضمن تلاش برای برخورداری جامعه از سطح معیشت، اشتغال، رفاه و رشد علمی مناسب، جامعه از نظر برخورداری از عدالت، اخلاق والای اسلامی، معنویت، ایمان عمیق و انگیزه روزافزون نیز در سطح مطلوب باشد.

* یکی از این بیراهه‌ها [ی در مسیر پیشرفت]، همان مسیر غلط قبل از انقلاب است که دنباله روی از ظواهر غربیها به عنوان پیشرفت قلمداد می‌شد.

* یکی دیگر از نمونه‌های بیراهه در مسیر پیشرفت، تفکری است که هویت ایرانی اسلامی را نفی نمی‌کند؛ اما نسبت به پیشرفت کشور حالت ناامیدی و یأس دارد.

* متأسفانه نام این تفکر، واقع‌بینی گذاشته می‌شود و معنای آن هم این است که يك ملت مسلمان همواره محکوم به دنباله روی از غرب است.

* این تفکر غلط، خلاف تجربه طولانی مدت بشری است؛ زیرا خداوند هیچگاه يك دسته از انسانها را به عنوان انسانهای صاحب پیشرفت نیافریده است.

* این تفکر بیراهه، پیشرفت علمی کنونی را در زمان آغاز آن بی‌فایده و بدون نتیجه می‌دانست؛ اما جوان با همت و مسلمان ایرانی با تلاش و پشتکار علمی خود اکنون در برخی رشته‌ها به سطحی رسیده که از سطح جهانی نیز جلوتر است.

* برای رسیدن به پیشرفت واقعی باید با نگاه امیدوارانه و تلاش بی‌وقفه و همراه با برنامه‌ریزی حرکت کرد. (۷)

چالش ما با زورگویان بین‌المللی نشانه پیروزی است

* این تفکر، که نبود چالش به معنای آرامش و بهره‌مندی از منافع تصور شود، تفکر صحیحی

نیست زیرا در يك عرصه هم‌اوردی عظیم جهانی مبتنی بر م نطق زور، وجود چالش برای نظام اسلامی و ملت ایران که خواهان استقلال رأی و حرکت بر اساس اصول است، طبیعی و نشان‌دهنده پیشروی نظام اسلامی است.

* نظام اسلامی درسی سال گذشته، با وجود چالشهای سنگین و فراوان، پیشرفتهای بسیار و حتی تصور ناپذیری داشته است.

* در داخل کشور وحدت ملی به معنای حقیقی کلمه وجود دارد و این وحدت، هم میان ملت و هم در رابطه ملت و مسئولان متجلی است و چنین وحدت ملی در دنیا کم نظیر است.

* در عرصه علم و فناوری نیز در کشور نهضتی علمی به وجود آمده و برخی پیشرفتهای علمی کشور، محدود به يك یا چند کشور خاص در جهان است، ضمن آنکه فاصله زمانی برخی از این پیشرفتهای علمی با موارد مشابه جهانی آن بسیار کم است.

* امروز درباره ایران، تعبیری همچون قدرت منطقه‌ای و یا ابرقدرت منطقه‌ای به کار می‌رود که همه این موارد نشان می‌دهد نظام اسلامی به برکت پایبندی به اصول، حرکت رو به جلو داشته است. (۸)

پی نوشت:

(۱) کیهان، ۸۶/۱۰/۲۰.

- ٢) ابرار، ٨٧/٤/٥.
- ٣) كيهان، ٨٦/١٠/٢٠.
- ٤) همان.
- ٥) همان، ٨٧/٧/٣.
- ٦) همان، ٨٧/٢/١٩.
- ٧) همان، ٨٧/٧/٨.
- ٨) همان، ٨٧/٥/٢٠.

گزارشی آماری از حادثه کربلا

سیدجواد حسینی

الف. نه نفر از شهدای کربلا از فرزندان علی علیه السلام بودند

۱. حسین بن علی علیه السلام، سید و سالار شهیدان کربلا؛

۲. عبد الله بن علی که مادرش فاطمه ام البنین است و هنگام شهادت امیرمؤمنان علیه السلام کودکی شش ماهه بوده است. او توسط هانی بن ثابت به شهادت رسید؛ (۱)

۳. عثمان بن علی که او هم مادرش فاطمه ام البنین است که در کربلا ۲۱ ساله (و یا ۲۳ ساله) بوده که توسط خولی بن یزید به شهادت رسید؛ (۲)

۴. جعفر بن علی که هنگام شهادت پدرش دو ساله بود. او با برادرش امام حسن علیه السلام دوازده سال و با برادر دیگرش امام حسین علیه السلام بیست و یک سال زندگی کرد و سرانجام در کربلا توسط خولی بن یزید و بنابر قولی توسط هانی بن ثابت به شهادت رسید؛ (۳)

۵. ابوبکر بن علی، مادرش لیلی دختر مسعود بن خالد بود که توسط مردی از قبیله همدان کشته شد؛ (۴)

۶. محمد بن علی، او محمد اصغر است که مادرش امّ ولد می باشد و برخی مادرش را اسماء بنت عمیس دانسته‌اند. او توسط مردی از قبیله بنی ابان به شهادت رسید؛ (۵)

۷. عباس الاصغر، بعضی احتمال داده‌اند که از فرزندان امیرمؤمنان دو نفر به نام عباس بوده اند؛ یکی عباس الاکبر که همان قمر بنی هاشم است و دیگری عباس الاصغر. مادرش «صهبا» ثعلبیه است و در شب عاشورا به شهادت رسید؛

۸. عباس بن علی علیه السلام او در سال ۲۶ هجری متولد شد. مادرش فاطمه ام البنین دختر خرام بن خالد است. دستان مبارکش توسط نوفل ارزق قطع شد و با ضربتی که بر فرق مبارکش زدند به شهادت رسید؛ (۶)

۹. محمد بن عباس بن علی. ابن شهر آشوب در میان شهدای کربلا، از محمد بن عباس بن علی بن ابیطاب نام برده است. (۷)

ب. تعداد شهدای اهل بیت علیهم السلام

در این امر که شهدای اهل بیت علیهم السلام و بنی هاشم در کربلا چند نفر بوده اند، بین مورّخین اختلاف است:

۱. ۱۲ نفر که مسعودی در مروج الذهب ذکر کرده است؛

۲. ۱۴ نفر که خوارزمی قائل به آن است؛

۳. ۱۷ نفر که حضرت صادق علیه السلام، محمد حنفیه، زیارت ناحیه مقدسه و شیخ مفید این قول را تأیید نموده‌اند؛

۴. ۱۶ نفر که حسن بصری آن را انتخاب نموده است؛

۵. ۱۵ نفر که مغیره بن نوفل در اشعارش از آن نام برده است؛

۶. ۱۹ نفر؛

۷. ۲۰ نفر؛

۸. ۲۳ نفر؛

۹. ۲۷ نفر. (۸)

ج. زخمهای بدن امام حسین علیه السلام

روایت شده است که در پیراهن آن بزرگوار يك صد و چند نشانه از تیر و نیزه و شمشیر مشاهده شد. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که بر بدن امام حسین علیه السلام ج ای سی و سه زخم نیزه و سی و چهار زخم شمشیر پیدا کردند. (۹)

د. ده نفر بر بدن امام حسین علیه السلام است تاختند

بعد از شهادت امام حسین علیه السلام عمر سعد فریاد زد : «مَنْ يَنْتَدِبُ لِلْحُسَيْنِ؛ کیست که [داوطلب باشد تا] بر بدن حسین اسب بتازد؟» شمر از همه زودتر به این کار مبادرت ورزید و ده نفر دیگر نیز اجابت کردند که نامهای آنان از این قرار است:

۱. اسحاق بن حویه؛

۲. اخنس بن مرثد؛

۳. حکیم بن طفیل؛

۴. عمرو بن صبیح؛

۵. رجاء بن منقذ؛

۶. سالم بن خيثمه جعفی؛

۷. واحد بن ناعم؛

۸. صالح بن وهب؛

۹. هانی بن ثبیت؛

۱۰. اسید بن مالک. (۱۰)

۵. صحابی‌ای که در حادثه کربلا شهید شدند

پنج نفر از یاران امام حسین علیه‌السلام جزو صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بودند که در کربلا و یا قبل از آن به شهادت رسیدند:

۱. انس بن الحرث کاهلی که همه تاریخ نگاران شهادت او را در کربلا ذکر کرده‌اند؛

۲. حبیب بن مظاهر اسدی که نام ایشان هم معروف می‌باشد و ابن حجر ذکر کرده است؛

۳. مسلم بن عوسجه اسدی، که محمد بن سعد در «طبقات» از او نام برده است؛

۴. هانی بن عروه مرادی که در کوفه همراه مسلم بن عقیل به شهادت رسید و بیش از هشتاد سال عمر داشت؛

۵. عبد الله بن یقظر حمیری که سن او با سن امام حسین علیه‌السلام برابر [۵۷ سال] بوده است.

و نیز قبل از امام حسین علیه‌السلام در کوفه به شهادت رسید. (۱۱)

۶. یارانی که به شهادت نرسیدند

یازده تن از یاران امام حسین علیه‌السلام از دست ستمگران خونخوار نجات یافتند:

۱. امام زین العابدین علیه‌السلام، که در کربلا بیمار بود. شمر خواست او را به قتل برساند؛ اما

زینب علیها‌السلام او را منصرف کرد؛ چنان که در مجلس ابن زیاد نیز ایشان را از مرگ نجات داد؛

۲. امام محمد بن علی الباقر علیه‌السلام، آن بزرگوار در کربلا حدود ۴ سال داشت؛ (برخی از منابع سن ایشان را دو سال ذکر کرده‌اند). (۱۲)

۳. حسن بن الحسن که مجروح شد و او را به کوفه بردند و معالجه نمودند تا بهبودی یافت؛

۴. عمر بن الحسن؛

۵. زید بن الحسن؛

۶. قاسم بن عبد الله بن جعفر طیار؛

۷. محمد بن عقیل؛

۸. عقبه بن سمعان که غلام حضرت رباب بود؛

۹. موقع بن ثمامه اسدی که تمام تیرهای خود را به سوی دشمن رها کرد. آن گاه گروهی از

قبیله او وی را امان دادند. بعد از حادثه کربلا، عبید الله بن زیاد او را به «زاره» تبعید نمود؛ (۱۳)

۱۰. مسلم بن ریاح، که با امام حسین علیه‌السلام بود و به آن حضرت خدمت می‌کرد. بعد از

شهادت امام حسین علیه‌السلام آزاد شد و برخی وقایع کربلا را نقل نمود؛ (۱۴)

۱۱. ضحاک بن عبد الله. (۱۵)

ز. چهار نفر بعد از امام حسین علیه‌السلام به شهادت رسیدند

۱. سوید بن ابی مطاع که بیهوش شده بود و چون به هوش آمد و خبر شهادت امام

حسین علیه‌السلام و فریاد کودکان آن حضرت را شنید، مقاتله کرد تا شهید شد؛

۲. سعد بن الحرث؛

۳. ابو الحتوف بن الحرث (برادر سعد) او و برادرش جزء سپاهیان عمر بن سعد بودند، چون امام

حسین علیه‌السلام شهید شد و فریاد اطفال آن حضرت را شنیدند، توبه کرده، شمشیر

برداشتند و تا مرز شهادت جنگیدند؛

۴. محمد بن ابی سعید بن عقیل که چون امام حسین علیه‌السلام به روی زمین افتاد و فریاد

عیال و کودکان بلند شد، هراسان به درب خیمه آمد و در نهایت توسط لقیط یا هانی به شهادت

رسید. (۱۶)

- ح. مردان اسیر از بنی‌هاشم
۱. امام علی بن الحسین زین العابدین علیه‌السلام؛
 ۲. امام محمد بن علی بن الحسین علیهم‌السلام؛
 ۳. حسن بن الحسن علیه‌السلام؛
 ۴. محمد الاصفغر بن علی بن ابی طالب؛ (۱۷)
 ۵. عمر و یا عمرو بن الحسن بن علی بن ابی طالب؛
 ۶. زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب؛ (۱۸)
 ۷. دو تن از فرزندان مسلم بن عقیل. (۱۹)
 - ط. زنان اسیر از بنی‌هاشم
 ۱. حضرت زینب کبری علیه‌السلام، دختر امیرمؤمنان علی علیه‌السلام؛
 ۲. ام کلثوم (زینب صغری)، دختر امیرمؤمنین علی علیه‌السلام؛
 ۳. فاطمه، دختر دیگر امیرالمؤمنین علیه‌السلام؛
 ۴. فاطمه، دختر امام حسین علیه‌السلام؛
 ۵. سکینه، دختر امام حسین علیه‌السلام؛
 ۶. رباب، دختر امرء القیس، همسر امام حسین علیه‌السلام؛
 ۷. رقیه، دختر چهار ساله امام حسین علیه‌السلام؛ (۲۰)
 ۸. رقیه، همسر مسلم بن عقیل؛
 ۹. دختر مسلم بن عقیل؛ (۲۱)
 ۱۰. خوصاء مشهور به «ام الثقر» همسر عقیل و مادر جعفر بن عقیل که همراه فرزندش به کربلا آمده بود؛ (۲۲)
 ۱۱. ام کلثوم صغری، دختر عبد الله بن جعفر؛ (۲۳)
 ۱۲. رمله، مادر قاسم فرزند امام حسن مجتبی؛ (۲۴)
 ۱۳. شهربانو، مادر طفلی که از خیمه‌ها بیرون آمد و توسط هانی بن ثابت شهید شد . این شهربانو، غیر از مادر امام سجاد علیه‌السلام است؛ (۲۵)
 ۱۴. لیلی، دختر مسعود بن خالد تمیمی و مادر عبدالله اصغر که در کربلا شهید شد . (۲۶) وی جزو همسران امیرمؤمنان بوده است؛
 ۱۵. فاطمه، دختر امام حسن مجتبی و مادر حضرت باقر علیه‌السلام که همراه همسرش امام زین العابدین علیه‌السلام به کربلا آمده بود. (۲۷)
 - ی. زنان اسیر از غیر بنی‌هاشم
 ۱. حُسنیّه، خدمتکار امام زین العابدین ۷ که به همراه پسرش منحج به کربلا آمد و سرانجام به شهادت رسید؛ (۲۸)
 ۲. همسر عبدالله بن عمیر کلّپی که همراه شوهرش به کربلا آمده بود؛ (۲۹)
 ۳. فکیهه، مادر قارب بن عبدالله بن اریقط که خادمه رباب بود. فرزند قارب نیز در کربلا به شهادت رسید؛ (۳۰)
 ۴. بحرّیه، دختر مسعود خزرجی که همراه شوهرش جناده بن کعب و فرزندش عمرو به کربلا آمده بودند. پس از شهادت شوهر و فرزند به اسارت در آمد؛ (۳۱)
 ۵. کنیز مسلم بن عوسجه اسدی که برخی او را امّ خلف، زوجه مسلم دانسته‌اند؛ (۳۲)
 ۶. فضه خادمه که در برخی از روایات حضور او در کربلا ذکر شده است. (۳۳)
- پی نوشت:
- (۱) ابصار العین، محمد سماوی، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۸ هـ . ق، ص ۳۴.
 - (۲) نفس المهموم، شیخ عباس قمی، قم، بصیرتی، ص ۳۲۷.
 - (۳) ابصار العین، ص ۲۵.
 - (۴) مقاتل الطالبین، ابوالفرج اصفهانی، قاهره، دار احیاء المکتب، ص ۸۶.
 - (۵) همان، ص ۸۵ و نیز تاریخ طبری، ج ۶، ص ۸۹.
 - (۶) العباس، مقرّم، ص ۵۲؛ وسیلة الدارین، موسوی، بیروت، اعلمی، ص ۲۶۲؛ قصه کربلا، نظری منفرد، قم، انتشارات سرور، ۱۳۸۳، ص ۳۴۶.

- (٧) مناقب ابن شهرآشوب، قم، انتشارات علامه، ج٤، ص١١٢.
- (٨) حياة الامام الحسين، باقر شريف القرشي، قم دار الكتب العلميّه، ج ٣، ص٣٠٩؛ قصّه كربلا، ص٣٥٥.
- (٩) مناقب ابن شهرآشوب، ص ٧٧؛ قصّه كربلا، ص٣٨٠.
- (١٠) حياة الامام الحسين، باقر شريف القرشي، ج ٣، ص٣٠٣؛ الملهوف، سيد ابن طاووس، داوري، قم، ص٥٦؛ الامام الحسين و اصحابه، فضلعلی قزوينی، باقری، قم، ص٣٦٧.
- (١١) انساب الاشراف، بلاذري، بيروت، التعارف، ج٣، ص٢٠٥؛ قصّه كربلا، ص٣٩٠.
- (١٢) مقتل الحسين؛ مقرم، ص٣٠٥.
- (١٣) كامل ابن اثير، بيروت، دار صادر، ج٤، ص٨٠.
- (١٤) حياة الامام الحسين، ج٣، ص٣١٢.
- (١٥) رك حياة الحسين، ج٣، ص٣١٢.
- (١٦) ابصار العين، ص١٢٩.
- (١٧) مناقب ابن شهرآشوب، ج٤، ص١١٣.
- (١٨) مقاتل الطالبين، ص١١٩.
- (١٩) نفس المهموم، ص٤٥٦.
- (٢٠) همان.
- (٢١) رياحين الشريعه، محلاتی، دار الكتب الاسلاميّه، ج٤، ص٢٥٥.
- (٢٢) همان، ج٣، ص٣١٧.
- (٢٣) قصّه كربلا، ص٤٠٦.
- (٢٤) ابصار العين، ص١٣٠.
- (٢٥) رياحين الشريعه، ج٣، ص٣٠٩.
- (٢٦) همان، ص٢٠٨.
- (٢٧) همان، ص١٥ و رك قصّه كربلا، ص٤٠٤ - ٤٠٦.
- (٢٨) رياحين الشريعه، ص٣١٨.
- (٢٩) تنقيح المقال، مامقانی، نجف، مرتضويه، ج٢، ص٢٠١.
- (٣٠) همان، ص١٨.
- (٣١) همان، ج٢، ص٢٢٧.
- (٣٢) نفس المهموم، ص٢٦٥؛ رياحين الشريعه، ص٢٦٥.
- (٣٣) کافی، كليني، مكتبة الصدوق، تهران، ج١، ص٤٦٥.

استفتائات از مراجع درباره خمس (۲)

مقام معظم رهبری

آیا پولی که انسان برای پیش خرید چیزی مثلاً خودرو یا خانه پرداخت می نماید و مابقی پول را به صورت اقساط تا زمان تحویل خودرو پرداخت می کند، خمس دارد؟ یا فقط سود مشارکت (تخفیفی که می دهند) خمس دارد؟

اگر واقعاً خودرو را پیش خرید کرده و تمام پول آن را نقد پرداخته که خودرو را در وقت معین تحویل بگیرد و نیاز به خودرو هم دارد، خمس ندارد و سود مذکور هم اگر قبل از سال خمسی صرف در خرید ماشین شود، خمس ندارد و در غیر این صورت خمس دارد و اگر سر سال خمسی قابل دریافت باشد، باید همان وقت خمسش را بپردازد.

اشخاصی که پول برای فرزندان پس انداز می کنند و هدف آنها فرار از خمس نیست؛ الف. اگر فرزندان آنها بالغ نباشند چون پدر حق وکالت و اجازه دخل و تصرف دارد، آیا به این پول خمس تعلق می گیرد یا خیر؟

ب. اگر به علت نیاز زندگی، از پول پس انداز فرزندان استفاده شود و مجدداً جایگزین شود، آیا به پول اولیه، خمس تعلق می گیرد یا خیر؟

اگر واقعاً به آنها هبه کنند و مناسب شأن هبه کننده باشد، خمس ندارد؛ ولی دخل و تصرف در آن منوط به رعایت مصلحت طفل است؛ اما اگر هبه نشده است و صرف اینکه پس انداز به نام آنهاست خمس دارد.

اگر شوهری برای نفقه زن مقداری را معین نکند و بگوید هر چه می خواهی خودت بردار! اگر زن بخشی از پول را به صورت کم برداشته و برای روز مبادا کنار بگذارد، آیا با فرا رسیدن سال خمسی، به آن خمس تعلق می گیرد یا خیر؟

اگر پولهایی را که زن برمی دارد، شوهر به عنوان نفقه واجب او می دهد و یا به او می بخشد، خمس ندارد و اگر زن را وکیل می کند که از پولهای موجود برای مخارج منزل بردارد و به اصطلاح، زن مسئول خرید منزل باشد، در این صورت مقدار اضافه آمده جزو اموال مرد بوده که با تحقق شرایط، پرداختن خمس آن بر عهده مرد می باشد.

با سلام، من دختری ۱۰ ساله هستم و شهریور سال ۸۳ به سن تکلیف رسیده ام. از زمان بچگی تا کنون هرچه عیدی گرفته ام یا دیگران به من بخشیده اند توسط پدر و مادرم در حساب بلندمدت پس انداز و مقداری سود به آن تعلق گرفته است، حالا می خواستم بدانم شهریور امسال که يك سال از سن تکلیف من می گذرد چگونه باید خمس مالم را حساب کنم؟ در فرض سؤال، پرداخت خمس سود حاصله، بنابر احتیاط پس از رسیدن به سن تکلیف بر شما واجب است. (۱)

آیت الله العظمی سیستانی

خرجهای حج عمره؛ از ثبت نام و خرید وسایل ضروری سفر آیا جزء خرج سال محاسبه می شود یا خمس تعلق می گیرد؟

اگر همان سال مشرف شود، خمس ندارد.

اگر پدر شخصی به او سرمایه ای به عنوان هدیه یا غیر آن بدهد، سر سال بر اصل سرمایه خمس تعلق می گیرد یا بر سود آن؟

به هر دو (سرمایه و سود) خمس تعلق می گیرد؛ البته اگر سود صرف در مؤونه بشود خمس آن واجب نیست.

اگر انسان با دوستی که می دانیم خمس نمی دهد شراکت کند چه حکمی دارد؟ اشکال ندارد.

اگر پدر شوهر انسان خمس ندهد، حکم مالی که برای خانواده پسرش می خرد چگونه است؟ حلال است.

از طرف دولت مقداری پول به عنوان بیمه عمر میت به ورثه داده شده است. آیا پول خمس دارد؟ خمس دارد.

دو منزل دارم که در یکی زندگی می کنیم و دیگری در رهن است و یکی به نام خودم و دیگری به نام همسرم می باشد، آیا به خانه ای که در رهن است خمس تعلق می گیرد یا نه؟

خمس دارد.

اقلامی مانند خانه، زمین زراعتی، قطعه زمینی برای خانه، ساختمان، ماشین و حیوانات آیا خمس دارند؟

هر درآمدی که در هزینه سالانه زندگی صرف نشود، خمس دارد. (۲)

آیت الله العظمی مکارم شیرازی

آیا مالیات در نظام اسلامی (آن هم گاهی با درصد زیاد) جایگزین خمس و زکات می شود؟ و در صورتی که جایگزین نمی شود، برای کسانی که خمس و زکات می دهند، چاره ای اندیشیده شده تا مالیات کمتری (لا اقل به میزان خمس و زکات پرداختی) بدهکار باشند؟ مخصوصاً با توجه به اینکه در صدر اداره مالیات و اخذ وجوهات، فقیه جامع الشرایط نظارت و حضور دارد؟ مسئله مهم این است که مالیات نوعی هزینه کار اقتصادی است. یعنی کسی که فعالیت اقتصادی دارد، از جاده‌ها استفاده می کند، از امنیت بهره می گیرد، از رسانه های جمعی کمک می گیرد، و از دیگر امکانات بهره مند می گردد. اگر این امکانات نبود، کار اقتصادی ممکن نمی شد، یا بهره کمی داشت. بنابراین وظیفه دارد سهمی از هزینه های کارهای عمومی دولت، که در انجام امور اقتصادی او مؤثر است را بپردازد، و این يك امر طبیعی است. حال اگر بعد از پرداختن مالیات، چیز اضافه ای برای او باقی نماند، خمس به او تعلق نمی گیرد، و اگر اضافه بماند ۸۰ درصد آن مال خود اوست، و ۲۰ درصد دیگر که خمس است در حال حاضر عمدتاً صرف مسائل فرهنگ اسلامی، و حفظ عقاید و ارزشها می گردد، که سود آن عائد مردم می شود. چون اگر حوزه‌ها نباشد، نسل آینده از اسلام دور و جدا می گردد. بنابراین، اساساً نباید قلمرو مالیاتها را با وجوه شرعی مخلوط کرد.

آیا بر مالی که صاحبش شك دارد خمس آن را داده یا نه، خمس تعلق می گیرد؟ احتیاط آن است که خمس آن را بپردازد.

شخصی جنس معینی از سیّد نیازمندی طلبکار است، و می خواهد مقداری از طلبش را از بابت سهم ساداتی که بر ذمه اش آمده، حساب کند. با توجه به اینکه بدهکار مذکور قدرت پرداخت هیچ مقدار از بدهیش را ندارد، به چه شکل عمل کند؟

می تواند بدهی او را از بابت سهم سادات قیمت کرده و حساب کند. (۳)

آیت الله العظمی بهجت

کسی که گاو شیرده دارد و آن را از درآمد سال خریده است، آیا به آن خمس تعلق می گیرد؟ اگر مورد نیاز است، خمس ندارد.

شخصی که وجوهات شرعی و مظالم عباد و کفارات در مالش هست و می خواهد به حج برود، آیا می تواند فقط مخارج حج را تخمیس کند و به حج برود و پس از مراجعت، خمس تمام اموال خود را بدهد، آیا حج او صحیح است؟

ظاهراً می تواند و حج او صحیح است و برای رفع اشکال در استطاعتش از ناحیه دین به حاکم شرع مراجعه و مصالحه کرده و برای پرداخت آن مهلت بگیرد.

فردی پولی را برای زیارت پس انداز می کند، به طوری که بدون آن نمی تواند مشرف شود، آیا خمس به آن تعلق می گیرد؟

مانند پس انداز برای جهیزیه است که خمس ندارد، هرچند سال هم بر آن بگذرد.

زمینی است موروثی که به آن خمس تعلق گرفته و قبل از پرداخت خمس تقسیم شده است، الآن وظیفه چیست؟

باید هر کسی خمس سهم الارث خود را بدهد.

مالی که به ارث رسیده و خمس ندارد اگر ترقی قیمت کند، چه موقع پرداخت خمس آن ترقی واجب است؟

در وقت رسیدن سال خمسی اگر می تواند به آن دست پیدا کند واجب است وگرنه هر وقت فروخت، جزو درآمد همان است.

میتنی خمس بدهکار است و دارای وارث صغیر می باشد، آیا باید خمس او پرداخت شود یا باید صبر کرد تا وارث او کبیر شود؟

باید خمس او پرداخته شود و دین بر وصیت وارث مقدم است.

شخصی از دنیا رفته و مقداری خمس و زکات بدهکار است و ترکه او برای ادای هر دو کافی نیست، وظیفه چیست؟

اگر عین مال متعلق زکات یا خمس باقی است، باید همان زکات یا خمس را بدهد و اگر عین آن مال از بین رفته، ترکه او بر آن زکات و خمس بالنسبه توزیع می‌شود.

آیا خمس به دیه‌ای که به ولی یا شخص داده می‌شود، تعلق می‌گیرد؟

دیه‌ای که به وارث داده می‌شود حکم ارث را دارد که خمس ندارد و دیه اطراف که به شخص داده می‌شود، بنابر احتیاط واجب، زاید بر مؤونه، خمس دارد.

پولی را که انسان برای جمع کردن سرمایه پس‌انداز می‌کند و راه دیگری برای جمع کردن آن ندارد، خمس دارد؟

خمس ندارد.

شخصی پولی را برای امر مورد نیاز - مانند مسکن - پس‌انداز می‌کند. بعداً آن را در مصارف ضروری دیگر صرف می‌کند که اگر آن مصرف هم از اول می‌بود، برایش پس‌انداز می‌کرد. آیا آن پول خمس دارد؟

خمس ندارد.

اگر کسی مقداری پول به شخصی قرض دهد و او پس از يك سال آن را برگرداند، آیا خمس به این پول تعلق می‌گیرد؟

اگر سر سال به راحتی می‌توانست وصول کند خمس دارد وگرنه جزو درآمد سال وصول است. کارمند دولت هستیم و مقداری پول بابت حقوق و مزایا بر عهده دولت است که باید بپردازد و به

عللی از جمله عدم توانایی یا مشکلات اداری، پس از دو سال پرداخت می‌شود. آیا مبلغ مزبور جزو درآمد سال محسوب می‌گردد یا بر اساس اینکه مربوط به دین گذشته است و سال بر آن

گذشته، خمس دارد؟

جزو درآمد سال وصول است.

چک‌هایی که تاریخ آن قبل از وقت سال خمسی است ولی به علتی بعد از سال از حساب صاحب چک برداشت شده و کسر می‌گردد، آیا خمس به آن تعلق می‌گیرد؟

مقداری که برای ادای بدهی در حساب بوده، مربوط به طلب کار بوده و چک هم که در دست طلب‌کار است مربوط به قبل از سال خمسی است و خمس ندارد.

اگر انسان در آخر سال، مبلغی موجودی داشته باشد، ولی قرض هم دارد و آن را برای مؤونه و خرج همان سال قرض کرده باشد، در صورت ادای قرض با این پول آیا این پول جزو خرج و مؤونه

محسوب می‌گردد؟

اگر قرضش را با آن پول ادا کند، جزو مؤونه است و اگر ادا نکند باید خمس موجودی را بدهد، مگر اینکه ادای دین در سال بعد متوقف بر ندادن این خمس باشد که در این صورت خمس ندارد و

می‌تواند احتیاطاً آن را نزد شخصی به عنوان ادای دین، امانت بگذارد.

طلبکاری پس از گذشت سال خمسی‌اش، طلبش را وصول می‌کند؛ ولی در آن سال گذشته، به همان مقدار بدهکار بوده است و پس از وصول، پول را به جای قرضش می‌دهد. آیا باید خمس

آن را بپردازد؟

اگر سر سال به راحتی متمکن از وصول آن نبوده، خمس ندارد.

اگر پول مخمس (خمس داده شده) قرض داده شود و مقترض (بدهکار) از منافع کسب سالش قرض را ادا کند و یا از پول غیر مخمس پرداخت کند، آیا طلب کار بعد از وصول باید خمس آن را

پرداخت کند؟ آیا اساساً لازم است در این خصوص تفحص و تحقیق شود یا نه؟

تفحص و تحقیق لازم نیست و تا یقین به تعلق خمس به عین مال پس داده شده ندارد، خمس آن لازم نیست.

آیا زیاد شدن قیمت، خمس دارد؟ و اگر از تورّم بپسند چه حکمی دارد؟

اگر در عرف به آن سود صدق می‌کند، خمس دارد؛ بعد از فروش و عدم مصرف در مؤونه دیگر.

گاهی خمس جنسی را می‌دهیم و سال بعد، قیمت همان جنس زیادتر می‌شود. آیا زیادتی خمس دارد؟

اگر خود جنس تفاوتی نکرده و زیادی برای تورّم و کاهش ارزش پول باشد، زیادتی خمس ندارد و اگر زیادتی به غیر از تورّم باشد، در غیر تکمیل مورد نیاز سرمایه، خمس دارد. زمینی سالها پیش خریده شده و امروز قیمتش چند برابر شده و هنوز هم ساخته نشده است، آیا خمس دارد؟ و اگر خمس دارد به قیمت خرید یا قیمت روز؟ اگر برای تکسّب خریده است، خمس دارد و به قیمت روز محاسبه می‌شود. اگر جنسی با کوپن یا غیره خریداری شده و الآن سر سال خمسی، قیمت آن بالا رفته، به کدام قیمت حساب می‌شود؟

اگر متعلق خمس باشد، قیمت فعلی آن حساب می‌شود. شخصی مقداری پول مخمس دارد که خمس آن را سال قبل پرداخته، سال بعد مقداری از آن را صرف کرده است. آیا می‌تواند به همان مقدار از سود سال خمسی را به جای آن بردارد و خمس بقیه سود را بدهد؟ مانعی ندارد.

معنی دستگردان در خمس چیست و ثمره آن چه می‌باشد؟ دستگردان این است که حاکم شرع یا وکیل او با کسی که خمس بدهکار است و توانایی دادن آن را به راحتی ندارد، مقدار خمس را اخذ و اعطا می‌کند و ثمره آن این است که خمس از عین به ذمه منتقل می‌شود و بدهکار خمس بعداً آن را - هرچند به تدریج - می‌دهد. معنای مصالحه کردن در خمس را بلیک مثال روشن فرمایید که آیا مصالحه، بخشیدن مقداری از بدهی خمسی مکلف و پرداخت‌کننده خمس است یا چیز دیگری است؟ معنای مصالحه بخشیدن نیست؛ بلکه در موردی است که مقدار خمس معلوم نیست، که حاکم شرع در این جا با شخص - مثلاً - مصالحه به نصف می‌کند. (۴) پی نوشت:

- (۱) سایت مقام معظم رهبری، بخش استفتائات جدید.
- (۲) سایت آیت الله العظمی سیستانی، بخش استفتائات.
- (۳) سایت آیت الله العظمی مکارم شیرازی، بخش استفتائات جدید.
- (۴) سایت آیت الله العظمی بهجت، بخش سؤال و جوابها.

خبرها

جنگ سرد دوم؛ تقابل آمریکا و ایران

نوام چامسکی، متفکر، تحلیلگر سیاسی و زبان‌شناس برجسته آمریکایی می‌گوید: پس از پایان دوران جنگ سرد و فروپاشی شوروی، آمریکا یکه تازی در جهان را آغاز نمود تا خود را به عنوان تنها قدرت جهان به سایر ملتها تحمیل کند. در این راه نیز بسیاری قربانی شده‌اند که تاب مقابله با سلطه گری این کشور را نداشته‌اند. در این بین، تنها کشوری که به تنهایی در برابر تمامی استکبار ایستادگی کرده، ایران است. کشوری که در طول تاریخ دستخوش تحولات بسیاری بوده و با تحولات صورت گرفته، به کشوری مستقل، مقتدر و استقلال طلب تبدیل شد، که در همه عرصه‌ها سد راه آمریکا شده و قدرت این کشور را در هم شکسته تا خود را به عنوان قدرتی جدید و با ثبات در منطقه معرفی کند و واشنگتن را به زانو در آورد. تهدیدها، تحریمها و اتهامات بی‌پایه و اساس که از شیوه‌های استکباری واشنگتن بوده، همگی در برابر ایران رنگ باخته و بی‌اعتبار گشته است. (۱)

افشای بندهای سری توافقنامه امنیتی واشنگتن - بغداد

به گزارش خبرگزاری فارس، منابع آگاه سیاسی در گفتگو با روزنامه سعودی «عکاظ»، برخی بندهای سری در توافقنامه امنیتی عراق و آمریکا را فاش کردند که حتی نمایندگان پارلمان عراق هم از آن مطلع نیستند.

این منابع گفتند: بندهای محرمانه از محتوای توافقنامه خطرناک‌تر است؛ چون به طور مستقیم به حاکمیت عراق ضربه می‌زند؛ اما از آنجا که اکثر نمایندگان پارلمان عراق از آن بی‌اطلاعند، مورد بررسی هم قرار نگرفته است.

این منابع تصریح کردند: نخستین بند از مهم‌ترین بندهای محرمانه توافقنامه، بهره‌مندی نیروهای آمریکایی از حق ساخت اردوگاه‌ها، پایگاه‌های نظامی و تعدادی زندان است.

مورد دوم به مصونیت قضایی عناصر شرکت‌های امنیتی، غیرنظامی و نظامی و همچنین، پیمانکاران طرف قرارداد با ارتش آمریکا مربوط می‌شود.

سومین بند محرمانه این است که دولت عراق حق ندارد تحرکات و اختیارات نیروهای آمریکایی یا محدوده فعالیت آنها را تعیین کند.

براساس بند چهارم، نیروهای آمریکایی حق دارند همه کسانی که صلح و امنیت را تهدید می‌کنند، بدون اجازه از دولت عراق، بازداشت کنند.

پنجم، نیروهای آمریکایی اجازه دارند به هر کشوری که امنیت آمریکا و عراق را تهدید کند، ضربه بزنند.

ششم، نیروهای آمریکایی حق دارند بر همه معاهدات و توافقنامه‌های منطقه ای و بین‌المللی عراق نظارت کنند.

براساس بند هفتم، نیروهای آمریکایی کنترل دو وزارتخانه دفاع و کشور عراق را برای مدت ۱۰ سال و به بهانه آموزش و آماده کردن آنها در دست می‌گیرند.

و بالاخره در بند هشتم توافقنامه آمده است: سقف زمانی برای بقای نیروهای آمریکایی در عراق باید باز باشد و زمان خاصی برای آن تعیین نشده باشد. (۲)

پایان سلطه آمریکا

به گزارش ایرنا، «مایکل الیوت» نویسنده آمریکایی در روزنامه تایم آمریکا نوشته است: آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم توانست جهان را به سلطه خود در آورد؛ اما اکنون موقعیتها تغییر یافته است. بحرانی که همچنان پایه‌های اقتصاد آمریکا به عنوان قوی‌ترین اقتصاد جهان را لرزاند، همانند زلزله ای است که ارتعاشات آن، پایان نقش سرمایه داری کنونی را در جهان فاش ساخت.

این روزنامه‌نگار افزود: این بحران بر نقش راهبردی آمریکا در جهان اثر گذاشت و نسبت به خطرات آن بر آینده اقتصاد آمریکا هشدار داد. الیوت در این مقاله می‌نویسد: آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم اقدام به تشکیل سازمانهای متعدد کرد و در انتشار احساس امنیت اجتماعی، اقتصادی، نظامی و سیاسی در جهان سهم داشت اما دولت بوش بر خلاف آن نه سیاستهای خود را مناسب کرد و نه مؤسسه‌هایی ایجاد نمود.

وی می‌افزاید: دلیل آن هم یورش آمریکا به عراق بدون موافقت رسمی از سازمان ملل بود به خصوص که در گردآوری همپیمانان خود نیز در ناتو درباره نظر روشن برای نقش این سازمان و یا آینده آن موفق نبود. این نویسنده آمریکایی معتقد است که سیاست‌های يك جانبه آمریکا موجب تخریب چهره این کشور در آن سوی آبها شده است، بویژه که این مسئله در نظر سنجیهایی که در این باره انتشار یافته فاش شده و سخنان برنار کوشنر وزیر خارجه فرانسه مبنی بر سحر آمریکا از بین رفته، بیانگر ناتوانی آمریکا در ادامه تسلط این کشور بر جهان است. (۳)

دورنمای مالی ضعیف آمریکا

واحد اطلاعات اقتصادی اکونومیست، طی گزارشی بحران با زارهای مالی، کاهش رشد و افزایش تورم را سه چالش مهم اقتصاد آمریکا دانست و دورنمای موقعیت مالی این کشور را بسیار ضعیف و ناامید کننده توصیف کرد.

به گزارش خبرگزاری فارس واحد اطلاعات اقتصادی اکونومیست طی گزارشی به بررسی چشم انداز اقتصادی آمریکا در سال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ میلادی پرداخته است.

دورنمای موقعیت مالی آمریکا بسیار ضعیف و ناامید کننده است. طرح نجات ۷۰۰ میلیارد دلاری نه تنها تاکنون آثار مثبتی بر اقتصاد آمریکا نداشته، بلکه هزینه‌های گزافی را بر بودجه این کشور وارد کرده و میزان بدهیهای دولت را به شدت افزایش داده است.

پیش‌بینی می‌شود کسری مالی آمریکا طی سال ۲۰۰۸ - ۲۰۰۹ به بیش از ۴/۲ درصد تولید ناخالص داخلی برسد. (۴)

بحران اقتصادی به بحران اجتماعی منجر شد

براساس گزارش سازمان ملل درباره فقر، در آمریکا اختلاف درآمد افراد در شهرهای بزرگ آمریکا به طرز بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است.

براساس این گزارش، اقتصاد آمریکا به سبب بحران مالی در حال رکود کامل به سر می‌برد به گونه‌ای که بسیاری از شرکتها و مؤسسات ناچار شده اند ورشکستگی خود را اعلام کنند یا بسیاری از فرصت‌های شغلی خود را حذف و کارکنان خود را اخراج کنند. در همین حال نتایج يك نظرسنجی نشان می‌دهد ۹۹ درصد شرکت کنندگان، اعلام کردند بر اثر بحران مالی دچار بی‌خوابی شده‌اند و نگران تأمین زندگی خود هستند.

سازمان بهداشت جهانی نیز اعلام کرد: تعداد موارد خودکشی در جهان به علت بحران مالی رو به افزایش است. این سازمان در گزارش ماه اکتبر خود اعلام کرد ده‌ها نفر در هفته‌های اخیر در آمریکا به علت وخامت وضع مالی شان خودکشی کرده اند. سازمان بهداشت جهانی تصمیم گرفته است خدمت بهداشت روانی خود را برای کمک به افراد بیش‌تر کند. (۵)

جهان چند قطبی می‌شود

مدیر دستگاه اطلاعات ملی آمریکا پیش‌بینی کرد: جهان ۱۵ سال دیگر جهانی کاملاً چند قطبی خواهد بود.

به گزارش باشگاه خبرنگاران به نقل از خبرگزاری فرانسه، مایکل مک کانل در جمع گروهی از متخصصان اطلاعاتی آمریکا در ایالت تنسی، چین، هند و بزریل را قطبهای جهان در ۱۵ سال دیگر معرفی کرد و افزود: با توجه به انتقال بی‌سابقه ثروت و قدرت از غرب به شرق، جهان در ۲۰ تا ۳۰ سال آینده با خطر روزافزون در گریه‌ها رو به روست.

وی افزایش تقاضا برای مواد غذایی و سوخت، رقابت استراتژیک بر سر فناوریهای جدید و گسترش تسلیحات کشتار جمعی را پیش‌بینی کرد.

مدیر دستگاه اطلاعات ملی آمریکا ادامه داد، چین تا سال ۲۰۲۵ احتمالاً دومین اقتصاد جهان خواهد بود و در مقایسه با کشورهای دیگر تأثیر بیش‌تری را بر بازارهای جهانی خواهد داشت و وی افزود: هند نیز اقتصاد بزرگ جهان را پس از آمریکا به خود اختصاص خواهد داد. (۶)

مردم آلمان، صهیونیسم و نازیسم را برابر می‌داند

به گزارش «شبکه خبر دانشجو»، روزنامه «یدیعتو آچار ونوت» از تغییر دیدگاه مردم آلمان نسبت به رژیم صهیونیستی خبر داد و نوشت: با وجود آنکه «آنجلا مرکل»، صدراعظم آلمان، هنوز یکی از بزرگ‌ترین حامیان صهیونیسم در جهان محسوب می‌شود؛ اما این نگاه همه آلمانیها به صهیونیسم نیست.

این روزنامه نوشت: مردم آلمان، اسرائیل را تهدیدی برای امنیت جهانی می دانند. این روزنامه صهیونیستی نوشت: مردم آلمان نسبت به مردم فلسطین احساس همدردی داشته و معتقدند همان ظلمی که نازیها در جنگ جهانی به یهودیان روا داشته اند، صهیونیستها به مردم فلسطین روا می‌دارند. (۷)

چگونه انگلیس نوکر آمریکا شد

رابین رمزی، نویسنده و ویراستار انگلیسی چنین می‌نویسد:

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، بسیاری از معادلات پیشین جهانی نیز پایان یافت. در صحنه جهانی، ایالات متحده آمریکا - که کم‌ترین آسیب را از جنگ دیده بود - به عنوان قدرتی نو ظهور کرد و به این ترتیب، عرصه بر ابرقدرت پیشین، یعنی بریتانیا تنگ شد. در واکنش به چنین شرایطی، این کشور تصمیم گرفت تا با اتخاذ رابطه ای نزدیک و ویژه با ایالات متحده، خود را از افول سنگین اقتصادی و سیاسی نجات دهد؛ اما این رابطه ویژه، انگلست ان را به پایگاهی اروپایی برای آمریکا مبدل ساخت. (۸)

قرضاوی: پسر شیفته نصر الله است

شیخ «یوسف قرضاوی» با رد خبر شیعه شدن پسرش در عین حال اذعان کرد که عبدالرحمن [پسر قرضاوی] شیفته سید حسن نصرالله است؛ اما این دلیل آن نیست که وی شیعه شده باشد.

به گزارش فار، شیخ «یوسف قرضاوی» مفتی اهل سنت در توضیح اینکه چرا این سخنان درباره پسرش منتشر شده است گفت: حقیقت این است که عبدالرحمن بسیار شیفته سید حسن نصرالله است و او را به عنوان الگوی مقاومت می شناسد، همچنین چندین بار از او خواسته شده که به جنوب لبنان سفر کند. قرضاوی ادامه داد: عبدالرحمن که شاعر و محقق است همچنین دیوانی منتشر و آن را به مقاومت اهدا کرده است.

یوسف قرضاوی دبیرکل اتحاد علمای مسلمان که در قطر اقامت دارد، اخیراً اظهاراتی خصومت‌آمیز علیه ایران و شیعیان ایراد کرد. وی مدعی شد که تشیع به شدت در حال پیشروی در مناطق اهل سنت است. این اظهارات با انتقاد شخصیتها و متفکران جهان اسلام رو به رو شد. برخی منابع دلیل حرکت ضدشیعی قرضاوی را گرایش فرزند وی به تشیع خواندند. (۹)

اقدامات ضدشیعی و هابیون در بوشهر

اخیراً گروه‌های وهابی در استان بوشهر اقدامات ضدشیعی خود را وارد مرحله جدیدی نموده و با رویکردی تازه به تخریب شیعه و اختلاف افکنی بین شیعه و سنی پرداخته اند. به گزارش بولتن نیوز، این گروه‌های وابسته به فرقه ضاله وهابیت و سر شاخه‌های آن در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس در تازه‌ترین اقدام خود دست به توزیع گسترده سی دی حاوی کلیپهای ویدیویی کوتاه و توهین‌آمیز به تفکر و اعتقادات تاریخی شیعه نموده‌اند. در این سی دی متن چند کتاب ضدشیعی به طور کامل وجود دارد و همچنین با نمایش قطعه فیلمی چند ثانیه ای که در آن اشخاصی با صورتهای پوشیده شده، عده ای را به رگبار می بندند، سعی در انحراف اذهان عمومی و نشان دادن چهره خشن و ضدبشری از شیعه دارند. همچنین در اقدامی دیگر با تهیه کلیپهای ویدیویی و انتشار آن از طریق بلوتوث در تلفنهای همراه به ترویج تفکرات منحرف وهابیت پرداخته‌اند. قبل از این نیز گروه های وابسته به این فرقه ضاله در شهرهای مخت ل ف شهرستان دشتستان از جمله وحدتیه، برازجان و سعدآباد کتابهایی با محتوای شبهات ضد اسلامی منتشر نموده و تحرکات گسترده‌ای نیز در جذب گمراه نمودن جوانان این شهرها انجام داده بودند. (۱۰)

بازگشت مجری محجبه به تلویزیون

غاده الطویل مجری تلویزیون مصر به دنبال شش سال انفعال و اخراج از کار، حق قانونی پوشیدن روسری اسلامی را هنگام اجرای برنامه به دست آورد و با حجاب اسلامی، کار خود را در شبکه اسکندریه از سر گرفت.

این مجری تلویزیون مصر وقتی در سال ۲۰۰۲ میلادی با حجاب اسلامی وارد شبکه اسکندریه شد، از حضور در صفحه تلویزیون منع و به دنبال آن اخراج شد.

به گزارش ایرنا از منابع خبری اینترنتی، این مجری مسلمان که ۱۲ سال سابقه کار دارد، براساس حکم دادگاه از این پس با پوشش اسلامی در تلویزیون به اجرای برنامه می‌پردازد. غاده الطویل که از هشت سال پیش حجاب اسلامی را رعایت می‌کند، گفت که شش سال برای لحظه ظاهر شدن در صفحه تلویزیون با حفظ حجاب؛ صبر کرده است. وی افزود: پس از گذشت سالها از زمان واجب شدن حجاب بر من، احساس کردم می‌خواهم به آنچه خدا از من خواسته، عمل کنم. وقتی موهام را می‌پوشانم، نه تنها توانایی در خبر خواندن را از دست نمی‌دهم، بلکه توانایی‌ام دو چندان هم می‌شود. اکنون پنج مجری با حفظ حجاب در تلویزیون مصر به اجرای برنامه می‌پردازند. (۱۱) دروازه جهنم!

خانم میکیتا بروتمن، استاد هنرهای زیبای کالج هنر بالتیمور می‌گوید: امروزه با گسترش شبکه اینترنت، در کنار منافع مختلف آن، ما شاهد افزایش نگرانیهای والدین و کارشناسان و متخصصان در مورد آثار سوء مختلف این رسانه نوین هستیم. آنان معتقدند، با وجود میلیونها پایگاه مربوط به سکس مجازی، پورنوگرافی، سرقت، قتل‌های زنجیره ای، بمب گذاری، تروریسم، جعل و فریبکاری، هک، جاسوسی و ردیابی اطلاعات خصوصی افراد، شبکه اینترنت به دروازه دیگری از جهنم تبدیل شده است. (۱۲) مدیر سازه ورزشگاه چین در انتظار اعدام

به گزارش ایسکانیوز، دستگاه قضایی چین، خبر محکومیت «لیو ژیبیو» را در حالی اعلام کرد که مدت زیادی از المپیک ۲۰۰۸ پکن نگذشته و مردم این شهر همچنان با خاطره های بزرگ ترین رویداد ورزشی جهان، خوش هستند. ورزشگاه بزرگ «لانه کبوتر» به خاطر المپیک و پارالمپیک ۲۰۰۸ ساخته شد و شاهد پر خرج‌ترین جشن ویژه این رقابتها بود. «لیوژیبیو» مدیر سازه این ورزشگاه به جرم کلاهبرداری ۱/۴۵ میلیون دلاری و رشوه خواری به اعدام محکوم شد تا دستگاه قضایی چین ثابت کند برای مبارزه با مفسدان اقتصادی با هیچ کس تعارف ندارد. (۱۳)

راز شادمانی

دیوید مایرز، روان‌شناس و نویسنده آمریکایی می‌نویسد:

رؤیای زندگی آمریکایی که در سایه داشتن مصرف بیش تر، خودروهای لوکس، سفرهای تفریحی، خانه های بزرگ و خریداری قایق تفریحی شکل گرفته بود، امروزه با پرسشها و چالشهای زیادی روبه‌رو شده است. گسترش بیماریهای روحی و جسمی، خودکشی، از خود بیگانگی و انزوا از يك سو و ثروتمندتر شدن ما در چند دهه اخیر از سوی دیگر، به يك پارادوکس و تناقض بزرگ منجر شده است.

نویسنده با نگاهی به وضعیت مشابه کشورهای اروپایی و ژاپن در فقدان شادمانی و ظهور انواع نابسامانیهای روحی، ضمن اشاره به پژوهشهای مختلف، یادآوری می‌کند که داشتن روابط نزدیک و صمیمی، ایجاد جوامعی با ایمان، مثبت‌نگری و انجام فعالیتهای اثربخش، همراه با درس آموختن از تجارب موفق پدرانمان، می‌تواند شادمانی بیش تری را برای همه ما به ارمغان آورد. (۱۴)

وقتی ارزشها افول می‌کند

پلیس آتلانتا يك مرد را به اتهام سهیم کردن يك فقیر در غذای خود دستگیر کرد. به گزارش ایسنا به نقل از خبرگزاری آسوشیتدپرس، پلیس شهر فالتون آتلانتای آمریکا، «دن لینزکومب»، ۴۰ ساله را به اتهام سهیم کردن مرد فقیر در غذایش دستگیر و روانه زندان کرد. (۱۵)

پی نوشت:

(۱) سیاحت غرب، مرکز پژوهشهای صدا و سیما، ش ۶۰، ص ۵۳.

(۲) کیهان، ۸/۸/۸۷.

(۳) همان.

(۴) همان.

(۵) همان، ۸/۸/۸۷.

- ۶) کیهان، ۸۷/۸/۱۲.
- ۷) همان.
- ۸) سیاحت غرب، مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، ش ۶۰، ص ۶۳.
- ۹) ایران، ۸۷/۷/۲۳.
- ۱۰) جمهوری اسلامی، ۸۷/۷/۲۸.
- ۱۱) کیهان، ۸۷/۸/۱۶.
- ۱۲) سیاحت غرب، ش ۶۰، ص ۴۷.
- ۱۳) کیهان، ۸۷/۸/۹.
- ۱۴) سیاحت غرب، ش ۶۰، ص ۵.
- ۱۵) کیهان، ۸۷/۸/۱۱.

آشنایی با منابع دست اول شیعه:

تحف العقول عن آل الرسول

عبد الکریم پاک نیا تبریزی

این کتاب یکی از مجموعه‌های ارزشمند اسلامی و از منابع دست اول شیعه در عرصه اخلاق و حدیث و موعظه می‌باشد که از قرن چهارم به یادگار مانده و حدیث‌های برگزیده ای را از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان معصوم‌علیهم‌السلام و سایر پیامبران درباره حکمت، مواعظ، علوم و معارف اسلام گرد آورده؛ احادیثی که هر چند نام راویانش ذکر نشده؛ اما تک تک مضامینش مورد تأیید کتاب و سنت و منطبق با احادیث مُسند است و با فرهنگ اهل بیت‌علیهم‌السلام کاملاً مطابقت دارد.

آشنائی نزدیک و بهره‌گیری از این کتاب برای همه به‌ویژه مبلغان دینی ضرورتی انکارناپذیر است. حسن بن علی بن شعبه حرّانی، مؤلف این کتاب در این زمینه می گوید: «پس از آنکه دیدم علمای شیعه درباره فقه و حلال و حرام، کتابهای فراوانی نگاشته‌اند، بر آن شدم تا مجموعه ای پدید آورم که در آن، سخنان حکمت‌آموز و موعظه‌های پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت جمع شده باشد تا هم گنجینه ای برای مراجعه خودم و هم مراجعه علاقمندان به خاندان رسالت گردد.

کتاب حدیث علمای شیعه، روایات زیادی درباره حلال و حرام و واجبات و مستحبات دارند. چندان که ثوابش را خدا ثبت کرده، و آیندگان را از رنج تألیف بی‌نیاز ساخته و بار تصنیف را از دوش آنها برداشته‌اند؛ اما در علومى که از بزرگان اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده به روایاتی برخوردیم مشتمل بر: حکمت‌های رسا، پندهای شفافبخش، تشویق به سرای جاوید، دل‌کندن از دنیای ناپایدار، نوید، تهدید، ترغیب بر اخلاق و کردار نیک، نهی از خوبیها و کارهای بد، دعوت به پرهیزکاری و تحریص به پارسایی که قسمتی از این مضامین در سفارشها، خطبه‌ها، نامه‌ها و عهدهای مفصل بیان شده است. در میان کتابهای دانشمندان شیعه نوشته ای بی‌نیازکننده و کتابی قابل اعتماد که نیازم را برطرف سازد و خواسته‌ام را تأمین کند، در این زمینه‌ها نیافتم، به ناچار روایاتی که مشتمل بر این مضامین بود گرد آوردم، و حدیث‌هایی نادر و بدیع، مفاهیمی عالی و زیبا که هم جنس و هم شکل، و همانند و همسان آنها بود ضمیمه کردم.» (۱)

مؤلف

ابو محمد، حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرّانی حَلَبی، از شخصیت‌های برجسته و درخشان فقهای شیعه و از محدثین بلندآوازه قرن چهارم هجری می‌باشد. او در حرّان که یکی از روستاهای اطراف شهر حلب در سوریه است به دنیا آمد. وی از معاصرین شیخ صدوق بوده از محمد بن همام اسکافی متوفای ۳۳۶ هجری بهره برده است. ابن شعبه، شاگردان متعددی تربیت کرده است که مهم‌ترین و درخشان‌ترین آنان شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، متوفای سال ۴۱۳ هجری است.

علامه خوانساری، مؤلف کتاب روضات الجنات درباره او چنین می گوید: «فاضل فقیه و عالم متبحر و بلند پایه، حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرّانی حلبی، کتاب تحف العقول را پدید آورده که در آن اخبار و مواعظ قابل توجهی از پیامبران و امامان معصوم‌علیهم‌السلام وجود دارد و اصحاب و فقهای شیعه همه بر آن اعتماد کرده‌اند.» (۲)

علاوه بر عظمت و وثاقت و علو شأن و رفعت مقام علمی و عملی مؤلف جلیل‌القدر که مورد ستایش و تمجید علمای بزرگ مانند شیخ حر عاملی و علامه مجلسی و صاحب ریاض و دیگران بوده و به احادیث کتابش علما و فقهای ما استناد کرده‌اند، مؤلف محترم نام زیبایی برای کتاب انتخاب کرده و بهترین تحفه‌ها را به عقل و اندیشه مردم اهدا کرده. (۳)

تَحْفُ الْعُقُولِ از زمان نگارش تا کنون در طول هزار سال پیوسته مورد توجه علما و فقهای شیعه واقع شده و از منابع موسوعه‌های بزرگ روایی همچون وسائل الشیعه و بحار الانوار محسوب می‌شود.

از منظر اهل نظر

شخصیت نگار برجسته، علامه محمدباقر خوانساری در کتاب روضات الجنات درباره این کتاب می‌فرماید: «کتاب تحف العقول عن آل الرسول کتابی گسترده و دارای فواید فراوان است و مورد اعتماد اصحاب و علمای شیعه می‌باشد.» (۴)

محدث قمی می‌فرماید: تحف العقول کتابی پرفایده، نفیس، و مشهور بین علماست علامه مجلسی فرموده نظم این کتاب قدیمی حکایت از مقام بلند مؤلف دارد. بیش تر این کتاب از موعظه و اصول معلوم تشکیل شده است که احتیاجی به سند ندارد.» (۵)

علامه سید حسن صدر می‌فرماید: ابن شعبه حرانی شیخ اقدم و امام اعظم ماست که کتاب تحف العقول را نگاشته؛ کتابی که مانند آن تصنیف نشده است. (۶)

برخی از عناوین تحف العقول

- وصیتها و مواعظ و سخنرانیهای پیامبر صلی الله علیه وآله

- خطبه‌ها و نامه‌ها و وصایای حضرت علی علیه السلام

- احتجاجها، نامه‌ها، سخنرانیها و خطبه‌ها و مواعظ سایر معصومین علیه السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام

- روایات و موضوعات مفید و سودمند دیگر از ائمه علیهم السلام

- رساله حقوق امام زین العابدین علیه السلام

- مناجات موسی علیه السلام و مناجات و مواعظ عیسی علیه السلام

- این کتاب در مورد امام عصر علیه السلام روایتی نیاورده است. ابن شعبه در این مورد چنین توضیح می‌دهد: از توقیعات و مکاتبات حضرت صاحب الزم ان علیه السلام با همه تواتر و استقامتی که در میان شیعه دارد چیزی نیاوردیم؛ چون حدیثی که با وضع کتاب و مطالب اینجا (موعظه، خطابه و حکمت) تناسبی داشته باشد بدست نیاوردیم، با اینکه عقیده ما در حق آن بزرگوار همان عقیده‌ای است که درباره پدران پیشینش ائمه راشدین سلام الله علیهم اجمعین داریم. (۷)

از میان ترجمه‌های موجود این کتاب ارزشمند، ترجمه آیه الله احمد جنتی که توسط ناشرین مختلف چاپ شده است برای استفاده مبلغین مناسب می‌باشد.

پی نوشت: _____

(۱) تحف العقول، حسن بن شعبه حرّانی، نشر جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۷ ق، مقدمه المؤلف.

(۲) روضات الجنات، محمدباقر خوانساری، نشر اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۰ ق، ج ۲، ص ۲۸۹.

(۳) مقدمه تحف العقول، ترجمه آیه الله جنتی، نشر امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۲، ص ۸.

(۴) روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۸۹.

(۵) فوائد الرضویه، محدث قمی، ص ۱۰۹.

(۶) فرهنگ کتب حدیثی شیعه، سید محمود مدنی، نشر امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۴۰.

(۷) تحف العقول، نشر جامعه مدرسین، خاتمه بخش سخنان امام عسکری علیه السلام.